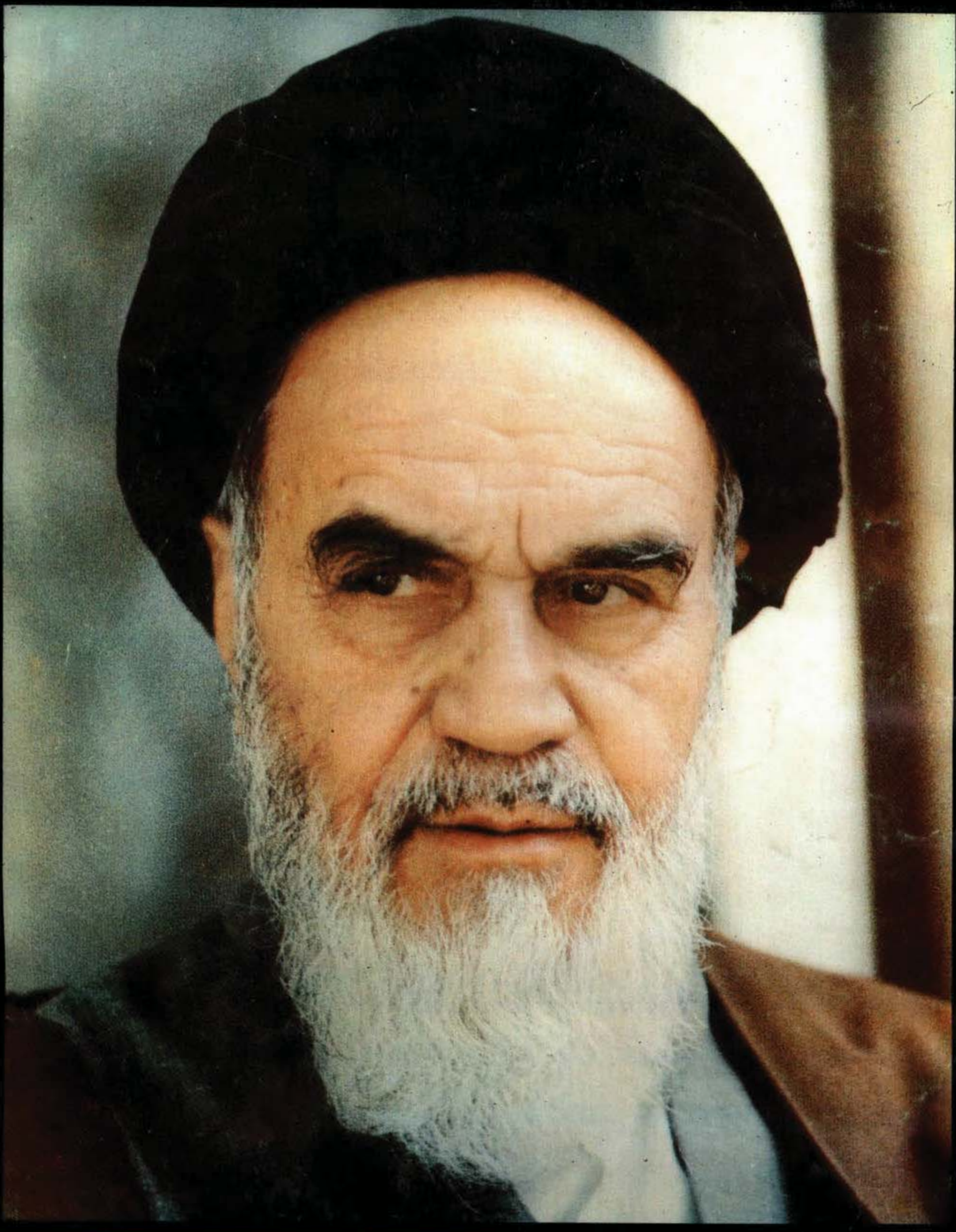
میثاق خون



دوره دوم نشراتی - سال چهارم - شماره (۲-۳) ماه ثور - جوزا ۱۳۶۸ ه‍.ش - نمبر مسلسل (۵۶-۵۷)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن
لَّا تَشْعُرُونَ ○ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ
وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ○

ترجمه

و آن کسی را که در راه خدا کشته شد مرده نپندارید بلکه او زندهٔ ابدی است و لیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت ○ و البته شما را بسختیها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازمائیم و بشارت و مژده آسایش از آن سختیها صابران راست ○ آنانکه چون بحادثه سخت و ناگواری دوچار شوند صبوری پیش گرفته و گویند ما بفرمان خدا آمده و بسوی او رجوع خواهیم کرد

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

زیرنظر: عمادالدین «وثیق» معاون: ث «ثامر» مهتمم: غ «نصرت»

شرح روی جلد: سیدروح الله الموسوی الخمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران
(الگوی ثبات و استواری)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دوردوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شماره (۲ـ۳) ماه ثور ـ جوزا ۱۳٦۸ هـ ـ ش ـ نمبرمسلسل (٥٦ـ٥٧)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

کل نفس ذائقة الموت

(هر نفس چشنده مرگ است)

دنیا دار ابتلاء وآزمایش است وبشریت درین آزمونگاه برای عبادت وبندگی به پیشگاه پروردگارش آفریده شده است ولی همه بشریت ازین آزمونگاه یکسان پیروزوسرفراز بیرون نمی روند. درفرازها ونشیب های این عرصه گاه مبارزه وکشمکش کسانی میتوانندشاهد سعادت وپیروزی را ببرکشندکه زندگی ومرگ شان بخاطر خدا ودرراه خدا باشد. درسایه های قرآن زندگی نمایندوبرای حاکمیت قرآن مبارزه وجهادکنند ودربرابر برخوادث وفشارها ومصیبت ها صبر واستقامت ورزند، اینها بندگان مخلص خداوند اندکه دردنیا وآخرت سرفرازوکامگارخواهندبود.

حضرت امام خمینی یکی ازین فرزانه فرزندان مکتب قرآن بودکه عمرعزیزش را درسایه قرآن سپری کرد، زندگی وحیاتش را درهمه ابعاد بخاطرخدا ودرراه خدا وقف نمود، وجزخدا حاکمی را نمیشناخت وجزقرآن قانون ودستوری را.

اودراوج خشونت شاه مزدور علم مبارزه و جهاد برافراشت و درپیشاپیش ملت ایران قرار گرفت، ایران درزمان شاه در آتش وحشت و فساد می سوخت، انسان و انسانیت در دستگاه فاسد رضا شاه مفهوم خود را از دست داده بود، استکبار جهانی بر همهٔ ابعاد زندگی مردم فساد و رذیلت را حاکم ساخته بود، زن در ایران زمان شاه ارزش انسانی نداشت و ملعبه ای بود برای خوشگذرانی و عیاشی، فساد اجتماعی و اخلاقی حیات جامعه را تهدید به نابودی میکرد، استکبار جهانی و در راس آن امریکا خود را حاکم بلامنازع بر سرنوشت ایران میدانست. اختناق و ترور وحشت و بربریت و قتل و کشتار بیرحمانهٔ آزاده فرزندان مبارز این کشور جنایت همیشگی و بلاانقطاع رژیم شاهنشاهی بود. خلاصه اینکه: همه جا وحشت بود و ستم و هرسو فساد بود و رذیلت و درچنین جو وحشت بار رابرمردی از سلالهٔ حسین بپا خاست و برعلیه یزیدیان زمان شورید و اندک ترین هراسی از وحشت و بربریت طاغوت نداشت.

بزندانش افگندند مقاوم تر شد، تبعیدش کردند کوبنده فریاد هایش را رساتر ساخت، فرزند عزیزش را به شهادت رساندند پیروزی برکفر و طاغوت را در امواج خون فرزندش و فرزندانش مشاهده کرد استوارتر گام برداشت و سرانجام مبارزه و جهادش به ثمر رسید و بناهای فتنه و فساد را از هم فروریخت. و به ایران و ملت ایران شرف و عزت بخشید.

امام با شکوه و ابهت عظیمی از پاریس به ایران عودت فرمودند شاه و ایادی ننگینش از ایران گریختند، رستاخیز عظیمی درمیان ملت بپا گردید، امام عزیزشان را بآغوش کشیدند، بوسیدند و با اشک های گرم و آتشین که نمایانگر محبت و عشق مردم بود از امامشان استقبال کردند، کوس رسوائی و افتضاح طاغوت و استکبار رخون



هجرت تاریخ ساز امام خمینی از نجف به پاریس

صدام مزدور فکرمی کرد با اخراج امام از نجف میتواند از سقوط شاه جلاد جلوگیری کند.

آشا منوا خته شد ،نظا م دو هـــــزا ر
وپنجصدسا لـه ا هریمنی شا هنشا هـی
ا زهم فروپا شید ،زنجیرها ا زهـــم
گسیخته شدوآ زا دی وا ستقلال وشرف
با یرا ن با زگشت .

ا ستکبا رجها نی برا ی جبـــرا ن
رسوا ئی خودبا همه ا مکانات دربرا بر
ا ین ا نقلاب پیروزمندبه دسیســه
پردا خت ، مزدورا ن بعثی ا ش را
وا دا شت تا برپیکرا ین ا نقـــلاب
ضربه بزنند ،ا زشرق وغرب هرجــا
جنا یتکا ری را سرا غ دا شتـــند
علیه ا نقلاب ا یرا ن تحریک وبسیج
کردندووا ردعمل شدندوده ســـا ل
تما م ا زدا خل وخا رج وا زهـــوا
وزمین علیه ا نقلاب ا یرا ن جنا یت
کردندوملت ا یرا ن را بـه نا بـودی
تـهـدیدنمودند .

ولی شکوه وعظمت ا ما م خمینـی
که رهبربزرگ ا ین ا نقلاب بــود
با لاتروبا لاترا زآ ن بودکه بتـوا ن
با ا ینگونه تـهـدیدها ورجزخوا نـی
ها ،برا وپیروزشد .ا ما م با قا طعیت
صرا حت ،ثبا ت وا ستوا ری ،دربرابر
ا یـن همه وحشت ها با یستا دوتـــا
آ خرین لحظا ت زندگی ا زدست آورد
ها ی ا نقلاب ا سلامی ا یــــرا ن
پا سدا ری وحرا ست کردوسرا نجا م
درحا لیکه لبخندپیروزی برلـــب
دا شت به دیدا ررفیق ا علی خــود
شتا فت وبجوا ررحمـــت ا یــزدی
پیوست .

"ا نا للـه وا نا ا لیه را جعــون "



رهبرا نقلاب ا سلامـــی ا یــــرا ن پس ا زبا زگشت ا زپا ریس

ا مت شهیدپرورا فغا نستـــا ن
درحا لیکه درگذشت ا ندوهبــــا ر
حضرت ا ما م خمینی را سا نحه عظیم
درتا ریخ معا صروضا یعهٔ جبــران
نا پذیربرا ی ا مت مسلمه وملــت
ها ی محکوم ومستضعف درسرا ســر
جها ن میدا نند ،ا زخدا وندبـــزرگ
وتوا نا برا ی ملت مسلما ن وبرا در
ا یرا ن وهمه مسلما نـــــــا ن
ودردمندا ن جها ن صبروا ستقا مت
میخوا هد .

پیام رهبر جمعیت اسلامی

امام خمینی رهبر ک



کل من علیها فا ن ویبقی وجه ربک ذوا لجلال والا کرا م.

جنا ب آ یة ا للە سید علی خا منەا ی رهبر جمهوری ا سلامی‌ا یرا ن حفظه ا للە تعا لی.

ا لسلام علیکم و رحمت ا للە و بر کا تە و بعد:

بسم الله الرحمن الرحیم

JAMIAT-E-ISLAMI AFGHANISTAN HEAD OFFICE

جمعیت اسلامی افغانستان
دفترخاص
مقام رهبری

NUMBER ______ نمبر ______
DATE ______ تاریخ ______

کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام

جناب آیة الله سید علی خامنه‌ئی رهبر جمهوری اسلامی ایران
حفظه الله تعالی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد!

وفات سید روح الله امام خمینی بزرگ‌مرد تاریخ معاصر جهان اسلام ضایعه‌ایست جبران ناپذیر و حادثه‌ایست دردناک که مسلمانان متعهد را در نقاط مختلف جهان سخت تکان داد.

چه شخصیتهای بزرگ مذهبی و سیاسی در جهان اسلام در حدود مرزهای جغرافیائی کشور و روزگار خویش محدود باقی نمی‌مانند، آنها مربوط به کل جهان اسلام اند،

امام خمینی کاپیتالیزم و کمونیزم هر دو را مردود خواندند، و راه نجات بشریت را تنها در پیروی از تعالیم والای اسلام میدانست

او در برابر مستکبران شرق و غرب با قوت و شهامت ایستاد، و با هر نوع فشار و توطئه پنجه نرم کرد، آزاده و سربلند زیست و با روح آرام و مطمئن قضاء الهی را لبیک گفت

انا لله وانا الیه راجعون

من در حالیکه این مصیبت دردناک را به جنابعالی و ملت رادمرد ایران تسلیت عرض نموده و مراتب عمیق همدردی خویش و سنگرنشینان مجاهد را اظهار مینمایم از انتخاب بجای مجلس خبرگان که جنابعالی را بحیث رهبر و جانشین انتخاب نموده ابراز مسرت نموده، موفقیت شما را در راه خدمت به اسلام و مسلمانان از بارگاه ایزدی الهی بدست دعا و نیازمندم

برهان الدین ربانی
٦-٦-٨٩



افغانستان بمناسبت درگذشت
یرانقلاب اسلامی ایران

وفات سیدروح الله امام خمینی بزرگمرد تاریخ معاصرجهان اسلام ضایعهٔ ئیست جبران ناپذیروحادثهٔ ئیست دردناک که مسلمانان متعهدرا درنقاط مختلف جهان سخت تکان داد.

چه شخصیتهای بزرگ مذهبی وسیاسی درجهان اسلام درحدودمرزهای جغرافیائی کشوروزادگاه خویش محدود باقی نمی مانند، آنها مربوط به کل جهان اسلام اند.

امام خمینی کاپیتالیزم وکمونیزم هردورا مردود خواند، وراه نجات بشریت راتنها درپیروی ازتعالیم والای اسلام میدانست.

اودربرابر مستکبران شرق وغرب قوی ومقاوم بایستاد، وباهرنوع فساد وتوطئه پنجه نرم کرد، آزاده وسربلندزیست وبا روح آرام ومطمئن قضاء الهی رالبیک گفت.

"انا لله وانا الیه راجعون"

من درحالیکه این مصیبت دردناک رابه جناب عالی وملت برادرایران تسلیت عرض نموده ومراتب همدردی خویش وسنگرنشینان مجاهدرا اظهارمینمایم، ازانتخاب بجای مجلس خبرگان که جناب عالی را بحیث رهبروجانشین انتخاب نموده اند ابراز مسرت نموده، موفقیت شما رادرراه خدمت به اسلام ومسلمانان ازبارگاه اقدس الهی بدست دعاء نیازمندم.

برهان الدین "ربانی"

برادران ائتلاف هفتگانهٔ ما صادقانه ومخلصانـ
ائتلاف هشتگانه شان سهم گیـ



بتاریخ ۶۸/۱۱/۳۰ هیئتی از جانب اتحاد مجاهدین مقیم پشاور تحت ریاست رهبر محبوب وانقلابی ما استاد برهان الدین "ربانی" به کشور برادر جمهوری اسلامی ایران تشریف بردند واستاد معظم در خلال مصروفیت های رسمی ودیدار با شخصیت ها ودولتمردان جمهوری اسلامی، با مهاجرین ومجاهدین ومامورین وکارگران هموطن، مقیم ایران دیدار نموده ودر محفل شکوهمندی که باستقبال ایشان ترتیب یافته بود سخنرانی مفصلی ایراد فرمودند ودر آن روی جریانات سیاسی موجود وفردای بعد از آزادی روشنی انداختند.

اداره مجله، متن این سخنرانی را غرض آگاهی خوانندگان محترم تقدیم میدارد.

قابل تذکر اینکه: حصصی از این سخنرانی به نسبت نامفهوم بودن صدای نوار پیاده شده نتوانست که توام با پوزش طلبی، اگر توانستیم در آینده متن کامل آنرا تهیه بداریم. انشاء الله بشکل جامع تری به آگاهی خواهیم رساند.

(اداره)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولنا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین.

قال الله تعالی فی محکم کتابه وهو اصدق القائلین.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

((وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه ویکون الدین لله))

صدق الله مولانا العظیم.

با درود به ارواح همه شهدای گلگون قبای اسلام در افغانستان عزیز ودر سراسر جهان اسلام وبا سلام به همه سنگرداران اسلام در همه سنگرهای سرزمین های مسلمان، با دعاء در این ماه خجسته صیام برای همه مسلمانان وهمه شما

ه درهمه ابعاد سیاسی ونظامی یکجا با برادران

ری های مؤثرداشته ودارند • (استاد ربانی)



برا درا ن عزیزکه‌به‌همه‌ما پروردگا رتوفیق عبا دت وا طا عت را عطا ٔ فرما ید .

برا ی من جا ی بسیا رمسرت است که‌طی دیدا ری ،همـــرا ه با هیا ٔ تی ا زبرا درا ن مجا هدا زجمهوری اسلامی ایـــــرا ن وا زبرا درا ن مجا هدخوددرا ئتلاف هشتگا نه ،یکبا ردیگردراین لحظا ت با شما برا درا ن مجا هد ،مها جرین وا نصا رمی بینم .

برا درا ن عزیز ! خدا را شکرگذا رهستیم‌که‌سرا نجا م‌جها د ملت قهرما ن ومو ٔ من ما درا فغا نستا ن عزیز ،شها دتهـــا ، مها جرتها ،تحمل رنجها ی بی پـا یا نی که‌مردم‌آ وا ره‌وملت قهرما ن ما چه‌درعرصه ٔ سنگروچه‌درمحیط هجرت وآ وا رگـــی متحمل شده‌بودندسرا نجا م‌به‌پیروزی رسید .دشمن سفـــا ک وخون آ شا م ،ا مروزا فغا نستا ن عزیزرا بعدا زوحشت وبربریت بی حسا بی وجرا ئیم‌بزرگی که‌درکشورما ا نجا م‌دا د ،سرا نجام با به‌فرا رنها ده‌وا زا فغا نستا ن ،ا زکشورخون وشهـــا دت گریخت .وا مروزما دربها رآ زا دی کشورعزیزخودقرا ردا ریـم.

پیروزی ملت ما درا نظا رجها نیا ن به‌عنوا ن عمده‌تریـــن پدیده ٔ جها ن معا صربحسا ب می آ ید .

عده ٔ ا ی ،پیروزی ملت قهرما ن ا فغا نستا ن وشکست روسهـــا را بنا م‌معجزه ٔ قرن خوا ندند .تعدا دی ا ین حقیقت را کــــه روسها ا زا فغا نستا ن فرا رنمودند ،چرخشی عظیم‌درتا ریــــخ تجا وزگریها ی روسیه‌بشما رمی آ ورندکه‌ا صلا "روسها درتا ریخ گذشته‌هیچگا ه‌چنین کا ری نکرده‌بوده‌ودرجا ئی که‌لـــشکریا ن آ ن مسلط میشددیگرروسها ا زآ ن سرزمین بیرون نمیشدنـــد . ا ما ا ینکه‌ا مروزروسها ا زا فغا نستا ن گریختندوملـــــــت ا فغا نستا ن درمیدا ن نظا می بردشمن پیروزشد ،ا ین یــــک حقیقتست که‌ا صلا "درتا ریخ تجا وزروسها ،سا بقه‌ندا شـــته ، ا ینها همه‌درو‌ا قع‌لطف بینها یت پروردگا رتوا نا بودکه‌بـــه ملت مظلوم‌ما توفیق عنا یت فرمود .تا توا نستیم‌روسهـا را ا ز کشورما ن برا نیم‌وملت ما قا درشدمشکلات بی نها یـــت دوران جنگ وآ وا رگی را با کما ل صبروا ستقا مت متحمل شــــود .

براستی که در دوران جنگ مشکلات بی حسابی داشتیم، مردم به دوران ارتباط به کشمکش های خونین ملت ما، تحلیل می کردند نتیجه گیری ها و پیش بینی های مختلفی داشتند.

عده ای باور داشتند که مجاهدین اصلاً از مهارت نظامی بهره مند نیستند، تشکیلات مستحکم سیاسی ندارند، تفرق و چندپارچه ای در افغانستان هرگز اجازه نخواهد داد که به پیروزی نهائی برسد. اما این همه تحلیل ها و این همه پیش بینی ها کاملاً بصورت دیگری در آمد که هیچکس باور نمیکرد. ملت ما نه تنها که جنگش یک جنگ قبائلی نبود بلکه بهترین مهارت جنگی را در دوران جنگ از خود نشان داد. ونیروی منظم روسیه را در همه دوره های جنگ چه در دوره های (حمله و گریز) و چه در دورهٔ رویا روئی منظم، در دوران استعمال سلاح خفیف و برغم استخدام سنگینترین وسائل جنگی و پیشرفته ترین وسائل حربی در همه معرکه ها سرانجام دشمن را به شکست روبرو ساخت. نه مهارت جنگی و استعداد تشکیلاتی نظامی خود را چنان نشان داد که حتی تحلیل گران نظامی پس از پیروزی های چشمگیر ملت ما گفتند که باید جنرال های جهان پیشرفت فن جنگ وقتال را از مجاهدین افغانستان بیاموزند.

براستی جهاد ملت قهرمان ما، سنگرهای جهادی ما هر کدام به ذات خود آکادمی های حربی بود، که تازه ترین فنون قتال را به رزمجویان آموخت و برای نسلهای فردای انسانهای آزادیخواه جنگ های آزادی وجهاد ملت قهرمان ما سرمایه های عظیم نظامی خواهد بود که حتی نظامی ملت های آزادیخواه از میدان های جهادی ما سرمایه های گرانبهای را برای آزادی ملتها و کشورهای خود در اختیار خواهند داشت.

ملت افغانستان در دوران پیش از جنگ، مشکلات زیادی داشت. ملت ما که در دوران جنگ، جوان و پیر، مرد و زن در سنگرها شرکت جست چه بسا با سلاح هائیکه امروز می جنگند هرگز آشنائی نداشتند. کلاشینکوف و کلکوف برای اکثریت مردم ما نا آشنائی بود تا چه رسد به سلاح های ضد هوائی و سلاح های ثقیل. قوماندانهای ما امروز بحیث فرماندهان با نام ونشانی هستند که پیش از شروع جنگ اصلاً نمیدانستند که سنگر را چه نوع حفر کنند و در برابر حملات جنگی دشمن از خود چه نوع دفاع کنند و سلاح هائی که در اختیار شان می افتد به چه شکل استعمال شود. ما دیده شد که پیشرفته ترین سلاحیکه در دوران جنگ بدست مجاهدین ما افتاد نتیجه اش از پیشرفته ترین اردوهای نظامی در جهان بیشتر بود، سلاح هائی که در میان قشون های پیشرفته و منظم، مقیاس کامیابی اش ده ۱۰٪ درصد الی پانزده ۱۵٪ درصد بود اما بدست مجاهدین افتاد میزان موفقیت آن نود ۹۰٪ درصد، نود و پنج ۹۵٪ درصد بود، ما وشما دریافتیم که نقص نظامی ما و کمبود تشکیلاتی ما در دوران سنگر رفع شد و مطابق به این وعدهٔ پروردگار که میفرماید:

((والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین)). براستی اکادمی های نظامی ما سنگرهای جهادی ما، جوان های نا آگاه ما که به فنون نظامی آگاهی نداشتند در محیط آموزندهٔ سنگر بحیث استادان اردوی جنگی در جهان شهرت یافتند.

ملت ما پیش از جنگ از لحاظ روابط اجتماعی شان در اختلاف قبائلی، اختلافات نژادی و اختلافات مذهبی بسر میبردند. چه بسا در دوره های فاسد گذشته جنگ هائی در میان قبائل و در میان مردم افغانستان تحت عنوان این قبیله و آن قبیله، پیروان این مذهب و آن مذهب صورت میگرفت.

در دوران جنگ تصور میشد که اختلافات در میان مردم افغانستان عمیق تر و خطرناکتر خواهد شد، مردم سلاح خود را در برابر یکدیگر استخدام خواهد نمود، جنگهای داخلی اوج خواهد گرفت و اختلافات زیاد خواهد شد. اما برخلاف تصور مردم در دوران جهاد، اختلافات قبائلی از بین رفت، اختلافات مذهبی نا پدید گشت، شیعه و سنی در یک سنگر در پهلوی همدیگر جنگیدند، پشتون و هزاره، ترکمن و ازبک، بلوچ و نورستانی و همه اقوام و مردم افغانستان برادروار در پهلوی هم قرار گرفتند، دیگر از اختلافات زبانی اثری باقی نماند اختلافات کم و کوتاهی که در بعضی جا ها اگر محسوس بود مسأله طبیعی اختلاف انسانها است که حتی در دوران صلح و در دوران آرامش اختلافاتی بمیان می آید تا چه جائی در دوران جنگ. اما باز هم به لطف پروردگار در دامنه این مشکلات به پیمانه ای که تصور میشد هرگز دیده نشد. مردم افغانستان در دوران جنگ از لحاظ نظامی و از لحاظ برخوردهای اجتماعی موفق نه توانستند به مشکلات پیروز گردند. در دوران جنگ مردم پیشبینی میکرد که ملت افغانستان توانائی نظامی را دارد میتوانند افغانها بعنوان جنگجویان شجاع در برابر دشمن بجنگند اما توانائی اداره و توانائی فعالیتهای سیاسی را هرگز نخواهند داشت. اما این پیش بینی هم در دوران جنگ و بعد از پیروزیهای جنگی همه دیدند که مجاهدین ما توانستند در مناطق آزاد شده تشکیلات اداری منظمی را بمیان بیاورند و چون استانها (ولایتها) ولسوالی ها آزاد شد باز هم تصور میشد که مجاهدین علیه یکدیگر بجنگند اما چندین استان (ولایت) آزاد گشت، شوراهای جهادی و اداره های جهادی تشکیل گشت و هیچ نوع مشکلی در تشکیلات و اداره امور نداشتند و ندارند.

و بدینگونه مجاهدین توانستند پیروزمندانه از آن برآیند،

دراینجا بعدازین همه چلینجهای که ما به او روبرو بودیم بعد از پیروزی های نظامی مطلبی را که باید تذکر داد این است: که ما در میدان نظامی به لطف پروردگار به پیروزی رسیدیم اما اینکه آیا جنگ به پایان رسید؟ و آیا کار ملت ما ختم شد؟ آیا ملت قهرمان ما همه مسؤلیت هایش درین نقطه خلاصه میشد که تا سرحدی بمقاومت خود ادامه بدهد که قوای روسی از افغانستان برآید؟ نه خیر. قرآن بما هدایت میدهد آیتی را که در آغاز خواندم خداوند می فرماید: ((وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه ویکون الدین لله)). با دشمنان اسلام تا سرحدی بجنگید که ریشه های فتنه بکلی قطع شود و دین خدا درهمه جا حاکم شود).

روسها گریختند اما جنگ پایان نیافته، روسها در میدان نظامی شکست خوردند اما توطئه ها وفتنه ها از بین نرفته هنوز ریشه های توطئه وفتنه ها درکشور ما باقیست، روسها گریختند اما هنوز جرثومه های روسی درکشور ما کاملاً پاکسازی نشده اند، روسها به شکست نظامی تسلیم نمودند اما دست از فتنه گریهای سیاسی برنداشتند. ملت ما در میدان نظامی بر روسها پیروز شد اما هنوز مسؤلیتهای بی حسابی در جهت تشکیل دولت اسلامی و اداره نیرومند جهاد گران مؤمن در افغانستان در انتظار ماست.

افغانستان از چنگال اشغالگران روسی نجات یافت اما افغانستان ویران به بازسازی و اعمار مجدد نیاز دارد. دیروز یک دشمن مسلح داشتیم که روسهای تجاوزگر بود اما بعد از پدیدار شدن این حقیقت که ملت افغانستان یک ملت قهرمان است، ملتیست که میتواند دربرابر هر تجاوزگری از اسلام عزیز دلیرانه دفاع کند. امروز دشمن های بی حسابی داریم. از حنجرهٔ هندوها می شنویم که بعد از شکست روسها می گویند: ما دیگر اجازه نمیدهیم که در پهلوی دولت جمهوری اسلامی ایران در منطقه در افغانستان جمهوری اسلامی دیگری ویا حکومت بنیادگرایان مسلمان پیدا شود. دیروز تنها اشغالگران روسی بودند که برای نابودی ملت ما می جنگیدند اما امروز صهیونیست ها وصلیبی ها وکسانیکه از اسلام می ترسند، تشویش دارند که در فردای آزادی وتشکیل حکومت اسلامی در افغانستان بیت المقدس، مسلمانان فلسطین، مشق جهادگری را از جهادگران مؤمن در افغانستان ودر جمهوری اسلامی ایران که فرا گرفتند برای آزادی فلسطین این جهاد سرمشق شان خواهد بود وهمه دیدیم که جهاد ملت ما به ملت فلسطین، به کودکان بی دفاع فلسطین آموخت که میتوانند با سنگی دربرابر تانکهای غول پیکر مقاومت کنند ودیدیم که سنگ های که توسط کودکان مقاومت اسلامی در فلسطین بسوی صهیونیستها پرتاب میشد آوازش قویتر از

دیگر دوره های احتکار، احتکار قدرت و انحصار سلطهٔ سیاسی گذشته است باید همه ملت افغانستان در تعیین سرنوشت شان شریک باشند.

خمپاره ها ئیست که بسوی نیروی دشمن باید شلیک میشد، ما امروز می بینیم که بعد از آزادی با مشکلات دیگری روبرو شدیم، بعد از خروج قوای روسی تنها مسلهٔ نظامی درکشور ما همه مسلهٔ افغانستان وملت افغانستان نیست ونبود بعد از آزادی افغانستان ما مسؤلیتهای دیگر وکارهای بزرگتری داریم.

اگر امروز مجاهدین ما وگروه های مجاهد ما عدالت اسلامی را در افغانستان پیاده نکنند، اگر حقوق همه ملیت های مسلمان در تشکیل اداره افغانستان مدنظر گرفته نشود واگر در افغانستان یک حکومت نیرومند وقوئي که قادر به تأمین امنیت وپیاده کردن آرمانهای مقدس ملت مسلمان ما باشد بمیان نیاید خطرها از افغانستان رفع نشده ومشکلات افغانستان پایان نیافته است. به روی همین حقیقت بود که موضع قاطع جمعیت اسلامی افغانستان در آغاز تشکیل دولت مؤقت وتا امروز وتا رسیدن به هدف نهائی ما چنین بود که در تشکیل دولت آینده افغانستان همه نیروهای مسلمان، همه ملیت های افغانستان، تاجک وترکمن، پشتون وهزاره، شیعه وسنی، بلوچ وپشه ای وهمه مردم افغانستان باید در تعیین سرنوشت کشورشان سهیم باشند دیگر دوره های احتکار (احتکار قدرت وانحصار سلطهٔ سیاسی) گذشته است، باید همه ملت افغانستان در تعیین سرنوشت شان شریک باشند. ما در تشکیل دولت مؤقت چند مطلب را بحیث اصول اساسی دولت مؤقت ودولتهای بعدی بعد از دولت عبوری مؤقت پیشنهاد کرده بودیم که گفتیم، چند اصل از جمله اصول اساسی است که باید در افغانستان عزیز در ارتباط به ساختمان واداره سیاسی افغانستان مدنظر گرفته شود.

اول ـ حاکمیت اسلام عزیز، بجز حکومت اسلامی در افغانستان جمعیت اسلامی افغانستان به هیچ رژیمی وبه هیچ راه ورسم سیاسی دیگری اجازه نمیدهد که پیاده شود، حکومت قومی، حکومتهای علمانی، حکومتهای بی خاصیتی دیگری را هرگز اجازه نخواهیم داد که در افغانستان پیاده شود، بدون اسلام وحاکمیت اسلام راه دیگری را اجازه نخواهیم داد. در تشکیل دولت اسلامی ودر تشکیل اداره درآینده افغانستان اصل دوم اصل عدالت است واین مطلب اساسیست که باید در برابر همه مردم افغانستان در سهم گیری همه اقشار مردم افغانستان اصل عدالت تأمین شود وکسانی که در ساختمان سیاسی آیندهٔ افغانستان سهم میگیرند به حکم عدالت اسلامی برای شان موقع داده شود. هیچکس نباید مورد ظلم قرار بگیرد. ((لاتظلمون ولاتظلمون)) نه ظلم را بپذیریم وبه کسی ظلم بکنیم. هیچکس را بنام قوم ونژاد وزبان وپوست ورنگ ومذهب از تعیین حق سرنوشتش نباید محروم ساخت، چنانچه درگذشته ها چنین راه ورسمی رائج بود دیگر در افغانستان انقلابی ومسلمان نباید اجازه داد که احتکار قدرت صورت بگیرد وبا یکتعداد مردم رعیت های درجه اول وبعداً دیگر رعیتهای دست دوم وسوم در افغانستان بوده باشند، اینرا نباید بعد ازاین اجازه داد.

در تشکیل دولت اصل دیگری را که ما در آنجا اعلان کرده بودیم که باید هر دولتیکه تشکیل می شود. این حقیقت را مدنظر داشت که قدرت تأمین امنیت را داشته باشد. نباید طوری در ارتباط به تشکیل دولت کار نمود که نیروهای ضعیف وبی پا به طوری بر سرنوشت افغانستان حاکم گردد که قادر در تأمین امنیت نباشند. بخصوص در دورانیکه تا هنوز قانون اساسی کشور ما تدوین نشده وتا هنوز شورائی انتخابی بمیان نیامده وتا هنوز نظام اداری داخلی ما بصورت سرتاسری صورت نگرفته است. درین مرحله مسئلهٔ تأمین امنیت مطلب اساسی است که باید نیروهائی در اداره افغانستان سهم مؤثر داشته باشند. که قادر به تأمین امنیت هستند.

اصل حاکمیت اسلام، اصل عدالت اجتماعی وسیاسی واصل درنظر داشتن معیار قدرت در تأمین امنیت از جملهٔ مطالبی بود که در آغاز دولت مؤقت ما اینرا اعلان کردیم. واصل چارمین ما اصل وحدت ملی افغانستان است که البته هرگاه اساس سه اصل اولی مخصوصاً" دو اصل عدالت اجتماعی ومسئلهٔ حاکمیت اسلام بمیان بیاید وحدت ملی افغانستان بمیان آمدنیست وبه این اساس بود که ما میگفتیم وهنوز هم اعلان می کنیم هر عملیکه باعث تجزیه افغانستان میشود. هر کاری که ملت افغانستان را چندپارچه می سازد، باید جلوش را گرفت.

مسئلهٔ کشمکش قدرت وسهم گیریها در دولت عبوری مطلب اساسی برای ما نیست بلکه، موضوع اساسی برای ما بقای کشور ما وبقای اسلام عزیز وحاکمیت اسلام در کشور است.

اگر روسها در میدان نظامی شکست خوردند حال توطئه های تجزیه افغانستان در دماغ کثیف دشمنها نمرده است وهنوز دشمنان ما (روسها) درفکر تجزیه کشور ما هستند. ویک حقیقت دیگری را باید بگوئیم که بعد از تشکیل دولت عبوری با ایثارگری که جمعیت اسلامی افغانستان داشت، اگر خدای نخواسته ایثارگری درما بین نمیبود، دراینجا مسئلهٔ تجزیهٔ افغانستان خطری بود که افغانستان را تهدید میکرد. ما جمعیت اسلامی افغانستان با درک این حقیقت که اسلام برای ما از همه چیز عزیزتر است، کشور ما وملت ما از همه چیز برای ما پربهاتر است، مسئلهٔ کشمکش قدرت وسهم گیریها در دولت عبوری مطلب اساسی برای ما نیست بلکه موضوع اساسی برای ما بقای کشور ما وبقای اسلام عزیز وحاکمیت اسلام درکشور است "نعرهٔ تکبیر".

ما از آغاز این آواز را بلند کرده بودیم که برادران شیعهٔ ما که در سنگرهای جهادی یکجا با ما رزمیدند، نباید در هیچ تصمیم گیری اینها را نادیده گرفت. باید اینها در همه مراحل یکجا با ما باشند، برای بار اول بود این پیام را جمعیت اسلامی افغانستان به برادران خود به ائتلاف هشتگانه به تهران آورد وما مسرانه تقاضا کردیم از برادران خود در اتحاد هشتگانه در پاکستان که ازین برادران دعوت بعمل بیاید وبرای اولین بار در راس هیات اتحاد، جمعیت اسلامی به دیدار برادران ودعوت برادرها به تهران آمدند وبعداً" هیأتهای دیگری از اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

برای این کار آمدندوهیأتهای از این برادران به پاکستان هم رفتند .اکنون هم بعداز تشکیل دولت عبوری باز هم این حقیقت را ما گفتیم که نمیتوان برادران ائتلاف هشتکانه را فراموش کرد وهرگز نمیتوان اینها را نادیده گرفت ، سفریکه درماه مبارک صیام صورت گرفته ،روی این هدف است تا به برادرها اطمینان بدهیم که به هیچ شکل شما را فراموش نمیکنیم واجازه نمیدهیم که دشمنان ما استفاده های ناروائی کنندو چنانچه هم همه شما شاهدهستید که رسانه ای گروهی بعداز اینکه برادران ما دردولت موءقت سهم نگرفتند (به علتیکه البته پیشنهادهای شان عملی نشده بود)آوازه های بلند شدکه این برادران با دشمن ناپاک (پرچمی وخلقی ها)در افغانستان سازش نمودندواین تهمت های دروغین وناروا را بعضی رادیو ها وبرخی اشخاص ،زمزمه کردندودرحالیکه این برادران بری بودنداز این همه تهمت ها ،از تهمتهای مختلفی کداینها بربرادران ما بسته بودنددرحالیکه برادران ائتلاف هفتگانه ما صادقانه ومخلصانه درهمه ابعاد نظامی وسیاسی یکجا با برادران ائتلاف هشتکانه شان سهمگیری های موءثرداشته ودارندوموضعگیری تازهء شان دربرابر روانتسوف وسائرپیشکش های روسها بیانگر این حقیقت بودکه اینها هرگزاجازه نمیدهندکه درافغانستان اختلافی درمیان مردم ما بمیان بیاید .

پس ما یکبار دیگر این حقیقت را اعلام میکنیم وتاءکید میکنیم که برادران ائتلاف هشتکانه ما به هیچ شکلی بدشمن اجازه نداده ونمیدهندکه دراختلاف میان شیعه وسنی نقشی را دشمن انجام بدهدوما امیدوارهستیم که برادران ما چه در دولت عبوری ویا درتصمیم گیریهای بعدی دردولت قانونی ایکه درآینده بمیان آمدنیست سهم موءثروعادلانه خودرا انجام خواهند داد . "نعره تکبیر" .

برادران عزیز ! بعداز آزادی گفتیم دربرابر چلینجهای مختلفی قرارداریم مادرانتظار بازسازی کشورخود هستیم افغانستان ویران ،امروز به اعمار مجدد وبازسازی ضرورت دارد ،دراین بازسازی همه افراد ملت ما هرجا که هستند باید درخدمت اعمار کشور بسیج شوند ،کسانیکه درگروه های اسلامی عضویت داشتند وآنهائیکه با طبیعت آزادمنشی ، آزادگان کشورما درتنظیم های هفتگانه وهشتگانه عضویت ندارند آزاده زیستند دردوران اعمار مجدد هیچکس نباید دوروبیگانه ازهمدیگر بسر ببرند ،بلکه همه باهم دست بدست هم بدهیم ودر راه اعمار وبازسازی کشورمان ،پاک کردن اشکهای یتیمان وبیوه زنان واعمار ویرانی های افغانستان عزیز همه با هم سهم موءثرخودرا انجام بدهیم. برادران ما که دردفاتردرخدمت مردم خود هستند ازهمه

هیچکس را بنام قوم و نژاد و زبان
و پوست و رنگ و مذهب از تعیین
حق سرنوشت اش نباید محروم ساخت

بیشتر باید دراین بسیج همگانی سهم بگیرند وبا همه برادران شان استعدادها ،مغزها ونیروهای نهفته ای که چه درمحیط هجرت وبا درجاهای دیگری بعنوان نیروهای ذخیره در راه اعمار کشوردراختیار مردم ما است این نیروها باید بسیج شوند ،چنانچه همه میدانیم اعمار کشورما باید توسط مردم خود ما صورت بگیرد خطر بزرگی که امروز بعداز آزادی افغانستان را تهدید میکند وکشورهای جهان سوم را درگذشته ها تهدید کرده استعمار نه تنها همیش به شکل نظامی داخل کشورها شده بلکه چه بسا استعمارگران که از راه علم وتکنولوژی معاصرشان از راه اقتصاد وتجارت شان از راه نیرنگهای سیاسی شان واردکشورهای اسلامی وجهان سوم شدند .

امروز افغانستان به اعمار مجدد نیاز دارد اما اعمار افغانستان تنها اعمار مادی نیست ،اعمار افغانستان باید همزمان با اعمار مادی ،اعمار معنوی صورت بگیرد واعمار معنوی ما باید درسرفهرست بازسازی کشورما قرار بگیرد بنجاست که ما نباید اجازه بدهیم کشورها وموءسسات بنام اعمار افغانستان ویرانیهای ذهنی واخلاقی را در افغانستان ایجاد کنند ،بنام کمک های صحی وکمکهای علمی وتخنیکی خودجوانان ما را فاسد بسازند وملت ما را درمسیر انحراف بکشانند :

ما در اعمار افغانستان از همه اولتر حفظ اخلاقیات وهویت اسلامی ملت خودرا درسرفهرست کارهای خود قرار بدهیم اگر ما به تکنولوژی معاصر افغانستان نیاز داریم باید تکنولوژی بیگانگان را اسلامی ساخته درافغانستان پیاده کنیم ،ما تکنولوژی غرب را با اندیشه های الحادی غرب هرگز اجازه نمیدهیم که درافغانستان پیاده شود قسمیکه میگفتند که ابن رشد وامام غزالی فلسفه یونان را مسلمان ساخته درکشورهای اسلامی پیاده کردند این حق مسوءلیت

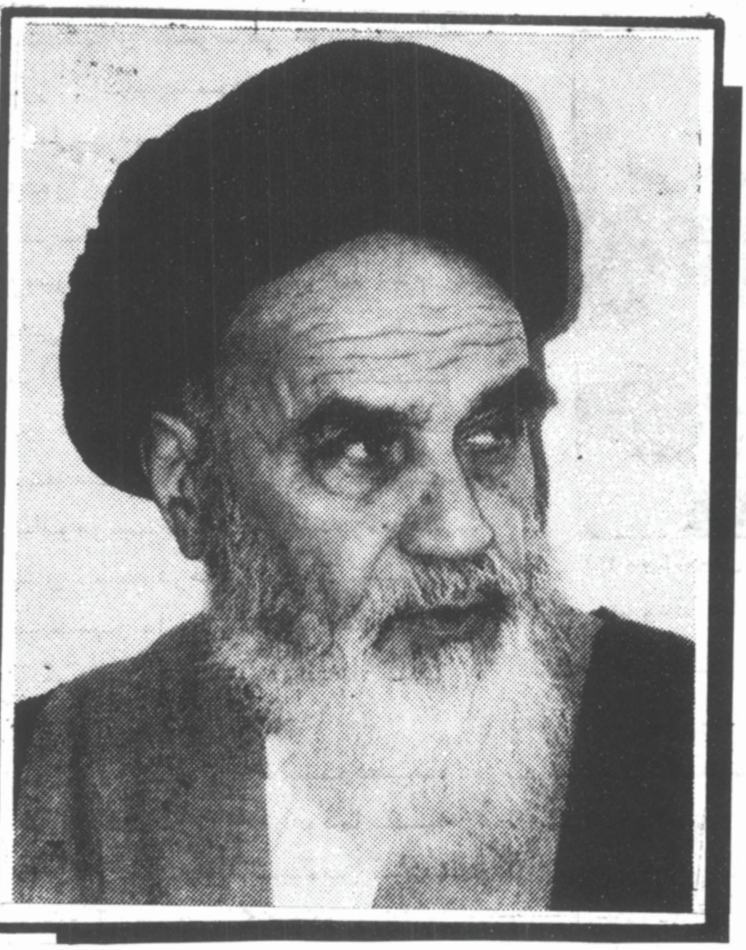
ماست که تکنولوژی معاصر غرب را درافغانستان به شکل تکنولوژی اسلامی ساخته درافغانستان پیاده سازیم. "تکبیر" دراین بعد ازکارهای ما ،انجنیرها ودانشمندان ماست وعلمای ما باید بیش از این دیار غربت را ترک بگویند وبطرف کشور برونددر بازسازی کشورشان سهم موءثر انجام بدهند ویقین دارم که مغزهای دلسوز ،جوانان آگاه وعلمای با اندیشه ما هرجا که هستند دیگراجازه نمیدهند که بازدرفضای افغانستان دست ما زیرپای یک انجنیرروسی ویا امریکائی وانگلیسی خوردشود ویا بازیک مربی غیرمسلمان نظام تعلیم وتربیت وبا اصول زندگی اجتماعی را برای ما درس بدهند ،اینرا نباید درفضای افغانستان اجازه بدهیم.

البته نقش کشورهای مسلمان درپیشاپیش کشورها نقش کشور برادرما کشورجمهوری اسلامی ایران دراعمار مجدد کشور ما نقش تعیین کننده است .تجارب برادران ما درجهاد ما زندگی وساﺯنها دهای انقلابی درجمهوری اسلامی ایران برای ما سرمشق های خوبیست که باید درافغانستان آینده ازاین سرمشق ها استفاده کنیم ویقین دارم که دولت جمهوری اسلامی ایران چنانچه با ما دردوران جهاد ومقاومت خونین ما ازقضیهٔ برحق وعادلانه ما دفاع کردند وموضع قاطع شان وپشتیبانی وحمایت دولت جمهوری اسلامی ایران درابعاد سیاسی ومعنوی به عنوان یک خاطرهٔ بزرگی ویک موضعگیری تاریخیست که درحافظه ملت ما تا نسلهای دوری ودرتاریخ آیندهٔ ما تا ملت ما باقیست این خاطره ها باقی خواهند ماند ،ما یک بار دیگر از دولت جمهوری اسلامی ایران واز ملت عزیز انقلابی ایران عزیز میخواهیم که دردوران بازسازی با اینکه خودشان هم ویرانی های بی دریغی دارند ،مشکلات فراوانی بعداز پیروزی داشتند ودارند ودربرابر توطئه های بی حساب وبی حدوحصری قرار دارند ،با این حال هم رسالت اسلامی خودرا دربرابر ملت موءمن ،ملت زجزکشیده وبرادرشان افغانستان ازیاد نخواهندماند وازیاد نبرند واجازه ندهندکه ما را در دوران، بازسازی خدای نخواسته به حکم احتیاج ونیازمندی مان بازدست مان بسوی دشمنان اسلام درازشود ویا دست دشمنان اسلام بسوی ما درازگردد.

برادران عزیز ! چون ماه مبارک رمضان است گرچه حرف های زیادیست که باید گفت اما باید همه بدانیم که ما امروز دربهار آزادی قرار داریم ،دیگرافغانستان ازخطر نظامی روسها برای همیش انشاءالله که نجات یافت اما نباید ازتوطئه های دشمن غافل بود وتوطئه ها تنها ازطرف دشمن روسی متوجه کشور ما نیست وچه بسا دشمنانیکه توطئه های زیادی را درتاریکیها ودرپشت پرده های مکروحیله برضدما می ریزند که باید متوجه بود ما امیدواریم که در افغانستان عزیز دولت مستحکم اسلامی تشکیل خواهدشد ،دولت عبوری که برای زمان موءقتی است ،امیدوارهستیم که موءفقانه مسوءلیت خودرا به انجام برسانیم وجای دولت عبووری را یک دولت قانونی دیگری که برمعیارهای عدالت اسلامی وانتخاب مردم بمیان میآید خواهدگرفت همه باید امیدوار بود ،عقده ها کشمکشها ،اختلافات ذات البینی را چه آن اختلافاتی که میراث دوره های گذشته پیش ازجهاد وانقلاب است بما رسیده وچه یک سلسله مشکلاتی که دردوران انقلاب داشتیم همه را باید فراموش کنیم ،بحیث یک ملت واحد ،ملت مسلمان درتشکیل دولت اسلامی خودسهم بگیریم ،اخوت وبرادری وپیوندهای اسلامی همه ما را با همدیگرنزدیک بسازد ما باید بفهمیم که هنوزمسوءلیت های زیادی درانتظار ماست هنوزهمه کارهای ما بپایان نرسیده امیدوار هستیم که خداوند برای همه ما ،به همه ملت ما توفیق عنایت بنماید تا آنچنانکه درمعرکه های خونین به پیروزی رسیدند درعرصه های اداره وسیاست کشورشان ،افتخارات عظیمی را نصیب ملت قهرمان خود درافغانستان ونصیب تاریخ اسلام وامت های اسلام بسازند.

(اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم انه هوالغفورالرحیم)

هرکاری که ملت افغانستان را چندپارچه می سازد، باید جلوش را گرفت



امام خمینی
بزرگمردی از دنیای اسلام و عالم بشریت وفات یافتند.

اناللّه وانا الیه راجعون

محمد اکرام "اندیشمند"

آری رجعت وبازگشت همه بسوی ذات بی نیاز ولایزال الهی است وجز ذات کبریایی او دیگر همه پدیده ها با تمام عظمت وپهناوری شان ذایقهٔ مرگ را می چشند وفنا می پذیرند. انسان هام که بهترین موجود عالم خلق و اشرف مخلوقات است از این سنت لایزال وجاویدان الهی مستثنی بوده نمی تواند اما تاثیر مرگ آنها برجامعهٔ انسانی یکسان نمی باشد آنطوریکه زندگی شان درجامعه تاثیرو ارزش های متفاوت ومختلف را دارا است.

انسان خوب وکامل با اعتقاد وعمل از دستور وسنت الهی ونفی افکار غیر الهی وبا رهایی از هرنوع وابستگی غیرخدا شخصیت عظیم و ارزش متعالی وبزرگ را در اجتماع احراز می کند وبه کمال رسیدن وبلند آوازه گردیدن شخصیت وارزش اجتماعی اش جز از همین راه از مسیر دیگری نمی گذرد. از همین جاست که انبیای الهی درصدد انسانیت قرار دارند چون ایمان وعمل شان در برابر دساتیر الهی ایمان وعمل کامل ونمونه است. وشخصیت سایر انسانها را فقط می توان برمعیار شخصیت آنها ارزیابی ودرجه بندی نمود. درمیان همه انبیاء وپیامبران الهی محمد مصطفی پیغمبر عظیم الشان اسلام (ص) بزرگترین نمونه ومعیار انسان کامل بوده ودر عالی ترین برنامه کامل زندگی برای تربیت انسانی

به‌حد کمال محسوب می شود، بناء بزرگترین شخصیت های صالح انسانی در مکتب اسلام پرورش یافته و از میان مسلمانها و امت حضرت سیدالمرسلین به‌ظهور رسید و میرسند. وهمان ترتیب که اسلام دین رحمت وسعادت وعامل نجات برای انسانها بوده است، شخصیت بزرگ وعظیم اسلامی هم‌مایهٔ رحمت وسعادت برای مسلمانها وبشریت مظلوم ومستضعف میباشند وزندگی شان امید ودرخششی در قلوب مسلمین وانسان های مظلوم میگردد ووفاتشان مایهٔ تاءثر وتاءسف عمیق میشود.

وفات امام خمینی شخصیت عظیم عالم اسلام در زمان موجود مایهٔ تاءثر وتاءسف همه مسلمین به خصوص آنهایی میگردد که بصیرت عمیق وو سعت نظر واخلاص راستین برسرنوشت یک ملیارد مسلمان جهان بدون در نظر داشت اختلافات گروهی ومذهبی وبدون داشتن افکار جاهلانهٔ نشنلیستی می اندیشند واستکبار روس وامریکا را منحیث خطرناکترین وسازش ناپذیرانه‌ترین دشمن اسلام ومسلمانها تشخیص مینمایند. وقتی ما به‌شخصیت امام خمینی با چنین دیدونگرشی نظر بیفگنیم به‌حق که او را بزرگترین شخصیت دنیای اسلام در عصر موجود میابیم در تاریخ اخیر اسلام خاصتاً با تبارز استعمار جدید غرب وشرق بعد از سپری شدن قرون وسطی وانکشاف صنعت وتکنالوژی عصری که



۲۲ دلو (بهمن) سال ۱۳۵۷ ورود امام خمینی از پاریس به‌فرودگاه تهران وبه‌پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی در آن کشور

مسلمانها وکشورهای اسلامی به‌زیر تسلط ونفوذ کافران استعمارگر کشیده شدند، امام خمینی در میان ملیون ها تن امت اسلامی دنیا یگانه شخصیت ممتاز وبزرگی محسوب می شود که بسا اوصاف وخصوصیات عالی یک شخصیت اسلامی را فقط منحصر در خود دارد.

بزرگترین نقطهٔ امتیاز وبرتری شخصیت او در میان بسا شخصیتهای اسلامی در چند قرن اخیر در این نهفته است که او نه‌تنها از ضرورت استقلال وآزادی مسلمانها از زیر یوغ وابستگی های مختلف وسلطهٔ کافران استعمارگر طرح نظری ارائه داشتند ونه‌تنها که از جهاد وانقلاب اسلامی فقط در اندیشه ونظر چیزی بیان داشتند، بلکه عملاً انقلاب اسلامی را در کشور مسلمان ایران رهبری کردند وبه‌پیروزی رسانیدند، در حالیکه بسیار شخصیت های بزرگ دیگر اسلامی در قرن های اخیر واکنون میان مسلمانها بوده وهستند که اندیشه وافکارشان در احیای مجد وعظمت اسلام واستقلال مسلمین وپیروزی جهاد وانقلاب اسلامی صرف در لابلای نظریات وافکارشان باقی مانده است. اگر سید جمال الدین افغانی بنیانگذار نهضت جهانی اسلام واگر شخصیتهای مجاهد کشورهای اسلامی در قرن های اخیر چون حسن البناء، سید قطب، اقبال، مودودی ونهضت های اسلامی دنیا با رهبران وشخصیت های مهم‌شان در احیای اندیشه وافکار راستین اسلام وزدودن سلطه ونفوذ کفر از جامعهٔ مسلمین فداکاریها وقهرمانیهای بی دریغ وبی نظیری را انجام دادند ولی عملاً نتوانستند سلطهٔ طاغوت را از جامعه وکشوری از مسلمانها سرنگون نمایند وانقلاب

اسلامی را با ایجاد حکومت اسلامی به پیروزی برسانند.

عظمت و بی نظیر بودن انقلاب اسلامی ایران چه از لحاظ اسلامی بودنش و چه از نقطهٔ نظر یک انقلاب اجتماعی که توسط توده‌های مردم برپا انداخته می شود نیز به برتری و عظمت شخصیت امام خمینی می افزاید.

هیچ انقلاب در دنیا چه اسلامی و چه غیر اسلامی در قرن های اخیر مخصوصا" بعد از انکشاف صنایع و احیای علوم مختلف و ترقی و تحول جامعه بشری به انقلاب اسلامی ایران مشابهت ندارد.

انقلاب اسلامی ایران از شروع تداوم و پیروزی خود از هر نوع وابستگی خارجی بدور بود، در حالیکه بسیار انقلابات اجتماعی که در دنیا تا کنون به پیروزی رسیده است به نحوی از انحاء در ابعاد مختلف یا حداقل در یکی دو بعد وابستگی خارجی داشته اند.

انقلاب اسلامی ایران مردمی‌ترین انقلاب دنیا به حساب میرود که در تاریخ معاصر جامعهٔ انسانی هیچ انقلابی به این حد که از عمق توده‌های مردم برخاسته باشد، به وقوع نپیوسته است.

بمیان آمدن و به پیروزی رسیدن این انقلاب در کشور ایران نیز یکی دیگر از خصوصیات تعجب برانگیز انقلاب اسلامی ایران است. رژیم ایران قبل از انقلاب رژیم غیر اسلامی و بی دینی بود. این رژیم توسط امپریالیزم غرب در راس آن امریکا در جامعهٔ اسلامی ایجاد شده و رضا شاه سپرده ترین نوکر امپریالیزم در راس آن قرار داده شده بود. امپریالیزم غرب و امریکا طی نیم قرن حاکمیت رضا شاه نفوذ و سلطهٔ استعماری خود را به ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی اقتصادی، نظامی، تعلیمی و تربیتی ایران گسترانیده بود به حدیکه سرنگونی این نظام و تغییر جامعهٔ ایران و رهایی آن از وابستگی غرب و امریکا ظاهرا" نا ممکن و باورنکردنی به حساب میرفت، چه از نقطهٔ نظر نفوذ کلتوری و فرهنگی که امپریالیزم در کشور ایران داشت و چه از نقطهٔ نظر نظامی که رژیم رضا شاه به زرادخانهٔ امپریالیزم امریکا و قوی ترین نیروی نظامی در میان کشورهای اسلامی تبدیل شده بود. با وصف این، انقلاب اسلامی در ایران بوقوع پیوست و به پیروزی رسید. نیم قرن حاکمیت رضا شاه را درهم کوبید، ماشین عظیم نظامی رژیم را به افتضاح و شکست کشانید، به نفوذ و سلطهٔ عمیق امپریالیزم امریکا پایان داد. تلاش و برنامهٔ پنجاه سالهٔ امریکا را نقش برآب ساخت در مجموع این همه خصوصیات بی نظیر انقلاب اسلامی ایران به خصوصیت رهبری این انقلاب یعنی شخصیت امام خمینی منتهی می شود. زیرا این خمینی بود که انقلاب ایران را با بصیرت و تدبیر عجیبی رهبری کرد و پیروز ساخت.



وقوع و پیروزی چنین انقلاب عظیم و بی مانند طبعا" از رهبری یک شخصیت ضعیف ساخته نیست و عظمت این انقلاب مؤید عظمت شخصیت امام خمینی در عالم اسلام و دنیای بشریت است. برعلاوه اینکه ما عظمت شخصیت امام خمینی را در وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران که به رهبری ایشان صورت گرفت می توانیم درک کنیم، از زیبایی اوصاف و خصوصیات زندگی شخصی و اجتماعی او نیز می توانند معرف شخصیتش بحساب آید.

امام خمینی در طول زندگی خاصتا" بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران زندگی ساده و فقیرانه ای

داشت .لباس ساده به تن میکرد غذای ساده می خورد وجزئی ترین سوء استفاده مالی از دارائی عامه وبیت المال مسلمین نمی نمود . اوصاف وخصوصیاتی چون ایمان محکم ،تواضع وتقوی ،اتکای به نفس ،تصمیم متین ،اراده قوی، ثبات وپایمردی ،صبرواستقامت قاطعیت وشجاعت ،صراحت ،تدبیر ودرایت وآگاهی وبصیرت درطول مبارزه جهاد وودراندیشه وعملکردش به بهترین شکلی انعکاس یافته است .وقتی مبارزه وجهاد را علیه رژیم رضا شاه آغاز کرد وآرمان واهداف را که درسرنگونی رژیم وبرچیدن نفوذ وسلطه امپریالیزم از ایران درهمان زمان اعلان نمود .درطول تداوم مبارزه ومجاهدت خود با وجود اختناق ومظالم رژیم طاغوت برحرف خود ایستادوتا زمان پیروزی انقلاب وبعدا زآن تا لحظات مرگ سخنی به میل ورضای استکبار جهانی به لب نیاورد . امام خمینی بانی وموسس نظام جمهوری اسلامی ایران ،موسس یگانه دولت آزاد ومستقل اسلامی درمیان همه کشورهای اسلامی وغیراسلامی دنیا است .هرگاه ما دردنیای امروز به سراغ کشور وحکومتی برویم که ازز یرنفوذ وسلطه روس وامریکا آزاد ومستقل باشد بدون تردید جز جمهوری اسلامی ایران حکومت دیگری را نمی یابیم .



امام خمینی درپهلوی اینکه عالم جید وفقیه معتبر یست ،بزرگترین شخصیت اسلامی سیاسی درعالم اسلام نیز هست .

خمینی عملا "جدایی اسلام ازسیاست را باطل ساخت وثابت نمود که اسلام خود سیاست است ومسلمانها می توانند سرنوشت خود را خود بدست گیرند .امام خمینی به علمای اسلامی که در جامعه امروز بشری با دیده تحقیر نگریسته می شدند عزت وعظمت بخشید ونقش عالم دینی واسلامی را درایجاد حکومت وپیروزی انقلاب به نمایش گذاشت .خمینی روح انقلابی اسلام را درقرن بیست احیاء نمود وبنیاد استکبار جهانی را به لرزه درآورد

وبالاخره همین کافیست که شخصیت عظیم اسلامی اورا درکینه توزی ودشمنی شدید استکبار جهانی با شخص او وانقلاب وجمهوری اسلامی ایران درک نمائیم .

تقوی وزهد او ،زندگی فقیرانه وسادگی ،عدم وابستگی ،تلاش وپیگیری ،قاطعیت وسازش ناپذیری ثبات وپایمردی ،صراحت وشجاعت عزم متین ،تصمیم قوی ،اراده نیرومند وایمان جوشان امام خمینی درمبارزه وجهاد ورهبری انقلاب اسلامی میتواند سرمشق ونمونه خوبی برای همه کشورها ونهضت های اسلامی وآزادیبخش دنیا درپیروزی انقلاب اسلامی وتحقق حکومت اسلامی گردد .



اندوهی بزرگ در سوگ شخصیتی سترگ از جهان اسلام

آرش ولوالجی

(۱۴) جوزای سال جاری (۱۳۶۸) مصادف بود با واقعه‌یی عظیم در جهان اسلام، درین روز قلب دردمندیکی از شخصیت های بزرگ دنیای اسلام از تپش باز ایستاد شخصیتی که قیادت داهیانه وعالمانه‌اش به نظام طاغوتی وپوسیده چندین سده‌یی شاهی پایان داد ورستخیزی عظیم در جهان بالعموم ودرکشور باستانی ایران بویژه، آورد. این رستاخیزکه بنای نظام کهنه وفاسد شاهی را از بنیاد واژگون ساخت ولرزه برپیکرطواغیت واستبداد گران قرن انداخت، انقلاب اسلامی ایران بودکه دربیست ودوم دلو (بهمن) ۱۳۵۷ به رهبری قائد عظیم انقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی به پیروزی نهائی رسید.



بزرگی وبلندی مقام امام خمینی را با یددربلندی وشکوه انقلاب اسلامی ایران جستجوکرد وتقلیب نظام پوسیده وفرتوت پهلوی وآنگاه اعلام واعلان خصومت علنی استکبار وارتجاع جهانی به سرگردگی امریکا وروسیه جهانخوار علیه جمهوری اسلامی ایران که تازه تاءسیس وتشکیل گردیده بود، خوداز علایم ومشخصات بزرگی این انقلاب توانند بود. چه با واژگونی نظام منحط وغیر اسلامی پهلوی وایجاد جمهوری نوپای اسلامی، قدرت های

استعماری خاور و باختر با ایادی
بی ایمان و بی دردشان بخصومت
و دشمنی با ایران انقلابی
برخاستند و از سنگر مشترک شیطان
با ملت طاغوت ستیز ایران جنگیدند.
آری !

چرا قدرتهای طاغوتی
و دنباله‌روان بی ایمان و مرتجع

شان از ایجاد دولت اسلامی
در ایران ، دست و پاچه شدند
و با هر امکانی بخاطر تخریب
و تضعیف این نظام نوپا آغاز
کردند؟ جواب مبرهن است

استعمار و استکبار جهانی
این حقیقت تلخ را درک کرد که
با ریشه‌گیری و قوام انقلاب
و دولت اسلامی ، و با ایجاد یک
حکومت مستقل که به هیچ یک از
پکت های جهانسوز (شرق و (غرب)
بستگی ندارد ، نه تنها مسلمانان
جهان ، بلکه همه مستضعفان و ملل
محکوم به نمونه مجسم و عملی یک
نظام غیروابسته که طاغوتها ایجاد
و وجود آن را مستحیل و ناممکن
می دانستند ، دست خواهند یافته
و این خود ابطال فارمول
استعمارگران را مبنی بر غیرعملی
بودن ایجاد دول مستقل اسلامی
و غیروابسته بیکی از پیمان های
طاغوتی دوگانه ، ثابت می نمود
همان بود که درهای (گنج های
باد آورد!) را گشودند و با آنکه
ملیون ها انسان در کشورهای
خودشان و بازمانلک همجوار آنان
از گرسنگی جان میدهند ، با تمام



امکانات در جهت تضعیف جمهوری
اسلامی ایران موضع گرفتند .
گرچه درین مسیر به بعضی از
امیال شوم خود که کندشدن سیر
تکاملی انقلاب که یکی از آنها
تواند بود رسیدند ، اما به غایه
نهایی شان که نابودی جمهوری
اسلامی بود ، بفضل خداوند ، دست
نیافتند و برسیدند و بر رغم میل
کشیف آنان نظام نوپای اسلامی
بیشتر از پیشتر ریشه گرفت و روز
تا روز قوام و پختگی و نضج یافت
و در قلوب مردم جا گرفت و با حمایت
ملت همیشه در صحنه ایران سدود
و حوایل مصنوعی دشمنان را یکی
بعد دیگر از راه تکامل و رشد خود
برداشت .

انقلاب اسلامی ایران در
درازای ده سال گذشته فراز و نشیب
های زیادی داشت و گردنه ها
و گودالهای زیادی را در مسیر
تکامل خود پشت سر گذاشت و در همه
این مدت این امام بود که در همه
این فراز و نشیب ها با ایمان
راسخ و تزلزل ناپذیر و قاطعیت

انقلاب را رهبری کرد و از دستبرد
(رهزنان) داخلی و خارجی که
می‌خواستند آن را به انحراف
و بیراهه بکشانند ، نجات داد
که این باز به نوبه خود نشانه
دیگری از بزرگی قیادت انقلاب
اسلامی ایران بود .

رسانه‌های دروغ پراگنی
استکبار چنانکه خصوصیت فطری
آنان است همیشه از تضعیف
و تقلیل محبوبیت رهبری انقلاب
در بین ملت مسلمان ایران
سخن می گفتند و چنان جلوه
می دادند که گویا امام دیگر آن
محبوبیت ده سال پیش را ندارد ،
اما سوگواری عام و سراسری در
ایران نشان داد که حضرت امام
خمینی برای همیش در قلوب ملت
بپاخاسته و انقلابی ایران و سایر
مستضعفان جهان جا دارد . و مردم
ایران ، خدمات ارزنده امام
مغفور را به ایران اسلامی و جهان
اسلام فراموش نمیکنند .

امروز ما هم در کنار برادران
ایرانی خود سوگواریم و اندوه ما
را حدی و پایانی نیست اما بیان
این اندوه عظیم از توان این
خامه ضعیف بلند است و ناممکن .
این سطور محدود و معدود تمثیل گر
درد بزرگ و مشهود ماست ، مبین
احساس و ارادت ما به انقلاب
اسلامی و قیادت آن است ، خدا کند
معقول و مقبول خوانندگان افتد.

"نه میدانم حدیث نامه چون است
همیدانم که عنوانش بخون است "

متن کامل پیام امام خمینی با گورباچف

خوانندگان محترم مطلع اند
و از رسانه های خبری شنیده اند که
امام خمینی پیام تاریخی ای به
گورباچوف رهبر کمونیست روسیه
فرستادند و از وی دعوت بعمل آوردند
که اگر میخواهد منحیث انسان در
صفحه تاریخ نامش ثبت و باقی بماند
باید به دین مقدس اسلام ایمان بیاورد
اینک متن کامل این پیام تاریخی
را با آگاهی میرسانیم: (اداره)

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای گورباچف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

باامید خوشبختی وسعادت برای شما وملت شوروی.

ازآنجا که پس از روی کارآمدن شما چنین احساس میشود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری وتحول و برخورد قرارگرفته اید وجسارت وگستاخی شما در برخورد باواقعیات جهان چه بسا منشاء تحولات وموجب بهم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم.

هر چند ممکن است حیطه تفکر وتصمیمات جدید شما، تنها روشی برای حل معضلات حزبی ودر کنار آن، حل پاره‌ای از مشکلات مردم‌تان باشد، ولی به



همین اندازه هم شهامت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان رادرحصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است: واگر به فراتر از این مقدار فکر می کنید اولین مساله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شماخواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دائر بر«خدازدائی» و«دین زدائی» از جامعه که تحقیقاً بزرگترین وبالا ترین ضربه را برپیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمائید وبدانید که برخورد واقعی بافضایای جهان جز از این طریق میسر نیست.

البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح وعملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است.

شما اگر بخواهید دراین مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم وکمونیسم رابا پناه‌بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید نه تنها دردی ازجامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند واشتباهات شما راجبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش های اقتصادی واجتماعی به بن‌بست رسیده است دنیای غرب هم درهمین مسائل البته به شکل دیگر ونیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف

باید به حقیقت روآورد. مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت واقتصاد وآزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال وبن‌بست کشیده ویاخواهد کشید مشکل اصلیِ شما مبارزه طولانی وبیهوده باخدا ومبداء هستی وآفرینش است.

جناب آقای گورباچف

برای همه روشن است که ازاین پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. چرا که مارکسیسم، جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی، وبا مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب وشرق است. به درآورد.

حضرت آقای گورباچف

ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید واز این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می دانید که ثبوتاً اینگونه نیست. رهبر چین اولین ضربه رابه کمونیسم زد وشما دومین وعلی الظاهر آخرین ضربه رابرپیکر آن نواختید، امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم درجهان نداریم ولی از شما جداً می خواهم که در شکستن دیوارهای

خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب وشیطان بزرگ نشوید.

امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ وکشور خود بزدائید.

امروز دیگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن ومردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این،منابع زیرزمینی وروزمینی کشورشان رابرای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است مصرف کنند.

آقای گورباچف

وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس ازهفتاد سال، بانگ«الله اکبر» وشهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله وسلم به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی(ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی والهی بیاندیشید. مادیون که معیار شناخت درجهان بینی خویش را«حس» دانسته وچیزی را که محسوس نباشد ازقلمرو علم بیرون می‌دانند وهستی راهمتای ماده دانسته وچیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی ووحی ونبوت وقیامت را یکسره افسانه می‌دانند. درحالیکه معیار شناخت درجهان بینی الهی اعم از«حس وعقل» می‌باشد وچیزی که معقول باشد داخل درقلمرو علم میباشد گرچه محسوس نباشد، لذا هستی اعم از غیب وشهادت است وچیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. وهمانطور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند وبه آنان که براین پندارند که خدا نیست وگرنه دیده میشد.

«لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللهَ جَهرَةً».

می‌فرماید: «لا تُدرِکُهُ الاَبصارُ وَهُوَ یُدرِکُ الاَبصارَ وَهُوَ اللَّطیفُ الخَبیرُ».

از قرآن عزیز وکریم واستدلالات آن درموارد وحی ونبوت وقیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتم شما را درپیچ وتاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی بیندازم. فقط به یکی دو مثال ساده وفطری ووجدانی که سیاسیون هم می‌توانند ازآن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم: این از بدیهیات است که ماده وجسم، هرچه باشد، از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که بعیان می‌بینیم که انسان وحیوان، ازهمه اطراف خودآگاه است. می‌داند کجاست، درمحیطش چه می‌گذرد، درجهان چه غوغائی است، پس درحیوان وانسان چیز دیگری است که فوق ماده است واز عالم ماده جداست وبامردن ماده نمی‌میرد وباقی است.

انسان در فطرت خود هر کمالی رابه طور مطلق می‌خواهد، وشما خوب می‌دانید که انسان میخواهد قدرت مطلق جهان باشد وبه هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را دراختیار داشته باشد وگفته شود: جهان دیگری هم هست. فطرتاً مایل است آن جهان راهم در اختیار داشته باشد، انسان هر اندازه دانشمند باشد وگفته شود: علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم راهم بیاموزد. پس قدرت مطلق وعلم مطلق باید باشد تاآدمی دل به آن ببندد.

آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به«حق مطلق» برسد تا فانی درخدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی درنهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید ومصون از مرگ است. اگر جناب عالی میل داشته باشید دراین زمینه‌ها تحقیق کنید می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، دراین زمینه به نوشته‌های فارابی وبوعلی سینا رحمة الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که: قانون علیّت ومعلولیت که هرگونه شناختی برآن استوار است معقول است نه محسوس، وادراک معانی کلی ونیز قوانین کلی که هرگونه استدلال برآن تکیه دارد، معقول است نه محسوس. ونیز به کتابهای سهروردی رحمة الله علیه در حکمت اشراق مراجعه نموده وبرای جنابعالی شرح کنند که: جسم وهر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزه از حس می‌باشد،نیازمند است، وادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش،مبرا ازپدیده حسی است. واز اساتید بزرگ بخواهید تابه حکمت متعالیه صدرالمتالهین رضوان الله تعالی علیه وحشره الله مع النبیین والصالحین مراجعه نمایند تامعلوم گردد که، حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده وهرگونه اندیشه از ماده منزه است وبه احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما راخسته نمی‌کنم واز کتب عرفا بخصوص محی الدین بن عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید تنی چند از خبرگان تیزهوش خودرا که در اینگونه مسائل قویاً دست دارند راهی قم گردانید تا پس از چند سالی باتوکل به خدا، ازعمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفرآگاهی ازآن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل ومقدمات از شما میخواهم درباره اسلام بصورت جدی تحقیق وتفحص کنید واین نه به خاطر نیاز اسلام ومسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا وجهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی ونجات همه ملتها باشد وگره مشکلات اساسی بشریت راباز نماید.

نگرش جدی به اسلام ممکن است شما رابرای همیشه ازمسأله افغانستان ومسائلی از این قبیل درجهان نجات دهد، ما مسلمانان جهان رامانند مسلمانان کشور خود دانسته وهمیشه خودرا در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی دربعضی از جمهوری‌های شوروی نشان دادید که دیگر اینگونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است.

راستی،مذهبی که ایران را درمقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت درجهان، وخواهان آزادی انسان از قیود مادی ومعنوی است،مخدر جامعه است؟

آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی ومعنوی کشورهای اسلامی وغیراسلامی، دراختیار ابرقدرتها وقدرتها قرارگیرد وبر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است. ولی این دیگر، مذهب واقعی نیست، بلکه مذهبی است که مردم ما آنرا مذهب آمریکائی می‌نامند.

درخاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران بعنوان بزرگترین وقدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. ودرهر صورت کشور ماهمچون گذشته به حسن همجواری وروابط متقابل معتقد است وآن رامحترم می‌شمارد.

والسلام علی من اتبع الهدی

روح الله الموسوی الخمینی

۶۷/۱۰/۱۱

په قرآنکریم کی د صبرکلمی په باب پلټنه

لیکن: اجرالدین

صبراوجهاد:

دمبارزی اړخونه: (الف)- مثبته مبارزه؛ هغه زیار او کوښښ چی دظلم له منځه وړلو او دحق دتطبیق لپاره ترسره کیږی نودمبارزی دا اړخ د "جهاد" په نامه یادیږي.

(ب)- منفی مبارزه؛ دمختلفو قوتونو او خنډونو پروړاندی استقامت او زغملو ل چی دصبر په نامه یادیږی دمبارزی بل اړخ دي.

حق په جهاد سره ترلاسه کیږی او په صبرئې ساتنه کیږی نوځکه ددواړو یوښت اویو الی لازم غوندی ښکاری. جهاد یعنی زیات زیار ایستل، او جنګ ته لدی امله جهاد ویل کیږی چی دیر کوښښ او زیار غواړی یعنی دمال او ځان (دټولو څیزونو) تیریدنی ته. نوځکه دلته له جهاد سره دصبر یوښت ضروری دی. دجنګ ددوام او استمرار لپاره، دجنګ دمصیبتونو او سختیو په وړاندی استقامت او دریدنی ته صبرو ائي.

اوس دموضوع پوری مربوط آیتونه تر غور لاندی نیسو:

۱- (سوره محمد آیه- ۳۱): ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلوا اخبارکم.

" او حتمی تاسی به ازمایښت کوم چی مجاهدین او صابرین وپیژنم او ستاسی خبری ازمائیم".

۲- (سوره نحل آیه- ۱۱۰): ثم ان ربک للذین هاجروا من بعدما فتنوا ثم جاهدوا وصبروا ان ربک من بعدها لغفور رحیم. ((بیا ستاسی رب پر هغو کسانو چی له آزار او ربړونی وروسته ئې

مهاجرت وکړ او بیائې جهاد (کوښښ) او صبر (استقامت) وکړ، نولدی مرحلی وروسته ستاسی رب ښبونکی او مهربان دی.))

۳- (آل عمران آیه- ۱۴۲): ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین ((آیا ګمنی چی جنت ته به داخل شی په داسی حال کی چی لاترا وسه پوری خدای ستاسی مجاهدین او صابرین ندی پیژندلی؟!)).

په دری پورته آیتونو کی صبر د جهاد سره یوځای بیان شوی. جهاد په کلی او مطلق ډول د بیحده او همیشی کوښښ په معنی

دى .هعدزبا رجى ا نسا ن دخا ن نىربدنى(ا يثا ر)
سرحده رسوى چى لدى خا بهدجهدا وصبردكلموپـــــه
را بطها ويوبب پوهيدلاى شو .خنگهجى وا قعـــــى
كوبنى معمولا "پهسخوشرا يطوكى سرنهرســـرى،
سودلارى سختوا لى ا ودمسيرا وردوا لى ا ودخندونو
موجوديت تل دمنفى ا وستوما نونكوعوا ملوپـــه
نوكهرا منځ تهكيرى .نولدى ا ملهتل با يددقوت
لهعا مله (جى دستوما نى ا وصرر نهخوندى سا تونكى
دى)دوا ل ا ومحا فظ پهتوگهكا روا خستل شـــى،
سوځكهدلتهجهدا وصبريوځا ى را غلى. صبــرد لارى
دمشكلانوا وخندونودختنى كونكى عا مل پهتوگـــه
غنوا ن نوى .درى نورتنى آ ستونو (جها د ،يوا زى
دجنگ پدمفهو مندى)دجها دىدنولودولونــــو
سطبيق نومى .پهلمرنى ا ودرىمنى آ يتونوكـــى
((صبرا وجها د))دبنردآ زما ىنب لدوسا ئيلوگهلى
شوى ا وپهغوځهتوگهمنا فقين پدى پوهوى چـــى
جنت تهدوررنتوتلوا جا زهنلرى .ددى جريا نا تـــو
هدف دا دى چى بشردورپيښوشووپيښوپهبـــا ب
ترآ زما يښت لاندى ونيسى .
پهدويمنى آ يتكى دصبرا وجها ددصفتونوا ستمرار
ا وهميشوا لى غوښتل شوى .د" ثم " كلمهچـــى
دوهځلى پهآ يتكى تكرا رشوى)دزما نى ظرفيـــت
لپا رها ستعما ل شوى ا وځكا را دا مهرا نى.دآ يـــت
معنى تهپا ملرنهوكړى : ستا پروردگا رنسبـــت
هغوكسا نوتهچى لهآ زا را وربړونى وروستە (دمكى
دمسلما نا نوآ زا را وربړونى تها شا رهده)دكورنىه
قبيلى ،كور ،ملك ،جا يدا دهمدا رنگهلـــــه
ا عتقا دا تو ،روا جونوا وپرشرك ككړولاروځها ميد
ا وتوحيدى مفكورى تههجرت وكړ (ددى مرحلـــو
پهتدريجى ا ومتكا ملوطى كولوسره)ا وبيا ئې په
تدريج سرهكوښښ كوه (دشرك لهآ ثا روا وپخوا نـــى
وضعى نهبهئې ځا ن خلاصوها وپرتوحيدى آ ثـــا رو
بهئې ځا ن عا دتكا وه)ا وصبرئې وكـــړ (ددى
ا نقلاب ا وتغيردمنفى عوا ملوپهوړا ندى ئـــې
مقا ومت ا وپا يدا رى كوله)ددى مرحلووروستـه ،
خدا ى دهغوى پهبا ب بښونكى ا ومهربا ن دىدخدا ى

دښښى ا ورحمت دترلاسهكولولهاا ملهئې دشـــرك
ا وكفرتول آ ثا رلهځا نهليرى كړى ا وتوحيدتـــه
ومنل شـــو . . .
پهځلورونوروآ يتونوكى چى دجها دكلمهنــــده
يا دهشوى خومفهوما ومنظورئې پهكا رول شـوى.
پهځلوروا روآ يتونوكى دمشركينوسرهدجنـــگ ا و
مقا بلى يا دونهشوى ا ولهصبرځنى ئى دمصا ئبـو
پهوړا ندى ددفا عى وسيلى پهتوگهيا دونهشـــوى
هغهوسيلهچى خدا ى ئې ملاتړدى .
" ا ن ا للـهمع ا لصا برين (پههمدى با رهكــــى
د ا ن ا للـهمع ا لصا برين كلمهځلورځلى پـــه
قرآ نكريمكى تكرا رشوى همدا رنگهدبشرا لصا برين
كلمههم) .
۴ـ (ا نفا ل آ يه ۶۵ـ ۶۶)يا ا يها ا لنبى حرض
ا لموء منين على ا لقتا ل ا ن يكن منكمعشـــرون
صا برون يغلبوا ما تين وا ين يكن منكمما ئـــة"
يغلبوا ا لفا من ا لذين كفروا با نهمقوملايفقهون
ا لان خفف ا للـه عنكموعلم ا ن فيكمضعفا"فـــا ن
يكن منكمما ئة" صا برهيغلبوا ما تين وا ن يكـــن
منكما لف يغلبوا ا لفين با ذن ا للـهوا للــــــه
مع ا لصا برين . ((ا ى پيغمبره !موء منين جنـــگ
تهوهځوه ،كهلهتا سى " ٢٠ " كسهصا بر (با ثبا تـــه
ا وا ستقا مته)وى پر "٢٠٠" تنوبهبريا لى شـــى،
ا وكه" ١٠٠ " تنها وسى پرزروكا فرا نوبهغلبـــه
ومومى ا ودا ځكه " جى هغوى نپوهيږى "ا وسخدا ى
تعا لى لهنا سىلرهدوهوكړها وپوهشوجى پهتا ســى
كى ضعف شته .ا وس نوكهلهتا سى سل تنهصا بـــر
پيدا شى پر " ٢٠٠ " تنوبهبريا لى شى .ا وكـــه
. . .ا وخدا ى دصا برينوسرهدى)) .
دا آ يتونهچى پهپرلهپسى توگهپهيووختكى نازل
شوى دحا ل پهژبهپهدوهمختلفوجنگى پيښوا ودوه
زما نوكى دمسلما نا نودروحى وضعيت ا وصبـــــر
ددرجى بيا نونكى دى .
دبدرجگړهپدا سى وختكى پيښيږى چى ا ســــلام
لادځوا نى پهمرحلهكى دى ،مسلما نا ن د"كميـت"
لهمخى پها قليت ا ودرما نى دمستكبريولهلاســه

ځوریدلی ا وجلاوطنەدی .دنظا می ا وجنگی وسائیلو
لەپلوەهەمکمزوری وو .خوددی پرحًا ی دا یمـــا ن
پەقوب مجهز ،پرحق با ندی عا شق ا ودمصا ئبـــو
پەوڕا ندی صا برەوو .

تا ریخ پەتکرا رسرەبنودلی چی د " ا یما ن پـــە
جذبەا وصبر " یووڕوکی ا قلیت پرلوی ا کثریـــت
چی دزور (سیا سی قدرت) ،زر (ا قتصا دی قـــدرت)
ا وتزویر (دروحا نی قدرت)خا وندا ن ووبریا لـــی
شویدی .

دبدرپەجگرەکی دمسلما نا نوا وکفا روعـــــدد ی
تنا سب $\frac{١}{١٤}$ وو خوبیا هەمسلمین بریا لی کیـــڕی.
قرآ نکریمدا بریا لیتوب د " موٴ منینودفهـــم ،
پوهیدنی ا وصبرلەا ملەگهی " ،پدی معنی چـــی
دمبا رزی پرهدف ا وصبرسمپوهیدل ،صبـــرئـــي
دمبا رزی دهدف لپا رەدمثبت تحمل ا وددمُـــدا رە
پیبوشوومشکلاتودرفعەکولولپا رەدحًا ن تیریدنی
ترحدەمنلی وە .

کفا روولی ما تەوموندلە ؟!. . .با نهـــمقـــوم
لایفقهون (دا ځکەچی هغوی نپوهیدل) .ثوک حـــی
هدف ا وآ رما ن ونلری ،هیځکلەهمدیتەنـــــە
حا ضربڕی چـەدحًا ن تیریدنی (ا یثا ر)ترحدەپـــە
جها دا ودجنگ دمصیبتونوپەوڕا ندی صبروکـــڕی.
دمبا رزی پرهدف با یدحًا ن وپوهووځوجی پـــدی
لارکی دشها دت ا ومیڕا نی جرا ئت ا وا ستقا مـــت
پیدا کڕو .

دویمنی موردئي دحنن جگڕەدە .پدی وخت کـــی
ا سلامقوت موندلی ا ودشبەجزیری سترسیا ســـی
قدرت گرځیدلی ،ا کثرەقومونەا وطا ئفـــــی
دتڕونونولەلاری تسلیمشوی ،هغەپرونی وڕوکـــی
ا قلیت نن پرقوی ا کثریت بدل شوی ،دا ځـــل
مسلما نا ن دا نتظا را وا تکل برخلاف دمشکلاتـــو ،
خوا رەوا رەکیدوا وخطرسرەمخا مخیږی حتی تـــردی
جی دزوا ل ا ولەمنځەتک سرەمخا مخ شـــــو .
ا ودا ذحضرت محمد "ص" سیا ست ،تدبیر ،لیا قـــت
ا ولارښودنەوەجی هغوی ئي لدی حا لتەوژغـــورل.
دا ځل قرآ ن دمسلما نا نوضعف دهغوی دصبردضعف

لەا ملەبولی !. . .ولی ا وځرنگەدځوکلنوپـــــە
ا وڕدوکی دمسلما نومجا هدینوپەصفونوکی دا ســی
بدلون پیدا شو؟ ! . . .ا وولی دهغوی قـــدرت ا و
روحی نوا زن چی مخکی دلسوکفا روسرەمعا دل وو
ا وس دووتنوتەرا کیوت (یعنی $\frac{١}{٥}$ شو)چـــــی
دا مطلب با یددمجا هدینوپەروحیەکی ولهتوو :
پدی وخت کی مجا هدین نوی مسلما نا ن شـــوی‌وو ،
دقبیلی دمشرا ویا دخپلوقومندا نا نوپەمشـــــر
تا بەمسلما نا نوسرەیوحًا ی شوی وو ،ا سلامئـــــي
را وڕی ووخولاترا وسەئي ا یما ن نەووپیدا کـــڕی
ترا وسەئي دمکتب پەبا ب آگا هی ،پوهەا وعشـــق
نەووپیدا کڕی (پرمکتب نەووپوەشوی)چی پـــە
لارەکی ئي صبروکڕی ا ومشکلاتوتەئي غـــــا ڕە
کیږدی .پردوی با ندی دلمڕنیومسلما نا نـــــو
غوندی سختی نەوەتیرەشوی ا ودمها جرینوغوندی
دصبرا وا ستقا مت سخت تمرینونەنەوُتیـــرکـــڕی،
. دوی ا سلامخپلوگهتوا ومصا لحولەمخی منلـــی وو
(یعنی دوی ترکیبی مسلما نا ن وو :ا سلام+ شخصی
گهتی)چی طبعی دەدا ډول ا سلامدسختیوپروڕا ندی
ا نسا ن صبورنشی روزلای .

٥ ـ (ا نفا ل آ یه ٤٥ـ ٤٦) : یا ا یها لذیـــــن
آ منوا ذا لقیتمفیٴة فا ثبتوا وا ذکروا ا للەکثیـــرا"
لعلکمتفلحو ن وا طیعوا للەورسولەولاتنا زعـــوا
فتفشلوا وتذهب ریحکموا صبروا ا ن ا للــــــــە
مع ا لصا برین .

" ا ی موٴ منینو! کلەچی ددښمن لەیوی ډلـــی
سرەمخا مخ شولی ا ستقا مت ا وپا یدا ری ولـــری
ا وخدا ی زیا ت یا دکڕی ښا ئي چی بریا لـــی شـــی.
خدا ی ا ودهغەدرسول ا طا عت وکڕی ا وپخپلوکـــی
ا ختلاف مکوی چی سست شی ا وقوتونەموزوا ل شی،
صبروکڕی چی خدا ی دصا برینوسرەدی ".
ددی آ یت نەمخکی آ یتونوموضوع دجنگ ،جهـــا د
ا وجنگی غنا ئموپەبا ب دەچی دا آ یت دنوروآ یتونو
نتیجەا علانوی ا ودستورورکوی چی دجنـــــــک
دهیبتنا کوصحنو (مرگ ـ وینە)پەلیدلوسرەممکن
ا نسا ن دویری ،وحشت ا وتزلزل سرەمخا مخ شـــی،

دخپلی کورنی ،شخی ،ا ولادئشتمنی ا وژوندی پا تی کیدلوسره مینۆپەهغەکی هرەگړی دتیبشتی روحیەقوی کړی .نوا نسا ن تل با یددنفس ا و شیطا نی وسوسوسرەپەجنگ ا ومبا رزەکی وی نو پدا سی وضعیت کی خدای فرمائی :کەدجنگ پە دگرکی دښمن سرەمخا مخ شولی ځا ن مەبا یلی، ا ستقا مت ا وپا یدا ری ولری ا وبیا خدای زیا د یا دکړی (ا ذکروا للەکثیرا) .ا ودجنگی تزلزل را وستونکوصحنوپەلیدلوسرەتل خدای پەیا د ولری ،دا سی یا دچی ټول قدرتونەدهغەدی،هغە دکا میا بی ا ونعمتونووعدەرا کړی ،ا ولدی لا ری تل ا نرژی ا وقوت وا خلی ځووکولای شی ددښمن پرووړا ندی دغرەپشا نی مستقیم حالەپا تی شی.

موء منینوددغسی عشق ،احسا س ،بردا شت او پوهیدنی لەا ملەدشها دت سورمیدا ن تەدا نگلی ا وددښمن دصفونومنځ تەځا ن رسوی .کلەهمدجنگ پەخا صوشرا ئطوا ومحیط کی ا نسا ن دا عصا بو کنترول لەلاسەورکوی ا ودحق ا وعدا لت لەمسیرە وځی چی پەنتیجەکی فجا یع ا وجنا یا ت تری صا دریږی لدی حا لتەدژغورنی لپا رەوا ئی: دخدای ا ودهغەلەپیغمبرەا طا عت وکړی ا ودجنگی درښودل شووطریقوسرغړونەمکوی .مبا رزەیوا زی دخدای پەلارەکی دەنەدغچ ا خستلوا ودنورو دځیرولولپا رە ،ا وبیا وریی وا ئی یولەبلە سرەنزا ع ا وشخړەمکوی چی سست شی ا وقوتونە موزوا ل شی ،کەدمبا رزی دهدف یا طریقی یا رهبری پەبا ب موعقیدتی ا ختلاف پیدا کړنویو لەبلەسرەمەجنگیږی چی وحدت مولەمنځەځی ا وقوتونەزوا لیږی بلکەصبروکړی چی خدای دصا برینوسرەدی .

دلتەصبرددوەموضوعا تو پوری مربوط ا ومتصل گڼو :

(الف)- دخپلمنځی قوتونودسلیقەای ا ختلافا تو پەوړا ندی صبر ،چی بدی صورت کی نا دودی با ید وزغمل شی ،موضوع فیصلەشی ا ودوبا رەوحدت برقرا رشی .

(ب)- ددا خلی ا ختلافا تو هیرونەا وددښمن پە وړا ندی ا ستقا مت ا ودریدنە .

۶ - (آل عمرا ن آیە ۱۲۱- ۱۲۵) :وا ذعدوت من ا هلک تبوی ا لموء منین مقا عدللقتا ل وا للە سمیع علیم ا ذهمت طا ئفتا ن منکما ن تفشلاوا للە ولیهما وعلی ا للەفلیتوکل ا لموء منو ن ولقد نصرکم ا للەببدروا نتم ا ذلةفا تقوا ا للەلعلکم تشکرو ن ا ذتقول للموء منین ا لن یکفیکم ا ن یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من ا لملائکة منزلین بلی ا ن تصبروا وتتقوا ویا توکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة الاف من ا لملائکةمسومین ((یا دکړەهغەسبا ئی چی دموء منینودنظا می سنگرونودتیا رولولپا رە لەپەسنگرونوکیدهغوی ځا ی پرځا ی کولولپا رە لەدخپلوخپلوا نووتلی ا وخدای ا وریدونکی ا وپوەدی دهغەځچی هلتە وویل شوا وپرهغەخەپوهیږی چی ستا سی پە زړونوکی دی(هغوخبروتەا شا رەدەچی دمسلمانا نو ترمنځ شوی وی)هغودووډلودسستی نیت کړی وو (سرەلدی)چی خدای ئی مددگا روا ومؤ منین با یدپرخدای توکل وکړی .پەرښتیا چی خدای دبدرپەجگړەکی تا سی سرەمرستەوکړەپدا سی حا ل کی چی ضعیفەوا ی ،نوا لهی تقوی ولری ښا ئی چی شکرا یستونکی شی .کلەدی چی موء منینوتە وویل آیا دا تا سی لپا رەبس ندی چی خدا ی درسرەددریزروملائیکومرستەروا لیږلە؟ !هو ،کە ا ستقا مت ،صبرا وتقوی ولری ، (حتی کە)دښمنا ن هرەگړی درتەپەکمین ا وبریدکی وی ستا سی پروردگا ربەدپنځوزرونښەویشتونکوملائیکومرستە درولیږی)).

دا آیتونەدأحد دجنگ پەهکلەدي ،لەپندە ډکا وترټلی لهجەئي دموء منینوددووډلوپە با رەکی دەچی دسستی نیت ئی کړی وو ،زړەنا زړە ا وپەویرەکی شوی وو .بیا دبدرجنگ دنمونی ا وشا هدپەتوگەرا ولی چی ځنگەئي هغوسرە (پە عینی حا ل کی چی خوا ر ،لږا ووسا ئیل ئی هم کم دە)مرستەوکړی ،با لاخرەپەبدرکی دموء منینو

دبريا لتوب عوا ملوتەضمنى اشارەكوى اوواشى كەصبرا وتقوى (دجنگ دمصيبتونوپەوڕاندىتحمل، زغم)ولرى كەدبمن هرەگڕى اوساعت برتاسى حملەكوى .خداى بەتاسى سرەدپنځوزرونبە ويشتوسكوملائيكومرستەوكڕى .دملائيكونەمطلب الهى مرستى اوامكانات دى چى داستقامت او صبرلدا ملەئى دموء منينودتا ئيدلبا رەوركوى.

٧ - (بقرەآيە١٥٣- ١٥٧): يا ايهاالذين آمنوا استعينوا بالصبروالصلاةان الله مع الصابرين ولاتقولوا لمن يقتل فى سبيل الله اموات بل احياء ولكن لاتشعرون ولنبلونكم بشىء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشرالصابرين .الذين اذا اصابتهم مصيبة" قالوا انا للەوانا اليه راجعون اولئك عليهمصلوات من ربهمورحمة" واولئك هماالمهتدون .

((اى موء منينو ! دصبرا وصلوة" (استقامت اودخداى هميشەيادول)لەعاملەمرستەوغواڕى، پەربتياچى خداى دصابرينوسرەدى ،هغەكسان چى دخداى پەلارەكي وژل كيږى مړەورتەمەوايە، بلكەهغوى ژوندى دى خوتاسى ئي نەدرككوى اوهرومروتاسى پەيوشى (ويرە ،لوږە ،دمالونو ،ځانونواوگټوپەكمښت)آزمائيما وصابرينوتە زيرى وركړە ،هغوكسانوتەچى مصيبت ورسيږى وائى مورد" الله" يواوهغەتەورتلونكى يودا هغەړلەدەچى پردوى دپروردگارلەلورى درودا ورحمت دى اوهمدوى لارموندلى دە)).

(يادونە: دلتەدلاتشعرون" كلمى تەڅرشى، تشعرون دشعر" ويښتە" نەاخستل شوى يعنى موضوع دويښتەپەڅيربا ريكەدەچې پەغور اوموښكافى سرەوڅيرل اودرك شى).

دا پنځەآيتونەچى دهجرت دآخروكلنوپورى مربوط دى دلفظ ،معنى اودمطالبودپيوستون لەاملە يورنگەدى اوراسى جەيوځل نازل شويدى .

لمړى دمخكى آيتونوغوندى فرمائى :دصبر اواستقامت ،اودخداى دهميښتى يادلەعاملە مرستەوغواڕى چى خداى دصابرينو (ثابت قدمو) سرەدى .بيا آخروى نامحدودژوندسدا شارەكوى چى مرگ دژوندپاى نەبلكەپەبل دول دوامعى ژوندا دامەدە .بيا وربسى مراحل دجنگ پەڅگر كى دانسان لەنظرەدسيما دپردى غوندى تبربرى .لەمړينى ويرەددسمن سرەمخامخ كيدل پەسنگروسوكى اوږدەلوږە ،بيا اسارت يااحتمالى ماتەاوتسليما ودشمنيو ،ځانونوا وخپلوانو لەلاسەتلل ...

كوم كسان بەلدى ستروخنډونوتيرشي ؟...

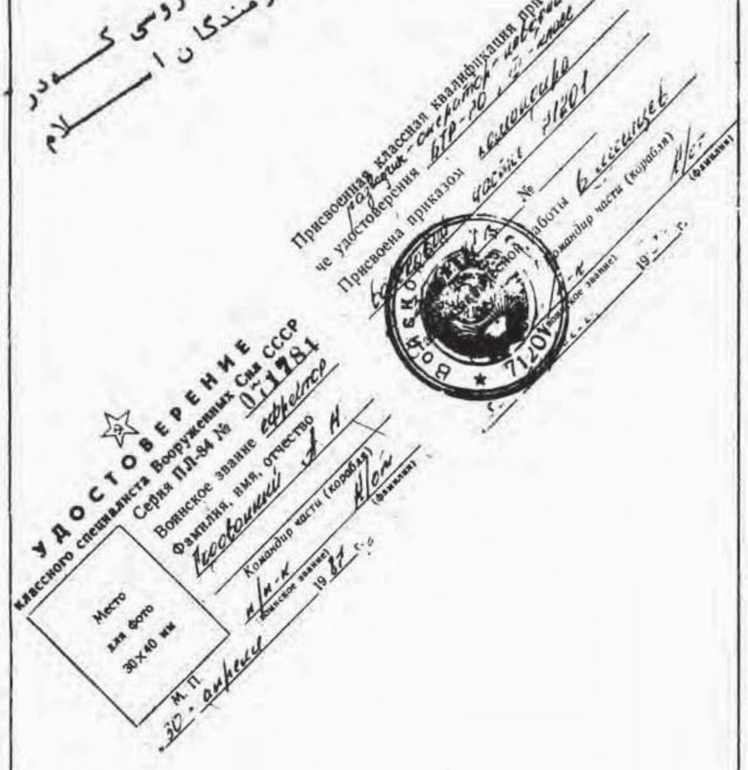
يوازى صابرين !

هغوى چى ددى مرحلوپەتيريدلوسرەدغورە پنانى ثابت قدمەپاتى شوى وى .دوى هغە كسان دى چى دمصائبوسرەدمخامخيدوپەوخت كى بەئي ويل ،موږدهماغەخداى يواودهغەپەلورى ورتلونكى بو(دهغەا رادى تەتسليما وپەمسيرئى تلونكى يو)،پرهغوى دى دخداى درودوى اوهمدوى لارەموندلى .

٨- (بقرەآيە ٢٤٨ - ٢٥٠): فلما فصل طالوت بالجنودقال ان الله مبتليكمبنهرفمن شرب منەفليس منى ومن لمىطعمەفانەمنى الامن اغترف غرفةبيدة" فشربوا منەالاقليلا"منهم فلماجاوزەهووالذين آمنومعەقالوا لاطاقةلنا اليومبجالوت وجنودەقال الذين يظنون انهم ملاقوا اللەكم من فئةقليلة" غلبت فئةكثيرة" باذن اللەواللەمع الصابرين ولمابرزولجالوت وجنودەقالوا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القومالكافرين .

((كلەچي طالوت دخپلولښكروسرە (لەښارە) ووت ، وئي ويل ، خدايتعالى تاسى پر"ويالى" آزمائي نوچاچى لەويالى وڅكلەلەمونږەندى اوچاچى ونڅكلەلەمونږەدى مگرهغوى چى د لاس پەاورغوى ئي پورتەكړى دكمشميرپرتەنوروټولو لەهغى وڅكلى اوداچى طالوت دهغوكسانوسرەچى پرى ئي ايمان راوړى وولەويلى تيرشول

شهادتنامه افسر جاسوس روسی که در
جریان عملیات بدست رزمندگان اسلام
افتاده است .



شها دتنا مه ا فسرروسی که بمنا سبـــت
ا عطا ی مدا ل (هفتا دمین سا لگردنیروهـــا ی
مسلح روسیه)با ودا ده شده .



وئي ويل موږدجا لوت ا ودهغوی دلښکروپـــــه
وړا ندی دمقا بلی توا ن نلرو (خو)هغوکسا نوچی
دخدا ی پردیدا رئې عقیده لرله وئي ویل جـــی
دخدا ی په غوښتنه دېرځله وړوکی ډلی پرلوی ډلی
غلبه مونـــدلی ا وخدا ی دصا برینوسره دی ا وکلــه
جی دجا لوت ا ولښکروسره ئي مخا مخ شولــــــو ،
وئي ویل : خدا یه ! موږته صبررا کړی ا وقدمونه
موثا بت کړی ا وپرکفا روموبریا لی کړی .))
دا آیت دمخکنیوآ یتونوپوری تړلـــــــی ا و دا
را ښی چی ټول په یووا رنا زل شویدی .
(ددی آ یت په توضیح کی‌دا لمیزا ن له تفســـــره
ا ستفا ده شوی)په مخکی آ یتونوکی دجها دا وا نفاً ق
(دخدا ی په لاره کی دما ل ا وځا ن تیریدنه)په با ب
بحث شوی وو .بیا دطا لوت ،جا لوت ا ودا ود " ع "
قصه بیا نوی ددی لپا ره چی موٴ منین دجهـــا دا و
مبا رزی په میدا ن کی قوت وا خلی ا وپوه شـــــی
چی تل موٴ من ا ومجا هدا قلیت پرظا لما وکا فـــر
ا کثریت با ندی بریا لی شویدی .سره لدی جـــی
دطا لوت ا کثره سپا هیا ن پخپلوا دعا وصا دق نه وو
ا ودهغه په مشرتا به ئي ———————

——————— ا عترا ض درلودا ودمنعه کړی شــوی
ویا لی له ځکلوسربیره ئي دجنګ په ورځ سستی هم
وکړه ا وله مبا رزی ئي لاس وا خست ،سره لدی هـــم
یوکم‌شمیرئي چی موٴ من ،صا دق ا وفدا کـــا ره وو
پرجا لوت ا ودهغوی پرلښکروبریا لی شول،دا ود(ع)
جاَلوت ووا ژه ا وپه بنی ا سرا ئیلوکی ئي سلطنت
ټینګ کړ .

ددی هځوپه نتیجه کی دځوا کمنی اوشرا فتمندا نه
ژوندخا وندا ن شول ،چی دا ټولـــی ښیګڼی دیــوی
جملی ا ویوی دوعا نتیجه وه‌چی مجا هدینودجا لوت
لښکروسره دمخا مخیدوپصورت کی دزړه لـه ا خلاصــه
په پوره حقیقت ا وا یما ندا ری سره وویلـه ا وعمــــل
ئی پری وکړا وهغه‌دا چی : رَبّنا ا فرغ عَلَـینا صبراً
وثبت ا قدامنا وا نصرنا علی ا لقوم ا لکا فرین .
(پا ی)

۷ ثور

ماهیت عملی کمونیزم

غلام محمد" دهستانی"

افرادوجوامعیکه درگذرگاه حیات برای زندگی وبقای اجتماع مفهوم وهدنی جزئیل به موفقیتهای مادی را درکاخفکروساحه تصورخویش راه نمندهندوسعادت وافتخاررا درتامین واشباع غرائزمادی می جویندازاویه وسطح این طرزدیداست که بازیرپا نهادن تمام ارزشها ومقام والاوارزنده معنویت وانسانیت ،مسیرها وشیوه های منتهی به مادیات راپیگیری وجستجومی نمایندوبااین طرزتلقی وبرداشت وباگزینش این معاییر وموازین کاذب مادی ازارتکاب هیچگونه جنایت وسفاکی باکی ندارند زیرا با اتکاء به این پندارو بینش متضاد با معنویت دیگرزمینه وانگیزه ئی درمحیط ومحورتفکر واندیشه آنان جای ندارد تا برمبنای آن به مقام منیع وارزنده آزادی وناموس وحیثیت ومقام مکرم ومعنوی انسان بیندیشندبل همه عوامليكه موجد وتقويت كننده احساس معنوى اوست درنهادش محوومضمحل گرديده است وبصورت انسان فاقدخصوصیت شعور ومعنویت ودرزیرتسلط حکمروائی ودرگرومحرکه های مادیت قرارگرفته است وبه اقتضای این حالت فقدان درک واحساس وگرایش منفی هرگونه شرارت وستمگری راامرعادیوخواسته آرمان حیوانی خودمی پندارد بهمین سلسله است که عوامل غیرمسلمان ومزدوروومخالف باشان وشوکت وافتخارات ملت مسلمان افغانستان طی سالیان متمادی با استفاده ازهمه مواقع وشرایط حقارت آمیزتحمیل شده برملت مسلمان ما باهمیاری حکام فاسدونامسلمان وقت درجهت پیاده ساختن طرزدیدهای غلط وتطبیق طرحها وخواسته های اجانب وبیگانگان که همانا اشاعه وپخش اندیشه کفر ودهریت بوددرمحدوده جغرافیائی سرزمین اسلامی افغانستان بعهده داشتندکه روز (۷)ثور ۱۳۵۷ مصادف به روزایفاء تعهدمزدوران خلق وپرچم دربرابر بباداران روسی شان که همانا به اسارت وبه ذلت کشیدن ملت خداپرست افغانستان وحاکم ساختن افکارالحادی وحکمروائی کفاروبیگانگان برکشوراسلامی افغانستان است ،مزدوران خلق وپرچم که طی چند سال با استفاده ازموقعیتهای غیراسلامی زمامداران خائن وقت درجهت ترویج وگسترش افکارکفروحیوانیت تلاشهای را درکلیه زمینه ها وسطوح اجتماعی وسیاسی ونظامی افغانستان بکار گرفته بودندوازعده محدودی فرزندان ناآگاه وبی اطلاع ملت ما استفاده نموده وهمه دساتیرعقیدتی وافتخارات ومقدسات اسلامی ما را درهرگوشه وکنارمملکت موردطعن وتمسخرقرار میدادندوبابکارگیری این رویه غیراسلامی وانسانی بین ارشادات ارزنده اسلامی وافرادبی اطلاع از حقایق اسلامی فاصله ایجادمینمودند

وهرروز در مملکت ما حادثه‌ها هنگامه
ها وجریانات اسارت آوری را بوجود
می آوردند وبا استمداد از جو وشرایط
ناشی از حوادث ووقایع ریشه‌های کفر
والحاد را در جامعه اسلامی ما
جایگزین می ساختند که مسلماً روش
وطرز اداره حکومت های ستمگر وقت
هم موقع را برای ادامه این قبیل
فعالیتهای ضد اسلامی وشیطانی عمال
روس مهیا ساخته بود. همین مساعدت
اوضاع واطوار وتاء مین شرایط بود
که نوکران روس از سال ۱۳۴۸ به بعد
با روحیه کاملاً مطمئن وبا وضع علنی
دست به معرکه آرائی های غیر اسلامی
زدند وهمه روزه در جهت اهانت
ونابودی مقدسات وآئین اسلامی ما
حرکات واقدامات سریع وصریحی را
انجام میدادند ودر نتیجه دست به
نابودی، قتل، اعدام، توهین
وتهدید شخصیتها وافراد متعهد به اسلام
ومدافع افتخارات ملت مسلمان
افغانستان می زدند وهمه روزه عده‌ئی
را مورد اتهام وتحقیر قرار داده وعده‌ئی
را بالوسیله حکام جابر وستمگر به زندان
ها وقتلگاهها سوق میدادند ودر راه
توسعه وانکشاف انواع فساد وفحشاء
از رایع وحیل مختلف میکوشیدند
وملت مسلمان ما که طی قرنها وسالها
به اثر خواست زمامداران نوکر منش
وخود فروخته با یک سلسله عوامل
ویرانگر وتضعیف کننده اجتماعی
روبرو قرار گرفته روزی را با قامت
راست وخاطر آرام نگذشتانده بودند
واز جانب دیگر هم دسائیس وتوطئه
های اجیران روسی همه روزه یکی بعد
دیگری در جامعه ما پیاده میگردید
درنتیجه این همه عوامل وقضایای
تباهی آور مزدوران روسی که برای
محوونابود ساختن افکار واندیشه
اسلامی این ملت مسلمان وفروش
وتسلیم این خاک وسرزمین اسلامی
برای بادار ان روسی خود دقیقه
شماری مینمودند، بنا به تفسیرها
وتحلیل های مادی وخرافی مبنی
براینکه همه عوامل وموانع بازدارنده
حاکمیت وگسترش کمونیزم در افغانستان
نابود شده وروز (۷) ثور را روز تسلط
کفار بر ملت مسلمان افغانستان
تشخیص داده وبا استمداد از دستورات
شیطانی وقوای مادی بادار ان روسی
خویش حکومت کفر را بر سرزمین اسلامی
ما اعلام نمودند وهمه ابعاد ونفوذ
عقیده اسلامی را در این جامعه مبتنی
بر توحید وخدا پرستی نابود ومنحل
شده انگاشتند ولی ملت متدین
افغانستان که فرهنگ رهائی بخش
اسلامی در عمق روان وتفکرشان جای
دارد با وصف اینکه طبق پلانهای
طرح شده سردمداران اجیر وقت از همه
جریانات ووقایع مربوط به سرنوشت
کشور خویش دور نگهداشته شده بودند
واز قضایای اجتماعی وملی مربوط
به سرنوشت خویش مطلع نبودند وارداه
اجانب وبیگانگان در همه مسایل
وامور اداره کشورشان دخیل بود باز هم
عقیده مستحکم وثابت ملت مسلمان
افغانستان چنان نیرومند ومتحرک
وتسخیر ناپذیر بود که همه طرحها وقدرت
نمائیها وقتل وغارتهای روس
ونوکران داخلی اش فاقد این صلاحیت
وتوانمندی بود که بتواند شعور
واحساس عالی اسلامی وضد استعماری
واستبدادی این ملت را ضعیف
وخاموش سازد، هرچند تحلیل های
پوچ وهرزه گوئیهای کله پوسیده گان
وگندیده مغزان کرملین مشهور به
اکادمیسن ها وتیئوریسنهای روسیه
جنایت پیشه که بعد از بررسی طرز
اداره سیاسی، نظامی واجتماعی
حکام جابر وبی ماهیت افغانستان
این طرز دید وحشیانه واستعمارگرانه
را ارائه داده بودند که مردم افغانستان
آماده پذیرش کامل سیستم وطرز فکر
پوسیده کمونیزم در جامعه خود هستند
وعوامل متضاد ومخالف به سیستم
کمونیزم در جامعه افغانستان نابود
گردیده همه عناصر وپدیده‌های مقاومت
وتحرک بخش به ملت افغانستان در
جریان بکارگیری وادامه طرحها
وشیوه‌های مکارانه مزدوران روس
وهمکاری های حکمروایان بی‌هویت
در افغانستان مضمحل ونابود گردیده
وبرای استقرار اندیشه خرافی
وبی بنیاد کمونیزم موقعیت وشرایط
مساعد گردیده که بتواند بر این ملت
تسلط وفرمانروائی داشته باشد
تعجب است که این کوتاه نظران
بی شعور بنام طراحان سیاست وخط سیر
کمونیزم با معیارهای بی ثبات
ومتزلزل مادیت، جهان وقضایای
معنوی را بررسی میکنند واثرات
وواقعیتهای معنوی در جهان بویژه
جهان انسانیت را منتفی میکنند
نتایج همین اندیشه‌های پوسیده
وسطحی ومنطق ضعیف مادی گرایانه
بوده است که کمونیزم روسیه
وعلی الخصوص ارتش سرخ متلاشی
واز هم گسیخته، آن عناوین وشهرتی
را که درنتیجه کشتار ملیونها انسان
مظلوم وبی دفاع وغصب والحاق ده‌ها
کشور وسرزمین اسلامی به خاک
جنایت آفرین روسیه وصدها وهزاران
جنایت وتبهکاری دیگر بدست آورده
بودند، بالاخره بدست پرتوان یک ملت
کوچک وپا برهنه ومظلوم همه آن القاب
وعناوین کاذب ومصیبت بار مادی را
از دست دادند. امروز بعد از سپری شدن
هفت دوچند سال از ادامه جنایت وتجاوز
خره شکست بها نی ومفتضحانه
کمر شمرم بدست ملت مسلمان ومظلوم



برادر ملا شمس فرمانده جوان و نستوه مجاهدی از ولایت بغلان
که ضربات کوبنده اش همیشه بر پیکر دشمن وارد آمده است.

افغانستان آغاز گردیده است، افغانستان مظلوم ولی کشوری است در تاریخ جهان که پایه‌های کاخ ظلم و استبداد کمونیزم را در جهان منهدم نموده است. اگر منطقاً" در این مورد غور شود باید شکست ارتش سرخ و امپراطوری جبار روسیه جنایت پیشه توسط یک ابرقدرت شیطانی دیگری که از نگاه سطح مادی و قوای بشری معادل قدرت تخنیکی و نظامی و سیاسی و اجتماعی روسیه غارتگر می بود صورت می گرفت اما راز نهفته در این مسئله این است که این نمایی از خواسته و قدرت خداوند است که شکست یک قدرت بزرگ عصر را بدست چنین ملت مظلوم و محروم میسر می گرداند کودتای ننگین هفت ثور برای همه افراد و کسانیکه سالیان متمادی شعارهای کاذبانه و غیر عملی کمونیزم را مبنی بر تأمین شرایط رفاه و بهبود همه جانبه اجتماعی میدادند و چشم در راه کمونیزم و دست آوردهای آن بودند، این زمینه را مساعدتر ساخت تا کمونیزم و ارمغان و موارد تطبیق آنرا در جامعه فقیر و محروم افغانستان بالفعل به چشم سر ملاحظه نمایند و ماهیت عملی کمونیزم را در ارتباط به جوامع فقیر و محکوم دقیقاً" و عمیقاً" مورد بررسی و مطالعه قرار دهند، بلی همین روحیه دفاع از حقوق محرومین و ضعفاء و تأمین عدالت اجتماعی در کمونیزم است که حدوداً" یکنیم ملیون انسان مظلوم و بی گناه را از هستی ساقط کرد و پنج ملیون انسان را از خانه و کاشانه شان محروم و مجبور به ترک دیار و وطن نمود و خانه و مزرعه شانرا بخاک یکسان ساخت و ملیونها طفل را یتیم و بی پناه ساخت و هزاران مادر و پدر را در داغ فرزندان شان به سوگ نشانیده و آزادی و حیثیت تاریخی و استقلال کشور اسلامی ای را از بین برد، و هستی و امکانات مادی و اجتماعی یک ملت را نابود و ویران ساخت، اما بخاطر دارید که در اولین روزهای وقوع فاجعه ننگین و شرم آور هفت ثور مزدوران روسی در کشور ما با لحن بیشرمانه و جنایت آمیز اعلان مینمودند که کودتای هفت ثور عقب گرد ندارد ولی امروز با نهایت سرافتادگی و خجلت بعد از ده سال جنایت آفرینی، کشتار، مظالم و وحشیگری و با بکارگیری همه وسایل و امکانات مادی باداران شکست خورده روسی شان سرافگنده و شرمنده در جهان، از کشور ما فرار نمودند و نیروی شکست ناپذیر و توانائی عملی ملت مسلمان افغانستان را به رسمیت شناختند و آن همه ضربات کوبنده را که ملت مسلمان افغانستان بر پیکر پوسیده ارتش سرخ افسانه ای وارد آورده، دیگر التیام ناپذیر بوده عواقب نهائی آن تجزیه امپراطوری روسیه خون آشام و کسب آزادی و خود مختاری آن ملل مظلوم و ستمدیده یی خواهد بود که مدت بیش از شصت سال اسیر دام کمونیزم بودند و در نتیجه همه دفتر و دیوان مارکسیزم لنینیزم برای همیش بسته و به طاق نسیان سپرده خواهد شد.

از نشریه: کمیتهٔ سیاسی
جمعیت اسلامی افغانستان

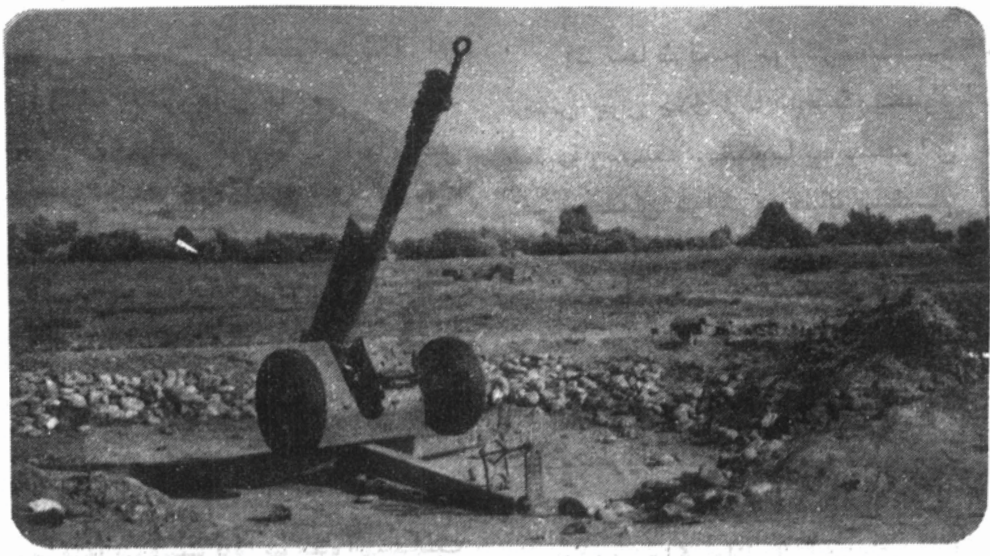
نگاهی به جنگ جلال آباد

بتاریخ (۷) مارچ عملیات جلال آباد سه روز قبل از میعاد معین از جانب مجاهدین مربوط محاذ ملی افغانستان به همکاری یکی دو تنظیم دیگر آغاز یافت. تا بدین منظور در اجرای عملیات عجله صورت گرفت که قوای رژیم کابل مستقر در جلال آباد را ناچیز محاسبه کرده و مجاهدین محاذ ملی تلاش نمودند که امتیاز فتح شهر جلال آباد را بطور کامل خود نصیب شوند. بهرصورت در مراحل اول جنگ مجاهدین بسرعت گارنیزیون مهم ثمرخیل و پوسته های فارم هده را فتح نموده و بسوی میدان هوائی به پیشروی پرداختند

بنا به گزارش های منتشره مجاهدین در عملیات ثمرخیل در حدود صد عراده تانک و لاری نظامی را به غنیمت گرفته و پنجصد سرباز دولتی را اسیر نمودند و درین عملیات بیش از ۳۰۰ تن دیگر از افراد رژیم کابل به قتل رسیدند و از مجاهدین ۱۵ نفر شهید و ۵۰ تن دیگر مجروح شدند.

در جلال آباد که مدت دو ماه میشود در آن جنگ جریان دارد از رژیم کابل فرقه نمبر ۱۱، غند زرهی ۸۱، اعضای خاد و ملیشیای مربوط ولایت کنر، جلال آباد و لوی ولسوالی شینوار که تعداد شان به ۱۵ هزار تن میرسد بر علیه مجاهدین می جنگند. علاوتاً رژیم کابل درین عملیات از قوای هوائی و راکت های اسکاد بشدت به نفع خود استفاده میکند. نیرو های رژیم در سنگرهای مستحکم که در اطراف آنها مزارع ماین ضد پرسونل وجود دارد با انواع سلاحهای ثقیل در برابر تعرضات ساده و ناهماهنگ مجاهدین مربوط تنظیم های مختلف جهادی فعالیت می نمایند.

مجاهدین زمانی به چنین عملیات دست زدند که تازه حکومت موقتی به ریاست پروفیسور مجددی تشکیل گردید، و منظور ازین عملیات از جانب ناظرین خارجی بطور قطع تصرف جلال آباد و انتقال دولت موقت به داخل



افغانستان (به‌شهر جلال آباد) انگاشته‌شد، گرچه‌چنین پلانی‌قطعاً" مورد نظر حکومت موءقت نبوده، امابعضی ازروءسای مجاهدین درمصاحبات مطبوعاتی خودبه‌این مطلب اشاراتی نمودند وبدین ترتیب به‌نحوی حکومت موءقت مجاهدین با جنگ جلال آباد طورسا ده‌اندیشانه‌پیونددا ده‌شد. چنانکه‌بعضی ازکشورهای دوست شناسائی دولت موءقت مجاهدین را به‌پیروزی درین جنگ مربوط کردند.

اکنون که‌ازجریان جنگ جلال آبادچیزی بیش‌ازدوماه میگذرد، تلفات جانی قوای رژیم کابل بیش‌ازهزارتن بشمول جارجنرال دولتی بنامهای سیدمعصوم، فقیراحمد، اختر وبارکزی، واز مجاهدین چندصدتن بشمول تقریباً" ده‌قوماندان تخمین میشودواین راپوررژیم کابل که‌مجاهدین درین عملیات هشت هزارتن شهیدداده‌اندبکلی غلط است. زیرا به‌چه‌تعداد مجاهد درین جنگ اشتراک داشت که‌هشت هزارآن بشهادت رسید!! وااز اهالی مسکونی به‌اثرآتشباری طرفین چندهزارتن بهلاکت رسیدندوبیش‌از ۵۰ هزارتن از اهالی شهرجلال آباد به‌اثرشدت جنگ به‌پاکستان هجرت گزیدند درحالیکه‌رژیم‌شدیداً" ازخروج اهالی جلوگیری مینماید.

مجاهدین درین عملیات همانطوریکه‌پلان منظم‌وهماهنگی درمیدان جنگ نداشتند، درعرصهٔ تبلیغات نیزبرنامهٔ واحدی نداشتند. عده‌ای ازرهبران مجاهدین فتح جلال آبادرا درچند روزوسپس درچندهفته‌وحتی کسی هم‌سقوط شهرکابل را قبل ازتصرف جلال آبادطی چندروزمحدود اعلام داشت. قوماندانان مجاهدین چون انورخان وعبدالحق‌درحالیکه ازشهامت ومردانگی مجاهدین درین جنگ توصیف نمودندولی ازبی پلانی مجاهدین ازطریق رسانه‌های خبری شکایت کردند.

اینکه‌مجاهدین به‌سرعت به‌فتح جلال آباددست نیافتند قابل درک است اما اثرات خارجی این جنگ برای مجاهدین بسیار زیان باربوده‌است، رژیم‌کابل ومقامات شوروی چندین بار در جریان جنگ جلال آبادپاکستان را متهم‌به‌ارسال نیرودرجلال آباد ومداخله‌درامورافغانستان نمود وحتی‌هشداردادکه‌اگرچنین مداخلات قطع نشودجنگ بین دوکشورافغانستان ـ پاکستان آغازمی یابد. وبهمین حساب بود که‌طی‌این مدت سه‌راکت اسکاد بوسیله‌رژیم‌کابل به‌خاک پاکستان پرتاب گردید.

اتهامات وارده‌ازجانب رژیم کابل نه‌تنها ازجانب پاکستان بلکه‌ازسوی خبرنگارانی که‌جنگ جلال آبادرا ازنزدیک مشاهده کرده‌بودندتکذیب شدوخبرنگاران صریحاً" اعلام‌داشتندکه‌هیچ پاکستانی را درجنگ جلال آباد ندیده‌اند.

دراواخراپریل روزنامهٔ نیویارک تایمزخبری را به‌نشر سپردکه‌درآن به‌نقل‌ازیک مقام پاکستانی گفته‌شده، که‌افسران پاکستانی طی جلسه‌ای که‌درآن سفیرایالات متحده‌مقیم اسلام‌آباد نیزدرآن‌شرکت داشته‌طرح حملهٔ بالای جلال آباد را ریخته‌اند پیش‌ترازآن قوماندان عبدالحق

ضمن مصاحبهٔ با رادیو امریکا از مداخلهٔ کشورهای خارجی در جنگ جلال آباد سخن برده بود. اما بعضی منابع دیگر مجاهدین این اتهامات را رد نمودند.

همچنان جنگ جلال آباد برای ولی خان رهبر عوامی ملی نشنل پارتی پاکستان که یک حزب هوادار شوروی است این فرصت را داد تا به نفع رژیم کابل دست به تبلیغات گستردهٔ بزند و از سیاست های حکومت پاکستان مبنی بر حمایت از مجاهدین افغان انتقاد نماید. طوریکه وی علاوه بر ترتیب کنفرانس های خبری نامه هائی به سرمنشی ملل متحد، امام خمینی، بوش، راجیو گاندی، گورباچوف و موگابی فرستاد و از ایشان خواست تا برای تشکیل حکومت با قاعدهٔ وسیع در افغانستان که منظور شراکت اعضای رژیم کابل در آن است دست به کار شوند.

علاوتاً اظهارات رهبران مجاهدین در مورد این عملیات مبنی بر اینکه ظرف چند روز جلال آباد بدست مجاهدین فتح خواهد شد و عملی نشدن آن و مقابلتاً احتیاط اعضای رژیم کابل در زمینه بالاخره جنگ جلال آباد برای ناظرین خارجی به سود رژیم کابل انجام پذیرفت و تا حدودی رژیم را در خارج نیرومند جلوه داد.

درسهائیکه از جنگ جلال آباد باید آموخت:

۱- بخاطر فتح مراکز مهم دشمن چون جلال آباد، جنگ محدود ثمربار نیست. بلکه باید برای تصرف چنین مراکزی جنگ منظم در یک ساحهٔ گسترده به سطح کل افغانستان روی دست گرفته شود، که بتوانند نیروهای دشمن را در همه نقاط مصروف نموده و هدف مورد نظر زیر ضربات شدید مجاهدین خورد شود. اما متأسفانه طوریکه دیده شد در جنگ جلال آباد نه تنها دشمن در سایر نقاط مورد حمله قرار نگرفت و فرودگاه های رژیم کابل هدف آتشباری مجاهدین واقع نشدند بلکه تا اوایل اپریل راه اکمالاتی رژیم مستقر در جلال آباد یعنی جاده کابل - جلال آباد باز بود و کاروان های رژیم از آن استفاده میکردند.

۲- دشمن در حال حاضر در مدافعه قرار دارد و مجاهدین جبراً برای نابودی کامل دشمن به تعرض نیاز دارند. درحالیکه در طی چند سال جهاد نیروهای شوروی و رژیم کابل به حمله می پرداختند و مجاهدین دفاع میکردند و گاهی هم به حملات چریکی «جنگ و گریز» دست میزدند.

برای اجرای تعرض تاکتیک ها و شیوه های جدیدی در کار است و به هیچ وجه تاکتیکهای گذشته در حملات تعرضی مفید نخواهد بود. پس کار تعرض را باید مجاهدین به مشوره و نظر قوماندانان آگاه، مدبر و مجرب جهادی که در طی ده سال جهاد از نزدیک با جنگ افغانستان در تماس بوده اند، انجام دهند در غیر آن نتیجه بجای سود زیان بار خواهد بود.

۳- مجاهدین کاری را که خوب بلد اند باید انجام دهند و آن استفاده از شیوه های جنگ چریکی و حملهٔ غافلگیرانه و سریع بالای ضعیف ترین نقطهٔ دشمن است.

۴ - گرچه دشمن بهرصورتی به تبلیغ سوء برضد مجاهدین می پردازد. اما مجاهدین نباید جانب احتیاط را از دست دهند. باید از لحاظ انتخاب هدف این امر را در نظر داشته باشند که بهانهٔ تبلیغاتی برای رژیم کابل پیدا نشود. طوریکه در جنگ جلال آباد نسبت همسرحدی اش با پاکستان چنین شد. درحالیکه از جملهٔ ۲۸ مرکز ولایت افغانستان فقط پنج آن کاملاً بدست مجاهدین است. و مجاهدین می توانند بجای جلال آباد، نقاط دیگری را که دشمن به این حد تبلیغ کرده نمیتوانست انتخاب نموده و دست به کار شوند.

۵ - همانطوریکه مجاهدین به هماهنگی و وحدت قومنده در میدان جنگ نیاز دارند، به پلان منظم تبلیغاتی نیز ضرورت دارند و نباید شتابزده تبلیغات عجولانه در باب جنگ جلال آباد تکرار شود ما برای انتقال حکومت موقت مجاهدین بداخل افغانستان حد

اقل پنج ولایت کاملاً آزاد وده ها ولسوالی داریم وهیچ حاجتی نیست که ما فتح جلال آباد را به حکومت موقت ربط دهیم .

۶ - ملایمت ورفتار نیکو با اسرای جنگی همانطوریکه اسلام عزیز دستور فرموده مایهٔ پیروزی است وکاری را که سلوک خوب ورویهٔ انسانی دریک جنگ میکند چندلشکر از اجرای آن عاجز است وچه خوبست که مجاهدین اعلان عفو درمورد افراد رژیم کابل را عملاً نشان دهند وبدین ترتیب دردل کمونستان رخنه کنند .

۷ - نباید اشتباهی را که قوای شوروی ورژیم کابل درمورد بمباردمان کورکورانه بالای مناطق مسکونی مرتکب شدند وحاصلی جزخشم ،نفرت ومقاومت مردم برنداشتند .مجاهدین تکرار کنند ،مجاهدین درتمام جنگها بخصوص درجنگ شهرهای چون کابل وجلال آباد و . . .که ملیون ها مردم مسلمان در آنها حیات بسر می برند ازدقت بیشتر درهدف گیری کار گرفته واز آتشباری سنگین وپراگنده که موجب کشته شدن افراد غیرنظامی میشود اجتناب ورزند .

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاء نصر الله والفتح

الفتح

الفتح

"الفتح" نام ارگان نشراتی مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان درولایت فراه وشیندند است ،که اخیراً شماره اول آن بتاریخ ۲۴ حوت سال ۱۳۶۷ حلیه طبع پوشید .

این جریده بهمت سنگرداران آگاه که دریکدست تفنگ ودردست دیگر قلم گرفته اند ،درمتن جهاد وسنگر بچاپ میرسد.

اداره "میثاق خون" این حرکت ابتکاری برادران فراه را بدیده تقدیر نگریسته ،پیروزی مزیدشانرا آرزومیکند .

"اداره"

تاکتیک های جنگی روس در افغانستان

عبدالحفیظ (منصور)

تجاوز قوای شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ به افغانستان که مدت نه سال یکماه و هژده روز طول کشید در اثر آن بیش از یک ملیون انسان شهید، پنج ملیون نفر بخارج و دو ملیون بداخل افغانستان مجبور به مهاجرت گردیدند هزاران تن محبوس و ٪ ۷۵ تمام آبادیهای افغانستان در اثر وحشت وجنایات اردوی شوروی ویران شد. ومقابلتاً قوای شوروی در جنگ با مردم افغانستان چنان متحمل خسارات وتلفات زیادی گردید تا اینکه مجبور به عقب نشینی شد. شوروی ها، طی این مدت جهت سرکوب مقاومت قهرمانانهٔ مردم مسلمان افغانستان از شیوه های متنوعی کار گرفتند که میتوان کلاً پالیسی نظامی شوروی را در مورد افغانستان به سه مرحله تقسیم کرد که عبارتند از:

مرحلهٔ اول: سوقیات منظم عسکری:

روس با تجارب فراوان در سرکوب قیام مسلمانان آسیای میانه و اشغال ممالک اروپای شرقی در اوایل تهاجم خود به خاطر آرام سازی افغانستان به سوقیات منظم عسکری که شامل ستون های طویل تانک ولاریهای نظامی میشد بسوی جبهات مجاهدین پرداخت که بیشتر شبیه به یک "نمایش قدرت" بود، درین مرحله عساکر شوروی درصف اول محاربه قرار داشتند.

همچنان شوروی افغانستان را به پنج زون تقسیم نمود که تمام امورات نظامی، سیاسی، فرهنگی واقتصادی ولایات مربوط از مرکز زون اداره ورهبری میشد.

درین دوران مردم افغانستان درمقابل تجاوز قوای شوروی نظر یکسانی نداشتند. کمونستان افغانی با شورویها همنوا بودند. عده ای از مردم افغانستان چون ناظرین خارجی موضوع افغانستان را حل شده فکر میکردند وشکست ارتش سرخ را ناممکن. اما اکثریت دیگر روی احساسات دینی شان جهاد را برضد کفار فرض دانسته وبا یک روحیه فداکارانه به مقاومت برخاستند. این عده نیز بدو دسته تقسیم میشوند یکی کسانیکه شکست قوای شوروی را بعید انگاشته بخاطر ادای تکلیف شرعی وشهادت طلبی، جهاد را آغاز کردند ودسته دومی مؤمنان صادقی بودند که در همان آغاز به پیروزی خویش وشکست روس عقیده داشتند وبا اطمینان در رسیدن به پیروزی دست بمبارزه زدند ولله الحمد که به پیروزی نایل آمدند.

این عده بحدی در پیروزی شان متیقن بودند که طور عنعنوی "کافر" (منکر خدا ورسول وی) را ترسو فکر میکردند واشخاص بزدل را به "هندو" که در نظر شان همان کافر بود مثل میزدند. بدین حساب " روسها کافر،

ترسووهیج کا رهحساب میکردند وبا این روحیه مقاومت آغاز یافت .

ستون های زرهی شوروی به مقابله مردم غیور وشهادت طلب افغان مواجه گردیدوضربات سختی را متحمل شد وطلسم ارتش سرخ دربرابر گروپهای کوچک وحملات نامنظم مجاهدین که قرارگاه ثابتی نداشتندشکست وتمام فورمول های جنگی فرماندهان شوروی درین جنگ غیرعملی ثابت گردید .

مرحلهٔ دوم: اقدام گام به گام:

بعدازینکه عساکرشوروی درجنگ با مجاهدین تلفات شدیدی را متحمل شدند .شورویها باری جلوگیری از آن سیاست ، " کشتن افغان بوسیله افغان " را روی دست گرفتند ،بدین منظوردرپهلوی قوای مسلح رژیم کابل ارگانهای جدیدنظامی چون "ملیشیای قومی " ، " گروه مقاومت" " گروه خودی " و "سپاه انقلاب"تشکیل یافت ودرهنگام محاربه برخلاف گذشته عساکرشوروی دراول نه بلکه درعقب سرباز ان داخلی قرارگرفتند .

شوروی درین دوران بقول " ژان جوزه پوئیک " محقق فرانسوی درامورافغانستان سیاست " کلمهٔ روغن " رااختیارکردندکه برمبنای آن درمقابله با مجاهدین نه جنگ گذشته سریع بلکه گام به گام وا ردعمل شدند .

جنگ ابعادوسیع تری پیداکرد ساحهٔ کارخادکه تاآن زمان محدود بود با امکانات فراوان افزایش یافت که ازجمله جمع آوری اطلاعات ترورسردسته های مجاهدین وایجاد نفاق میان مجاهدین شامل وظائف خادگردید .جنگ اقتصادی به قصد تضعیف اقتصادمردم ازجانب شوروی بالاگرفت تا بدین صورت مردم را وادار به مهاجرت ویا تسلیم نماید .که در صورت مهاجرت مردم ما مجاهدین از کمکهای اقتصادی ،اطلاعاتی وروحی شان محروم میشدند .ومقاومت تا حدی ضعیف میگردیدودرصورت تسلیمی با یدپوسته های به طرفداری رژیم وشورویها درمنطقه تأسیس میشد .

بجای زون ها بین ولایات بخصوص ولایات شمال افغانستان روابطهٔ جداگانهٔ با جمهوریت های شوروی درعرصه های اقتصادی وکلتوری برقرارگردید .

لازم بتذکراست درین مرحله عواملی که شوروی ورژیم کابل را درجهت جلب افرادملیشه یاری کردعبارتنداز :

۱– فشار :

بمباردمان شدیدهوائی وزمینی بالای مناطق مسکونی بخصوص درمناطق اطراف جاده های عمومی که اکثرا" صحنهٔ زدوخوردمیان مجاهدین ونیروهای شوروی بود .اهالی محل راوادارساخت تا درآنجا پوسته های امنیتی تأسیس نمایند .

۲– اقتصاد :

جنگ ازیکسو زمینه کاروفعالیت را برای مردم محدودساخت ازسوی دیگر دراثرتخریب منابع اقتصادی بوسیلهٔ قوای شوروی موادغذائی به قحطی مواجه گردید .بناءً بخاطردستیابی به معاشی که رژیم کابل به ملیشا می پرداخت ملیشه شدند .

۳– جنگهای تنظیمی :

برخوردمیان تنظیمهای مجاهدین یکی دیگرازعوامل بودکه توسط جواسیس رژیم ایجادمیگردیدمنجربه این میشدتا تنظیم ضعیف تردرزیر سایهٔ رژیم کابل رفته وطورموقت پوسته های تأسیس نماید .

توام با شدت جنگ درافغانستان در خارج به اشتشاره،شوروی مذاکرات ژنیو بدومقصدآغازیافت که درنهایت تا حدی به هدف اولی نایل آمد :

۱– بخاطرپنهان کردن جنایات وشکست های ارتش سرخ درافغانستان ازانظارعامه یابعبارهٔ دیگر تحت الشعاع قراردادن اخبارجنگی افغانستان با فعالیت های دپلماتیکی

۲– تغیرمقاومت افغانان از مبارزهٔ مسلحانه به یک مبارزهٔ صرفا" سیاسی .

مرحلهٔ سوم :تهاجم بالای پایگاه های فعال

بعدازچندسال درگیری عدهٔ از قومندانان مجاهدین شایستگی لازم راازخودنشان داده وپایگاههای منظمی ترتیب دادندکه آن هم به نیاز ها ومشکلات اهالی رسیدگی میشدوهم از آنجا جنگ برضدقوای شوروی انکشاف داده میشد ،چون پنجشیر ،هرات ،بلخ ...درپایگاه های دیگرمجاهدین یا پلانی برای رسیدگی به امورات مردم وجودنداشت که خودکمبودکلان است ویا اینکه پروگرامی برای تشدید وانکشاف جنگ برعلیه شوروی نبود وهمین که قوای شوروی منطقهٔ شان را ترک میکردیا راکدمیماندندویا به رقابت های تنظیمی می پرداختندکه بدین ترتیب پایگاه های مجاهدین دوقسمت گردید .یکی پایگاههای فعال وپویا ودیگری پایگاه های غیرفعال وایستاده

فرماندهان شوروی این مطلب را درک نموده ،حملات خودرا بالای پایگاه های فعال ومنظم مجاهدین متمرکزساختندوازحمله بالای پایگاه های غیرفعال صرف نظرکردند ،زیرا اولا" : ازآن ناحیه خطری متوجه شان

نبود، ثانیاً : کاری را که قوای شوروی باید میکرد، گروپهای مجاهدین بین خود میکردند. ثالثاً : بی نظمی مجاهدین مردم را به ستوه آورده که خود بسود شورویها بود. رابعاً : درصورت حملهٔ شورویها بدانجا گروپهای مجاهدین اختلافات خود را موقتاً کنار گذاشته دربرابر قوای شوروی به مقابله می پرداختند.

درین مرحله پا بپای جنگ فعالیت های سیاسی شوروی شدت گرفت تا اینکه شورویها در میادین نبرد شکست های فاحشی خوردند و امید شان در پیروزی نظامی قطع شد و بجای آن فعالیت سیاسی روسها گسترش یافت تا اینکه معاهدهٔ ژنیو بین پاکستان، رژیم کابل و نظارت امریکا وشوروی امضاء شد و ظاهراً براساس آن آخرین دستهٔ سربازان شوروی در ۲۵ دلو ۱۳۶۷ از افغانستان عقب نشینی کردند.

ناگفته نماند، برای وادار کردن پاکستان به امضای قرارداد ژنیو که در واقع بینی خمیری برای شوروی ها بوده است روسها فعالیت های تخریبی و بمباردمان هوائی را در مناطق سرحدی پاکستان براه انداخت که تا آخرین روز امضای معاهده ژنیو پیش رفت.

تاکتیک های جنگی :

چون جنگ شامل همه ابعاد زندگی بشر میشود و تاکتیکهای که در آن بکار میرود بسیار زیاد است. اما عمده ترین تاکتیکهای جنگی شوروی در افغانستان عبارتند از:

۱ـ استفاده از قوای سه گانه :

قوای شوروی در اغلب حملات شان از تاکتیک معمول، استفادهٔ هماهنگ از سه قوهٔ هوائی، توپچی، و پیاده نظام کار گرفتند. طوریکه نخست منطقهٔ مورد نظر را زیر ضربات هوائی توپچی قرار داده و سپس عساکر پیاده به آنجا هجوم می برند. این تاکتیک بموجب چریکی بودن حملات مجاهدین، نا معلومی مکان تجمع و زمان حملهٔ مجاهدین چندان موفقیت آمیز نبود. اما به مردم ملکی و آبادیهای مناطق صدمهٔ شدید وارد آورد.



ایجاد پوسته های امنیتی :

در اطراف شهرها و مسیر جاده های عمومی پوسته های امنیتی تاءسیس یافت تا کاروان های اکمالاتی وشهرها که در آن مراکز شورویها وقوای رژیم کابل بودند از خطر حملهٔ مجاهدین مصئون بمانند.

۳ـ ترور :

یکی از وظایف عمدهٔ خاد ترور سردسته های مجاهدین بود که به طرق گوناگون توانستند عده ای از قومندانان مجاهدین را بشهادت رسانند و از آن جمله یکی استاد ذبیح الله شهید بود.

۴ ـ حملات شبانه :

تاکتیک دیگر شورویها رزم شبانه بود که اغلباً درمسیر کاروان های مجاهدین اجراء میشد. و آن هم به اشر بلدیت مجاهدین به منطقه و همکاری اهالی اشر چندانی نه بخشید و اکثراً خود روسها درین گونه حملات دچار تلفات گردیدند.

۵ ـ بمباردا از ارتفاع بلند :

با دستیابی مجاهدین به ماشیندار های نسبتاً ثقیل تلفات هوائی شوروی بالا رفت، برای پائین آوردن رقم تلفات خویش طیاراتی چون (تی،وی۱۶) (اس،وی۲۵) و (میگ ۲۷) را وارد صحنه نمودند تا از ارتفاع بلند توان بمباردمان را داشته باشند.

۶ ـ ماین گذاری :

فرش انواع ماین های ضدپرسونل در راه های رفت وآمد مجاهدین و اطراف مراکز خویش از جانب قوای شوروی ورژیم کابل که تعداد آن به چند ملیون ماین میرسد، شیوهٔ دیگری از مقابله



با مجاهدین بوده است که آثار شوم آن تا چندسال دیگر باقی خواهد ماند.

۷ – گارنزیون های سرحدی :

جهت قطع راه های رفت و آمد مجاهدین به دو کشور ایران و پاکستان شورویها پایگاه های در سرحدات بین افغانستان و دو کشور مذکور زدند. اما از اینکه تعداد اینگونه راه ها بسیار زیاد است، شورویها از رسیدن به این هدف خود نیز ناکام ماندند.

۸ – تهاجم گسترده :

در حملات قوای شوروی بیک ساحهٔ محدود، مجاهدین اطراف منطقهٔ درگیری میتوانستند به محل جنگ شتافته مجاهدین آنجا را هم از لحاظ اقتصادی و هم از حیث افراد کمک نمایند. ناچار شورویها به حملات گسترده بالای یک ساحهٔ وسیع متوسل شدند تا مجاهدین مناطق وسیع تری را مصروف نموده و مجاهدین محل مورد نظرشان را سرکوب نمایند.

۹ – عملیات کماندوئی، جنگ متحرک:

عملیات کماندوئی بدو صورت انجام می یافت. صورت اول آن بود که ده ها هلیکوپتر بطور ناگهانی دریک نقطه افراد پیاده نموده و بعد از یک عملیات کوتاه مدت افراد مذکور دوباره به پایگاه شان برگردانیده میشدند.

اما صورت دوم که پیشرفته ترین و پرخرچ ترین تاکتیک جنگی روسها بوده و در حملهٔ معروف هفتم شان بدرهٔ پنجشیر از آن استفاده کردند طوریست که چندین گروپ هلیکوپتر نیروهای خاص شوروی "دستنیاز" را در مدت چندماه در ساحهٔ جنگ از یک نقطه به نقطهٔ دیگر انتقال میدادند و سرعت انتقال بحدی بود که روزانه این قوا قادر به اجراء چند عملیات در چند نقطه مختلف میشدند. ناگفته نماند، نیروهای شوروی بحدی در این عملیات هماهنگی و سرعت عمل از خود نشان دادند که بنا به بعضی گزارش ها، مایهٔ تعجب کارشناسان نظامی پیمان ناتو شده است.

۱۰ – جنگ موشکی :

راکتهای اسکاد که در جنگ ایران و عراق بسود عراق برنده گردیده، شورویها در روزهای اخیر حضورشان در افغانستان از این راکت ها علیه مجاهدین کار گرفتند. که از آنجمله ۲۳ راکت به پنجشیر شلیک گردید. وهم اکنون مقادیر زیادی از این راکت ها در اختیار رژیم کابل قرار دارد وامید و راست تا این موشک ها مانند جنگ ایران و عراق، جنگ افغانستان را بسود رژیم کابل پایان دهد.

۱۱ – جنگ اقتصادی وروانی :

پخش شایعات و اوراق تبلیغاتی در جریان جنگ بخاطر تضعیف روحیهٔ مجاهدین و تخریب منابع اقتصادی بخصوص حریق حاصلات زراعتی برای ایجاد قحطی شیوهٔ دیگر روسها در این جنگ بود.

تحلیل وبررسی جنگ جلال آباد

محمداکرام (اندیشمند)

مطالب را که در رابطه با جنگ به صورت عموم و در رابطه با جهاد مسلحانهٔ مجاهدین یا جنگ علیه کمونیزم در افغانستان بصورت اخص در این نوشته مطالعه کردیم دو قانون کلی و دو موضوع عمده و اساسی را در ارتباط با جنگ برای ما ارائه میدارد که رعایت و عدم رعایت آن در پیروزی و شکست هر عمل جنگی نقش عمده و قاطع را ایفا میکنند جنگ جلال آباد هم باید من حیث یک عملیات جنگی با درنظرداشت آن دو موضوع تحلیل و ارزیابی شود تا نواقص و کمبودی های آن مورد شناسائی قرار بگیرد و آنها عبارتند از:

اول: درنظرداشت و ارزیابی وضع کلی جنگ بصورت واقعی و درست آن و اقدام به عمل جنگی مطابق این ارزیابی با طرح و عمل پلان منظم و برنامهٔ دقیق. وضع کلی جنگ را ما قبلاً تشریح کردیم که شامل اساسات شش گانهٔ جنگ (نیروی نظامی، بشری، اقتصادی، موقعیت اراضی، مورال، ومعنویت ونظم ودسپلین) وشامل تمام مسایلی میگردد که به نحوی از انحاء وبه شکلی از اشکال در جنگ تاثیر خود را بجا میگذارد. ارزیابی وضع کلی جنگ و درنظرداشت مسایل مربوط به آن در براه انداختن یک عمل جنگی به این معنی است که قبل از شروع جنگ به مطالعه و ارزیابی دقیق آنهم در نیروی خودی و هم در نیروی دشمن بپردازیم تا بتوانیم پلان جنگ را مطابق این ارزیابی طرح و عملی بداریم. درغیر آن جنگ ما در قدم اول فاقد پلان منظم و دقیق خواهد بود و احیاناً اگر پلانی را بدون ارزیابی وضع کلی جنگ روی دست بگیریم در آن صورت بیشتر بر خیالات و حدس و گمان های غیرواقعی و غیرمشهود تکیه نموده ایم که این امر زمینهٔ پیروزی را در جنگ کاملاً ناچیز میسازد.

موضوع دوم که در جنگ کنونی مجاهدین برای فتح جلال آباد بسیار عمده و مهم به حساب میرود و در مباحث قبلی به آن اشاره کردیم مرحلهٔ جنگ است. در مورد مرحلهٔ کنونی جنگ در افغانستان گفتیم که مجاهدین با خروج قوای روسی از کشور از لحاظ دانش و فن جنگ وارد مرحلهٔ تعرض استراتژیک گردیده اند. کوتاه مدت بودن جنگ یکی از خصوصیت این مرحله است. مرحلهٔ کنونی مرحلهٔ نیست که جنگ به کندی و آهستگی پیش برود و همچو سال های آغاز جهاد این پوسته و آن پوسته فتح گردد و یا در مسیر کاروان های تدارکاتی دشمن

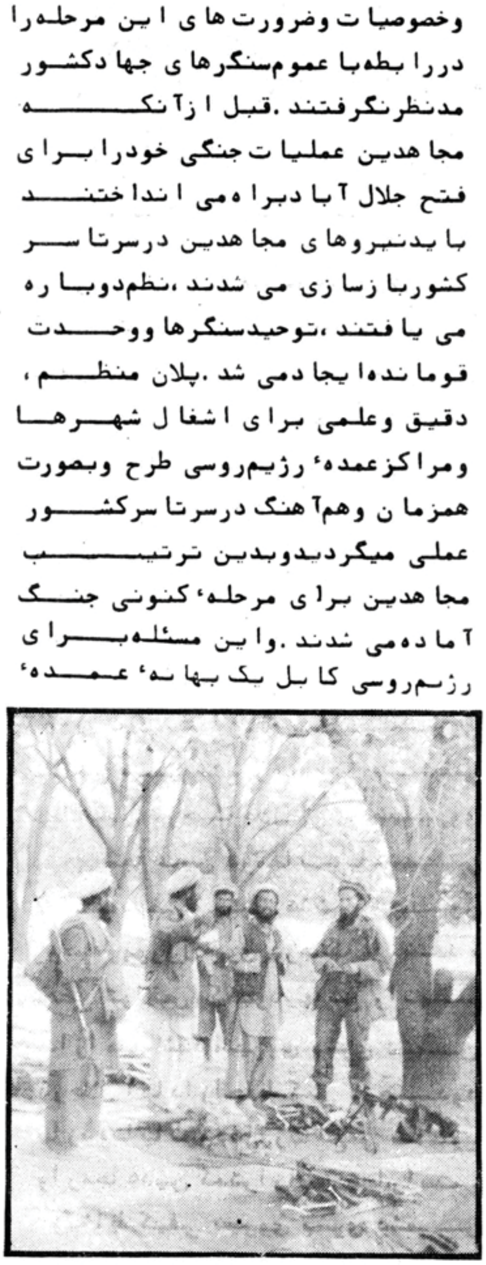
مزاحمی ایجاد شود.

مرحلهٔ کنونی جنگ ایجاب میکندکه مجاهدین نظم‌وباره‌یابند، در تشکیلات منظم حربی سازماندهی شوند وحدت قوماندە بوجود بیاید تا جنگ به سرعت تشدید یابد. عملیات جنگی در سرتاسر کشور منظم وهم‌آهنگ گردد. مراکز عمده وشهرهای تحت کنترول دشمن به سرعت یکی پی دیگری سقوط نماید وحلقهٔ محاصرهٔ دشمن سریعاً تنگ وتنگ تر گردد وشهر کابل آخرین لانهٔ مزدوران روس هرچه زودتر از کنترول رژیم روسی خارج ساخته شود وسرنگونی حکومت ملحد بسیار زودی تحقق یابد. پس این مرحله با درنظرداشت ومطالعهٔ حالت جنگ درده سال گذشته مرحلهٔ جدید، مهم، عمده، فیصله‌کننده ودرعین حال کوتاه مدت میباشد وشمرده سال جهاد مسلحانهٔ ما علیه کمونیزم غارتگر در این مرحله تحقق میبابد که آن همانا سرنگونی سریع رژیم روسی وبجای آن حاکمیت بخشیدن حکومت اسلامی مجاهدین است. جنگ درمرحله کنونی نباید فرسایشی گردد وبه طول انجامد، زیرا فرسایشی شدن وبدرازا کشیدن جنگ در این مرحله برای جهاد اسلامی ما خطرناک تمام میشود.

وحالا ببینیم که مجاهدین درجنگ که برای فتح جلال آباد براه انداختند تا چه حدد وموضوع فوق الذکر را قبل ازشروع جنگ درنظرگرفتند؟ چه نقطه های مثبتی در این جنگ به نفع مجاهدین وجود دارد ونقاط منفی که مانع سقوط سریع جلال آباد گردیده است کدامها خواهد بود؟

تحلیل وارزیابی واقعی وعلمی ابعاد مختلف این جنگ این مطلب را به خوبی نشان میدهد که مجاهدین در این جنگ دارای نقاط مثبت ومنفی یا دارای نقطه‌های ضعیف وقوی بوده‌اند وبه همین ترتیب دشمن نیز از نقاط ضعیف وقوی در این جنگ برخوردار بوده است.

عمده‌ترین نقطهٔ مثبت را که مجاهدین از آغاز جنگ تاکنون حفظ کرده‌اند داشتن روحیهٔ فوق العاده قوی آنها درشروع وتداوم جنگ بوده است، اما نقطهٔ منفی جنگ برای مجاهدین این بوده است که طراحان وپلان سازان جنگ، مرحلهٔ کنونی جنگ وخصوصیات وضرورت های این مرحله را درارتباط با عموم سنگرهای جهاد کشور مدنظر نگرفتند. قبل از آنکه مجاهدین عملیات جنگی خود را برای فتح جلال آباد براه می انداختند باید نیروهای مجاهدین درسرتاسر کشور بازسازی می شدند، نظم‌وباره می یافتند، توحید سنگرها ووحدت قوماندانی ایجاد می شد. پلان منظم، دقیق وعلمی برای اشغال شهرها ومراکز عمدهٔ رژیم روسی طرح وبصورت همزمان وهم‌آهنگ درسرتاسر کشور عملی میگردید وبدین ترتیب مجاهدین برای مرحلهٔ کنونی جنگ آماده می شدند. واین مسئله برای رژیم روسی کابل یک بهانهٔ عمدهٔ



تبلیغاتی را میدهدکه مجاهدین به عمده‌ترین وبزرگترین هدف خود درجلال آباد نتوانستند دست یابند. درحالیکه اگر چگونگی مرحلهٔ کنونی جنگ وضرورت طرح وپلان مشترک ومتحدکلیه سنگرها واقدام هم‌آهنگ مجاهدین درنظرگرفته می شد جنگ جلال آباد درپهلوی ده‌ها جنگ دیگرکه درده‌ها مناطق مختلف کشوربراه انداخته می شد، مطرح میگردید.

صرف نظر از اینکه مجاهدین در شروع وتداوم جنگ برای فتح جلال آباد خواست وضرورت های مرحلهٔ کنونی جنگ را درسطح عموم سنگرهای جهاد کشور درنظر نگرفتند. هرگاه وضع کلی جنگ فقط درمحدودهٔ جنگ جلال آباد موردارزیابی ومطالعه قرار بگیرد باز هم نقاط مثبت ومنفی را در این جنگ به شرح ذیل می یابیم:

۱- مسئولین جبهات جهاد در جلال آباد قبل از شروع جنگ به بازگشائی ومنظم ساختن نیروهای خودغرض یک حملهٔ تهاجمی به حد لازم وکفایت کننده برای فتح جلال آباد توجه عمیق وجدی نکرده بودند، یعنی تمام نیروهای بشری مجاهدین در تشکیلات منظم حربی سازماندهی نگردیدند. قوماندانی واحد میان سنگرهای مختلف جنگ ایجاد نشده بود

۲- بنا براین علت که قبل از شروع جنگ نظم حربی ووحدت قوماندە درصفوف مجاهدین به شکل درست وکفایت کننده ایجاد نشده بود شروع جنگ هم درجبهات مختلف جلال آباد فاقد هم‌آهنگی وهمزمانی بود. جنگ دردوسه روز اول با حملات مجاهدین ازشرق جلال آباد آغاز شدکه بسرعت راه موفقیت را پیمود. ثمرخیل عمده‌ترین پایگاه نظامی دشمن سقوط کردومجاهدین به اطراف



میدان هوائی وفرقه رسیدند اما. در این ایام در مناطق شمالی وجنوبی جلال آباد هنوز جنگ آغاز نشده بود درحالیکه اگر حملات مجاهدین در نقاط شمالیٔ وجنوبی جلال آباد همزمان وهمآهنگ با حملات در شرق میبود، موفقیتی را که مجاهدین در مناطق شرقی جلال آباد کسب کردند، در مناطق جنوبی وشمالی هم نصیب می شدند.

۳– درحالیکه دشمن در آغاز جنگ با شکست خود در شمرخیل با روحیهٔ پژمرده وشکست خورده در سایر مراکز وقرارگاه های خود منتظر شکست وسقوط بود، عدم همزمانی وهمآهنگی حملات مجاهدین در کلیه نقاط جلال آباد علیه تمام مراکز وپایگاه های دشمن در آغاز جنگ از یکطرف ومواصلت کاروان نظامی ولوژستیکی دشمن از کابل به شهر جلال آباد در هفتهٔ اول جنگ از طرف دیگر جلال آباد را از سقوط سریع نجات داد.

۴ – مجاهدین برای ادامهٔ پیشرفت وموفقیت خود در جنگ از نقطه ضعف خود وارد عمل شدند یعنی باستفاده از آتش اسلحه ونیروی نظامی خواستند فتح جلال آباد را تکمیل کنند. درحالیکه نیروی نظامی دشمن به مراتب از نیروی نظامی مجاهدین برتری دارد. قدرت آتش ونیروی نظامی مجاهدین به توپخانهٔ ۲۵ پونده، هاوان ۶۰، ۸۲ و ۱۲۰ ملی متری، توپ بی پس لگد ۱۰۶ ملی متری، راکت انداز وسط، راکت های بی ام یک، وبی ام ۱۲ محدود میشود. اما دشمن دارای انواع توپخانهٔ ثقیل ودورزن بم افگن درحمایت شان قرار دارد که هرلحظه مواضع مجاهدین را زیر آتش میگیرد. اطراف مراکز وقرارگاه های دشمن نیز مین گذاری شده است که این امر هم مانع پیشروی مجاهدین

میگردد. پیروزی مجاهدین از طریق آتش اسلحه ونیروی نظامی درصورت تحقق مییابد که اگر نیروی نظامی مجاهدین از دشمن برتری نداشته باشد حداقل مساوی با نیروی نظامی دشمن باشد. بهتر آن است که مجاهدین در فتح جلال آباد وفتح هرمرکز وشهر دیگری از تاکتیک های متنوع استفاده کنند نه آنکه کاملاً متکی به آتش اسلحه ونیروی نظامی باشند.

۵ – گذشته از مقایسهٔ نیروی نظامی دشمن با نیروی نظامی مجاهدین در جنگ جلال آباد، نیروی بشری مجاهدین در مقایسه با دشمن با آنکه بعضی برتری هائی را چون روحیه ومورال قوی درجنگ دارند، بعضی نواقص وکمبودیها ئی را نیز دارا میباشند، نیروی بشری دشمن در جلال آباد از لحاظ کمی در حدود یازده تا پانزده هزار بالغ می شود واز مجاهدین کمتر از این شمار است. از لحاظ کیفی نیروی بشری دشمن از قوماندهٔ واحد ونظم حربی

برخوردار هستند. اما مجاهدین نظم ودسپلین دقیق نظامی ندارند. قطعات عملیاتی که در نقاط مختلف جلال آباد در موضع جنگ قرار دارند از قوماندهٔ واحد برخوردار نیستند، عملیات جنگی شان در سمت های مختلف همآهنگی وهمزمانی ندارد. مخصوصاً" در هفته های اول جنگ.

پس علاوه بر اینکه نیروی بشری مجاهدین درصورتیکه جنگ از شکل کنونی اش تغییر نیابد از لحاظ کمی دربرابر نیروی بشری دشمن ناکافی است از لحاظ کیفی نیز نواقص فوق الذکر را دارا میباشد.

۶ – ارزیابی ومقایسه نیروی اقتصادی واکمالاتی دشمن با مجاهدین در جنگ جلال آباد ونقاط قوت وضعف هریک از طرفین در این مورد اثر عمدهٔ در سرنوشت جنگ میگذارد، عمده ترین کاریکه قبل از آغاز جنگ وبعد از آن باید مورد توجه جدی مجاهدین قرار میگرفت وبه آن رویت میدادند، مسدود کردن شاهراه کابل – جلال آباد بود

تا جلو اکمالات نظامی ولوژستیکی دشمن گرفته می شد. درحالیکه حداقل دشمن دریکماه اول جنگ دومرتبه موفق شده است که کاروان حامل مواد لوژستیکی ونظامی را از طریق شاهراه کابل - جلال آباد به شهر جلال آباد وقرارگاه های نظامی خود برساند وبرعلاوه اکمال نظامی ولوژستیکی دشمن توسط هلیکوپتر از راه هوا تا کنون بازبوده است که این امر جنگ را بدرازا می کشانند وبدشمن فرصت دوام وبقا میدهد.

۷ - یکی از قاعده های مهم وبا ارزش که در پیروزی جنگ رول عمده دارد پنهان کاری درطرح وپلان جنگ وغافلگیری درعملیات جنگی است وخاصتاً درجنگ های که طرف مقابل برتری نظامی داشته باشد رعایت این اصل برای پیروزی لازمی وقطعی میباشد. اما متاسفانه درجنگ جلال آباد چنین چیزی رعایت نشد. مجاهدین روزها قبل از آغاز جنگ درمورد حمله به جلال آباد حرف میزدند وبعداً همجنگ را با بی نظمی وپراکندگی آغاز نمودند وبا وجود این برای پیروزی درجنگ وسقوط جلال آباد بعضاً تاریخ معین ودقیق هم متذکر شدند. بهتر آن بود که تبلیغ حمله بریکی از شهرهای دیگر می شد وبا اجرای یک مانور تاکتیکی در آن توجه وتمرکز قوای دشمن از جلال آباد بدان طرف تغییر میخورد وبعداً "طرح وپلان فتح جلال آباد با دقت کامل منظم ومخفیانه کشیده می شد ودشمن با غافلگیری درهم کوبیده می شد. عدم توجه به این موضوع دلالت براین میکند که مجاهدین قوای دشمن را دست کم گرفته واز وضع کلی جنگ تحلیل عمیق ودرست نکرده بودند.

۸ - ازلحاظ ارزیابی وضع جغرافیائی وموقعیت اراضی تداوم وطولانی شدن جنگ موقعیت اراضی را به ضرر مجاهدین درآورده است زیرا با طولانی شدن جنگ، مجاهدین دراطراف مراکز وقرارگاه های دشمن درحالیکه مزارع مین را تشکیل میدهد موضع ثابت را اختیار کرده اند که به نسبت موجودیت مین وآتش کم قوت سلاح ثقیل شان درمقایسه با سلاح ثقیل دشمن نمی توانند پیشروی نمایند ودرمواضع خود آماج آتش باران توپ های سنگین، بمباران شدید هوائی، وآتش اسکاد قرار می گیرند که این امر تلفات مجاهدین را بدون پیشروی وغلبه بردشمن بالا میبرد.

۹ - ازلحاظ مورال وروحیه جنگی مجاهدین درشروع جنگ وتداوم آن نسبت بدشمن برتری داشته اند ولی اگر جنگ بیش از حد طولانی وفرسایشی شود، مجاهدین ازلحاظ مورال وروحیه جنگی خساره مند میشوند. زیرا مجاهدین با روحیه قوی برای فتح جلال آباد حالت تعرضی وارد عمل محاربوی شده اند درحالیکه دشمن با روحیه پژمرده درحالت دفاعی آنهم شکست ومغلوبیت خود را نسبت به توانائی دفاع بیشتر احساس میکرد، قرار داشت اما توقف پیشروی سریع مجاهدین برای فتح جلال آباد در روحیه پژمرده وشکست خورده دشمن را بالا میبرد وبرخلاف تاثیر منفی را برای مجاهدین بارمی آورد.

۱۰ - با وصف برخی نقاط مثبت که دردشمن وجود دارد زداشتن نقطه های ضعیف ومنفی که میتواند سبب سرنگونی وزوالش گردد خالی نمی باشد. دشمن درجلال آباد ازلحاظ اکمال مواد لوژستیکی ونظامی وابسته به بیرون است وبرای این منظور با زبودن سرک کابل - جلال آباد برایش اهمیت حیاتی دارد. درحالیکه چانس پیروزی دشمن دراین امر ناچیز است وهمین اکنون این شاهراه کاملاً مسدود بوده ویگانه راه اکمال نظامی ولوژستیکی برای دشمن راه هوائی باقی مانده است که آنهم فقط ازطیارات هلیکوپتر میتوانند دراین مورد استفاده کنند چون میدان هوائی جلال آباد به نسبت حملات مجاهدین غیرقابل استفاده شده است. ازیکطرف استفاده زهلیکوپتر برای اکمال مواد نظامی ولوژستیکی دشمن کفایت کننده نیست واز طرف دیگر استفاده دایمی هم ازهلیکوپتر برای دشمن مسلم وقطعی نمی باشد. بناءً با تقلیل اکمالات نظامی ولوژستیکی دشمن وقطع آن سقوط جلال آباد سریع ومسلم میگردد.

۱۱- فرار عساکر وصاحب منصبان نظامی وملیشه های مسلح ازقوای مستقر درجلال آباد از آغاز جنگ تا کنون بلاوقفه ادامه داشته است که این خود درتضعیف وانهدام دشمن نقش عمده را ایفاء میکند.

۱۲- رژیم روسی درجلال آباد مسکونین شهر را با زور وفشار از خروج شان از شهر مانع میشود تا از آنها سپری دربرابر حملات مجاهدین بسازد اما این امر به عوض نتایج مثبت پیامد منفی را بدشمن داشته است زیر رژیم قادر به تهیه مواد غذائی مردم نبوده، قحطی وگرسنگی شدید بصورت روزافزون، مردم شهر را تهدید به مرگ می کند واین امر سبب طغیان مردم علیه رژیم میگردد وبرسرعت سقوط جلال آباد می افزاید.



از جنگ جلال‌آباد چه تجاربی را میتوان آموخت و جلال‌آباد را چگونه میتوان فتح کرد؟

۱ـ عمده‌ترین تجربهٔ را که مجاهدین از جنگ جلال‌آباد میتوانند بیاموزند و آن را در حرکات جنگی خود بکار برند این است که مرحلهٔ کنونی جنگ را در نظر بگیرند و نیروهای خود را مطابق خواست و نیازمندی این مرحله نظم دوباره بخشند و برای هر نوع حرکت محاربوی پلان منظم و دقیق طرح نمایند و با همآهنگی و وحدت وارد عمل شوند.

۲ـ مجاهدین با حملات وسیع، گسترده، سرتاسری، متحد و همآهنگ خود باید در قدم اول مراکز ضعیف و کوچک دشمن را در هر نقطهٔ از کشور فتح نمایند. این امر مورال جنگی مجاهدین را بالا میبرد، در مقابل از یکطرف مورال دشمن ضعیف میشود و از طرف دیگر قوت دشمن عملاً کاهش میابد و ساحهٔ زندگی و تسلط دشمن محدود و محدودتر گردیده و در سراشیب سقوط و زوال قطعی قرار می گیرد.

۳ـ براه انداختن جنگ سرک‌ها قبل از حمله به مراکز دشمن یا همزمان با آن امریست که مجاهدین به آن اولویت دهند تا شاهراه‌های اکمالاتی دشمن قطع و تمام مراکز و شهرهای تحت کنترول رژیم روسی از هم بی ارتباط و منزوی شوند و بدین وسیله سقوط مراکز و شهرها به سرعت عمل گردد دسترسی دشمن به اکمالات لوژستیکی و نظامی در شهرها و مراکز تحت کنترول اش، فرصت بقاء و دوام او را بیشتر میسازد.

۴ ـ بناءً جنگ جلال‌آباد در حالت کنونی اش حفظ شود و مجاهدین بصورت عاجل و سریع به تنظیم نیروهای خود بپردازند. به آن شرح که در مبحث ضرورت نوع حرکت جنگی در مرحلهٔ کنونی خاطرنشان کردیم، اقدامات عملی صورت بگیرد تا جنگ منظم، سرتاسری، همآهنگ و فیصله‌کننده آغاز شود و در آن صورت سقوط جلال‌آباد در جریان سقوط سایر شهرها و مراکز تحقق می پذیرد.

۵ ـ اگرچنین نشود و جنگ گسترده همآهنگ و منظم با وحدت عملی در سرتاسر کشور براه نیفتد و مراکز نظامی و شهرهای زیر کنترول دشمن یکی بعد دیگر سقوط نکنند، فتح یک شهر به تنهائی همچو شهر جلال‌آباد که برای رژیم روسی کابل اهمیت مهم و حیاتی را داشته باشد شدیداً بسبب استفادهٔ رژیم روسی از سلاح شیمیائی برای قتل عام مردم مشود. شایعهٔ است قرین به حقیقت که روس‌ها سلاح شیمیائی را در اختیار رژیم دست‌نشاندهٔ خود قرار داده‌اند تا بعد از خروج خودشان مورد استفاده قرار بگیرد. گفته میشود که اکنون حکومت کمونیستی کابل به همکاری مشاورین نظامی هند میخواهند از این سلاح در جنگ علیه مجاهدین استفاده کنند، خاصتاً در جنگ‌های که شکست می خورند و مراکز عمدهٔ خود را از دست میدهند. البته اقدام مجاهدین برای وسعت، گستردگی و تشدید جنگ با همآهنگی و وحدت قوماندهٔ در سرتاسر کشور چنین مجالی را از دشمن سلب خواهد کرد.

تش په نامه

عبدا لمنیر (یوسفزی)

«اهل خبره» افغانان

شا یدتا سوښولولوستونکو دبی بی سی دنړیوا ل استکبار درا ډیوپه ځپوکی یوځوورځی یو پروګرا مجه (کره کتنی)نومیده اوریدلی وی ،دبی بی سی درا ډیو کا رکوونکوبه دا ا دعا کوله چه مونږ به دا فغا نستا ن دپخوا نی اوپه فنی اوادا ری جا روپوی اشخا صو سره پدی پروګرا مکی مرکی کوو. اودا بهٔی په وا روا رسره تکرا روله چه دا فغا نستا ن را تلونکی حکومت دغوا شخا صو ته شدید ضرورت لری ترڅودا فغا نستا ن دبیا ودا نولوپه عملیه کی فعا له ونډه وا خلی اودا بهٔی هم ویل چه اوس دا کسا ن په غرب (ا روپا ،او امریکا) کی دژوندا نه شپی ورځی تیروی اودوی اکثره دپا کستا ن د لاری غرب ته مهاجر شویدی .

نه ... !

اوس را ځوا صل مطلب ته .

په کوم دلیل اوپه کوم موجه اوپه کوم قا نون اوآئین کی دا سی اشخا صو ته اهل خبره افغا نا ن وا ئی؟ دا مسئله به پوره ډول څیړو .

دشرق اوغرب ددلال اودا فغانستان پخوا نی کفن کش ،فا سد غیرمترقی ظا هرشا ه په اوږده دوره کی به هر کا ل تقریبا" زرکسه چه دولسم بهٔی وبلی وه ،روسیی ته دا علی تحصیلا تولپا ره لیږل کیدل او دا فغا نستا ن هریوفردا وهریوبچی پدی پوهیږی چه له هغه ځا یه به دا کسا ن را غلل نوځه تغیرا ت په دوی کی ښکا ره کیدل ؟،دتحصیل په نا مه به دوی هلته (برین وا ش) شول او طبعا" به دلنین اوما رکس په فلسفه روزل کیدل اووروسته به له دوی څخه ،زا نی ،شرا بی، خونخوا ر ،ډا کوا ن ،دا ړه ما را ن اودهشت کرد جوړل شول ،او با لآخره دهمدی ګوتوشما ریوځوشرا بیا نو وطن دسمنه عنا صروپه وا سطه روسیی ز مونږ پرپا که خا وره تیری وکړ.

ځرنګه چه مخکی مووویل چه دظا هرخا ئن دوره ډیره اوږده دوره شپه دسلطنت وه نودوی په دوره کی غرب هم وغوښتل چه دا فغا نستا ن تخه څه شا ګردا ن وهلته دا علی زده کړولپا ره را شی ،دری لعنتی ظا هرشا ه په وخت کی یوغیرعا دلانه بی انصا فه اویوګوا ډګی سیستم دحکومت موجودوه چه هغه ته بهٔی (لویه جرګه)ویله چه دهغه میرا ث اوس هم دهغه بچیا نو ته په کا بل کی پا تی دی (دلوئی جرګی مسا له یوجدا مسا له ده)خوپخوا نو سفا ک اودخلکونا خوښ اوپه خلکوا وعوامو کی غیرمحبوب ،بی دینه ،بیرته پا تی اوغیرمترقی پا دشا ها نو به دخپل حکومت ته دیورتګ ورکولولپا ره دا طریقه استعما لوله اوتش په نا مه دقبا ئیلوا ونورو ځا یونوڅخه په کی یوځونفره

خیتهوران ،خانان ،ملکان اوغټ غټ دارهماران راجمع کړل اونوم یې وربا ندی لویه جرګه کیښوده ،دلته به هم دغه چا زامن دغرب ته دتحصیل لپاره ورته چه پلار یې دلوئیی جرګی رکن وه (ولو که دغه زوی هرخومره نالائق هم وه) اویا ئی پلار دلوئیی جرګی درکنیت نه علاوه یوخونخوار خان اوملک هم وه نو ډیر غټ رشوت به ئی دتعلیم او تربیی اوخارجه وزارتونوته ورکاوه ترڅو هغه دیوه مستحق اودغریب سړی زوی چانس وهخپل نالائق اولوده زوی لپاره حاصل کړی (څکه غرب خوډیر کم کسان منل) اوهلته واستول شی ،نوپه دغه ترتیب چه کوم سړی غرب ته هم تللی هغه هم که دشرق زدګی څخه بدنه وی نوښه هم تری ندی،څکه دوی هم هلته عیاشی ،شرابخواری اوزناکاری شروع کړه اوهیڅ ئی هم زده نشو کړای څکه چه دوی خوله ځایه دملکه په اصطلاح بادار اوخانانو ،خیتهورانو ځامن وو .

دظاهرشاه ټوله دوره (۴۲)کاله وهدبی بی سی دقول ددی (اهل خبره افغانانو)ټول شمیر ایله ایله ۲۵ نفره وه چه بی بی سی ورسره مرکه وکړه ،مرګ دوی پر ظاهرشاه چه خپله په دومره لویه دوره کی ئی حتی (۴۲) نفره هم تربیه کولای ونشول چه په کال کی یونفر حساب شوی وای .

مونږ لدی اهل خبره افغانانو ته چه زیاتره (دبی بی سی په قول) داکتران اوانجنیران دی اوځینی یکی دزاړه ماز عوسیاست پوهان اودا قتصادیاتو ماهران اولیکوالان هم شته دا پوښتنه کوو جه ... شرم مونږ راځی تاسو په کوم دخوله دافغانستان نوم اخلی اوپه کوم موسترګو دافغانستان ځمکی ته ګوری ؟ آیا دا دستاسو وطن نه وه ؟ که وه نوتاسو دخپل دی وطن لپاره کوم خدمت کړیدی ؟ داافغانستان جه ددی دښمنو درو زمرو مجاهدینو خپلی سینی ئی ورته سپر کړی اوخپلی وینی ئی دسرپه کاسه کی ونیولی اوسور استعمار ئی پری نښود چه خپلی دیوی پیړی جوړی شوی نقشی دلته عملی کړی ترڅو دا ګران افغانستان دکمونیزم په جال کی ګرفتار کړی اوخپلی وسیعی امپراطوری سره ئی الحاق کړی اوددغه لاری څخه وشی کولای ذهند بحرته ځان ورورسوی داسی یوسپر طاقت (sapper-power)ته دي



په دین اووطن مینو مجاهدینو څرنګه فاحش شکست ورکړ ؟ داسی یوسړیوال سامراجی طاقت ته ئی شکست ورکړ چه تاسو نمونه ئی ګیدړا شی ،دنوم څخه کرو ړونه کیلومتره لری وتښتیدلی ،اوبالاخره هم دا دشرابخوری اوزناکاری څخه بې خبره لیکس داسلام ددین پټنګانو ،موږ منو مجاهدینو څرنګه پخپل ایمانداری قوت سره وشو کولای چه سورا ستعمارګران افغانستان څخه بهر کړی ؟! وهر قسم سامراجی طاقتونو ته دا وښیی چه هیڅ یوطاقت نشی کولای چه څمونږ پاکی خاوری ته په کږه ستر ګه وګوری .

مونږ تری دا پوښتنه کووچه ... هغه وخت چه مجاهدتوپک په لاس دسرولښکرومقابله ئی کوله دا اهل خبره صاحب ؟ ...! چیرته وو؟ دی اهل خبره بی خبرو ته خودجهاد په ډګرکی ضرورت وه څکه که یوطرف

ته مجا هددروسی فوجونولخوا ویشتل
کیده‌ا وزخمی کیده‌پکا رخودا وه‌چه
هغه‌ا هل خبره‌ړا کترصا حب هلته
موجودوا ی چه‌ترتدا وی لاندی ئی
نیولای وا ی چه‌له‌مرگه‌به‌بچ شوای
وا ی ،که‌یوطرف ته‌مجا هدینوجها د
کولوبل طرف ته‌هغه‌بی شرم
ا وبی عا را هل خبره‌ا تجنیرته
را نه‌وه‌پکا رجهٔ غرب ته‌تښتیدلی
وا ی هغه‌که‌نورهیڅ نشوا ی کولای
دومره‌خوئی کولای شوا ی چه
دمجا هدینودسنگرونوپه‌جوړولو
ا ودا راضی حرب په‌تعینولوکی
دمجا هدینوخدمت کړا ی وا ی ،که
یوطرف ته‌مجا هدپه‌جبهه‌کی
شهیدیده‌ا وبچیا ن ئی یتیما ن
کیدل نوهغه‌وطن خرڅونکی ،بی‌درده
ا هل خبره‌لیکوا ل ،سا ینس پوه،
با یددیتیما نوروزنه‌په‌غا ړه
ا خیستی وا ی ا وپه‌فرهنگی ا و
تعلیمی څا نگوکی ئی ددی جها د
سره‌مرسته‌کړ ی وا ی ،ترڅومونږ
دا فکرکړی وا ی چه‌زه‌خودوی هم
را سره‌مرسته‌کړیده.

ا وس چه‌په‌تما مه‌معنی سره‌دوی
خپله‌بی دردی دا فغا نی مجا هدینو
سره‌وښودله‌ا وخپله‌وطن خرڅونکی
ثـیره‌ئی ټولی نړی ته‌ښکا ره‌کړه
نوڅرنگه‌دبی بی سی را ډیوغا پی
چه‌دوی با یدوبا ره‌دا فغا نستان
په‌آ ینده‌حکومت کی دعوت کړل شی
ا ودحکومت ا همی څوکی دوی ته
وسپا رل شی ،هغه‌متل دی چه
وا یی (توری دلالا وهی مړی دی
عبدا لله‌وهی)ددی وطن موء منو
مجا هدینوخپل سر ،ما ل ،ا ولاد ،



ټول دخپل دین ،نا موس،ا وهمد ی
دا فغا نستا ن لپا ره‌قربا ن کړل
ا ودا ئی دا غیا رودمنگلوڅخه
دژغوره‌آ یا ددی لپا ره‌چه‌هغه
بوڅونفره‌دملکا نو ،خیټه‌ورا نو ،
جا گیردا را نوځا من وربا ندی
په‌آ ینده‌کی حکومت وکړی،دا ا هل
خبره‌صا حبا ن چه‌ا وس دغرب په
می خا نوکی دخپلومعشوقوسره
سا عت تیری کوی ا ودغرب په
فا حشه‌خا نوکی ئی بڅی گړا گا نی
ا وښا گا نی کوی ا وهیڅکله
دا فغا نی مجا هدینونوم‌هم‌ندی
ا خیستی څرنگه؟...!دوبا ره
ا فغا نستا ن کی بدون له‌محا سبی
نه‌پریښودل شی ؟دا مجا هدینوچه
روس غوندی یوطا قت له‌خپلی‌خا وری
نه‌وشړلوکولای شی چه‌په‌آ ینده‌کی
خپل وطن کی ا من هم‌قا ئم‌کړی
ا ودا منیت په‌فضا ءکی دوبا ره
دخپل وطن په‌آ با دی بوخت شی،
بل طرف ته‌دا فغا نی مجا هدینو
دتنظیمونومحترمومشرا نو
بی حسا به‌مدرسی دمجا هدینو
دا ولادونولپا ره‌تا ءسیس کړیدی
ځکه‌که‌یوطرف ته‌وسلوا ل جها دته
ا دا مه‌ورکوو ،با یدبل طرف ته
علمی ا وفرهنگی جها دته‌با یدهم
متوجه‌ا ووسو ،نودهمدی مجا هدینو
ا ولادونه‌به‌وی چه‌په‌آ ینده‌کی
به‌دا فغا نستا ن په‌ځمکه‌حکومت
کوی .ا وهیڅکله‌به‌دهغه‌بی ننما زه
روژه‌خورو ،شرا بی ،غرب زدگی
حرا می ځا منوته‌دا ا جا زه‌ورنکړی
چه‌دا قتدا رنوم‌وا خلی .دوی‌دبالکل
بی‌غمه ا وسی ا وخپله‌دزنا کا ری
ا وشرا بخوری پروسه‌دپرمخ بوزی
ددغسی ا شخا صودقدم‌ا یښودلو
ا جا زه‌هم‌په‌را تلونکی یوپا ک
ا وا سلامی ا فغا نستا ن کی نشته.
قدمونه‌به‌ئی ودا غل شی که
دمجا هدینودا سلامی حکومت دآ مر
نه بی ا طا عتی وکړی .

پدیده های ناخواسته

در قبال

تکنولوژی پیشرفته

نوشته -(موحد)

انقلاب صنعتی درقرن هجده باعث سلطهٔ گستردهٔ تکنولوژی برزندگی بشرشدوبخصوص پیشرفت وگسترش پدیده های تازهٔ صنعتی درعصرحاضراین سلطه را استحکام وگسترش بیشتر بخشید.

استفاده گسترده ازذغال سنگ انواع تیل ها وموادراديواکتيو درنیروگاهها ،ریل ها ،ماشین‌های مختلف وغیره وسوخت مقدارکم موادآنتی معدنی سبک وسنگین درانواع پدیده‌های تکنولوژی عصرحاضر (باپیدا نست که در پیشرفته ترین وبهترین ماشینها که همان موتوهواپیمای بوشنک باشدتنها چندفیصدخیلی کم تیل کاملا"سوخته وبمصرف میرسد ومقداربا قیمانده که فیصدی بسیار زیادی را تشکیل میدهدنا سوخته ودرحقیقت بیکاررمانده وبهدر میرود)باعث کثافت وآلودگی بیشترمحیط زیست انسان شده وگازات مضره وعناصرمخرب ازقبیل کاربن دای اکساید وسرب وغیره را درهوا شامل میداردوباران های اسیدی را سبب میگردد ،دربین میان حوادث غیرمترقبه ذروی ازقبیل فاجعهٔ مرگبارچرنوبیل را باید بران افزودکه درنتیجهٔ این همه عوامل جنگلها ازبین برده میشود ،حیوانات ونباتات تلف میگردند ،ملیونها تن مواد مختلف زائدصنعتی که حیات بشر را تهدیدمیکندانباشته میشود.

جمعیت فعلی زمین پنج ملیارد نفراست که ٪ ۹۰ آن درجهان سوم زندگی می کنندکه محیط زیست را متاءثرمیسازد.

اینک یکی دوتای این پدیده های ناخواسته تکنولوژی مدرن را مختصرا" مرورمیکنیم:

الف : دراوایل مارچ (۱۹۸۹) نمایندگان یکصدوپنجاه کشور درلندن گردآمدندتا برای حفظ محیط زیست راه ورسمی بیابند وبیشترازین بشرتلاش نکندکه بدست خودگورخودرا بکندوبیشتر ازین بخودا جازه ندهدکه لایهٔ حفاظتی اوزون (OZONE) کرهٔ زمین را تخریب کندوخودرا درمعرض تابش لاینقطع اشعهٔ ماورای بنفش بیدفاع وبیچاره ببیند.

انباشته شدن وتولیدبی رویهٔ گاز (C·F·C) " کلوروفلوركاربن" باعث تخریب لایهٔ حافظتی اوزون شده سبب افزایش گرما ،آب شدن یخچالها ویخهای قطبی،ازبین رفتن مواشی ،کمبودمحصولات کشاورزی ،زیان دیدن زندگی موجودات آبزی وزیرآب رفتن زمین های بیشترمیگرددوهم

بزودی ۵۰۰۰۰۰ پنجصدهزار "نفر بسرطان خطرناک پوست دچار خواهدشد.

گاز (C.F.C) ،که درساختن یخچال وفریزر از آن استفاده میشودباعث تخریب لایهٔ حفاظتی اوزون این نعمت پربهای الهی میگردد ،استفاده وسیع ازگاز (C.F.C) بعلت سبکی وانتشار سریع آن میباشدومیتواند سریعا" به‌آسانی درلایهٔ گازاوزون نفوذ کندوحفره‌هائی بوجودبیاوردکه ازین حفره‌ها ونافذ اشعهٔ ماورای بنفش که‌خیلی خطرناک است به زمین تابیده وخسارات جبران ناپذیری بارمی آورد.

میدانیم که‌درقارهٔ اروپا هرخانواده قلا"یخچال دارد ودولت چین تصمیم‌گرفته‌که‌تولید یخچال خودرا ظرف سالهای آینده ده‌برابر بسازدواگرتا سال (۲۰۰۰) میلادی بهرخانوادهٔ چینی یک یخچال متعلق بگیردتمام‌کوشش های بشرنقش برآب میگرددودیگر فاتحه‌اوزون خوانده‌میشود. در حالیکه‌همین حالا بایدبشراوزون تولیدکند.

حفظ وسلامت محیط زیست برای هرکس وازهرقماش وپیروهرنوع سیاستی مطرح است.

بایدمقابله‌باتکنولوژی بی‌رویه صورت بگیردوبایدنسل بشر هم‌آهنگ اقدامکندوبکوشد.

کشورهای اروپائی در "بروسل" جمعا"تصمیم‌گرفتندتا ازتولید واستفاده‌صنعتی گاز (C.F.C) کداستفادهٔ وسیع صنعتی دارد ولایهٔ اوزون راصدمه‌میزنند جلوگیری کنند.

اینک دانشمندان انگلیسی وامریکائی برآنندتا مادهٔ دیگری بیابندکه‌جانشین گازنامبرده بشود.

اوزون (OZONE)گازی است که ازسه‌اتم‌اکسیجن تشکیل شده ودر اطراف سیاره‌زمین درجوزمین لایهٔ حفاظتی را تشکیل داده‌که ازرسیدن اشعهٔ ماورای بنفش به زمین جلوگیری می کند.

بایددانست که‌هرقدر " طول موج " اشعهٔ ماورای بنفش کوتاه‌باشد خطرناکتراست وهمه‌حیوانات را آسیب میرساند ،اما شعاعهای دیگرآن باطول موج زیاد به‌زمین میرسدوخطرندارد.

اشعهٔ ماورای بنفش سه‌نوع‌است: پرتو A - پرتو B - پرتو C که‌نوع B آن خیلی خطرناکاست باید گفت که‌درموقع ظهرتابش اشعهٔ ماورای بنفش به‌حداعظمی میرسد.

تابش اشعهٔ ماورای بنفش یکی از علت های پیدایش آب مروارید که‌یکی ازمریضی‌های بسیار خطرناک چشم است نیزمیباشد.

گاز C.F.C (کلوروکلوروکاربن) وقتی به‌هوا متصاعدمیگرددباعث شکستن " O3 " شده‌وآنرا به اکسیجن عادی تبدیل می کند.

اگرروندکارچنین باشدتا قرن‌دیگر که‌فاصله‌چندانی باآن نداریم ۱۷ % اوزون جوزمین ازبین میرود.

ب : کشورهای فقیردنیا مواد زایدرادیواکتیف وارد می کنند: درجدول عناصرگروپ ویژه‌ای از عناصررا درموقعیت خاص خودش می بینیم که‌نسبت داشتن رادیواکتیویتی بنام عناصررادیواکتیف یاد می گردند ،سرسلسلهٔ این دسته‌عناصریورانیم است و اوزون درساختن بم اتم استفاده‌بعمل می آیدونیزازآنها درسوخت نیروگاههای عظیم اتمی "راکتور های هستوی " موشکها ،کشتی ها تحت البحری ها وغیره استفاده میشودواستعمال وسیعی در تخنیک وصنعت عصرحاضردارد.

فزیک هستوی "فزیک ذروی "اساس پیشرفت های شگرف صنعتی امروز بوده‌ودرین راه‌گامهای بس بلند وبزرگی برداشته شده‌است.

امروزدراکثررشته‌ها ازطبابت گرفته‌تا فضا پیمائی وسفربه سیارات دیگرفامیل منظومهٔ شمسی ازمواد رادیواکتیف استفادهٔ بعمل می آید اما مواد زائدی که‌از سوخت حاصله‌باقی می مانند ، خطرناک ومهلک است.

زمانی ممالک صنعتی این مواد زایدرا به‌ابحار می ریختندکه باعث ازبین رفتن وانقراض انواع موجودات آبزی گردید وبدنبال آن درفکرراه‌وچاره دیگری افتادند.

چه‌معقول چاره‌ای !وچه‌مقبول راهی !وعجب احساس مسئولیتی! وچه‌خجسته‌تمثیلی ازنوع دوستی!

اینک این شما واین چاره است وابن بیچاره !

در دو سال اخیر ۳۰۰ ملیون تن مواد زاید را دیوا کثیف به کشور های رو به انکشاف صادر شده است واین کشورها هم برای بدست آوردن ارز مواد زاید را دیوا کثیف کشورهای صنعتی پیشرفته را می پذیرند.

ممالک رو به انکشاف وارد کننده شیوه بی خطرسازی وروشهای مصئونیت را نمیدانند وجالبتر اینکه در اکثر موارد ممالک وارد کننده اصلا" نمیدانند که چه چیز را وارد کرده اند زیرا اکثرا" این مواد با برچسب تقلبی صادر میشود. اینک مقدار خیلی زیاد این ماده در قاره ٔ افریقا انبار شده است. بایدد انست که رادیو اکتویتی مواد رادیوا کثیف ویا مواد زاید صنعتی آن برای صحت انسانها بیت مضر وکشنده است پس می بینیم که پیشرفت صنعت هستوی وری اکتورهای هستوی اگر فوایدی دارند، ضررهائی نیزدارند واین دراختیار بشراست که آنرا درکدام جهت بکار می اندازد. برای مقاصد نیک ورفاه وسرسبزی کره ٔ زمین ویا در جهت عکس آن.

خود قضاوت کنید که این عمل کشور های پیشرفته دور از انسانیت ودرتضاد با حقوق کذائی اش قرار ندارد؟

امید است این مواد زاید خطرناک را کمتر تولید کنند.

سازمان مدافعان محیط زیست بنام "Green Peace" میگوید که باید این نوع صادرات درسرتاسر جهان کاملا"ممنوع قرار داده شود.

شعار ما

جهاد راه ما

قرآن قانون ما

ثاقب

نشریه امارت جهاد ولایت سمنگان

ثاقب

جهاد قلمی در نبرد ومقابله با دشمنی که مظهر شیطنت والحاد وتجسم وتبلور سیاهکاری وبیداد است، باید همپای جهاد مسلحانه بحرکت بیافتد وهمدست با سلاح قلم با این خصیم بزرگ به ستیز بپردازد.

جریده " ثاقب " هم از جمله نشریاتی است که در همین راستا وبخاطر تعمیل این مأمول از جانب امارت جهاد ولایت سمنگان تأسیس وبچاپ آغاز نموده است.

آری !

"ثاقب " ستاره ای است که تازه در افق مطبوعات جهادی کشور طاغوت ستیز ما ن پدیدار شده است.

اداره " میثاق خون " طلوع این اختر فروزان را در آسمان مطبوعات جهادی کشور مان فال نیک گرفته، ودرخشش هرچه بیشتر آنرا در مسیر روشنگری واعلام واعلان حقایق جهادی از پروردگار رحمان ومنان آرزومند است.

"اداره"

خاطره ها و تجلیل ها

۱۵ فبروری ۱۹۸۹ میلادی محصول جهاد مقدس ماست.

باطرد تصورات کم مفهوم و مراعات معیارهای اصولی بارورترش میسازیم.

سلطان محمد

هرملت خاطره‌ای از روزهای خجسته ومبارک را که آثار از میراث نیکوئی آنها میباشد، داشته ودرجهت حفظ وتکریمش سعی ومجاهدت بخرج میدهند. ملت مسلمان افغانستان نیزچنین روزهای نیک وارزشمندکه یادش خاطره‌ها را زنده وقلب ها را طراوت میبخشد دارا بوده درجلال واکرام آن تاکنون فروگذاشت ننموده است.

خداوندجل جلاله را سپاس گذارم که دراثرفضل وکرم بی نهایتش برای ملت مسلمان افغانستان یک روزدیگر را به ایام واعیاد نیک وقابل تکریم وتقدیرش علاوه وتزئید نموده است، وآن روزعبارت ازیوم خروج قوای متجاوز وشکست خورده‌ٔ بزرگترین قدرت استکباری جهان وطاغوت زمان یعنی روسیه خونخوار جهانخوار وزبونی آن ونوکرانش به سطح ملی وبین المللی میباشد، که برابر است به "۱۵" پانزدهم فبروری سال ۱۹۸۹ مسیحی، که مطابق ۱۳۶۷/۱۱/۲۶ هجری شمسی ۱۴۰۹/۷/۸۰ هجری قمری میباشد. این روز میمون پیروزی وسرافرازی "حق" را برشکست وسرنگونی "باطل" یکبار دیگرروشن وثابت نموده ودرتزئیدنورچشم آنعده ازمردم که وقوعش را حتمی دانسته وبه استقبالش جان های شیرین خویش را فدا نمودند، درخشش که ابداً به‌خاموشی نگراید، بوجودآورده وقدرت دیدمغرضین وکوردلان را بیشتر خیره‌تر ازپیشتر نموده است. حقا که این روزرا تاریخ درهمه جا به‌دیده قدروچرخش نظام طاغوتی به‌سوی قهقرا نگریسته دنیا برسزاوارش به‌خط "زرین" درمحفوظات خودحک می نماید. بناءً برای همه مسلمانهای جهان بالعموم وملت مسلمان افغانستان بالخصوص جای بالندگی وافتخار بوده، وبایست وجیبه‌ٔ خودبدانند تادراکرام وبزرگداشت این روزمبارک که ازاهمیت خاص برخورداراست، درحدتوان ازدادن هیچ نوع صدقه وفداکاری دریغ نورزند. زیرا این پیروزی بزرگ حاصل خون یکنیم ملیون شهید، پنج ملیون آواره ومعلول، عده‌ٔ هم معدوم الحال وهمچنان تعداد زیاد دیگر ازبرادران مسلمان تا هنوزدرخانه‌های تاریک وسلول مانند دشمن تحت شکنجه‌های طاقت فرسا وشلاقهای اهانت آمیز استکبار جهانی ونوکران فروخته شده آنها قرار دارند میباشد..

بزرگداشت از این ایام مبارک درقالب اظهار شکر ازلطف وکرم پروردگار به معنی واقعی تکریم این روزگرامی القدرمیباشد. فوران فیضان رحمتش نعمتی را نصیب مامسلمانها نمودکه عمل نارسای ما شایستگی آنرا نداشت. پس برما مسلمانها لازم است که درتحکیم، حراست وگسترش این نعمت بزرگ که به ادای شکرانه عملی توام باشد. ازهیچ نوع ایثار وفداکاری دریغ نورزیده ودست آوردهایش را دراثر مجاهدت وتلاش وسیع بارورترسازیم. با ملاحظات مقدمات

مسطورمراتب عرض تبریکی این محصول "میثاق خون" نسل مسلمان کشورتسلیم‌به‌مکتب قرآن را درمسیرجهادمقدس وحرکت کاروان "شهادت" برای همه‌سنگرنشینان گرامی العدرواداره‌جیان متعهدومخلص، بازماندگان شهدای گلگون کفن، ومنتظرین چشم‌براه، همه‌ملت مسلمان افغانستان وجهان اسلام‌تقدیم‌وازسهم‌گیری مستقیم‌وغیرمستقیم‌همه‌ٔ برادران دراین پیکارعظیم‌به‌دیده‌قدروعزت دیده‌ودرطول حیات خویش رامعنون این همه "فدائیان راه اسلام" و" مددگاران " شان میدانیم.

عده‌ای ازبرادران ونویسندگان محترم‌بنابرعشق وعلاقه‌ای که‌درارابطه‌به‌شگوفائی این راه‌بارتباط ایجاد زمینه‌مساعدوبهبودآوری نسبت به‌آینده‌ملت مسلمان افغانستان وسایراقلیت داخل مرزبوم‌کشوردارندبا ملاحظة موجود، آنهم‌توجه‌به‌نکات منفی وضع موجوده، بعدازحاکمیت حکومت مجاهدین دچارشک وتردیدمیباشند، بدین معنی که برادران درمحاسبات کاملا" منفی هاراجمع بندی نموده وازآن استخراج نتیجه‌می نمایندوبملاحظه‌نتیجه‌حاصله نسبت به‌وضع آینده‌کاملا" مایوس ومتحیرمیگردند، به‌نظر من،این نبایدمشکل تراشی وتوهم‌پسندباشد، بلکه‌محلل حتی گرسوده‌ومشکلات جامعه‌رادرهمه‌نوع آثار، نصب العین قرارداده‌وراه‌حل رادرعمل به‌حدتوان تبارزدهد.

درست است که‌نظریات وتحلیل های که‌ازوضع‌موجودجامعه روی حرایدویامحافل خوردوبزرگ نشرویابعمل میآید، دهشت وطرزدیدخواص رادرجامعه‌منتا ٔ ثرنمیسازد، اما بردهشت عامه‌تا ٔ ثیرمنفی بارزدارد، زیرااکثریت کامل ازنفوس کشوربهابرنداشتن سواد، بصارت عمیق وداشتن قدرت وتوان تحمل وتحلیل همحوقضایارا به‌سطح شنیدن وحواندن نداشته، لذاآموزش واستماع راسندقرارداده نصامیم‌اتخاذمیدارند.که‌درنتیجهٔ آن کارهای خلاف انتظاروتوقع بوجودمیآید،تداوم‌وتعقیب این شیوه‌دارای نقایص بارزومشهودمیباشد،

روش متذکره‌تهوراافراطی رادرعدهٔ معدودی ازافرادرشدداده‌معکوسا" جمعیت وسیع‌وزیادی ازجامعه‌رابه‌سوی جبن وبردلی جهت میدهد، زیراهمجوموضعگیری هاحیثیت تلقین رادارد‌ومؤثریت تلقین درذهنیت هاوطرزاندیشه افرادجامعه‌به‌طوربارزبه‌اثرتجارب مختلف ومکررثابت گردیده‌است. وازجانبی ملاحظات ومحاسبه‌ماازاوضاع مربوط به‌محیط مان بطورحتمی تحقق نمی پذیردوحتی پیشبینی هادربسامواردشکل کاملا" معکوس رااختیار می نماید. طورمثال آنعدهٔ مردم‌که‌اعتقادبه‌سازوبرگ مادی خصوصا" نظامی داشتند، تصورازشکست روس رادرسطح سیاسی ونظامی به‌مخیله‌ٔ خویش راه‌نمیدادندویاابدا" قبول وباورنداشتندکه‌قوای مهاجم‌روس افغانستان را ترک گوید، ووجودمقاومت مجاهدین رابنابرزعم‌باطل خودشان یک مطلب عبث تصورمی نمودند. اما بینیم‌که‌قضیه‌منحیث کل درنقطه‌مقابل ویامعکوس مطالب پیشبینی شده‌قرار گرفت. حکم‌ورای مردم‌که‌عقیده‌مندبه‌عدم‌شکست روس وخروج قوایش ازافغانستان استواربوده‌منکی به‌تجارب گذشته وسازوبرگ نظامی موجوده‌اش خلاصه‌میشد. زیرادرگذشته های نزدیک روس به‌چنین فضیحت مواجه‌نه‌شده‌بود، درحالیکه قوتش درگذشته‌نظربه‌امروزبه‌مراتب ازهرحیث ضعیف بوده است، خروج قوای نظامی شکست خورده‌روس راازافغانستان موکدا"چنین حکم‌می توانیم‌که‌بمنظورجلوگیری وپیشدستی ازفضیحت بیشترازاین حدموجودش صورت گرفته است. درصورت توحیدوانسجام‌نیروی جهادی کشوربه‌صورت قطع ازصحنه‌گیتی محوونام‌بدش باقی می ماند.

درارابطه‌باپیشگوئیها شخصی معتمدوصاحب نظرطرزبرداشت خودراازکودتای " ثانفرجام‌ثور، پیش نظرآن به‌ارتباط ومشکلات آینده‌ملت مسلمان برایم‌چنین بیان نمودکه: " تصورم‌درارتباط به‌حادثه‌کودتاچنین بود، که‌ملت مسلمان افغانستان دربرابر، کودتاچیان مقاومت می نمایند، بدلیل اینکه‌رشدوتحکیم‌نیروی کمونیستی بمعنی ومفهوم‌سقوط ارزشهای انسانی بوده‌ومخالف قانون فطرت درجامعه‌بشری می باشدوقشرمنوروومتعهدمکتب قرآن بادرک رسالت شان دست به‌اقدام‌شده‌بودند، درارابطه باصمیمیت برادران تصورداشتم، اگربرادری برای‌ازبرادران خوداامرنماید‌که‌بمر، به‌احترام‌امربرادراول الذکر، اگر نمیرد (زیرامردن ازاختیارطرفین نیست)ولی پایش را درازمی نماید. مشکل راکه‌تصورداشتم، عبارت ازمسایل اکمالاتی بااصطلاح لوژستیکی بود، ازنفاق وشقاق که‌بحد امراض سرطانی برسد، هیچ نوع تصورنداشتم، ولی مشاهدات وعینیات خلاف تصورات پیش بینی های من راثابت نمود کالا، غذاوپول بحدی زیادشده‌است، که‌تصورش نمیشود، درست است که‌مجاهدین مشکلات ازناحیه‌کمبودات داشتند اما زودگذر، مرض نفاق هم‌بداندازه‌ای درمیان صفوف مجاهدین ومراکزجاگرفت، که‌هیچ کس وجودش راانکار نمیتوانند" دیده‌می شودکه:

مطالعه‌خاطره‌ٔ برادرنیزمؤیدعدم‌صحت پیشبینی‌هائی است که‌ازاثرسبقت ذهن بنابرملاحظاتش بوجودمی آید، یعنی تقریبا" حقایق خلاف تصورات عرض اندام‌می نماید، یعنی بملاحظه‌خاطره‌ازسه‌قضیه‌مطروحه: جهاد، اخلاص باهمی مشکلات اقتصادی، دیده‌می شودکه‌ماده‌اولی تحقق وانکشاف می نماید، درماده‌دوم‌صمیمیت هابسیارمحدودمیگرددو در ماده‌سوم‌اگرقبول نمائیم‌که‌مشکلات نداریم‌صحت است، زیرا

ابرقدرتی که در برابر ما قرار داشت از نگاه داشتن امکانات با او قابل مقایسه نبودیم، لذا چون در اکثر موارد تصورات ما ناشی از گرایش های بی اساس میباشد، از این لحاظ نتیجه مفید نمیدهد. اگر امروز تشنج های داخل سنگر را با نارسائی های مرکز از راه انقلاب ضم نموده بررسی می نمائیم و با این مشکل ها به شیوه های مختلف وجود دارد، از طرف دیگر به فضل و کرم الهی و توفیق یابی مجاهدین عزیز و ایثارگری آنها سنگرهای خیلی عالی و ارزشمند از نقطه نظر تشکیلات و اداره نیز به قوت و ثبات قابل اطمینان بوجود آمده که تمام معاملات و ضرورت های حیاتی جامعه را در ساحات مختلف از فرصت زمانی که به اوضاع منطقه مسلط شده اند تحت اجراآت و ملاحظات اداره خویش قرار داده اند، چنانچه در اکثر مناطق کشور عزیز اسلامی افغانستان حدود شرعی (بعد از طی مراحل اصولی واقعات) در اکثر واقعه ها و قضایا مطابق به اسلوب و شیوه مربوط واقعه عمل شده و می شود.

اصلاً "شناخت" یک پدیده و جریان خیلی ها پیچیده و مشکل می باشد و در رابطه با فعالیت های اجتماعی بشر پیچیده تر و مشکل تر میگردد، طور مثال: باز هم از موضوع عینی و مشهود جامعه خویش که در عین زمان به آن تماس داشته و داریم، صحبت می نمائیم و آن عبارت از "تجاوز روس" در افغانستان و پی آمد آن میباشد، در بدو مرحله تجاوز روس اگرچه اکثریت جهان بشریت این عمل را تقبیح نمودند ولی به شکست و رسوائی موجودش علم نداشته و تصورش را نمیکردند وحتی این فکر در میان اکثر کشورها بوجود آمده بود که افغانستان به آسانی در کام روس هضم شده و روس خود را به آبهای گرم بحر هند میرساند، چنانچه در فیصله های ملل متحد توجه نمائیم، حتی از ذکر قشون خارجی طور مشخص (به نام روس) ابا و خودداری نموده است، و همیشه در فیصله های محافل بین المللی کلمه "اخراج قوای بیگانه اجنبی" از افغانستان به کار برده شده است، این همه احتیاط و معامله از این لحاظ بود، که در فردای پیروزی و کامیابی روسها مورد عتاب قرار نگیرند! و فاتح میدان روس را تصور می نمودند، در حالیکه در طول تاریخ متجاوز محکوم به شکست بوده است. آیا از عرصه دوصد سال به اینطرف تمام کشورهای اروپائی به جان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ضعیف نه افتاده بودند؟ آیا این ها به خوشی خاطر این سرزمین های اشغالی را ترک نمودند؟ جواب به کل منفی است، پس چرا دنیا با وجود داشتن چنین تجربه در ذخایر استناد و اعمال خود باز هم متوجه نشده و انتباه نمی گیرد. رشد و تکامل حس فراموشی مانند یک پرده ضخیم، بصارت انسانی را طوری ناتوان میسازد، که در برابر مسلمات هم لجاجت از خود نشان میدهد و یا به تعبیر عامیانه دنیا گرائی ها کورش می سازد و از موهومات فرضیه سازی نموده و با قبول فرضیه "موهومی" عاقبت الامر به نتیجه موهومی و غلط خود میرسد.

ما ادعا نداریم که امکانات مادی مؤثر نیست، ولی میگوئیم که نقش تعیین کننده ندارد و حتی مؤثریت آنهم در طرز استفاده آن است. اگر به اسلوب و شیوه معینه استفاده و عمل نشود، در آنصورت مؤثریت خود را نیز از دست میدهد، طور مثال: استعمال ادویه در طبابت و همه اشیاء دیگر هذا القیاس.

الحمدلله که ما مسلمانها و دنیا همه یکجا، شکست "اتم عصر" "روسها" را مشاهده می نمائیم و انفجاراتی را که از اثر این شکست در هسته بوجود آمده است نیز نظارت و تماشا داریم، روداست که کشورهای جدیدی در اثر این حادثه عظیم در تاریخ انقلاب اسلامی بشری بوجود آمده و نقشه سیاسی دنیا را از اساس تغییر بدهد. واقعاً نیروهای مؤثر و تعیین کننده در مجموع غیر مرئی بوده، و انسان بنابر رواپط و تماس خویش به عینیات ارزش قائل میشود و قضایای عکس آنرا اصلاً انکار نموده و یا کم ارزش میدهد، بناءً نتیجه نادرست را بدست می آورد، نیروی که مسلمانهای افغانستان به اتکای آن قیام نمودند، نیروی لایزال غیر مرئی ذات اقدس الهی بوده میباشد.

تا اینجا یک سلسله مقدمه چینی های در رابطه با طرز و شیوه دید بعضی از برادران به ارتباط مشکلات بعدی که از روش تحلیل شان در محافل خصوصی و یا روی جراید بحث و نگارش میشود، و متکی به ظواهر حالت موجود و آنهم یکطرفه با در نظر داشت نقاط ضعف را ترسیم و یادآور می شوند، صورت گرفت و سطر به ملاحظه دلایل و شواهد که در چند سطر گذشته نگارش یافته و بطور بارز عدم صحت اینگونه پیشداوری ها را با در نظر داشت وضع موجود نسبت به آینده نشان میدهد، البته این بدان معنی نمی باشد که نظام سیاسی، اجتماعی ... بعدی در جامعه ما مطلقاً "مدینه فاضله" میباشد، بلکه مشکلات وجود دارد.

اصلاً مفهوم خلقت انسان در کسب فضیلت ها و درک ارزش آنها به منظور استفاده نیک از نعمت های ذات باری خلاصه میشود، به این اساس انسان در مسیر سعی و تلاش باید قسمی گام بردارد تا به منفعت خود و سایر نوع صدمه و ضرر نرسانیده بتوانند محیط رشد و پرورش هم آهنگ با عمل را، در رابطه با کسب دانش و فضیلت بوجود آورده و در تحلیل نهائی موفق به ساخت جامعه: صلح، سعادت گردیده و عملاً در متعه ظهور و انتظار جامعه قرار دهد، برای انجام چنین فکر و اندیشه ای لاجرم ضرورت به پلان و برنامه میباشد، و پیاده نمودن برنامه کار، ضرورت به هوشیاری، درایت، تدبیر، بینش کاروبار و اوصاف نیکو و پسندیده دیگری را داشته ایجاب می نماید، لذا موضوعات مهم بعد از پیروزی مجاهدین

حرا ست ا را نقلاب ا سلامی ودست آ وردها ی آ ن با درنظردا شت
گسترش وتوسعه ٔ آ ن ا زسلسله مسا یل مهم وبا ا رزش میبا شد
ا سن آ رما ن دراشرا فدا م عملی وحدت ا سلامی جا معه موجود
ا فغا نستا ن تا ٔ مین شده می توا ند ،ما وقتی وحدت مسلمین
جا معه ا فغا نستا ن را عملا" ا نسجا م می توا نیم که ا زآ نچه
ا زقرآ ن ومنطا م عملی شده ٔ آ ن ا زتا ریخ صدرا سلام آ موخته ا یم
به کا را نداز یم وطوعا" خودرا درچوکا ت آ ن قرا ردهیم ،تنها
درچنین فرصت ا ست که زمینه وحدت ملت مسلما ن ا فغا نستا ن
بوجودآ مده ودرپرتومقرره ا ین نظا م همه مخلوق روی زمین
آ را م وبدون هیچگونه ظلم به زندگی خویش ا دا مه دا ده میتوا نند
وعلی ا لخصوص ا نسا ن .

ا گرچه تا کنون ا زا ین نوع نوشته ها زیا د شده چون جنبه ٔ
عملی آ ن کم بوده ،لذا ا رزش وا همیت خودرا ا زدیدگا ه دوطرفه
ا زدست دا ده ا ست ،به ا ین معنی که طرا ح ها ونویسندگا ن
که دا را ی چنین معلوما ت هستند ،بنا برمشا هدا ت عینی چون
خودبه طرزخودجا مه ٔ عمل نمیدهند ،وخوا نندگا ن ا ین تنا قض
را درک میکنند ،ا زا ین روتوجه به شنیدن وا رزش قا یل شدن
به ا ین گونه نوشته ها نمی نما یند ،لذا درظا هرا مرا رزش همچو
طرح وا ندیشه ها که منبع ثا بت وروشن دا رد کم ا رزش وبی
نا ٔ ثیرجلوه میکند .ا ما ا زآ نجا ئیکه دوستا ن وعلاقمندا ن
ا ین نوع ا ندیشه ها به ا صا لت وصحت عقیده ومرا م خودا یما ن
وبعین جا زم دا رند ا زا ثر عدم توجه نه تنها سست ومحزون
نمی شوند ،بلکه ا حسا س لذت نیزمیکنند ،زیرا ا زمشا هده

حا لت ها " رنج " می بردا رند ،وآ خرا لامرمستحق " گنج "
میشوند ،زیرا نمونه بودن درا سلام به معنی متمسک بودن
به ا صول بوده وا زجمله شروط ا سا سی میبا شد ،یعنی تمسک
وتوصل به "ا صل " ها شرط وحا کم نمودن "ا صل ها " درجا معه
بشری " هدف" میبا شد ،لذا ا گربه شرطها متوصل با شیم ولی
بهدف نرسیم ،گو یا ،کا میا ب هستیم ،زیرا در "حقیقت"
مودل ویا نمونه را درسا حه جغرا فیا ئی "تن "خودتطبیق
نموده ا یم ،ا زا ین لحا ظ ا ست که وظیفه برا درا ن آ گا ه بدون
تا ٔ ثروتا ٔ لم به حسب ذوق وعشق که درا ین را بطه (دعوت)
دا رند به پیش میروند ودرتوحیدوا نسجا م ملت مسلما ن
وتنظیم آ ن سعی می ورزند ،ا ین برا درا ن با درک ا زتکلیف
شرعی خودحرکا ت خودودیگرا ن را درا ین را بطه با وجیبه ٔ که در
بر ا برهم دا رند ،حسا ب نموده به پیشروی خودا دا مه دا ده
وموا نع را با رویه " ا حسن " ا زمسیررا ه خودودیگرا ن فرا د
دورمینما یند ،وغبا ریا س ونا ا میدی را ا زذهن ،دما غ ،
وا فکا را فرا دجا معه متعهدبه قرآ ن خا رج میسا زند ،به ا ین
طرز زمینه سا زی بدون هیچ نوع شک وتردیدهمه ا وها م
وپندا رها را نقش برآ ب نموده ،خودوجا معه را به سرمنزل
مقصودو " هدف " میرسا نند ،وآ رما ن خویش را طورملموس
ومحسوس درک نموده وا ززندگی ا ی که دا را ی چنین معا نی
ومفا هیم با شدا حسا س لذت وخوش بختی می نما یند ،چنا نچه
ملت مسلما ن ا فغا نستا ن ا حسا س لذت را که طورمحسوس ا ز
آ غا زخروج قوا ی روسی ا لی ختم آ ن درک نمودندوشا د
ومسرورشدند .

توسل وتمسک بوحدت به تما م معنی پیروزی آ وربوده
ومعکوس قضیه هم وا ضح ا ست که نتیجه ٔ را نیزمعکوس می سا زد،
وآ ن عبا رت ا زتعقیب روشها ئی ا ست که ما وجا معه را به
ا فترا ق وا نشقا ق سوق میدهدوآ ن سلوک ها ی ا ست ا ز
گرا یش ها ی غیرمنطقی وا صولی ما نند ،قوم ،نژا د ،زبا ن
. . . . وغیره مطا لب غیرمفیددیگر .

ا ی برا درا ن پیرومکتب قرآ ن آ یا مسا یل مربوط به
زندگی را درجا معه ا یکه درآ ن زیست دا ریم ،برمبنا ی
"قومیت " ویا سا یررنگها ئی دیگرطرح وپیریزی نما ئیم
درست بوده وبحقیقت خوا هیم رسید ؟ا ی برا درکه مربوط
ملیت " تا جیک " ا ستی ،فرضا" تما م قدرت سیا سی جا معه
ا فغا نستا ن صرف برا یت تخصیص یا بدوبه ا ریکه قدرت تکیه
نما ئی ،دیگرمسا یل همه حل ا ست ؟ حتی درمیا ن همین
ملیت مربوط به خودت (تا جک)دیگرمشکلی با قی نه ما نده ؟
وا یجا دنمیشود ؟بطورقطع جوا ب منفی ا ست ،درحا لیکه به
ا ین شیوه ا عترا ض وا نتقا ددا ری ،ا ین پرسش به میا ن
می آ ید ،ا گربدا ست چرا ا نتظا ررسیدن به قدرت را ا زطریق
ا ین شیوه دا ری وا گررا ه درست ومعقول ا ست ،علت ا عترا ض
که فلان چنین میکندوچنا ن ،چیست ؟

ا ی برا دردینی مسلما ن " ا زبک " "هزا ره " و"پشتون"
وسا یرا قلیت ها ی دینی وغیردینی دیگربا زهم بفرض تقدیر
همین قدرت ا جرا ئی سیا سی مملکت بطورمطلق به یکی ا ز
شما ملیت ها به ترتیب نوبت تفویض گردد ،آ یا موفق به حل
مسا یل ضروری وحیا تی جا معه خویش خوا هی شد ، ؟قطع نظر
ا زا ینکه معیا رقرا ر" دا دن" ویا " نگریستن " به ا ین
ا سا لیب منطقا" درست نیست ،تجا رب روزمره نیزعدم صحت
آ نرا به ا ثبا ت رسا نیده ا ست ،خوا هیدگفت چطور ؟به ا ین
معنی که فردا نسبت عدم ا طا عت ا زا ما م مسجدبه ا ین دلیل که
ا ین شخص درگذشته ها ی نزدیک پسردهقا ن ما بوده ا صل
ا ما مت را درهمه ا بعا دش سبک نموده ،وهمچنا ن فلان شخص
موظف درا مورمردم ا ز "سلما نی " زا ده قریه ما ست ،ریشه ها ی
ا صل ا طا عت را سست میسا زی ،زمینه را برا ی ا یجا دنزا ع
وکشمکش به ا ین طرزدیدها فرا هم مینما ئی ،گرچه درتصمیم
گیری ها درا ین را بطه با ا دا ره کشوربخون خفته ا ین روش ها ی
غلط سنگ ا ول تهدا ب بنا ئی پیش روورا مهیا زد ،وحرکا ت
درمقا م به کرسی نشا ندن ا ین طریقه نا درست بوضا حت مشا هده
میشود ،وظیفه ووجیبه مسلما نها ی بیدا را ست که د ر دا م ا ین

مصیبت سقوط نه‌نموده راهی را اتخاذ نمائید که خود و جامعه را از این " مخمصه " نجات دهید ، و آن راه اسلام است و این راه شیطان .

ای برادران ، خواهران ، مادران که دارای بصارت با بصیرت می باشید ، و " چاه " را تا " راه " فرق نمودید و از اثر این تشخیص و فهم خویش امروز موفق به شکست روسیه روسها گردیدید ، راهی را که دیروز انتخاب نمودید ، آزمایش شما را به مرتبهٔ پیروزی و سربلندی ارتقاء داد و اگر تداوم بخشید همیشه کامیاب خواهید بود ، و اگر به اصل های " ادنی " تبدیل و تعویض نمائید در آن صورت ذلیل و خوار خواهید شد . ملت بیدار باشید ، دشمن توطئه‌جبی دارد ، زیرا از طرز و شیوه‌های مطروحه معلوم می شود که " هدف " جهاد اسلامی در نظر عده‌ای کم ارزشتر از " کدورت " به افتخارات قومی است . از این لحاظ میخواهند ، جهاد را وابسته به مصلحت قومها نموده و به ارتجاع ملی و بین المللی خدمت نمایند . این شیوه روش " غلامها " است که افتخارات را برای بیدادران خودکامائی نموده و انتقال میدهند و لذت هم می برند از آزادگان . اکنون بر تو ملت مبارز و مجاهد راه اسلام است که حکونه راه را انتخاب نمائی ، و این هم ثابت است که این روشهای مطروحهٔ قومی ، منطقوی اگر در بدو مرحله اتخاذ می شد ، امروز نه شما وجود داشتید و نه این شکست روس با همه افتخارات که برای شما به جا گذاشته است ، و در گرد باد های اول تنها جم محو و نابود می شدید .

برادران و دوستداران راه اسلام ! دین موانع تازه نبوده قدامت تاریخی دارد ، بودند در گذشته افرادی که با انتخاب این گونه راه ها داعیون " راه " مکتب توحید را به باد استهزاء و اهانت گرفته و آخر الامر در اثر نا سپاسی های مزا ئید خویش در جهنم سقوط نموده و تاکنون نام بدشان زبان زد خاص و عام است .

• قرآن این کتاب اصدق القائلین صحنه‌های زیادی از این حالت ها را از دوران ها الی عصر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به فصاحت و بلاغت که شیوه خاص این کلام ربانی است تصویر و توضیح نموده است ، ما در این نوشته به یکی از این نمونه ها که در عصر حضرت نوح علیه السلام تمثیل میکند اشاره می نمائیم و ترجمهٔ آیات ۲۳- ۲۶ سوره "۲۳" المومنون

چنین است : ((هرآئینه فرستادیم نوح را ، بسوی قوم او پس گفت ای قوم من ، عبادت خدا کنید ، نیست شما را هیچ معبودی غیر وی . آیا نمی ترسید . پس گفتند کسانیکه کافر بودند از قوم او ، نیست این شخص مگر آدمی مانند شما ، میخواهد که ریاست پیدا کند بر شما ، و اگر خواستی خدا ، هرآئینه فرستادی فرشتگان را ، نه شنیدیم این ماجرا را از پدران نخستین خویش ، نیست این شخص مگر مردی که بوی عارضه دیوانگی ست ، پس انتظار وی کنید تا مدتی ، گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا به سبب آنکه دروغگو شمردند مرا)).

رده‌بندی های که اکنون در برابر مجاهدین و سرسپردگان جهاد اسلامی به ارتباط تصمیم‌گیری در اداره کشور صورت گرفته آیا تا حد محسوس با اتکاء به اصالت قومی صورت نمی گیرد ؟ آن عده مردم که علم دارند و خود را نسبت به عوام عالم می انگارند ، حقا که درست و صحیح هم است ورای اهل خبره (حل و عقد) را در گشایش راه زندگی نسبت به زمانه حال و آینده ترجیح میدهند (در ذهن و دعوا) اما حین فیصله ها دیده میشود که کم عقل ترین فرد مربوط ملیت خویش را نسبت به یک فرد که تمام هویت اسلامی و کارنامهٔ جهادی آن در طول مدت ده سال شهرهٔ آفاق شده است ترجیح میدهند ، که این خودبینا نگر اعتقاد به کیش ملیت گرائی باطل و مردود میباشد بدین معنی که اقوام افغان ، ازبک ، هزاره ، تاجک ، بیدار باشند تا برتری نادرست (تسلط باطل) تر این افراد نه ربایند . آیا این برچسپ های مذهبی ، وهابی ، سنی دیگر ، میانه رو ، از همان نوع که به انبیای کرام گفته شده نمی باشد ، این حفظ قدرت در پردهٔ تزویر و حیله از جمله هیولاهای باطل نیست ؟ آیا همچو موضعگیریها بر اساس قرآن و سنت ختم المرسلین صلی الله علیه وسلم استوار است ؟ آیا همین افراد معاند و لجوج که در طول تاریخ بزرگترین سد و مانع در راه نشر دعوت انبیای کرام علیهم الصلوة والسلام ایجاد مینمودند ، برای خود لباس حق بجانب بودن نمیدادند ؟ متوجه شوید که سران معاند قوم نوح علیه السلام خود را صاحب منصب عاقل ، تصور نموده و داعی راه حق را در انظار جامعه و افراد کم فهم مصاب بمرض معرفی میدارند . عین روش را حاسدان منکر نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در برابر حضرتش نشان میدادند . و لقب بیمورد بر آنحضرت "ص" میگذاشتند و چهرهٔ کثیف خود را جلوه "حق" نما میدادند . از موقف معاندانه همه مخالفین انبیای کرام و بالخصوص از زمانه آن حضرت صلی الله علیه وسلم معلومات کافی و مستند بدست وقسمت زیاد از مخالفین اصلا" خود را مصلح و خیرخواه مردم عصر دانسته ، و داعیون "حق " را به گمان فاسد خودشان "مفسد " جامعه میدانستند ، ولی سرانجام دیده میشود که اینها همه در پیچاپیچ رشته‌های تنیدهٔ دست خودشان درگیر شده و معدوم گردیدند ، و خداوند ، "ج" پرده از اعمال زشت شان برداشته تا درس عبرت برای سایر مخلوق عاقل منقاد شود .

ای قیادت های محترم جهاد مقدس اسلامی ، ای برادران دانشمند ، و پروانه‌گان مکتب انسان ساز اسلام و ای مشعل داران راه معرفت مکتب توحید بر مبنای قرآن و ای همه افرادی که تاکنون با تمام اخلاص و صداقت موضع‌های اعتقادی خود را بر علیه باطل بافت ، سنگری در صحنه قلم

وسمسرداده اید ،خدای ناخواسته نشود در عقده های "کورگره" سندسوبدوحبرنا شده یا به عبارت دیگر در مسیر حق خواهی وحق طلبی ، اصلا"دورازاین اصول قرارگرفته باشید و اصلا" سرما به سالم خود را در اثر موضع گیری های ناشی از عقده ها حسادت ها و سایر امراض نفسانی خطرناک دیگر از دست داده باشید ،وفردای محشر در " ردیف " مفلسان حشر شده ویا بیامور " ما بندد رقطار انسانهای معاصر عصر خویش قرار گرفته وسیاه روی گردید .نعوذبالله من هذا الحالتی.

ای برادران که مسئولیت اداره ٔ انقلاب اسلامی افغانستان را بعهده دارید ،ملت مسلمان افغانستان با العموم اگر فهم وسیع وعمیقی ندارند ،چشم ظاهربین دارند چشم عادی عوامی که بسا اوقات کوه "را چون کاه " ویا به عکس آن می بینند ،وهم به همه شما بهتر معلوم است که هر فقر کشنده ملتها می باشد ،اما فقر معنوی کشنده تر ،از شاد سرور کائنات فخر عالم وجود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ،تعبیر وتوصیف شده است ،اگر عدم توجه بر معاملات وملاحظات اصولی برای این ملت مظلوم مزید بر وضع موجود تداوم یابد ،در آنصورت ما حاصل انقلاب اسلامی را در آستانه پیروزی وتقدیر از آن ،در مسیر دیگری که در اساس مخالف اصول وقواعد اسلامی بوده سوق خواهید داد ،البته در مسئولیت همچو خواد ث ومصیبت همه سهم خواهیم داشت ولی سهم مؤثر در وجود وطرز عملکرد برادران بزرگ که قیادت ورهنمائی انقلاب اسلامی را به سطوح قابل اعتماد واعتبار به عهده دارند نهفته است .

ای دانشمندان قدرتمند وصاحب فضیلت که مدیران انقلاب اسلامی تاکنون بوده وحیثیت قابل وصفی از ناحیه خدمت در این ارتباط کسب نموده اید اعرض نوجوانان وفرزندان صالح که در مسیر پرافراز ونشیب این انقلاب پخته تر وآبدیده تر شده اند ،از شما محترما نه توقع مندوامیدوار هستند با برنامه های گذشته نظر نموده وپلانی که اجراآتش جبیره گیر کمبودی های گذشته باشد طرح وروی دستگیر ید وازنقاط مثبت وبارز در عملکردهای بعدی به شکل تمرینی وبهتر آن استفاده نمائیم ،تا بدین شیوه ""بت " که هر لحظه از ما چیزی تازه ٔ میخواهد سرکوب نموده والقاب " بت " شکن را در عصر خود مجددا" رنده وعملا" به مردم نشان دهیم ،" بت " که از خواسته های نا مشروع ما شکل میگیرد ودر صورت رسیدن به آن خواست نا مشروع رشد وپرورش می یابد ،شکستن چنین "بت "حقا که بزرگتر از شکستاندن افتخارات " سومنات " وقت ها ی پیشین بوده ومیباشد ،زیرا " بت " که در موضع " سومنات" قرار داشت ومثال آن در اعصار گذشته محسوس وملموس بودند ولی "بت " های نفسی چون میکروب های خطرناک غیر رؤیت بوده ،دیدن ومشاهده ابها به این چشم عادی امکان پذیر نبوده وسمنا شد وخواص فریبندگی زیاد داشته که با شـــر

استفاده از آن خواص مزورانه ،اکثرا نسانهای که سالها تکلیف ورنا صب را تحمل نمودند .اما در یک لحظه خیلی حساس واساسی در اثر چرخش سر خطا از سر دبا ن بالا روبده وارتقائی سقوط نموده ودر حفره های تاریک وعدم معدوم شدند .از این لحاظ کشتن وخنثی نمودن چنین نوع مفاسد از نهاد خود در قدم اول واز نهاد ملت وجامعه دور نمودن در مرحله ٔ دوم حایز اهمیت خاص وبسزائی دانست ،عملکرد در این مسیر مهمترین فداکاری وایثارگری شما وهمه اهل قلم وبصارت را در راستای این پیروزی ،از آغاز کار تشکیل داده ومیدهد در این جاست که افضلیت روش شما اهل قلم علمای امت ختم المرسلین ،برخون شهداء ثابت میگردد ،زیرا تو در جامعه ، هر لحظه در اثر نفوذ روابط نا درست در حقیقت کشته میشوی اما همت ،علم وایمان قوی تست که ترا از سقوط همیشگی نجات داده وفرصت مبارزه ومجاهده را بر علیه شرایط نادرست وقت برایت مساعد می سازد ،زیر فشار هر نوع شرایط ناگوار قرار گرفتن وسکون وسکوت اختیار نه نمودن واقعا" هر لحظه مردن وزنده شدن است .

من در ختم مقاله از همه برادران مسلمان خود وسایر اقلیت های دیگر اعم از اناث وذکور در هر جائی که سکونت دارند ،وبهر پیشه ایکه مشغول می باشند ،به صفت برادر کوچک وخوردشان خواهشمندم که به خاطر حفظ وحراست این پیروزی عظیم به لحاظ ارزش واهمیت خون شهدا وتکریم آنها وبازماندگان منتظر وشان به منظور ادای وجیبه ٔ اسلامی که در پیش روی خود داریم ،بخاطر پیاده نمودن تعهدات خویش در برابر ذات اقدس الهی وبندگان مؤمنش وبخاطر تقویه بیشتر از پیش سنگرها ،ترتیب وتنظیم پلان وسیع وگسترده واکتشاف صدور انقلاب در رابطه با رهائی سایر ملل محکوم اسلامی وسایر جوامع که تا هنوز از کسب ودریافت امتیاز ایمان به قرآن بنا بر علل عقب ماندگی وغفلت همه مسلمانهای جهان محروم وبی نصیب مانده اند ،لازم است تا هر نوع طرز اندیشه را که مخالف چوکات اصولی توحید وعملکرد انبیای کرام علی الخصوص حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد ،از وجود خود وجامعه در عمل طرد نموده ومردودش بدانیم ودلسوزی خویش را به میراث مجاهدین عزیز که در محیط احساس حلاوت معنوی از این مکتب بدون دریافت هیچ نوع امتیاز ،حین حیات شان ویا داشتن انتظار به چنین یا چنان برتری مادی یا معنوی جانهای شیرین خود را بمنظور حصول رضای رب وپیروزی آرمان عاشقانه نثار درگاه رب العزت نمودند ،در عمل با طرد مفکوره های پوچ بی مبالاتی وبی تفاوتی نشان دهیم .بناءً "هرکس در قانون خدا وتدجل جلاله درا بعاد گسترده آن چنگ زده باشد یقینا" آبرومندانه زیست نموده وشرافتمندانه در دورانهای

بقیه در صفحه (۸۵)

اسلام و ملی‌گرائی

ترجمه: از سید عنایت الله

یک انتقاد عقلی در مورد عناصر ترکیبی ملیت!

لحظه‌ای این موضوع را از ذهن خود دور کنید، آن همه عناصر مشترک که امروز اساس و بنیاد "ملیت" را تشکیل میدهد. حیثیت و شکل ذاتی خود آنها را ملاحظه بفرمائید و دقت نمائید که در جای و محل خودش کدام اساس و بنیاد عقلی مستحکم نیز دارد یا نه، حقیقت آن محض سراب پندار و تخیل است.

نسلیت چیست؟ محض اشتراک خون، نقطهٔ آغاز آن نطفهٔ پدر و مادر است که از آن میان چندان انسانی رشتهٔ خونی پدیدار میشود. و همین نطفه انتشار یافته خانواده را تشکیل میدهد، بعداً قبیله و بالاخره نژاد. تا این مرز آخرین یعنی نژاد وقتیکه انسان میرسد آن پدری را که وی او را مورث اعلی نژاد خود قرار داده است، به اندازهٔ فاصله میگیرد که موارثیت وی صرف یک چیز "ایدآلی" و خیالی میگردد.

در دریای این "نژاد" نامنهاد جویبارهای بیشماری از خون بیرونی سرازیر میشود، پس اگر انسان خردمند و صاحب علمی چنین ادعا نمیتوانند، بکند که این دریای خالص از آن آبی است که از سرچشمهٔ اصلی خود می برآید حال اگر انسان با وجود این همه اختلافات یک نژاد را مبتنی به اصل اشتراک خود، ماده و سمبل اتحاد برای خود تعیین میکند، چرا آن اشتراک خون را بنای وحدت قرار نمیدهد که به اولین پدر و مادر تمام انسانها منتهی میشود؟ و چرا نه! تمام انسانها را به یک نسل و یک اصل منسوب نمیکند؟ امروز کسانیرا که بانی و مورث نسل ها و نژادهای مختلف تعین یا انتخاب میفرمایند. بالاخره اصل و نسب همهٔ آنها ارتقاء یافته، خواه‌ناخواه با یکدیگر یکجا میشوند و در نهایت قطعاً باید پذیرفت که آنها همه از یک نسل و نژاد هستند. پس این تقسیم‌بندی "نژاد" "آریائی" و "سامی" یعنی چه؟

حقیقت اشتراک مرز بوم

موهوم‌تر و مبهم‌تر از آن است. انسان در آن قطعهٔ از زمین که چشم به جهان می گشاید. ساحهٔ آن بیش از یکمتر مربع نمی باشد. اگر او این محدود را بعنوان وطن خود قرار دهد. شاید وی هیچ "ملکی" را وطن خود گفته نتوانند، لکن او در اطراف آن نقطهٔ کوچک میل ها... و حتی بعضی اوقات تا صدها و هزارها میل خط مرزی ترسیم میکند و اظهار میدارد که "تا آنجا وطن بنده است" و خارج از آن هرچه هست بمن ربطی ندارد.

این مطلب نمایندگی از بینش محدود او میکند. در غیر آن هیچ چیزی او را مانع از این نمی سازد که تمام جهان را وطن خود گوید، به اساس آن دلیلی که میتواند یک متر مربع وطن را توسعه داده به هزارها متر مربع مبدل گرداند. البته میتواند به اساس همان دلیل انتشار داده به تمام "کرهٔ" زمین تبدیل نماید.

اگر انسان زاویهٔ دید خود را در محدودهٔ بسیار کوچک منحصر نسازد خواهد دید که این دریا، کوه و بحر... آنهائیکه وی آنرا صرف در خیال و ایدهٔ خود حدود فاصل قرار داده و بین یک زمین و زمین دیگر فرقی قائل شده است، همه و همه اجزاء یک زمین است پس بکدام میین وجه او؟ دریا ها و کوه‌ها و بحرها این حق را داده است که او را در یک خطهٔ مخصوص محسوس نگهدارد؟ وی چرا نمیگوید که من باشندهٔ زمین هستم، تمام کرهٔ زمین وطن من است، هر انسانیکه در این ربع مسکون است

هموطن من می باشد، درتمام این سیاره من ازهمان حقوق طبیعی برخوردارهستم که ازهمان یکمترزمین برایم بدست می آید، آن خطهٔ که من درآن تولدیافته ام.

مفاد اشتراک زبان صرف به این اندازه است که گروهیکه به یک لسان حرف میزنند، آنها جهت افهام وتفهیم وتبادلهٔ نظریات شان ازمواقع بیشتربرخوردارانند. توسط آن پردهٔ بیگانگی تاحدزیادی برداشته میشودوگویندگان یک زبان بایکدیگرخود بیشتراحساس قرابت ونزدیکی میکنند.

اما مشترک بودن وسائل تبادلهٔ نظریات، مستلزم اشتراک فکرونظر نیست، بواسطهٔ ده لسان مختلف میتوان یک اندیشه وفکرخاص را "بسط" داد. چه امکان آن هست که همهٔ آن گویندگان زبانهای مختلف را متحدوهمسنگرساخت، امابرعکس آن یعنی ده نوع طرزفکر واندیشه توسط یک "لسان" بیان کرده میشودولی هیچ ازامکان بعید نیست که همان صاحبان یک زبان به همهٔ نظریات مختلف معتقدگردیده واختلاف نظرشان باقی مانند.

بنابرین وحدت نظرکه درحقیقت جان وروح ملیت است، نیازمندومحتاج وحدت زبان نمی باشدونه با اشتراک زبان وحدت نظرضروری است. حالا یک پرسش بزرگ اینست که زبان چه دخالتی درآدمیت انسان ودرنیکوئی وزشتی آن میتواند داشته باشد؟ آیا یک فردجرمن رادربرابریک فرانسوی زبان صرف مبنی برآن ترجیح میدهید که وی به لسان جرمنی صحبت میکند؟ چیزقابل ملاحظه "جوهرذاتی" انسان است نه الفاظ واصوات، بیشترازاین اگرچیزی درموردآن گفته میشود



گوشه‌ای ازتعلیم وتربیت درسنگرهای جهاد.

اینست که درامورانتظامی ومعاملات یک کشورهمان شخص میتواند مفید واقع گرددکه به زبان آن کشوربلدباشد اما برای تقسیم انسانیت وامتیاز نژاد اساس وبنیاد صحیح وقابل پذیرش نیست.

درمیان جوامع انسانی امتیاز "رنگ" ازهمه بیشترلغو، مهمل ومجهول است، چه اینکه رنگ صرف صفت جسم است، اما شرافت انسانی یک انسان مبنی برجسم او نیست، بلکه مبتنی بر "روح" ونفس ناطقهٔ او میباشد، چیزی که هیچ رنگی ندارد پس امتیاز زردی، سرخی، سفیدی، وسیاهی انسان یعنی چه؟ ماکه میان شیرگاو سیاه وگاو سفیدفرقی قائل نیستیم، بدین جهت که هدف ومقصد ما شیرآن است نه رنگ آن، لیکن این گمراهی عقل رانگرکه او با قطع نظر ازصفات نفسی انسان ما را متوجه رنگ جلدبدن انسان نموده است.

اشتراک اغراض ومقاصد اقتصادی مولودنامشروع خودخواهی انسان است، هرگز "قدرت" اورا پیدا نکرده است، فرزندآدمی نیروی "کار" را ازبطن "مادر" حاصل نموده پیدا میشود. برایش میدان وسیعی جهت تلاش وسعی میسرمیگردد. وسائل بیشماردرزندگی وی را استقبال میکند، اما او برای معیشت خودآنرا کافی نمیداندکه برایش دروازه های رزق بازگردد، بلکه تمنا داردکه آن راه به روی دیگران مسدودگردد. مبنی برهمین خودخواهی وحدت بزرگی جهت اشتراک جامعهٔ عظیمی ازانسانها رونما میگرددکه آنها دراسکلت بندی یک قوم امدادمیکنند.

ظاهراً آنها چنین میپندارندکه ایشان با تشکیل یک حلقهٔ ازمقاصد مشترک معاش، حقوق ومنافع خود را حفظ کرده اند. لیکن زمانیکه

بیشترا زا جتماعات درا طراف خود اینگونه حصاررا ترسیم میکنند ،بدست های خودشان بالای انسان عرصهٔ حیات را تنگ میگردانند .

این خودخواهی " او" زنجیر وزولانهٔ " دست وپای خودش میگردد. درجریان کوشش بخاطر بندکردن "درب" روزی دیگران کلیدروزی خودش را گم میکند .این حالت امروزدرپیش دیده‌گان ما قراردارد ،اروپا ،امریکا جاپان خمیازهٔ آنرا میکشندودرفکر وفهم آنها نمی آید .

بینش وسیع اسلام :

حقیقت آن است که اسلام عرضه میدارد ،اسلام هیچ نوع فرق وکاست مادی جنسی را میان انسانها نمی پذیرد ،ا ومیگویدکه همهٔ انسانها ا زیک اصل سرچشمه گرفته اند .

ـ خلقکم من نفس واحدة" وخلق منها زوجها وبث منها رجال "کثیرا" ونساء (نساء آیه ۱).

ترجمه : خداوندشما راا زیک نفس پیدا نمود ،وجفت آنرا نیزا زآن پیدا کردوا زآن دوبسیاری ا زمردان وزنان را " دردنیا "منتشرساخت .

درمیان شما اختلاف مرزوبوم کدام چیزبنیادی وجوهری نیست ،همهٔ شما دراصل یکی هستید .

ـ هوالذی انشاءکم من نفس واحدة" فمستقرٌ ومستودع (الانعام آیه ۹۸).

وا واست خدا ئیکه شما راا زیک جان پیدا نمود ،پس برای هریکی جای استقرا راست " دردنیا " وآرامگاهی است . "درقبر" .

بعدا زحقیقت اختلاف نژا دوخانواده ها ، را نیزمبین میسازد .

ـ یا ایهاالناس انا خلقنکم من ذکر وانثی وجعلنکم شعوبا" وقبائل لتعارفوا . ان اکرمکم عندالله اتقکم " الحجرات آیه ۱۳"

ـ ای مردم ! ما خلق کردیم شما را ا زیک مردوزن وگردانیدیم شما را گروه گروه تا اینکه یکدیگررا با زشناسید ، اما درحقیقت نیکوترین شما درنزد خدا پرهیزگارترین شماست .

یعنی اختلاف نژادها محض برای تعارف وشناسائی است ،نه برای بغض وعداوت میان هم ،وتفاخروبرتری طلبی دربرابردیگران ومبادله ومخاصمه علیه یکدیگر ،هیچگاه نسبت این اختلاف سطحی ،وحدت اصلی وبنیادی انسانی را فراموش مکن .

درمیان شما اگرکدام فرق حقیقی که وجوددارد ،مبتنی برنیکوئی اخلاق واعمال یا زشتی آن می باشد .

بعدا" میفرماید که این افتراق گروهی واختلاف اجتماعات بمثابهٔ عذاب خداوند است که لذت دشمنی یکدیگررا بشما می چشانند (او یلبسکم شیعا" ویذیق بعضکم باس بعض)

(الانعام آیه ۶۵)

ترجمه :یا اینکه شما را گروه گروه گردانند ،وبچشانند مزهٔ قوت یکدیگر تا سرا).

این گروه‌گرائی راا زجملهٔ آن جرائمی قرارمیدهدکه مبنی بر آن فرعون مستحق لعنت وعذاب گردید.

ـ (ان فرعون علافی الارض وجعل اهلها شیعا" (القصص ـ آیه ۶).

ترجمه : فرعون درزمین تکبرنمود وباشندگان آنرا به گروه‌ها تقسیم کرده

وگفت زمین مال خداست ،وا ونوع بشررا درآن بمقام نیابت وخلافت خود سرافرازکرده است ،تمام موجودات آنرا برای نفع إنسان مسخرنموده ، حالا مهم وضروری نیست که انسان بندهٔ قطعه زمینی گردیده درآن محصور بماند ،این زمین وسیع برای او فراخ شده است ،اگرجائی یا منطقهٔ برای وی ضیق است ،جاه ومنطقهٔ دیگری اختیار کنند .

درهرجا ئیکه مسکن گزینید نعمات الهی را خواهید یافت .

ـ انی جاعل فی الارض خلیفه " .

(البقره آیه ۲۰)

ـ المتران الله سخرلکم ما فی الارض (الحج آیه ۶۵)

ـ الم تکن ارض الله واسعة" فتهاجروا فیها . (النساء آیه ۹۷).

اگرشما تمام قرآن را دقیق مطالعه فرمائید ،درآن حتی یک لفظ در تائید ،نسبیت یا وطنیت برای شما میسرنخواهدگردید ،مخاطبین دعوت ا وتمام نوع انسانی اند .تمام انسان های روی زمین را به‌طرف خیروا صلاح فرا میخوانند ،درآن نه قومی مخصوصی گردانیده‌شده است ،نه سرزمینی ،ا واگر با سرزمین کدام تعلق خاص پیدا نموده است آن سرزمین تنها حیطهٔ "مکه " می باشد ،اما درموردآن نیزحرف بی آلایش گفت که " سواء العاکفین فیه والباد " (حج آیه ۲۵).یعنی باشندگان اصلی آن ومسلمانان بیرون ا زآن همه برابراند ".ودرمورد مشرکینیکه باشنده‌گان اصلی آن بودندنیزواضح نمودکه آنها نجس وپلیداند ،ایشانرا ا زآن دیاربیرون رانند .(انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام بعدعامهم هذا . (التوبه آیه ۲۸) .

مشرکین ناپاک اند ،لهذا بعدا ز این سال به مسجدحرام نزدیک نشوند ".

بعدا زاین تصریح وطنیت بصورت کلی دراسلام استیصال میگردد . ودر حقیقت یک مسلمان میتواند اینرا بگویدوسزاست گویدکه " هرملک ملک ماست که ملک خدای ماست " .

(ادامه دارد).

روش های جنگ فکری در سرزمین های اسلامی

نویسنده: دکتور علی محمد جریشه
مترجم: محمد ابراهیم (بهیج)

آثار استشراق:

۱- مستشرقین در ورای هر دعوت گمراه‌کن و مسموم کننده که در عصر کنونی تحولی را در مجامع اسلامی بوجود آورده است، افراد شناخته‌شده دست اندرکار بوده‌اند. اینان همواره دست بخلق شبهات و پخش افکار غلط و زهرآگین میزنند و به تعقیب پیروان شان از نویسندگان و متفکرین غرب‌گرا و ملیت‌پرست که کتابت عربی را سر میدانند به پخش و نشر این افکار و ایده‌شان می‌پردازند. چنانچه این مطلب در پیدایش ایده دعوت به تکلم عامیانه عربی که توسط (ولکوکس) و (ویلمور) وغیره آغاز شد و سلامه موسی و احمد لطفی السید آنرا تعقیب و دنبال نمود بوضوح مشاهده میشود. و نیز دعوت به ملیت‌خواهی و نشر اشاعه ایده قومیت‌طلبی، امثال دعوت به فینیقیت و فرعونیت که (فمبری) و (کرومر) آنرا آغاز کرد و طه حسین و احمد لطفی و غیره آنرا تعقیب و متابعت نمودند.

۲- مستشرقین همواره میکوشند تا نصوص اسلامی را حسب خواسته‌های شان تحت المقاطع افکار و نظریات خود قرار دهند، و در حصه قبول و یا رد آن از در عدم منطق و استدلال پیش آمد مینمایند، حتی که در بسیاری موارد طبق آرزو و خواسته‌های شان دست به تحریف و تغییر نصوص میزنند و اگر مجالی برای تحریف نیابند از راه عدم فهم درست در معنی نص، که احیاناً بطور قصدی صورت میگیرد دست بتصرف میزنند.

۳- مستشرقین در انتخاب مراجع و مصادر خود نیز راه اصولی را در پیش نمیگیرند. اینان از کتب ادب در تاریخ احادیث نبوی و از کتب تاریخ در تاریخ فقه اسلامی استفاده مینمایند. آنچه (دمیری) در کتاب خود (الحیوان) نقل کرده است آنرا تصحیح و آنچه امام مالک در کتاب خود (الموطا) روایت کرده است

آنرا تکذیب مینمایند.

۴- همچنان مستشرقین به جمع آوری مسایل مختلف متروکه و ضعیفه می پردازند و آنها را بصورت یک اثر کامل و علمی معرفی مینمایند بطور مثال (ولهلم هورنباخ) استاد دانشگاه بن در آلمان یک سلسله مسائل پراگنده، مختلف و متروکه را از کتاب (الاصابه) از حافظ ابن حجر جمع آوری نموده و آنرا بنام کتاب (الرده) از ابن حجر که توسط ابن فرات متوفای سال ۲۳۷ هجری آنرا تالیف نموده است، نامگزاری کرده است. ابن حجر در بعضی مواضع بدآن اشاره نموده است. اما اصل این کتاب فعلاً در دسترس نیست.

هورنباخ از این عمل خود جز اینکه نشان بدهد یک عده اشخاص بزعم او از دایره اسلام خارج شده و ارتداد را پیش گرفته اند چیزی دیگری نبوده است. و اینگونه اعمال با روحیه سلیم بحث و بررسی علمی تضاد کامل داشته و جز از اشخاص مغرض که بر اساس اغراض و هوای نفسانی گام برمیدارند از شخص دیگری صادر نمیگردد.

همین قسم ایشان موضوع دیگری را عنوان نموده و از تمدن و نهضت عرب در قبل از بعثت پیامبر اسلام سخن بمیان آورده گفته اند: اعراب در قبل از بعثت پیامبر با تمدن و نهضت آشنائی کامل داشتند ولی یک جهت دهنده نیازمند بودند ظهور پیامبر اسلام تنها باعث تحرک شان گردید.

اگر از واقعیت نگذریم این یک ادعای محض و یک چشم پوشی مطلق استشراق است در برابر یک مساله واضح و روشن، به همه معلوم است که اعراب در قبل از اسلام در جاهلیت محض میزیستند و جز قبایل متفرق که یکدیگر را غارت و چپاول میکردند، صفت دیگری با خود نداشتند، اما با ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص) بیک امت واحد مبدل و در زیر لوای اسلام توانستند رستاخیز عظیمی را در جهان بپا سازند و الی آفاق جهان به پیش بروند، چنانچه قرآن کریم در موضوع می فرماید:

" لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم ".

(انفال آیه ۶۳)

ترجمه: اگر مصرف میکردی آنچه در زمین است همه را، ایجاد الفت و محبت نمیتوانستی در میان دلهای ایشان ولیکن خداوند ایجاد الفت و محبت نمود در میان ایشان.

و در آیه دیگر خداوند میفرماید:

" واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها " آل عمران ۱۰۳

" و یاد آرید نعمت خدا را که بر شما ست وقتیکه بودید دشمنان (یکدیگر) پس محبت و الفت انداخت (خداوند) میان دلهای شما و گشتید به نعمت او تعالی برادر، و بودید بر کناره کندی از آتش، پس نجات بخشید شما را از آن.

۵- مستشرقین در تشهیر مقام (قرامطه) زیاد کوشیدند و از ایشان به عنوان طلاب عدالت و اصلاح نام میبردند، اما برعکس ادعای شان قرمطیها که در قرن چهارم هجری زمام امور را در دست گرفتند در طول دوره زمامداری شان که خود را به صفت داعیون حق و عدالت معرفی نموده بودند لااقل نتوانستند یک برنامه و یا روش ثابتی برای خود تعیین نمایند تا به اساس آن از ایشان نام برده شود، همان بود بالاخره با گذشت زمان بطلان راه شان کشف و حقیقت شان افشاء گردید که به صفت گماشتگان یهود در جهت خاتمه بخشیدن بحیات

خلافت اسلامی همدست با دشمنان اسلام دست اندرکار بودند.

۶- ونیز میتوان عملکرد مستشرقین را برای احیای آثار وتراث باطنی مجوسی وغنوصی قدیم یادآور شد، ایشان درین تلاش وروش پلان شده خود جز هدف مبارزه علیه تفکر اصیل اسلامی مرام دیگری در سر ندارند، چنانچه این موضوع را سعی واهتمام شان درجهت احیای همه ملحوظاتیکه حامل این سمپاشیها ست واضح وواضحتر میسازد، بویژه اهتمام شان دررابطه با آنچه پیوند عمیق باالحاد، اباحیت، وحدة الوجود ومساله حلول واتحاد دارد، امثال شعربشاربن برد وابی نواس وکتب حلاج وابن عربی وابن سبعین وکتب اسماعلیها وفاطمی ها.

۶- جای شک نیست که خطرناکترین آثار استشراق کتب وموءلفاتیست که مراجع ومصادر اساسی درتاریخ، لغت، سیرت، فقه، عقاید وغیره قرار گرفته است بخصوص دردانشگاهها وموءسسات عالی علمی ودرموادد درسی محصلینیکه جهت فراگرفتن علوم مختلفه دانشگاههای دول غربی دراروپا وامریکا که همواره زیر نفوذ وسیطره استشراق واستادان یهودی ونصرانی متعصب قرار دارد، چنانچه فارغین این دانشگاهها بعدازفراغت با اندیشه زهرآلود تجددطلبی، وآزادی فکروبیان (بمفهوم غرب) واردکشورهای اسلامی میشوند ومناصب توجیهی فرهنگی وتعلیمی را اشغال میکنند واین سم مهلک را درشاهرگ افکار مسلمانان تزریق مینمایند.

مستشرقین درنشر کتب (دوائر معارف) قوامیس ولغات توجه زیاد مبذول داشته تا مراجعی را دردسترس نویسندگان وباحثین قرار داده باشند، ودرخلال صفحات این کتب سمپاشی های گوناگونی نمودند که ازآنجمله میتوان از دائرة المعارف اسلامی، والمنجد درلغت وعلوم وآداب ودائرة المعارف عربی نام برد، روی این اساس همه کسانیکه ازین مراجع استفاده میکنند باید برحذر باشند ازسمپاشی هائیکه دربین سطور این مراجع ازمغالطه وتحریف وتغییر جاداده شده است زیرا حقد وکینه ای راکه روح موءلفین این آثار علیه اسلام ومسلمین حمل میکرده است برهیچ کس پوشیده نخواهد بود.

نمونه هائی ازآثار مستشرقین:

۱- یوسف شاخت مستشرق که در آثار ونظریاتش ازاستادش (جولدتسیهر) پیروی میکند ودومستشرق اندازنسل یهود، در ماحول شریعت اسلام به بحث وکنجکاوی پرداخته ادعا میکندکه شریعت اسلام ازعرف وعادات دوره جاهلیت (قبل ازاسلام) کدام فرقی ندارد.

بی اساس بودن گفته شاخت یک امر مسلم وآفتابیست نیازی به مناقشه وجدال ندارد، تاجائیکه بسیاری ازمفکرین ونویسندگان غیراسلامی نیزآنرا بی اساس ومردودشمرده اند.

ازجمله اکاذیب وادعاهای باطل وبی اساس شاخت، ادعای دیگر اوست که گفته است: اندیشه وتفکیر (اغریقی) براندیشه وفکراسلامی تفوق وبرتری دارد، درحالیکه بسیاری ازعلماء ومفکرین غرب مثل (سیدیو) (رابر) (سارطون) وغیره تثبیت کرده اند که منهج وروش تجربوی علمی توسط مسلمانان وارد اروپا شدونهضت جهانی امروز مرهون ومحصول فکرواندیشه مسلمانان است، زیرا اساس این تمدن توسط ایشان گذاشته شد.

۲ - (برتلو) ازنسبت دادن کتب کیمائی لاتینی به (جابربن حیان) که اسمش نیز برآنها نقش شده است انکارورزیده وتردید دارد براینکه اصل این کتب عربی بوده وتوسط یک عالم مسلمان نوشته شده باشد، بدلیل اینکه اکنون اصول عربی آن دردسترس نیست، درین موضوع (برتلو) طرف اعتراض عده زیادی ازعلماء ومفکرین منصف وآگاه قرارگرفته فساد رای ونظرش توسط هرکدام بطور مستدل بازگوگردیده، تاجائیکه عده ای بوی نسبت جهل نموده واوراصاحب فکرمحصور ومتحجرخوانده است، چنانچه (سارطون) میگوید: هرعالمیکه به فرهنگ یا لغت عربی آشنائی داشته باشد هرگز درین قسمت اشتباه نمیکندکه این کتب لاتینی ترجمه ای ازکتب عربیست

زیرا طرز و اسلوب عربیت در ترجمه لاتینی آن بوضوح پیداست، خواه این کتب از جابر باشد یا از غیر جابر.

۳- (سدرسکی) بر این نظر است قسمتی از اخبار که در قرآن، تفاسیر و کتب سیر درج است میتوان گفت که از روایات یهودیت تورات و انجیل نقل شده است. دکتور (بشر فارس) فساد و بطلان این نظر را بیان داشته در جائی میگوید: اگر انسان اندکی دقت نماید به آسانی میتواند بفهمد که بین نصوص اسلامی و نصوص یهودیت و مسیحیت فاصله ها وجود دارد ولو که اتفاق و یا تقارب هم در بعضی بچشم میخورد.

۴- (فلینو) سمپاشی دیگری نموده است و از برتری فصاحت قوم قریش نسبت بدیگر قبایل عرب انکار نموده است و که در این قسمت غلط گوئی های زیادی دارد خواسته است تا از این راه نسبت به این واقعیت تشکیک خلق نماید، چنانچه گفته است: برتری لغت قریش جز علاقه و محبت عربها نسبت به پیامبر علت دیگری نداشته است.

۵ - لویس شیخو (یسوعی) بر این گمان است که معظم شعرای دوره جاهلیت و صدر اسلام بشمول غسانیها نصرانی بوده اند، این نظریست که هیچ آگاهی به اخبار عرب در عهد جاهلیت به آن تسلیم نیست، زیرا از غسانیها عده ای دست بردامان بت پرستی و وثنیت زده و عده ای منقاد به یهودیت و طائفه هم گرویده نصرانیت بودند، شعرائی که به آنها نسبت نصرانی شده است عبارت اند از: خنس بن شهاب، امروالقیس، امیة بن ابی الصلت وسموال.

بدین طرز مستشرقین خواستند در بسیاری مسائل تشکیک خلق کنند و در ماحول لغت قرآن کریم و احادیث نبوی و تشریع اسلامی دروغبافی ها و سمپاشی هائی نمودند که در اینجا مجال برای آوردن مثالهای بیشتر نیست.

مستشرقین معتدل:

باید گفت که عده ای از مستشرقین با وجود تفاوت بین شان راه اعتدال و انصاف را در نوشتار و آثار شان پیش گرفتند، عده از ایشان در پهلوی اینکه بصواب رفتند، گاهی خطا نیز کردند، و عده دیگر با استفاده از روش بحث آزاد و حالی از هر نوع تعصب آخر الامر بسوی ایمان و اسلام رهنمون گردیدند که میتوان از فریق اول مستشرقین ذیل را با چکیده از نظریات شان نام برد.

(رینان) در خاتمه بحث اش در رابطه با حضرت مسیح چنین اظهار نظر میدارد:

مسیح نه خدا بود و نه فرزند خدا بلکه او انسانی بود با امتیاز خلق عالی و روح کریمه و به تحقیق که کتب سیرت عربی (محمد صلی الله علیه وسلم) امثال سیرت ابن هشام دارای اهمیت تاریخی بهتر و بزرگتر است نسبت به اناجیل متداوله در بین نصاری.

مستشرق (کارلایل) محمد صلی الله علیه وسلم را در کتاب خود (الابطال) در زمره قهرمانها قرار داده چنین میگوید: بزرگترین ننگ است برای انسانهای متمدن این عصر که گوش فرا دهند به اراجیف و گفته های بی اساس بعضیها که گفته اند: دین اسلام دین بی اساس و دروغین است و محمد پیامبر برحق نبوده است. پیامبری که رسالت و دعوتش ملیونها انسان را در طی چهارده قرن رهنمونی کرد، و رسالتش را طوری انجام داد که جز حق و اظهار صداقت و راستی از او دیده و شنیده نشد، هر سخن او نمایانگر حق بود و هر کلمه او صوت صادق بود که از عالم مجهول صادر میگردید. او نور هدایت بود که همه عالم را روشن کرد، این فضل خداوند است هرکرا خواهد می بخشد.

(تولستوی) بزرگترین نویسنده روسی هنگامیکه تهاجمات ظالمانه دشمنان اسلام را بر اسلام و پیامبر اسلام مشاهده کرد در موضوع چنین ابراز نظر نمود، وی در قدم اول از مسیحیت سخن بمیان آورده و بر اعتقاد مسیحیت در رابطه با الوهیت حضرت مسیح سخت تاخته و اظهار داشته است که (پولیس) بلحاظ عدم آگاهی اش بر مفاهیم واقعی تعالیم مسیحیت آنرا مسخ و نابود کرده است و کلیسا هم بنوبه خود از تعالیم عقیدوی آن چشم پوشی و صرف نظر نموده است، وی همچنین اضافه میکند:

پیروان مسیحیت، یهودیت و اسلام جملتاً" معتقد بوحی الهی اند. مسلمانان در پهلوی اینکه معتقد بر نبوت موسی (ع) و عیسی (ع) هستند برین نظراند و چنانچه نظر من نیز میباشد، که در کتب سماوی این دو دیانت تحریف و جعل کاری صورت گرفته است. و نیز مسلمانان برین اعتقاداند که حضرت محمد آخرین فرستاده خدا و ختم پیامبران است، و در قرآن تعالیم موسی (ع) و عیسی (ع) طوریکه گفته اند بدون کدام زیادت یا نقصان ذکر است.

تولستوی در اخیر راجع به شخصیت پیامبر اسلام ابراز نظر نموده میگوید: جای شک و تردید نیست که پیامبر اسلام از بزرگترین و برجسته ترین رجال بوجود آورنده اصلاحات اجتماعی بوده و در صف مقدم آنهائیکه خدمات ارزنده اجتماعی نموده اند قرار دارد، و همین افتخار او را کافیست که امتی را از تاریکی های جهل و نادانی نجات بخشید و بسوی نور حق هدایت و رهنمونی کرد، امتیکه متمایل بصلح و سلام و زیست مسالمت آمیز است و از قتل و خونریزی نفرت دارد، و این بزرگترین افتخار است که باب تقدم و پیشرفت را بروی جهان گشود و به چنین عمل بزرگ جز شخصیکه صاحب قوت و علم و حکمت عالی باشد کس دیگری به آن دست یازیده نمیتواند، و چنین شخصیتی سزاوار اجلال و احترام است.

تولستوی با اظهار این حقایق فقط و فقط چیزیکه در انتظارش بود این بود که پاپ او را از رحمت خود محروم ساخت.

عدهٔ از مستشرقین منصف و آگاه به اثر بحث و تتبع زیاد در جهت رسیدن به حق آخر الامر موفق شدند حقانیت اسلام را درک و به آن ایمان بیاورند که از جمله میتوان اللورد هیدلی، و اتبین دینیه (ناصر الدین) و شاعر بزرگ آلمانی (جوتیه) و دکتور (جرینیه) عضو مجلس نواب فرانسه را نام برد، هنگامیکه از علل گرایش دکتور جرینیه به اسلام از وی سوال شد درجواب چنین گفت: من همه آیات قرآنی را در ارتباط با علوم طبی و علوم طبیعت که از سنین خوردی آنرا درساً" خوانده بودم و به آن آشنائی کامل داشتم مورد تحقیق و بررسی کامل قرار دادم، این آیات را کاملاً" مطابق به معارف و پیشرفتهای علمی این عصر یافتم، این تحقیق علمی ام باعث شد تا ایمان بیاورم، زیرا من به این نتیجه دست یافتم که محمد (ص) هزار سال قبل بدون اینکه معلم و یا آموزگاری از بشر داشته باشد این ارمغان را برای بشر آورد.

و هر آئینه اگر هر صاحب فنی از فنون و یا هر صاحب علمی از علوم به مقارنه و تحقیق آیات قرآنی در ارتباط با آنچه که آنرا بصورت درست میداند بپردازد، مثلیکه من به مقارنه پرداختم، بدون شک حقانیت اسلام را دریافته بعد از آن رجوع خواهد کرد بشرطیکه در تحقیق خود عاقلانه و خالی از هر نوع غرض بیندیشد.

(سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق)
"فصلت آیه ۵۳"

زود است که بنمایم ایشانرا آیات و نشانه های خود را که در آفاق است و در نفس های ایشان تا روشن شود برای ایشان که او (تعالی) حق است. (وقرآن کتاب اوست).



په ژوندانه کی د ایمان نقش

زما د :
شهید محمد ولی (ثاقب)

رضا د خپل څښتن لپاره د پیاوړتیا سرچینه او مصدر ده:

محکی تردی چی د رضا او قناعت بحث پای ته ورسوم، او د دوی د دواړو څیړنه سور پریږدم هرومرو له سورو دوو خبرو څخه یادونه وکړم:

لمړی لکه څرنگه چی ځینی لنډ فکره خلک فکر کوی او سوچ وهی - له روزی څخه په یو لږ او کم شی باندی قناعت د کمزورتیا او ضعف سبب نه کیږی، بلکی قناعت د مفکوری د خاوندانو لپاره د پیاوړتیا سرچینه دی او د هغو کسانو لپاره د ارزښتونو خاوندان، او په ژوند د رسالت څښتنان وی، او د دی رسالت په لارکی مبارزه او جهاد کوی، او په پرله پسی توگه له تولنیز فشار او د مستبدینو له استبداد او له محرومیتونو او د مالونو له مصادره کیدو سره مخامخ او مواجه وی...

ته گوری چی د داسی له ډلی څخه ځینی افراد د ظلم او باطل په ضد د جگړی ډگرته ملاتړلی استوار په ټینگی ارادی، ثابت قدمه ورداننگی لکه چی دوی پوهیږی او باورلری چی دا لږ، ستوغه ړوږی زیره کالی، او وحشی ژوند د هغوی لپاره بس دی او کفایت ورته کوی. مؤمن او مسلمان، د امراؤ مانیوا و قصرونو، او د زرما مدارانو خزانو، او د عیاشانو د ژوند د بیائست ته داسی گوری لکه څرنگه چی د هغی الوتکی راکبین او سوارلی، چی په پهجگه فضاء کی ځرخی له پاسه لاندی ښارونو، کلیو، او خلکوته نظر کوی.

هغه د نگو دنگو ماڼیو او تعمیرونو ته د وړو مطیو په نظر گوری، او انسانان د داسی میږیانو په څیر ورته بریښی چی په خپلو سوریو کی ننوتلی یا وځی راوځی.

یو ختیځی حکیم د خپلو شاگردانو له ډلی څخه یوته داسی وویل: په اوبو او وریژو، ژوند وکړه او له خپل مړوند څخه دی د ځان لپاره بالښت جوړ کړه، او خوبوری دی روحی سپیڅلتیا او نفسی لوړتیا په برخه شی، خو هغه شته او مال چی له ناروا لاری څخه لاس ته راځی، او هغه لویی چی له بدو لارو څخه یی وگټی او په لاس درشی، دا ټول، څیروته د هغو وړو وړو په څیر دی چی راغوند شی او له څه عرصی ورسته شړ لاړ شی چی نه د بوټو او ونو د شنه کیدلو سبب گرځی، نه د دی تازگی او طراوت علت.

له عیسی علیه السلام څخه کیسه **کوی چی ده وای ویلی: کالی می له وړیو څخه دی، دوډی می وربشینه ده، دیوه می سپوږمی ده، د سپرلی آس می، خپلی دواړه پښی دی بالښت می خپل مړوندونه دی په داسی حال کی شپی تیروم چی د هیڅ څیز څښتن نه یم، ورځی را باندی بیگا کیږی، په داسی حال کی چی زه څه نلرم، حال می دا دی چی د ځمکی په سر، زیات غنی او شتمن څوک وجود نلری.**

کله چی په دی ډول قناعت د عقیدی د څښتن او په ژوند کی د رسالت د خاوند په زړه کی ځای

از: سودا

گیاه هرزه

با حرف خشک دردمدا وا نمی شود
قفلیکه بی کلید بود، وا نمی شود
خرمهره کی بجای گهر میشود حساب
هر صخره سنگ گوهر دریا نمی‌شود
از هر گیاه هرزه نروید گل امید
خار زقوم نرگس شهلا نمی شود
دست از جفا نداشت بعنوان این و آن
دانم یقین که حل معما نمی‌شود
قلبی که زنگ کین و حسد را بخود گرفت
از صحبت طبیب مصفا نمی شود
طرحیکه ریخت ملت از و بهره مند نیست
باوی اگر شود بمن و ما نمی شود
مغزیکه روز و حدت افکار فارغ است
او جاگزین خانه دلها نمی‌شود
زین انجمن صدای وفائی بلند نیست
زانجا که حرف صدق ببالا نمی شود
باید رقم کشید با وراق زندگی
بی پایه سقف خانه هویدا نمی شود
تائید قول تا رشی "سودا" نمود و گفت
"شیرین دهن به گفتن حلوا نمی‌شود"

فرهیخته

نجیب گاو و امامت او

گویند نجیب گاو گردیده امام
بگزیده هم او بمسجد ارگ مقام
گوئید بمن که مقتدی ها شکیست
پرسید که از کجا گرفته الهام

نواهای شب...

غوغای...

این روسیه که در صدد جنگ دیگر است
حاصل نشد ز پرچم و خلق آرزوی روس
در انقلاب هفت گلاوکه نگردید کامیاب
وز کاندادقوت قلبی به چاکران
غوغای صلح و خاتمهٔ جنگ و امنیت
این بار هر خری که بیارد به جای گاو
نا م وطن فروش قدیم و صدای صلح
ای دشمن شکست نصیب ای سیاه روی
آن قهرمان معرکه آن لشکری حق
از بیسوادمحض شرک تا نجیب گاو
داس و چکش که در بغن پرچمی بود
ای روسیه تو دعوی باطل بکن مدام
ای قهرمان مسلسل خود بر زمین منه
خورده شکست چنان روس نا شکن آری

آریا...

میهن ایمان ، امان آریا
رونق اسلام ز ایمان تست
تیغ دلیران تو کشورگشاء
نسل تو مه درخم چوگان زند
زد بزمین پرچم افرنگ را
برق جهان سوز تو زد روس را
رهرو همی رفصد از این کارزار
زمزمه ساز تو ز مین تا فلک
ای وطن ، ای خاک تو مینوسرشت
قوم سلحشور تو غمخوار دین
موکب اقبال تو رخ...
نام تو در کون و مک...

...ورانگیز انقلاب

ع : شبگیر

...سلاح

...ستجوی حیله و نیرنگ دیگر است
...یدوا رچاکربی ننگ دیگر است
...کربند و بارخ رلنگ دیگر است
...رتلاش یافتن بنگ دیگر است
...ب وخیال مردم دلتنگ دیگر است
...ه به نعل وتوبره وتنگ دیگر است
...زمزمه به نای ودف وچنگ دیگر است
...وترا چه شوکت واورنگ دیگر است
...رده‌ٔ دیانت وفرهنگ دیگر است
...ک یکی به خال وخط ورنگ دیگر است
...خته بکردن خرزنگ دیگر است
...خدا که چهره‌ٔ حق رنگ دیگر است
...ن نشسته درعقب سنگ دیگر است
...رنفس گریخته فرسنگ دیگر است

...کشوردل ، مرکزجان آریا
...غیرت دین تعبیه درجان تست
...خون شهیدان تومشک آزما
...پنجه بسرپنجه‌ٔ شیران زند
...برسربی جوهرا وسنگ را
...دشنه‌ٔ بدل دشمن منحوس را
...درقدمش عقد ثریا نثار
...شهرتت آویزه‌ٔ گوش ملک
...باغ وبهار تو نظیر بهشت
...صف شکن ، صفدر صف آفرین
...نده باد
...ن زنده باد

مولانا نایل

انقلاب

بازآمد روز میدان انقلاب ای انقلاب
حرکت نسل شجاعان انقلاب ای انقلاب
خاک افغان درجهان آوازه‌ٔ دیگر گرفت
از فروغ نوریزدان انقلاب ای انقلاب
این زمان همچون گذشته خرمن بیداد سوخت
برق خشم رادمردان انقلاب ای انقلاب
بیکمان بشگافت فرق حامی الحادرا
ضربه‌ٔ شمشیر دادان انقلاب ای انقلاب
صبح صادق مژده‌ٔ فتح وظفر دادکنون
از طلوع نصر ایمان انقلاب ای انقلاب
پرتوای هنگامه‌ٔ آزادی انسان درود
تاقیام حشرونیران انقلاب ای انقلاب
از تو درس مردی و آزادی را آموختیم
بالوای عدل واحسان انقلاب ای انقلاب
تا علم از وادی ام القرئ افراشتی
تخت قیصر گشت لرزان انقلاب ای انقلاب
خانه‌ٔ مملوزبتها کعبه‌ٔ توحید شد
گشت دانشگاه قرآن انقلاب ای انقلاب
از شکوه صولتت ایوان کسری مضمحل
دادی جا یش را به سلمان انقلاب ای انقلاب
آدمیت بازبرتخت خلافت تکیه زد
وارهید از قید عصیان انقلاب ای انقلاب
از ستیغ قله‌ٔ مجدوکمال آمد بلند
رایت " اِقرأ " بدوشان انقلاب ای انقلاب
ساربانان عرب چون از تو عزت یافتند
تاختند تا هند وایران انقلاب ای انقلاب
با تن پرخون زار ونا توان رفتش برون
خرس قرن مازمیدان انقلاب ای انقلاب
هرکه با تو بست پیمان پس چه بی باکانه کوفت
بردهان آزمندان انقلاب ای انقلاب
از سخن " فائز " نشا بدکردا وصافت بیان
زان توئی استادوران انقلاب ای انقلاب

فائز : بادغیسی

دميسى ،هعه بيا نورله هيخ شـــى
ا وهيخ چا ځخه ويره ا ودا رنلـــرى
ا وبه دخه شى پرواكوى،ا ودتل لبارْ
بى دا شعرچى ا ما مشا فعى ويلـــى
شعا روى چى :

انا ا ن عشت لست ا عدم قوتاً
وا ذا مت لست ا عدم قبـــــراً
همتى همة ا لملوك ونفسى
نفس حرّ ،ترئ ا لمذلة كفـــراً
وا ذا ما قنعت با لقوت عمرى
فلما ذا اُخا فه زيداً وعمـــرواً

كه چيرته ره ژوىدى وم ،نه يم چـــى
رورى وركه كرم ،ا وكه چيرته مرشوم
نه يم چى قبر به پيدا نكرم ،همـــت
څما درما مدا را نودهمت په خيـــردى
ا ونفس مى دآ زا ده ا نسا ن نفـــس
عونىدى دى ،چى دلت ا وخـــوا رى
كفرورته بنكا رى ،كله چى زه په خپل
عمركى به قوت ا وكفا ف قا نع شـــم
ا ويم ،نودڅه لپا ره به له زيدا وعمرو
ځخه ويره ا ودا رولرم ".

ا ما مغزا لى دخپل كتا ب :ا حيا
ا لعلوم په يوفصل كى چېد " په بنـه
كا رونوا مرا وله نا وره كړووړوڅخه
نهى كول " ترعنوا ن لاندى يـــى
ترتيب كړى ،دا سى كيسه كوى چى:
" يورورسپين ږيرى ســـړى
په لارى روا ن و، ا وله ځمكى څخه
يى ررى تولول ،په دى وخت كـــى
دها رون ا لـــرشيدسره رپا ب و، ا و
عونبتل يى چى هغه له هغونجونـــو
څخه يوى ،نجلى ته يوسى چـــى
ها رون ا لرشيد ته مه يى موسيقى
غږوه ا وسندرى به يى ورته ويلى.
نوموړى سپين ږيرى دها رون
ا لرشيد له نفرڅخه ربا ب وا خيست



ژرمندگا ن هميشه درسنگرهريک :
محمدا سمعيلخان ـ دا كترفضل ا لله ـ ملانقيب ا لله

ا وتوتى ،توتى ا وترپړ ،ترپـــړ
يى كړ ،ا ودا خبره ها رون ا لرشيـد
ته ورسيدله ،ا وهغه ډيرپه غوسه شـو
چى له ډيرى غوسى پورته پورتـــه
ا لوته ،ا ودى زا ړه سپيـــن ږيـــرى
پسى يى سړى ولـيكه چى ژرتـــرژره
يى دده دربا رته ورحا ضركړى،نـــو
همغه و، چى دها رون ا ستا ځـــى
سپين ږيرى پسى وروورسيد ،ا وورته
وى ويـل : ا ميرا لمو، منيـــن دى
غوا ړى ،زا ړه سپين ږيرى وويـل :
ته ،دها رون ا لـــرشيدا ستـــا رى
وويـل : په آ س را سپورشه ،هغه يـــى
په ځوا ب كى وويل :نه ،يعنى نـــه
سپريرم ،هغه و، چى په پښوروا ن شو
ترڅوچى دها رون ا لرشيددما نـــى
وره ته وروورسيدكله چى هـــا رون
ا لرشيد دهغه له را تګ څخه خبرشـو
خپل مجلس يى بدل ا وعوض كـــړ

ا وبيا يى ا مروكړ ،چى سپين ږيرى
ما نى ته دننه را ولى ،په دى وخت
كى دهغه لستونى كى له ررو څخـــه
ډكه خلطه وه دها رون ا لرشيد نفـــرو
ورته وويل چى : له لستونى څخـه
دى دا خلطه لرىكړه ا وبيا ورننوزه
هغه ورته وويل : له همدى شى څخـه
دبيگا ،شپى ته خورا ک دى،هغـــوى
ورته وويل : دشپى خورا ک به دى
موبږدركړو ،هغه ورته وويـــــــل:
دستا سودشپى ډوډى ته زه ا ړ نه يـــم
په دى وخت كى ها رون ا لرشيـــــد
خپل نفرته وويـل : له هغه څخـــه
څه غوا رى ؟ هغه ورته وويل چى په
لستونى كى يى زرى دىما ورتـــه
وويل چى هغه وغورزوه بيـــــا
ا ميرا لمو، منين ته ورننـــوزه ا
ها رون ا لرشيدوويـل :پرى يىږده
نه يى غورزوى ،نوورننـــوت ا و

سلامیی واچوه ،اوکسیناستاو هارون الرشیدورتەوویل : ای سپین ریری ! تەخەشی ددی کار کولوتەاڕکڕی ؟ هعەورتەوویل کومکارمی کڕی ؟هارون الرشید. تەحیاورتلەچی ووایی ربابمی دی ماتکڕی حوخنکەیی چی ڕیرااصرارخەپەتنگ کڕ ،نوورتەوی ویل :مادستالەپلرونو او نیکونوخەاوریدلی وٴچی هعوی بەداآیت دمنبرپەسرویلی :

" ان اللەیامربالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکروالبغی ".

خدای پاک پەعدل اواحسان ، او خپلوانوتەدمال پەوڕکرەامرکوی اولەفحشی اوناورەکارونو ،اولە تیری خەنهی کوی ".

نوکلەچی مایونارواکارولید هعەمیلەمنخەیوڕا وتعیرمی کڕ هارون الرشید ورتەوویل :لە منخەیی یوسەاوتغیرورکڕە !

کیسەکونکی وایی : پەخدای می دی قسموی چی لەدی پرتەیی نورخەونەویلی اوکلەچی دهارون الرشیدلەمانی خخەراووت ،هارون الرشید خپل خدمتکونکی تەلس زرەدرهم ورکڕی اوورتەوی ویل :داسپین ڕیری تعقیبکڕە ! کەچیرتەدی ولیدچی خلکو،تەوایی :امیر المؤمنین تەمی داسی هاسی وویل : هیخ شی گورەورنکڕی اوکەدی ولیدچی لەچاسرەخەنە وایی نوداِلس زرەدرهمەورکڕە !

خوهعەزوڕسپین ڕیری کلەچی دهارون ا رشید لەمانی خخەراووت پەلارەکی گوری چی یو زڕی پەلحمکەکی خبن دی ،اوپیل پری وکڕچی هعەلەلحمکی خخەراوباسی اولەهیخ چاسرەیی خەونەویلی ،نودهارون الرشید استاخی ،ورتەوویل :امیر المؤمنین وایی چی دالس زرە درهمەواخلە ،هعەیی پەخواب کی وویل : امیرالمؤمنین تەوایە !: لەهرخای خخەچی دی اخیستی دی بیرتەیی همعەخای تەوسپارە !"

دکیسی روایتکونکی وایی کلەچی دهارون الرشدلەاستاخی سرەخبروخلاص شو ،نیایی دڕڕی پە راویستوپیل وکڕاوداشعری ویلی :

اریٰ الدنیالمن هی فی یدیه
هموما کلما کثرت لدیه.
تهین المکرمین لها بصغر
وتکرم کل من هانت علیه
اذا استغنیت عن شیء فدعه
وخذما انت محتاج الیه

زەدنیادهعەچالپارەچی پەلاس کی یی دە ،کلەچی لەهعەسرە زیاتەشی ،اندیښنی اوعموەکنیم دنیاهعەکسان اهاسکوی چی دهعی درناوی کوی،اودهعەچا درناوی کوی چی هعەددەپەنزد کوماررسونەلری ،کلەچی لە کومخیزخخەبی فرواشوی،هعە پریردەاوهعەخەونیسەچی تەورتە اړیی ".

رضا پەباطل باندی دچوپتیا تقاضاکوی :

دوهمەخبرەدادەچی:لەخدای پاک اودجهان لەعمومی تک اوسیراوزوندخەداسان رضا معنی دانەدەچی هعەبایدلەټولو هعوانحرافاتوا ومنفی تمایلاتو اوشدوخەچی سرچینەیی خپلە دمکلف اواختیارلرونکی نفس دی اودزوندپەواقع کی لیدل کیری خوښاو ،راضی اوسی .

لەموږرواودهعولەسبرلیوخخە داسان دخوښ والی دامفهوم ندی چی هعەلەټولوهعوسرغړونوچی دلاری لەادانواودتراقیکولە قوانینوخەبی خبتی چلونکی کوی ،خوښ اوخوشالەوی پەداسی حال کی چی د دی سرغړونو او دچلونکودعلت لەکبلەډیری ناورەپیښنی منځ تەراځی .

مؤمن پەکاشناتوکی دخدای پاک لەنظامخەخوښ دی ،اود دی نظامیوەخندەدادەچیخدای پاک انسان تەعقل ،اختیاراو آزادی ورکړی ،چی دهعەپەاساس باید مسوٴلیت ومنی ،اودانتقاد تهدید ،تادیب اوروزنی اهلیت بایدولری .

نولەدی کبلەمؤمن دوجود لەعمومی نظامخەخوښ وی خو نوازی لەهغەانحرافچی لخینی خلک دهعەلەکبلەدخدای دنعمتونو لکەعقل ،اراده ،بلکنی داچی ټول مخلوقاتبی ورتەناسعکړ ناخوښ اوناراض وی .

اوداسان لەانحرافاوشدود خەداناخونی داسی کاردی چی

بقیەدرصفحه (١٣٠)

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

محمد اکرام (اندیشمند)

پیگیری وقاطعیت:

منظور از پیگیری وتعقیب وتداوم انقطاع ناپذیر وظیفه وماموریت آن حضرت در امر رسالت ودعوت است وقاطعیت عبارت است از انجام دادن ماموریت ووظیفهٔ رسالت وتحقق بخشیدن وتطبیق نمودن دستور وفرمان الهی بدون کم وکاست وبدون مسامحه وسازش با خواست وتقاضای کسی وگروهی دربین مردم وجامعه‌ای که بدین خدا می گرایند.

هیچ فائد وزعیم جامعه وملتی‌را در دنیا سراغ نداریم که در تحقق افکار وآئین خود به سازش با خواستهای مردم وجامعهٔ خود گرفتار نشده باشد واهداف مخالف با آرمان وافکار خودرا نپذیرفته باشد وهیچ رهبر نهضت‌ها وانقلابات اجتماعی را نمی‌یابیم که به کجروی وتحریف اندیشه وعقاید وآئین خود در برابر مخالفت‌ها ودشواری‌ها دچار نشده باشد ویا اینکه برای پیروزی خود از وسایل وطرق نادرست وننگین استفاده نکرده باشد.

اما روش وسیرت رهبر عظیم بشریت بندهٔ برگزیده وفرستادهٔ خدا حضرت محمد مصطفی (ص) وکسانیکه صادقانه ومخلصانه از سیرت وسنت او (ص) پیروی کردند از همهٔ این نادرستی‌ها پاک ومنزه بود.

کفار مکه به او پیشنهاد کردند از دعوتش دست بردارد، اگر میخواهد پادشاه شود، ما اورا بپادشاهی انتخاب می کنیم. اگر میخواهد پول دار شود آنقدر ثروت برایش جمع می کنیم که از همهٔ ما ثروتمند تر گردد. اگر زن خوبصورت وزیبا میخواهد، بهترین دختران خوب صورت خودرا به او میدهیم واگر تکلیف دیوانگی وجنون برایش پیدا شده است از پول خود تداوی اش میداریم. وچنین پیشنهادی را به ابوطالب کاکای آن حضرت (ص) نیز کردند تا برادرزاده اش را وادار به قبول خواست قریش نماید.

آیا نمی شد که پیغمبر اسلام (ص) برای فریب دادن مشرکین قریش موقتاً تقاضای آنها را می‌پذیرفت میگفت، بلی، میخواهم مرا بپادشاهی انتخاب کنید وآنگاه که پادشاه می شد صاحب نیرو وقدرت می گردید وبعداً اسلام‌را از این طریق بر مردم می قبولاند؟!!

میگفت، بلی: میخواهم ثروتی زیاد برایم بدهید وآنگاه که ثروتمند می شد از طریق توزیع مال وثروت مردم‌را به حلقهٔ اسلام می آورد؟!!

اما آن حضرت (ص) نه تنها که با قاطعیت خواست کفار را تردید نمود بلکه در راه نشر و دعوت اسلامی از هیچ وسیله و روش نادرست و نامقدس استفاده نکرد. در همان روزهای دشواری که پیروانش از شمار انگشتان دست تجاوز نمیکرد و توانائی دفع اذیت و شکنجهٔ کفار را از خود و یاران خود نداشت همه خواهش و تقاضای مشرکین قریش را در یک جمله تردید کرد.

"اگر آفتاب را بدست راستم و مهتاب را بدست چپم بدهید من از دعوت دست برنخواهم داشت."

وقتی ابوطالب چنین جمله‌ای را از محمد مصطفی (ص) شنید از اراده و قاطعیتش در شگفت شد و به حیرت فرو رفت و چنان تحت تاثیر قاطعیت و ارادهٔ آهنین و عظیم برادرزادهٔ خود قرار گرفت که بدون ترس از قبایل نیرومند قریش و تشویش آینده برایش گفت: برو هر آنچه که میخواهی آنطور انجام بده.

همان ترتیب که پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) معیار و مظهر مهربانی و عفو بودند، معیار و مظهر قاطعیت نیز بودند. آن حضرت در آن مسایل که به منافع یا ضرر شخصی خود تعلق داشت با وجود مهم بودن و بزرگی موضوع، آنرا نادیده میگرفت ولی در اموری که پای منافع اسلام و مسلمین در میان می بود، در تحقق و تطبیق امر خدا و فرمان شریعت الهی اندک ترین سازشی را نمی پذیرفت.

در فتح مکه زنی از بنی مخزوم مرتکب سرقت گردید و وقتی جرمش ثابت شد، رسول خدا امر کرد تا دستور شرعی بالایش تطبیق شود. این زن که از خاندان اشراف قریش بود و آن خاندان اجرای حد سرقت را توهینی به خود تلقی میکردند و سخت تلاش نمودند تا پیغمبر اسلام (ص) از اجرای حد صرف نظر کنند و بدین منظور عده‌یی از اصحاب را به نزد آن حضرت (ص) واسطه روان کردند. اما رنگ رسول خدا از خشم برافروخته شد و گفت آیا این جای شفاعت است؟!! مگر میتوان قانون خدا را به خاطر افراد معطل نمود؟!! در عصر همان روز مردم را جمع نموده به ایراد سخنانی پرداخته فرمودند:

"اقوام و ملل گذشته از آن جهت هلاک شدند که در تحقق و تطبیق قانون خدا تبعیض و امتیاز را بوجود آوردند. اگر فرد نیرومند و قوی مرتکب گناه می شد، معاف می گردید و اگر ضعیف و ناتوانی گناهی را انجام میداد مجازات می گشت."

سوگند به خدائی که جانم در ید قدرت اوست در اجرای حکم خدا درباره هیچکس سستی نمی کنم هرچند از نزدیکترین خویشاوندان خودم باشد".

در سال نهم هجری، هیئتی از قبیلهٔ ثقیف وارد مدینه شده و در مورد مسلمان شدن قبیلهٔ شان با رسول خدا گفتگو کردند. آنها به پیغمبر اسلام (ص) گفتند که قبیلهٔ ثقیف در صورتی اسلام می آورد که تا سه سال "لات" را بحال خودش بگذاری و ویرانش نسازی، آنحضرت (ص) این درخواست را تردید کرد.

هیئت یکسال را پیشنهاد کرد باز هم به تردید پیغمبر (ص) روبرو شد، پیشنهاد یکماهه از طرف رسول خدا رد گردید و نمایندگان ثقیف اصرار کردند که حتی لحظاتی هم باید "لات" بعد از اسلام آوردن مردم به حال خودش باشد ولی پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) با قاطعیت و صراحت برجا ماندن لات را برای یک لحظه هم نپذیرفت. پیشنهاد دیگر آنان به پیغمبر (ص) این بود که آنها از نماز خواندن معاف باشند، اما آن حضرت (ص) فرمود دینی که در آن نماز نباشد خیری نیست و بدین ترتیب تمام خواست های سازشکارانهٔ شانرا به قاطعیت تردید کرد.

پیگیری مستدام پیغمبر اسلام (ص) در راه دعوت هم شگفت آور و اعجاب انگیز بود. آن حضرت (ص) از همان آوانیکه به پیغمبری مبعوث شدند و خاصتاً که دورهٔ فترت وحی سپری گردید تا روز رحلت شان لحظه‌ی از دعوت بسوی دین خدا و تحقق دستور پروردگار باز نه ایستادند. پیگیری و تداوم توقف ناپذیر در انجام ماموریت رسالت معیار و اساس کار و مجاهدت شان بود. و بنا برهمین فلسفه و اصول فرمودند:

"الجهاد ماض الی یوم القیامه"

(جهاد تا روز قیام ادامه دارد) غفلت از کوشش در راه خدا حتی برای یک ثانیه هم درست نیست، آن طوریکه پیغمبر گرامی اسلام (ص) برای یک ثانیه هم از یاد خدا و مجاهدت در راه خدا غافل نبودند.

صبر و استقامت:

مفهوم و معنی را که ما از کلمهٔ صبر و استقامت می توانیم درک کنیم این است که اگر شخصی در راه تامین و تحقق اندیشه و آرمانش در مقابل همه دشواریها و ناملایمات ها صبر و پایداری نمود و فریاد و شکایتی سر نداد، از انجام دادن زشتی ها و هوس های نفس خود داری کرد و در برابر اندوه و مصیبتی آرام گرفت می گوئیم که آن شخص صبر و استقامت دارد و این معنی و مفهوم معمولی برای اصطلاح صبر و استقامت است.

اما اگر ما به تکالیف و مشقات که رسول خدا در راه دعوت کشید نگاه کنیم و صبر و استقامتی را که در برابر همه دشواریها و مشکلات و اندوه ها و مصیبت ها، رنج ها و دردها از خود نشان داد ارزیابی نمائیم و خودداری آن حضرت (ص) را از اندک ترین و ناچیزترین خواهش نفسی که معمولاً دیگر انسانها در برابر آن تسلیم میشوند مطالعه کنیم، آنگاه به صراحت به این نکته پی می بریم که صبر و استقامت بزرگترین مردان صبور و مقاوم به صبر پیغمبر (ص) قابل مقایسه نیست.

عظمت و بزرگی صبر و استقامت پیغمبر اسلام (ص) را هم می توان از صبر و استقامت یاران و پیروانش دانست که آنها همچو رهبر بزرگ و عظیم خود در صبر و استقامت برازنده ترین و ممتازترین افراد و ملت از میان افراد و ملت های گوناگون جامعهٔ بشری هستند.

دورهٔ بیست و سه سال بعثت پیغمبر گرامی اسلام (ص) سراسر درس صبر و استقامت و فداکاریست. او در طول این مدت در لحظاتی قرار میگرفت که امیدها از همه جا قطع می شد و ظاهراً ناکامی و شکست حتمی به نظر می خورد. ولی در چنین لحظاتی ابداً تصویر شکست را در خیالش راه نمی داد و هیچگاه از ناکامی سخن به لب نمی آورد و از مشکلات داد و فریادی سر نمی کرد و انبوهی ممانعت ها و مشکلات اراده، استقامت، ثبات و پایداری اش را برای لحظه یی هم سست و متزلزل نمی گردانید.

دورهٔ سیزده سال بعثت آن حضرت (ص) در مکه بیشتر از همه، دورهٔ مشکلات، دشواریها، رنج ها، اندوه ها و مصیبت ها است. کفار مکه انواع آزار و اذیت را در این دوره بر پیغمبر اسلام (ص) تحمیل نمودند در هر جا که او (ص) را می دیدند با تمسخر و اذیت بدرقه اش میکردند تبعیدش نمودند، با او و خاندانش قطع معامله کردند و در انتهای زجر و گرسنگی در شعب ابی طالب محصورش ساختند و یاران و پیروانش را از همه بیشتر مورد آزار و شکنجه قرار دادند. اما آن حضرت در برابر همهٔ این دشواریها استقامت ورزید.

روزی آن حضرت (ص) از شدت اذیت و آزار دسایس مشرکین مکه بسوی طایف رفت تا مردم طایف را به اسلام دعوت کند و شاید آنها نسبت به مردم مکه روی خوشی نشان دهند و اسلام را بپذیرند. خاصتاً آنکه پیغمبر (ص) در قبیلهٔ بنی ثقیف یکی از قبایل مربوط به طایف دوران شیرخوارگی خود را گذشتانده بود و خویشاوندان رضاعی آن حضرت (ص) آنجا قرار داشتند، از این رو امکان میرفت که از پیغمبر اسلام (ص) پذیرائی نمایند و سخنش را بشنوند و بپذیرند. اما برخورد و عکس العمل آنها در برابر رسول خدا بدتر از برخورد و عکس العمل مشرکین مکه بود. آنها نه تنها که دعوت آن حضرت (ص) را نپذیرفتند و تکذیبش کردند، بلکه ناجوانمردانه احترام مهمانی اش را هم ننمودند و سخت آزار و اذیتش دادند. از شهر طایف اخراجش کردند و اطفال و نوجوانان خود را دستور دادند که در کوچه های طایف صف ببندند و پیغمبر (ص) را با تمسخر و استهزاء سنگباران کنند و چنان سنگباران نمودند که خون از سر و صورتش جاری شد. آن حضرت (ص) در برابر این ناجوانمردی مردم طایف صبر کردند و به عوض درخواست عذاب از پروردگار به

آنها ،چنین استدعا نمودند :
" خداوندا ! من ضعف ونا توانی خودوا ستهزا وا ذیت مردم‌را که‌بر من انجا مدا دندبتوفریا دمی کنم توا زمن نا را ضی نبا ش ومرا ا زاین مشقت ها ورنج ها با کی نیست زیراعا فیت وبخشش توبرا ی من بزرگ است .من بتوپنا ه‌می جویم که‌جزقدرت ومددتوکسی دیگری را قدرت ومددی نیست .
ای با رخدا یا ! برمن خشمگین ونا را ضی مبا ش " .
بعدا زا ین وا قعه‌دوبا ره‌به‌مکه برگشتندومشرکین را با زبه‌قبو ل ا سلام‌فرا خوا ندند .

رسول خدا هیچگا ه‌درا ندوه‌ها ومصیبت ها دا دوبیدا دنکردند ودرچنین حا لاتی فقط ا شک ها ی مبا رکشا ن جا ری می شد .همچنا ن درپیروزی ها وشا دی ها نعره‌ٔ شادی سرنمی دا دندودرهردوحا لت شا دی وغم ،شکست وپیروزی وقا ر ومتا نت عظیمی را که‌ویژه‌ٔ شکوه وبزرگی نبوت شا ن بودحفظ میکردند .
درجنک خندق یا ا حزا ب دشمنا ن مختلف ا سلام‌دست بدست هم‌دا د ه وعظیم‌ترین ومجهزترین نیروی رزمی را برا ی نا بودی کا ملا سلام ومسلمین آ ما ده‌کردند .نیروی مها جم‌آنقدرزیا دومجهزبودندکه شکست ونا بودی قطعی جا معه‌ٔ نوتشکیل ا سلام‌درمدینه‌مسلم بنظرمی خورد .
رهبرعظیم‌ا لشا ن ا سلام (ص)به‌مشورهٔ یا را ن خودبرا ی دفا ع دربرا بر تها جم‌وسیع دشمن به‌حفرخندقی دورا دورشهرمدینه‌پردا ختند کا رخندق خیلی مشقت آ وروطا قت فرسا بود .پیغمبرا سلام (ص)خود شخصا " درکا رخند ق سهم‌میگرفت وگا هی ا زشدت گرسنگی به‌شکم خودسنگ می بست وکلنک می زد .
مشکل دیگرخطردشمنا ن دا خلی چون یهودومنا فقین بودکه‌ا مکا ن دا شت آ نها درحین تها جم‌دشمنا ن بیرونی طرح دسیسه‌ا ی مشترکی بریزندونا بودی مسلما نا ن را قطعی تروسریعتر بگردا نند .
ا ما ا را ده‌وا ستقا مت پیغمبر گرا می ا سلام (ص)درچنین شرا یط دشوا رچنا ن عظیم‌وشگفت ا نگیز بودکه‌نه‌تنها ا ثری ا زشکست ونا بودی درسیما یش مشا هده نمی شدبلکه‌درجریا ن کا رخندق وقتی کلنگش به‌سنگی خوردوچند جرقه‌یی آ تش ا زآ ن جهید ،فرمود ا ین جرقه‌ها کلیدفتح ،یمن ،کلید فتح شا م‌وکلیدفتح فا رس بود " که‌خدا وندبمن عنا یت فرمود ،بعدا که‌خیا نت یهودبنی قریطه همپیما ن مسلمین آ شکا رشد ومسلما نها درشرا یط سخت تر ی قرا رگرفتند ،منا فقین گفتند: پیغبر (ص)را ببینیدکه‌بما وعده‌ٔ فتح یمن وفا رس وروم‌را میدهد ولی ما ا زترس ،جرئت ا ینکه‌برا ی قضا ی حا جت به‌کنا ری برویم ندا ریم .ا ما ا را ده‌ٔ قوی‌وا ستقامت تزلزل نا پذیر پیغمبربزرگوا ر ا سلام (ص)نه‌تنها که‌سبب پیروزی مسلمین درا ین جنک گردیدبلکه آن ا را ده‌وآ ن پیشگوئی درفتح یمن وفا رس وروم‌هم‌درزما ن کوتا هی تحقق پذیرفت .
بدین ترتیب صبروا ستقا مت یکی ا زا صول وا سا س سیرت وروش آ ن حضرت (ص) درحا لات وجها ت مختلف زنده‌گی بوده‌ودرا ین موردبه‌مسلما نها نیزدسا تیر وهدا یا تی را ا رشا دفرموده‌ا ند .
حضرت معا ذبن جبل (رض)حدیثی ا زرسول خدا درموردصبروا ستقامت روا یت می کنندکه‌آ ن حضرت (ص) فرمودند:" هرگا ه‌نظا م‌سیا سی دین خرا ب شود ،پس با لای‌مسلمانا ن کسا نی حا کم‌می شودکه‌جا معه‌را برا ه‌غلط سوق میدهد .ا کر سخنا نش قبول شودمردم‌گمرا ه می شوندوا گرقبول نشودکشته میشوند .
ا صحا ب ا زرسول ا کرم (ص)پرسیدند که‌درچنین حا لی برا ی ما چه هدا یت می فرما ئید؟ آ نحضرت (ص) فرمودند : برا ی شما در آنوقت هما ن عمل لازم‌ا ست که پیروا ن وحوا ریون حضرت عیسی(ع) ا نجا م‌دا دند .آ نها با ا ره‌دوپا رچه شدند ،به‌دا رآ ویخته‌شدندا ما در مقا بل با طل تسلیم‌نشدند .مرد ن درا طا عت ا زخدا وندبهترا ززندگی درحا لت نا فرما نی با ری تعا لی ا ست ".

اصول اساسی

حکومت اسلامی

ترجمه وتلخیص : محمد نسیم « قیری »

اصل ششم

نظام قضاء

اصل ششم سیاست وحکومت اسلامی، قضاء بالعدل وقیام بالقسط یعنی برپائی عدالت ومساوات است. این اصل در (۱۷) آیت قرآنکریم با کلمهٔ عدل ذکرشده وبا کلمهٔ قسط به معنی عدالت در (۲۳) آیت ذکرشده است. دراحادیث پیامبر واقوال صحابه وتابعین بصدها مرتبه عدل وعادل مدح وظلم وظالم مذمت گردیده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه فرموده اند: "بنای سیاست شرعی بردوپایهٔ اساسی استوارگردیده است یکی سپردن مناصب وپست ها به افراد اهل آن ودیگری فیصله وقضاوت عادلانه"

حافظ ابن قیم نیز فرموده اند "مقصود دین الهی اینست تا میان بندگان خدا عدالت حکمفرما گرددومردم بر عدل پایدار باشند.

مفهوم عدل وقسط

ائمه لغت عدل را به معنی قضاء بالحق بیان داشته اند یعنی مطابق حق فیصله وقضاوت نمودن وقسط را به معنی حصه وحق هردوآورده اند.

مساوات وبرابری ازتقاضای عدالت نبوده بلکه ازتقاضای عدالت اینست که با آدمی بدون افراط وتفریط طوری معامله شود که او مستحق آنست. ترازوی عدل واقتصاد چنان باید صحیح وموازین باشد که عمیق ترین محبت ها وشدیدترین عداوت ها نتوانند درسبکی وسنگینی پله های آن نقشی داشته باشند ومعنی ظلم اینست که قرار دادن چیزی درمحل غیرآن یعنی تلف نمودن حق مستحق، ممانعت ویا سلب حق کسی نیز ظلم است وهمچنان دادن حق او به کسی دیگر نیزظلم می باشد وروی همرفته کمی ویا خیردرادای حق نیز ظلم بشمار میرود.

مفهوم قضاء

فقها ازنظرقانونی واصطلاحی قضاء را به گونه های مختلف تعریف کرده اند ولی مفهوم همهٔ آن یکی می باشد.

کاشانی حنفی دربدائع الصنائع قضاء را بدین گونه تعریف کرده است : " قضاء عبارت است از فیصله نمودن میان مردم به حق وفیصله طبق قانونی که خداوند فرستاده است " .

دربحرالرائق آمده است " صدور فیصلهٔ شرعی طوریکه تطبیق آن لازمی وحتمی گردد " .

تفاوت میان قضاء وفتوی :

فرق قضاء وفتوی دراینست که قاضی برای نفاذوتطبیق فیصله وحکم خویش دارای قوت اجرائی ونافذه می باشدومفتی فقط گویندهٔ حکم شرعی است ودارای قدرت اجرائی نمی باشد.

فرق دوم اینست که فیصله وحکم قاضی فقط درمورددعوی دائر کرده شده بوده وبرای هرکدام نمی باشدولی فتوای مفتی عام

بوده و نه مختص برای مستفتی.
بقرر قضات فرض است:

خداوند متعال به پیامبر امر فرموده که:
به حضرت داود علیه السلام حکم شده بود که:
به امت مسلمه امر شده که:

از این آیات و بسا از آیات دیگر در مورد عدل و قسط بر می آید که برپائی و تامین عدالت فرض است و پر واضح است که تامین عدالت بدون تقرر قضات ممکن و میسر نمی باشد، بنا برین نظام قضائی و تقرر قضات از فرایض می باشد.

قاضی عادل و قاضی ظالم:

در بعضی از احادیث فضیلت قاضی بیان گردیده و در بعضی دیگر مذمت شده است، همچنان از اسلاف نیز هر دو نوع قول نقل گردیده

و همچنان بعضی از پذیرش این وظیفه اجتناب نموده و بعضی آنرا پذیرفته اند. این اختلاف در احادیث رسول و اقوال سلف "اختلاف تضاد" نبوده بلکه "اختلاف تنوع" می باشد یعنی قاضی دو قسم است یکی آنکه دارای اهلیت بوده ولی تقاضا و آرزوی این سمت و پست را ندارد ولی هرگاه به او سپرده شود، پس با عدل و انصاف و با تحقیق درست حکم می نماید و دوم آنکه با وجود عدم اهلیت این وظیفه را متقبل می گردد، حالانکه میداند در ما مدار وحکام او ما نع اجرای عدالت است و یا بدون مداخلهٔ دیگران خود ظلم می نماید پس این قسم قضات مذمت شده اند.

در حدیث پیامبر قضات ممدوح و قضات مذموم بدینگونه تفکیک گردیده اند:

" از حضرت بریده بن حصیب روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:
"قاضی سه نوع است که یکی از آن در جنت و دوی دیگر در جهنم میروند. قاضی ایکه حق را بداند و مطابق آن حکم صادر نماید به جنت میرود و قاضی ایکه حق را بداند ولی قصداً در اصدار حکم ظلم نماید به دوزخ میرود، همچنان قاضی ایکه با وجود جهل این پست را بپذیرد و میان مردم فیصله و حکم نماید او نیز به جهنم میرود"

فقهاء اسلام نیز در روشنی همین حدیث مبارک، احادیث فضیلت و مذمت قضاء را تطبیق نموده اند.

شرایط اهلیت قاضی:

فقهای اسلام شرایط اهلیت قاضی را در پرتو قرآن و سنت بیان داشته اند که در اینجا از آن شرایط فقط نام برده میشود:

١- اسلام ٢- بلوغ ٣- عقل
٤- حریت ٥- رجولیت ٦- عدالت
٧- علم و فقه ٨ - سلامت اعضاء.

نامهٔ حضرت عمر فاروق رضی الله عنه عنوانی ابوموسی اشعری درباره آداب قاضی:

روش مطالب این نامه قرار ذیل است:

١- قضاء یک فریضهٔ اساسی و طریقهٔ مسلم دینی است.

٢- هرگاه نزد شما قضیه و دعوی آورده شود پس تمام جوانب آنرا با دلایل کافی تحقیق و بررسی نما وزمانیکه حق روشن گردید آنرا تطبیق و نافذ کن زیرا گفتن حق با زبان بی فایده بوده مگر اینکه عملاً نافذ گردد.

٣- در معامله و برخورد با مردم یکسان باش یعنی در نشاندن در مجلس، صحبت با لمشافه و صدور فیصلهٔ عادلانه. تا که ضعیف ترین افراد از عدالت تو مایوس نگردد و شخص با نفوذ و مقتدر به رعایت و جانبداری تو امیدوار نگردد.

٤- بر مدعی است که اثبات نماید و آنکه منکر است باید سوگند یاد نماید.

٥ - صلح میان مسلمانان جایز است جز صلح ایکه حلال را حرام و حرام را حلال بسازد.

٦ - در هر نوع قضیه نباید فیصلهٔ دیروز مانع برگشت به حق در امروز گردد. هرگاه در اثر تحقیق مزید به دریافت حق و صدور حکم درست توفیق یابی پس از ماندن در اشتباه بسیار بهتر است که به حق رجوع کنی زیرا حق ازلی است.

٧ - درین قضیه کاملاً از فکر و دقت کار بگیر! زمانیکه حل آن را در قرآن و سنت نیابی و در دل مترددباشی. مثال و نظایر را در نظر گرفته و چنان فیصله نما که در نتیجهٔ تحقیق تو به حق نزدیکتر



با شدوخدا وندرا بیشترخوش آید .

۸ - مدعی را برای یک مدت معین مهلت ده .هرگاه تا زمان معین بتواندگواه بیاورد پس حق اورا بده درغیرآن علیه او وفیصله نما (بدین صورت شک وشبه زایل گردیده وبرای مدعی نیزجای اعتراض باقی نمی ماند).

۹- همهٔ مسلمانان برای شهادت دادن بریکدیگرعادل اند مگرکسیکه درارتکاب جرم سنگین شلاق خورده ویا به گواهی دروغ شهرت داشته ویا به داشتن روابط دوستانه با مدعی ودرنتیجه گواهی نا درست مشکوک باشد.

خداوندمتعال قضایای پنهانی شما را خودفیصله می نماید وبه واسطهٔ شهودمنازعات را ازبین می برد.

۱۰- درمجلس قضاء ازغوغا ، ایجاد تشویش وترش روئی وبرخورد میان جانبین بپرهیز .درجائیکه حق برپا می گرددوبه سبب آن خداوند اجروثواب میدهدوبه خیراز آن ذکرمی نماید .ویا آنرا ذخیرهٔ نیک برای او میسازد .شخصیکه نیت او پاک ،خالص باشدپس خدا برای او درمسایل ومعاملات میان او ومردم ،کافی است وکسیکه خود را ظاهرا" متصف به اوصافی وانمود سازدکه درحقیقت عاری ازآن اوصاف است پس خداوند اورا درانظار مردم بدنام می کندپس جزخدا ودرمقابل رزق خدا وخزانه های رحمت او چرا ازکس دیگرامید داشته باشی ؟ ! ".

فقهای اسلام درپرتوقرآن وسنت وهمچونان مه ها آداب قاضی را به تفصیل بیان داشته اند .که اینک فقط عناوین آن ذکرمیشود :

۱- اجتناب ازتقاضا وخواهش منصب قضاء .

۲- اصدارحکم بعدازاجتهاد وتحقیق .

۳- اجتناب ازصدورحکم حین قهروغصه .

۴- برخوردمساوی با جانبین.

۵- احترازازپذیرش تحایف ورشوت .

۶- مشوره با اهل علم ومتخصصین علوم شرعی .

۷- تقررکاتب یا منشی عادل وماهر .

۹- بازبودن دروازهٔ محکمه .

۱۰- فراغت دایمی واجتناب ازمصروفیات شخصی .

آزادی قوهٔ قضائیه وتفوق وحاکمیت قانون :

اساسی ترین شرط برای برپائی عدالت ،آزادی قوهٔ قضائیه ازمداخلات بی جای حکومت وتفوق وبرتری آنست .درنظام قضائی اسلام ازرئیس دولت تا یک فردعادی وازقوماندان عمومی اردوتا یک سپاهی وعسکررا محکمه می تواندا حضارنماید ودرصورت ارتکاب جرم مجازات نیزنماید . همچنان هیچکسی هرچنددارای سمت عالی باشدنمی تواننددرجریان کارمحکمه مداخله نماید واین تفوق وعظمت قاضی نیست بلکه تفوق وبرتری قانون است که حتی برخودقاضی نیزنافذمی باشد .

قضاء درصدراسلام :

اسلام اخلاف مذاهب ورسم ورواج معمول درقبایل ومناطق دیگر، تمام امتیازات را درساحهٔ قضاء ومجازات ازبین برد ،مساوات حقوق ابنای آدم را اعلان نمود ، حاکمیت وبرتری قانون را عملا" مستقروثابت ساخت واحکام یکسان را برقوی وضعیف نافذوتطبیق نمود .

۱- زنی بنام فاطمه بنت اسود از قبیلهٔ بنو مخزوم قریش مرتکب دزدی گردید. حضرت اسامه بن زید در اثر تقاضای قریش سفارش نمود تا از مجازات او صرف نظر گردد. پیامبر در جواب فرمودند: آیا شما سفارش می کنید تا از حد تعیین شدهٔ الهی صرف نظر نمایم؟! و بعد ایستادند و مردم را مخاطب قرار داده فرمودند:

" ای مردم! پیشینیان شما بدین سبب گمراه شدند که هرگاه از طبقات بالا و مردم متمول و با نفوذ کسی دزدی می کرد او را رها می نمودند ولی هرگاه کسی از طبقات پائین و مردم غریب و نادار کسی دزدی می نمود او را طبق رسم مجازات میکردند. قسم به خدا اگر فاطمه بنت محمد نیز دزدی می نمود پس محمد حتماً دست او را می برید!(۱)

۲- در ایام مرض موت، روزی پیامبر با تکیه بر فضل بن عباس به مسجد تشریف بردند بعد از ادای نماز به منبر برآمده و فرمودند:

" اگر من کسی را ناسزا گفته ام او انتقام خود را بگیرد، اگر کسی را زده ام او نیز انتقام بگیرد و اگر مال کسی را گرفته ام پس او نیز حق خود را بگیرد. محبوب ترین شما نزد من کسی است که حق خود را از من بستاند تا من با اطمینان خاطر نزد پروردگار خویش بروم. از شما حاضرین فقط یک تن برخاسته و گفت که شما فلان روز از من سه روپیه قرض گرفته بودید آن را بدهید، چنانچه پیامبر به حضرت فضل بن عباس گفتند که از طرف من سه روپیه به این شخص بدهند.

۳- عبدالله بن جبیر خزاعی فرموده اند: " زمانی در دست مبارک پیامبر شاخه ای از خرما و یا مسواک بود که در اثر آن شکم شخصی مجروح گردید. شخص گفت: شما به من درد رسانیدید پس به من اجازه بدهید که انتقام بگیرم. آنحضرت همان شاخه را بدست او دادند و فرمودند انتقام بگیر ولی آن شخص بدن مبارک پیامبر را بوسید و گفت من عفو کردم و امیدوارم که روز قیامت از من شفاعت نمائید.

۵ - حضرت عمرو بن عاص که در زمان خلافت فاروقی گورنر مصر بود، می فرماید که من در خانهٔ خویش نشسته بودم که عبدالرحمن ابوشحمه فرزند حضرت عمر فاروق با ابوسروعه عقبه بن حارث یکجا در حالیکه مست بودند داخل شدند و گفتند که ما مشروب خورده ایم و مستی به ما دست داده است. پس حد شرعی را بر ما تطبیق کن. من در صحن منزل خویش حد را بر آنان تطبیق نمودم. قسم به خدا که من از این واقعه به حضرت عمر فاروق اطلاع نداده بودم ولی ناگهان نامه ای و بدین شرح به من رسید.

"بسم الله الرحمن الرحیم- این نامه ایست از سوی عمر برای عاصی ابن عاصی، ای پسر عاصی! جای تعجب است که چگونه جرائت و جسارت نموده و از حکم من تخلف ورزیده ای. در نظر دارم که ترا عزل نمایم، تو از حکم من تخلف نموده ای (در عهد فاروق در ملأ عام حد تطبیق میگردد). عبدالرحمن فردی از رعایای تو بود. لازم بود تا با او طوری برخورد نمائی که با سایر مسلمانان می نمائی ولی فکر کردی که این پسر امیرالمؤمنین است پس لازم است تا با او طور خصوصی برخورد گردد حال آنکه به تو معلوم و روشن است که پالیسی من عدم رعایت با هیچکس در قضیهٔ حق می باشد. با رسیدن این نامه عبدالرحمن را با پیراهن درست (عبا) بر سواری ایکه بدون زین باشد به مدینه بفرست تا مجرم بودن او مشهور گردد. همان بود که عبدالرحمن را فرستاد و توام با آن بدست عبدالله بن عمر نامهٔ عنوانی خلیفه فرستاد و نوشت قسم به خدا که من عامهٔ مسلمانان و ذمی ها را نیز در صحن حویلی خویش مجازات می نمایم. و با پسر شما مراعات نشده است. زمانیکه عبدالرحمن به مدینه رسید، حضرت عمر فاروق دوباره او را شلاق زد.

۶- از حضرت انس بن مالک روایت شده است که یکتن از اهالی مصر نزد حضرت عمر فاروق مراجعه نمود و گفت که من با پسر عمرو بن عاص (والی مصر) در دوش (دویدن) مسابقه داشتیم، زمانیکه من جلو افتادم و او به عقب ماند پس با چوب مرا زد که گفت من پسر مادر پدر شریف هستم. حضرت عمر فاروق به عمرو بن عاص نوشت که با پسر



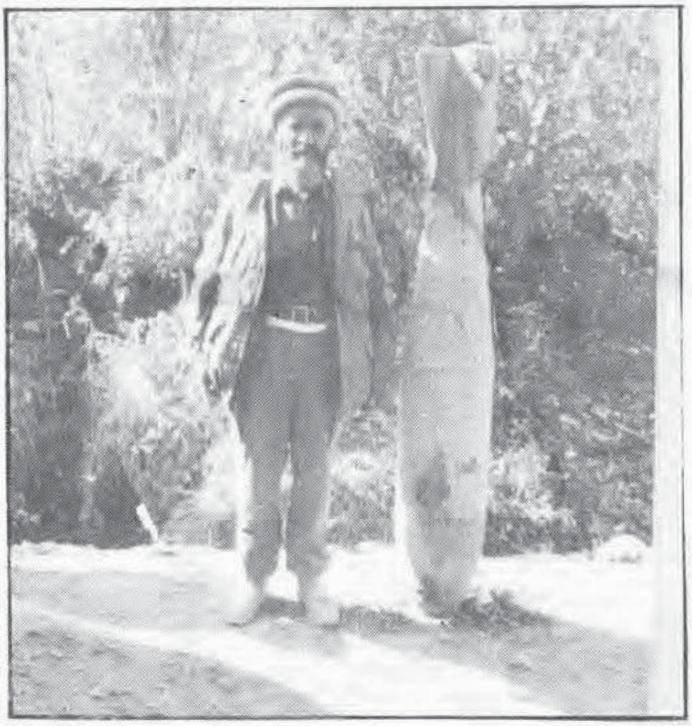
خویش یکجا نزد من حاضر شو
زمانیکه هردو حاضر گردیدند حضرت
عمر گفت که آن مصری کجاست ؟
وقتیکه آمد فرمود که این چوب
را بگیر و پسر ما در پدر شریف را
بزن .مصری به زدن پسر عمرو بن
عاص پرداخت .حضرت انس میگوید
که ما خوش بودیم از اینکه انتقام
گرفته میشود ولی در دل می‌خواستیم
تا مصری از زدن باز ایستد .بعداً "
حضرت عمر فاروق به مصری گفت:
که عمرو بن عاص را نیز یک چوب
بزن ولی او گفت که فقط پسرش
مرا زده بود و من انتقام گرفتم و بس.
بعداً "حضرت عمر فاروق ،عمرو بن
عاص را مخاطب قرار داده گفتند :
شما از چه وقت مردم را غلام ساخته اید
حالانکه از مادر آزاد متولد شده اند؟
عمرو بن عاص گفت :ای امیرالمومنین
من از این واقعه هیچگونه اطلاعی
نداشتم و شکایت کننده نزد من نیز
مراجعه نکرده است .

۷ ــ حضرت عثمان ابن عفان
رضی الله عنه زمانی در یک اجتماع
عمومی فرمودند: " اگر کسی بر من
حقی دارد یا ادعا دارد که بروی ظلم
کرده ام پس من حاضرم اگر می‌خواهد
انتقام بگیرد و اگر می خواهد عفو
کند ." .

۸ ــ عامر شعبی فرموده است :
زمانی زره حضرت علی رضی الله
عنه مفقود گردید و به دست یک
عیسوی دیده شد ،حضرت علی نزد
قاضی شریح علیه آن عیسوی
شکایت نمود .عیسوی گفت که این
زره از من است و از امیرالمومنین
نیست .قاضی شریح از حضرت علی
پرسید آیا می توانی ثابت سازی؟
حضرت علی گفت خیر !پس قاضی
به نفع عیسوی فیصله نمود .این
فیصله براوجنان تاثیر نمود که
مسلمان گردید و گفت که این
عدالت مانند عدالت انبیاء است
زیرا امیرالمومنین مرا نزد
قاضی ایکه خودش مقرر کرده می‌برد
و قاضی نیز خلاف امیرالمومنین
فیصله می نماید !عیسوی اعتراف
نمود که این زره از حضرت علی
میباشد .اما حضرت علی رضی الله
عنه از مسلمان شدن عیسوی چنان
شادو خورسند گردید که زره را به او
بخشید و یک اسپ را نیز تحفه داد .

حضرت امام ابوحنیفه در مورد آزادی
و استقلال قضاء به این نظر بودند
که لازم است تا حکم و فیصلهٔ قاضی
بر خلیفه نیز نافذ باشد و اگر قاضی
نتواند حکم و فیصلهٔ خویش را.
بر خلیفه و حکام و عمال او تطبیق
نماید پس باید از قبول و پذیرش
پست قضاء ابا ورزد .چون در دوران
بنوامیه و عباسیه آزادی قضاء از
بین رفته بود و تطبیق احکام
بر عمال حکومت مشکل گردیده بود
بناءً امام ابوحنیفه از قبول
وظیفهٔ قضاء ابا ورزید .

امام ابویوسف شاگرد رشید امام
ابوحنیفه زمانی که دید اوضاع
و شرایط بهبود یافته و می توان
استقلال قضاء را حفظ نمود بناءً
وظیفه قضا و ب را پذیرفت .
در محضر و محکمهٔ او همواره گروهی
از علماء حضور میداشتند که امام
احمد بن حنبل نیز شامل آن گروه
بودند ،امام احمد بن حنبل در



آنزمان هنوزجوان بودند. هنگام بررسی مسایل این علماء بصورت منظم بحث ومطالعه می نمودند.

اودرکتاب الخراج می نویسد:

" درتأمین عدالت بایددروازه های مداخله وسفارش مسدودساخته شودومقام وموقعیت کسی نباید مدنظرقرارگیرد.".

نامهٔ حسن بصری عنوانی عمربن عبدالعزیزرضی الله عنه:

" ای امیرالمؤمنین! نیک بدان! خداوندجزاها را بدین منظورنازل فرموده تامردم بواسطهٔ آن ازکارهای زشت وفحشاء بازداشته شوندپس عامهٔ مردم چگونه ازارتکاب جرایم بازداشته شوندزمانیکه حکمرانان خودمرتکب زشتی وکارهای فحش گردند.

خداوندحکم قصاص رابدین منظور نازل فرموده تاجان مردم محفوظ باشدپس چگونه جان مردم محفوظ خواهدشدزمانیکه حکمرانان شان خودمرتکب قتل گردند."

نامهٔ سفیان توری عنوانی هارون الرشید:

هارون الرشیدبعدازرسیدن به قدرت نامهٔ عنوانی سفیان توری فرستاد، حامل این نامه عبادطالقانی بود. دراین نامه هارون الرشیدتقاضانموده بود تاباسفیان توری ملاقات نماید. همچنان شکایت شده بودکه علمای دیگرهمه به ملاقات من آمده ومبارکبادگفته اندولی شمانه پیام تبریک فرستاده ونه به ملاقات آمده اید. این نامه به سفیان توری زمانی رسیدکه درمسجدکوفه مصروف تدریس بود. بعدازشنیدن نامه فرزند: درعقب نامه جواب مرابنویسید.

نامهٔ مفصل سفیان توری نمونهٔ نادربیان حق بوده ودارای ارزش تاریخی می باشد.

"ای هارون الرشید! توبرتخت تکیه زده ولباس ابریشمی برتن کرده ای. بردروازه ها پرده گرفته ودرپوشیده ومخفی شدن ازمردم باخداوندبزرگ مشابهت کرده ای. علاوه براین دربانها وعمال ظالم رامقررنموده ای که برمردم ظلم روامیدارند. عدالت نمی کند. خودشراب می نوشند ولی شرابی های دیگررامجازات می نمایند. خودزنامی نمایند ولی زانیان دیگرراجزامیدهند. خودمصروف دزدی اندولی دزدان دیگرراددست می برند. خودآدم می کشندولی قاتلان دیگرراقصاص می نمایندپس آیااین احکام وقوانین خدابرای این نیامده است تانخست برتووعمال ومامورین توتطبیق گردد؟! "

درآغازنامه ازمصرف بی مورد پول بیت المال شدیداً انتقاد گردیده ودراخیرازمحاسبهٔ دقیق قیامت هوشدارواخطارداده شده ونامه بااین کلمات پایان یافته است:

"برحذرباش، باخبرباش! اگردر آینده نامه ای برایم بنویسی ورنه جواب آنرانخواهم دادوالسلام."

پایان

دکتور عبدالحی

اسلام و مسایل خانواده

یا

اسلام و قوانین احوال شخصی

اسلام مجموعهٔ از تعلیمات الهی است که برای رستگاری انسان نازل شده و در سه قسمت عمدهٔ اخلاقیات، اعتقادیات و مسایل عملی خلاصه می شود.

اعتقادیات، از خود، علم جدا و بحث جدا دارد و اخلاقیات هم از خود بحث های خاص و علمای خاص را دارا میباشد و مسایل احکام عملی شامل عبادات و مناکحات است. عبادات مسایل نماز، روزه، حج و زکات را دربر می گیرد. و مناکحات بحث از چیزهائی که به نکاح، ازدواج مسایل مربوط به اولاد داری، خانه داری، تشکیل خانواده و مسایلی چون مهر، طلاق وغیره ارتباط دارد میباشد. پس موضوع بحث ما مربوط به مناکحات است. و به اصطلاح علمای قانون دان امروز قوانین احوال شخصیه یاد می شود و در مجموعهٔ قوانین شرعی، احوال شخصیه، بیانگر قوانین خانواده میباشد.

خانواده، مجموعهای از افرادی است که نفع مشترک و ضرر مشترک داشته و دارای منبع توالد مشترک میباشند. یعنی از جائی که زاده شده اند، منبع اش واحد میباشد، خواه جد، باشد یا پدر باشد یا بالاتر از جد. اعضای خانواده دارای روابط مخصوصی میباشند، خاصتا" در اسلام، دو عضو مهم خانواده، که زن و شوهر است دارای حقوق معین و مشخصی هستند. و همچنان رابطهٔ والدین با اولاد و رابطهٔ اولاد با همدیگر از نظر شرعی اوضاع خاصی را دارد.

ما اولاً از حکمت خانواده بحث می کنیم که چرا در اسلام تشکیل خانواده امر حتمی است؟ در حالات عادی البته ازدواج سنت است و در بعضی مواقع که فقیر باشد مستحب است تا وقتیکه غنی شود. اگر حکومت اسلامی برقرار باشد مکلف است که برای مردم بی زن مردم بینوا از بیت المال مبلغی را تهیه بکند و او را تشویق کند که تا ازدواج نماید. در نظام کمونیزم خانواده اصلا" به این معنائی که می شناسیم موجودیت ندارد.

تدریجا "با به‌قدرت رسیدن بلشویک
ها ،درسا ل ۱۹۱۷ درروسیه‌کا ملا
نظا مسنتی خا نوا ده‌ا زبین رفت .
به‌ا ین شکلی که‌ما وشما خا نوا ده
دا ریم ،زن ،شوهر ،پدر ،خا له ،عمه
وا مثا ل آ ن دریک سلسله‌نسبتی
وقرا بتی وجوددا رد ،ا ما همچو
سلسله‌ا ی درروسیه‌وکشورها ی
کمونیستی وجودندا رد ،ا ولا "ا کثر
حرا مزا ده‌هستندودرپرورشگا ه‌ها ی
کمونیستی تربیت می شوند ،ثا نیا "
بسیا رکم‌روا بط عا طفی بین زن
وشوهروپیوندفرزندی وپدری بین
پسروپدردربلاک کمونیستی وجود
دا ردودرروسیه‌کا ملا "فا میل
وخا نوا ده‌موجودیت ورسمیت ندا رد
همچنا ن دردنیا ی غرب درا روپا
وا مریکا خا نوا ده‌به‌آ ن شکلی که‌در
ا سلام‌وجوددا رد ،درآ نجا وجود
ندا رد ،سا لها زن ومردغربی به
عیا شی می پردا زندوخوب که
نیمه‌سا ل شدندودوره‌ٔ عیا شی خود
را سپری کردند ،بعدا زدوا ج‌میکنند
آ نهم‌بعدا زا ینکه‌مردوزن یکدوره‌ٔ
عیا شی وفسا دخودرا سپری می‌کنند
وزن درآ غوش چندین مردبیگا نه
قرا رمی گیرد ،آ نوقت دست به
ا زدوا ج میزنند ،ا لبته‌بوصفی که
روا بط ا زدوا ج چنا ن سست ا ست
که‌یک خا نوا ده‌درغرب آ ما ده‌ا ست
تا چندین با را زهم‌بگسلدوبپا شد .
همچنا ن روا بط فا میلی ا غلبا "
ا زحدودپدروما در ،خوا هروبرا در
تجا وزنمی کندوا ین را بطه‌هم
تنها یت سست ومتزلزل ا ست بعدا ز
ا ینکه‌طفل جوا ن شدودرا ولین

مرحله‌ٔ بلوغ قرا رگرفته
را بطه ا ش با فا میلش قطع‌میگردد،
مثلیکه‌جوجه‌ٔ گنجشک که‌ا زآ شیا ن
ما درپروا زمی کندوبعدا زمدتی
با وا لدین خودقطع علاقه‌می کند .
ا ولاددرغرب هم ،همچوشکلی را دارا ٔ
ا ست .ا گرپدروما دری خوا ها ن
ملاقا ت با فرزندش با شدبا ید
تیلفونی وقت بگیرد ،درغیرآ ن
نمی‌توا ندملاقا ت کند .ا کثرپدرها
وما درها ی پیروفرتوت ،دربلاک
ها ی دولتی درا تا ق ها ی خود
جا ن میدهندوفی ا لمثل شا یدگا ه
یکما ه‌هم‌ا زمردنشا ن سپری شود
ولی کسی ا زمرگش خبرنمی شود،
تا ا ینکه‌جسدش بوی بگیردیا خدمه‌ٔ
تعمیر ،دروا زه‌ٔ ا تا ق را با زکرده
دریا بدکه‌شخصی مرده‌ا ست وچه‌بسا
که‌فرزندا ن وا قا رب ،ا صلا "ا طلاع
نمی یا بندوهیچ ا رتبا طی ندا رند
ا ما درکشورها ی ا سلامی خا نواده
ا زوضع بسیا رخوبی برخوردا راست
ودرا سلام‌مقررا ت خا نوا ده‌گی‌وجود
دا رد ،روا بط ا خلاقی وحقوقی
خا صی وجوددا ردوا ینک درمورد
آ نها بحث می کنیم .
خا نوا ده‌درا سلام‌بوا سطه‌ٔ یک
قرا ردا د ،تشکیل می شود .
قرا ردا دیکه‌بین یک مردویک زن
که‌وا جدشرا یط خا ص میبا شدعقد
می شود ،که‌آ ن را عقدنکا ح‌میگویند
وا ین نا میست که‌شریعت ا سلام
آ نرا گذا شته‌ا ست .
حکمت ا زعقدنکا ح چیست ؟چرا زن
وشوهرطی یک معا هده‌ویک پیمان
حیا ت مشترک را آ غا زکنند ؟پا سخ

ا ین سوا ل وا ضح ا ست ،چون حیات
خا نوا دگی ،حیا ت زوجیت ،یک کار
حیا تی ا ست وپیوندخوردن زندگی
دوتن تا آ خرمرک ا ست ،فلهذا باید
همین را بطه‌با یک پیما ن ،با یک
قرا ردا دوبا یک تعهدبسته‌شود ،
تا بنیا دروا بط زنا شوئی بریک
ا سا س محکم‌گذا شته‌شود .بدین
ترتیب ا سلام‌به‌برقرا رشدن را بطه‌ٔ
زوجیت ا همیت قا یل می شودوا ین
را بطه‌را ا زطریق یک پیما ن
ویک عقدبرقرا رمیسا زد .
حکمت ا رشا دکه‌درعقدنکا ح وجود
وحضورآ ن ضرورت ا ست ،ا ین
میبا شد ،که‌چون موضوع ،مهم
وحیا تی ا ست ویک قرا ردا د
سرنوشت سا زا ست ،با یددوتن ا ز
مسلما نها که‌دومردیا دوزن ویک
مردبا شدشا هدا نعقا دا ین پیما ن
حیا تی با شندوگوا ه‌برا ین که‌ا ین
عقدنکا ح ،بصورت مشروع بوقوع
پیوسته‌ا ست .همچنا ن حکمت ا ز
ا یجا ب وقبول که‌با یدتقا ضا ا ز
جا نب مردبا شدوقبول ا زجا نب زن
ویا ا زجا نب وکلای تا م‌ا لاختیا رشا ن
با شد ،ا ین ا ست ،که‌نکا ح درا سلام
چون یک پیوندحیا تی ا ست با ید
تا حدی به‌ا نتخا ب ورضا یت تا م
طرفین صورت بگیردوا ین درایجاب
وقبول تحقق می یا بد .خا صتا "
مذهب ما وشما که‌شرط می کندتا
با یدنکا ح به‌رضا یت جا نبین عقد
شود ،به‌جزدرموا ردیکه‌طفل صغیره
توسط وا لدینش به‌ا صطلاح نا مزد
میشود ،دربا قی موا ردهیچ نوع
نکا ح به‌ا کرا ه‌وبه‌ا جبا رجا یز



گوشه‌ای از تعلیم و تربیت در محیط هجرت (هریپور)

نیست. به این شیوه انتخاب همسر به روی یک معیار منطقی و معیار اخلاقی صورت می‌گیرد و مسالهٔ کفو از همین سبب در اسلام مطرح است تا توافق روحی بین زن و مرد وجود داشته باشد.

دین اسلام حق انتخاب شوهر را برای زن ها داده است که البته این انتخاب را بروی عقل و منطق انجام میدهند و قناعت ولی خود را نیز بدست آورند ولی متاسفانه جاهلان، دخترهای بالغ را به زور به نکاح می رسانند در حالیکه قطعا "جایز نیست، نکاح اجباری قطعا" درست نیست و شریعت اجازه نمیدهد.

دیدن زن بمنظور عقد نکاح قبل از عقد از لحاظ شریعت اسلامی، جایز میباشد، البته فقط به خاطر اینکه قصد تشکیل خانواده داشته باشد و بخواهد که با آن ازدواج کند نه بمنظور دیگر. آیهٔ در قرآن کریم میفرماید که "باکی ندارد که شما به کنایه از یک زن بیوه خواهش نکاح نمائید".

در نکاح بر علاوه شاهد و ایجاب و قبول، مهر هم، رکنی از ارکان نکاح است. مهر یک مال معینی است که در بدل انعقاد پیمان نکاح اجراء می شود و از خود حکمتی دارد. البته یکی از حکمت های مهر این است که زن با اخذ مهر که شرعاً حق زن میباشد صاحب یک ملکیت میگردد و صاحب یک مال مستقل می شود و خودش می تواند در مال خود و ملک خود تصرف کند و زن با گرفتن مهر در خانواده شوهر خود دارای یک پول و بودجهٔ میباشد که در نتیجه خیلی محتاج شوهر خود نمیگردد، حکمت دوم مهر این است که بدینوسیله در خاطر مرد زن واقعاً یک موجود با قیمت تلقی شود و مرد احساس کند که برای به چنگ آوردنش زحمتی کشیده و مصرفی نموده است.

حکمت سوم مهر همانا این است که با آن خانواده مستحکم تر می شود و رابطهٔ زناشوهری قایم میگردد زیرا هر زمانیکه مرد احساس کند که با طلاق غیر منطقی و نامعقول و غیر اخلاقی مکلف به پرداخت مبلغی، که بنام مهر است، میباشد از طلاق های خودسرانه و نامعقول خودداری می نماید و در حفظ زناشوهری کوشا میباشد. اگر مهر نباشد زن یک متاع بی قیمت و عقد نکاح یک سرگرمی و بازیچهٔ بیش نمی باشد.

چیز دیگری که از طرف دشمنان اسلام عنوان قرار گرفته است موضوع تعدد زوجات است، که چرا در اسلام چهار زن روا است؟

دین اسلام در تعدد زوجات حکمتهای زیاد عالی را دارد، چه در هر جامعه و در هر ملک حتی در حالات عادی تعداد زن ها دوچند تعداد مرد ها میباشد و علت آن این است که زنها در جنگ ها شرکت نمی کنند و در برابر بعضی امراض مقاومت دارند، در قتل های جنائی کمتر به تلف میرسند، بخصوص در شرایط جنگ، تعداد زن ها خیلی زیاد میباشد، در چنین صورتی آیا تعداد زیادی از زن ها از تشکیل خانواده و شوهر محروم باشند؟ و آیا زن ها دست به فحشاء بزنند؟ در حالیکه هیچ منطق سلیم این را نمی‌پذیرد، پس تعدد زوجات یک امر منطقی و معقول میباشد.

دلیل دیگر تعدد زوجات این است که گاهی اوقات مرد مجبور می شود که از حد یک زن تجاوز کند و دو یا سه

تا چها رزن بگیرددلایل مختلفی درا ین موردوجودداردممکن یک زن عقیم‌با شدوطفل تولدنکند، ممکن زن مریض با شدویا مشکلی دیگری درکا رباشد.

درتعددزوجات ازلحاظ اسلام شرط ها وجودداردا عنی باید معذرتی وجودداشته‌باشدکه‌استناد برآن مردبیش ازیک زن بگیرد ومردباید عدالت را رعایت کند واگرا حساس کندکه‌ازاجراء عدالت وتاءمین انصاف ناتوان است بایدازین کا رمنصرف شود.

قبل ازاسلام‌کفا رعرب تا چهل زن وپنجاه‌زن وبیشترازآن را به همسری گرفتند،ولی اسلام‌این تعدادراازپنجاه‌وصدوغیرها به چها رزن محدودکرد.

تعددزوجات رسول اکرم (ص)که تا یازده‌تن می رسید،امتیازی بودکه‌خداوندبرای پیغمبرخود داده‌بود،ودراین موردحکمت ها ودلایلی وجودداشت که‌گویا هیچیک ازازدواج های پیغمبراسلام بمنظورغریزهٔ جنسی نبوده‌است جه‌اکثرزنهای پیغمبربیوه وسالخورده‌بودندکه‌روی یک مصلحت باآنها ازدواج کرده بودند،ما نندتحکیم‌رابطه‌ودوستی با قبایل واقوام‌مختلف عرب بالخصوص قریش.

همچنان موضوع دیگرخانوادگی موضوع طلاق است.

طلاق دراسلام‌امریست جا یزکه‌از خودحکمت ها یی دارد.گاهی اوقات می شودکه‌دربین زن وشوهر ناسازگاری بوجودمی آیدیا شرایط تقاضاء می کندتا عدم‌توافق بوجودبیایدودرنتیجه‌محیط خانواده‌بیک محیط جنگ جنجال وبی اتفاقی تبدیل می شود، در این صورت یا بایدزوجین زندگی پرازکشمکش ومخالفت را تمام‌عمر تحمل بکنندویا به‌طریق بسیار معقول وقانونی مفارقت دربین شان بیاید،البته‌واضح است که هم‌برای حفظ سلامت روحی فرزندان وهم‌برای خودزوجین شق دوم سزاوارانتخاب است.

بدین ترتیب دراسلام‌طلاق تجویز شده‌است اما به‌جزدرموارد مخصوص که‌انسان به‌خاطریک انگیزهٔ دینی ویک حکم‌شرعی زن را طلاق میدهد، درباقی موارد،طلاق ،یک حلال منفوراست ،یعنی حلالی است که خداوندازطلاق خوش نیست .اعنی ابغض حلال (ناخوشایندترین حلال) دراسلام‌طلاق است به‌خاطری که‌طلاق خانواده‌راازهم‌می پاشاند، خانواده‌را پارچه‌پارچه‌می کند وزن ومردرابی سرنوشت میسازد واولادرابی سرنوشت مینماید.

موضوع کفو (رعایت همتایی در ازدواج)نیزیک موضوع شرعی میباشدکه‌براساس آن ولی ویا قریب‌ترین سرپرست دختر میتواند درصورتی که‌کفائت وهمتایی‌در بین زن ومردنباشدنکاح را فسخ کندومانع ازدواج شود.درمذهب ما وشما یعنی مذهب امام‌ابوحنیفه باآنکه‌برای زن درانتخاب شوهر حق داده‌شده‌است ،رضای والدین هم‌شرط است .اعنی بایدوالدین ازعقدنکاح زن با مردمورد‌نظرش رضایت داشته‌باشند.

برای اینکه‌خانواده‌محکم‌باشد ودارای تهداب قوی بوده‌باشد وازهم‌نپاشد،موضوع کفائت را مذهب ما وشما شرط می کند،زیرا درصورتیکه‌ازنگاه‌مختلف زندگی بین شان همتایی موجودنباشد نهایتا"مساله‌به‌ناسازگاری، تشنج ،وطلاق می انجامد.

همچنان تشکیل خانواده ،هم‌برای فردوهم‌برای اجتماع وهم‌دردنیا وهم‌درآخرت مفیداست .اولتراز همه‌تشکیل خانواده‌به‌خودفرد به‌زن ومردفوایدی دارد.زن ومرد ازپریشانی وازآوارگی نجات پیدا میکنندومشکلات حیاتشان مرفوع می شود.زندگی یک مرد وزن مجردوآواره‌به‌مراتب نسبت بیک مردوزن که‌متاءهل هستند دشوارتروپرمشقت‌تراست .خوراک پوشاک ،دخل وخرچشان،نظافت وصحت شان همهٔ شان درحال دوری ازخانواده‌ونداشتن خانواده‌به مراتب دشواروپرمشقت باراست.

بخصوص که‌برای زن دوربودن از آغوش خانواده‌ونداشتن یک خانوادهٔ مستقل دشوارترنسبت به‌مرداست ،زیرا مردتاحدی عملا" استقلال اقتصادی دارد،میتواند آزادانه‌سفرکندوهرجا خواسته باشدبرودواقامت اختیارکند،اما زن که‌سالها درمحیط خانواده‌باقی میماندوساحه‌تحرکش محدودتر است ،ازتجردرنج بیشترمیبرد



گوشه ای از تعلیم و تربیت در داخل کشور (بامیان)

نه بخاطر شهوت حیوانی ، بلکه بخاطر اینکه نیازمندی های روحی تأمین نیست ، استقلال ندارد و اختیار ندارد و همیش در زیر تسلط پدرومادر اسیر است .
بدین ترتیب خانواده از لحاظ زندگی فردی هم برای زن و هم برای مرد مفید است .
یا بطور مثال یک زن و یک مرد هرقدر که در بیرون مشقت داشته باشند و مشکلات داشته باشند ولی در پهلوی آن یک خانوادهٔ سالم و با نظم داشته باشند ، با آمدن در خانه ، رنج بیرون او از بین میرود ولی اگر در خانه آرام نباشد و یا اصلاً از خانواده محروم باشد در آنصورت اگر بیرون ، یعنی جامعه ، دفتر و موسسات اجتماعی از لحاظ فراهمی شرایط زیست بهتر بهشت گونه هم باشد ، بازهم در خانوادهٔ ناسالم و بی نظم ، زندگی تلخ تمام می شود و فورا سبب آسایش در خارج از محیط فامیل چندان دردی را دواء نمی کند .
همچنان خانواده از لحاظ اجتماعی هم خیلی مفید است : اول اینکه تشکیل خانواده برای حفظ نسل بشر است ، زیرا اگر ازدواج تولد و تناسل نباشد ، نسل بشر قطع میگردد . در دین اسلام با تشکیل خانواده از راه تولید فرزند بر تعداد امت محمد مصطفی "ص" افزودن ، یک ثواب است که باید کمایی شود .
رسول اکرم "ص" میفرماید : که من در آخرت به اولاد شما و به امت خود ولو اینکه پارچه گوشت ناقص هم باشند افتخار می کنم و این فرموده تشویق می کند مسلمانها را که هرچه بیشتر در تولید مثل و در ازدیاد عدد افراد امت محمد (ص) از راه ازدواج کوشش کنند .
نفع دیگریکه تشکیل خانواده دارد ، رشد و پرورش سالم اولاد است . طفلی که در خانه پرورش و زیر نظر پدرومادر تربیت می شود ، به مراتب خوبتر و کاملتر بار می آید ، نسبت به طفلی که در کودکستان و پرورشگاه زیر نظر مادر معاش خوار و اجیر تربیت می شود .
علمای روانشناسی ثابت کرده اند : قسمیکه کودک به لباس ، هوا ، آب و غذا ضرورت دارد ، به محبت والدین هم ضرورت دارد ، که باید والدین او را نوازش بدهند و محبتش بدارند و محبت والدین است که به حیث غذای روحی طفل طفل را کامل بار می آورد و طفل زود به گفتار و حرکت می آید . ولی خنده و محبت یک مادر اجیر برای طفل ، ساختگی است ، و التفات صمیمانه و عمیق برای طفل ندارد . به این ترتیب برای رشد سالم شخصیت طفل وجود محبت والدین امر ضروری است ، اطفالی که از محبت والدین دور مانده اند ، عقب مانده تر و مأیوس تر و ناقص تر بار می آیند ، نسبت به کسی که از محیط با صفا و پرخلوص خانواده برخوردار بوده اند .
حتی محققین روانشناسی علت منحرف شدن و فریب خوردن اکثر دختر های جوان را در محیط آزاد امروز ، محرومیت از محبت والدین میدانند ، پدرومادر این دختر ها همیش در یک زندگی ماشینی ، محروم بوده اند و نتوانسته اند به اولاد خود به قدر کافی صمیمیت کنند . همچو

دخترها را ،روانشناسی می گویدکه درقلب خود ،یک خلاء احساس میکنند وفی المثل گرچه موتردارند ،پول دارند ،وهرچیزمادی دیگردارند ولی چون ازمحبت محروم هستند ساءً"با محبت نمایی یک جوان فریبکار ومتقلب زودشکار میشوند.

ازنظراخروی نفع ایکه خانواده دارد ،این است که با ازدواج نصف ایمان انسان تکمیل می شودواین حدث پیغمبراسلام "ص" است ،رسول خدا همیش ازجوانها دعوت میکردند کهشما باید ازدواج کنیدواگر ازدواج کرده نمی توانیدصبرکنید وروزه بگیریدتا ازشرطغیان غرایز درامان بمانید.

نفع دیگریکه تشکیل خانواده برای اجتماع دارد ،این است که با ساختن وایجادخانواده ،اجتماع خوبترادراره می شود .بهاین معنی که هرمردوهرپدروما درمسئولیت اداره وکنترول وتربیت ومراقبت یک عده ازافرادجامعه رابدوش می گیرندکهاولادشان است .ومسئولیت دولت دراین صورت کمترو سبکتر می شود ،زیرا هرفردمراقبت ازخانواده خود می کندوخانواده درحقیقت یک واحدساختمانی واداری اجتماع می شودکه درراس آن اداره های محلی وادارههای بالاتر ،چون ولایت،وزارت قراردارد که بوسیلهء آن افرادکنترول واداره می شوند اگربالفرض سرپرستی آنادا رات بندرکافی هم نباشد ،خانواده ها ،با پدروما درکلان خانواده ازاعضای خانوادهء خودسرپرستی می کنند وامورومصالح خودرااداره وکنترول مکنندوازبی سرنوشتی وفساد اولادواعضای خانوادهء خود جلوگیری می کنند.



خاطره هاو ...

عدم وجودواقتدارش (دراشرموت) تکریم شد وگذشت زمان ابدا" وقطعا" به آن تاثیرنه نموده بلکه ارزش واهمیتش به حدی بالامیرودکه دوست ترین ومخلص ترین فردعصرش قدرت درک وتصورش را نداشته است ،چنانچه این مثال درجریان شهادت همه شهدای کشور ،چون ذبیح ها،صفی ها ، شفیع ها ،وعلی الخصوص به ارتباط اینها صدراسبق پاکستان ومجاهدپشت به کارمحترم محمدضیاء الحق "شهید " بوضاحت معلوم وآشکارگردید ،عظمت روح شهیدقدیم ترین طریقه مسنونه را درجهان اسلام احیاء میدارد (نمازجنازه غایب) سنتی که درحیات نبی کریم صلی الله علیه وسلم صرف یک مراتب آنهم دربرابر یک نفر"پادشاه حبشه"انجام یافته بود. درحالیکه دیگراز اقتدارش علایم محسوس عینی وجودنداشت واگرمیداشت بایددرکشورپاکستان می بودنه درسایرکشور های اسلامی وحتی چین کمونست .دیگرکشورهای صلح دوست جهان.اگردررابطه با کارنامه های رادمردان مکتب قرآن درگذشته دچارشک وتردیدباشیم ،جریان حادثه شخصی که صدای دلنوازقرآن را درمقربا صطلاح سازمان ملت های جهان بالا نمودوقلب های موءمنین را درطپش وکدورت دشمنان را بیشترنمود ،دیروزازپیش چشم ما گذشت .اینجاست که خداوند "ج" درکلامش میفرماید :" پس عبرت گیریدای صاحبان بصارت ،عقل ،وازحوادث نمی آموزدمگرصاحبان عقل".

بانکداری بدون بهره

تاءلیف : داکتر نجات الله صدیقی

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

توزیع ربح درمیان بانک ومضارب :

حالا قبل ازین که به تفصیل درمورد توزیع ربح بپردازیم، اشکال وصورتهای گوناگون مضاربت راکه احتمالاً دربسیاری ازمعاملات شرکت ها ومضاربت ها مشاهده میشود ووقوع آن ازقید امکان بیرون نمیباشد، ازنظر می گذرانیم :

اول اینکه عامل کارتنها به سرمایه های ایکه ازبانک اخذ نموده است اکتفاء مینماید ودیگر هیچ سرمایهٔ نه ازخود ونه ازکسی دیگر به جمع آن میافزاید.

دوم اینکه عامل کاربرعلاوه سرمایه های بانک، سرمایه های شخصی خود را نیزبکار میگمارد.

سوم اینکه برعلاوه سرمایه های بانک به اخذقرضه می پردازد وجمعاً با آن کار می کند (البته به مسئولیت مالی خودبانک).

چهارم اینکه درپهلوی سرمایه های بانک، سرمایه های دیگری رانیز جلب نموده وبر اصول مضاربت بالای آن کارمینماید.

صورت پنجم اینکه عامل کارهمان داد وستد وشغل ایرا بانک بشکل مضاربت انجام میدهد، درعین زمان آن را با فرد، اداره ویا موءسسه تجارتی دیگر بشکل شرکت انجام بدهد.

وحالت ششم وآخری اینکه تمام صورتها واشکال فوق الذکریکدم بوقوع بپیوندد. یعنی درداد وستد ویا شیکه ایکه معامل داراثی جای بانک راسرمایه گذاری نموده هم سرمایهٔ شخصی خودش وجود دارد وهم سرمایه موسسه ویا فردشریک تجارتی، هم اموال قرضه خریداری وهم سرمایه های دیگری را بشکل مضاربت جلب کرده وسرمایه گذاری نموده است.

پیش ازدرگیری درقضیه توزیع ربح ومسئولیت پذیرش خسران، لزوماً یک توضیح مختصررا ضروری میپندارم وآن اینکه درتمام اشکال وصورت های فوق "عامل کار"سپرده های بانک رابروفق اصول مضاربت وصول نموده است نه برحسب ضوابط شرکت. وثانیاً فرض گردیده که بارآوریا ثمرسرمایه یعنی ربح را با اصحاب بانک نصف خواهندنمود.

وحالا با این مقدمه کوچک وارد بحث میشویم وبه هریک ازاشکال علیحده دست میزنیم :

۱- درصورت اول مثلاً سرمایه یک صدهزار افغانی است ومبلغ ده هزار افغانی مفادبدست داده است. بدون کوچکترین سرگیچی وجنجال دماغی مبلغ پنجهزار افغانی رامعه اصل پول دربانک ومبلغ معادل آن راعامل کارتحویل می گیرد. بدین ترتیب بانک داریک صدوپنجهزار روکاردار مبلغ پنجهزار افغانی رامالک خواهندشد. اما اگرپروژه ویاکاروبار به کندکسادافتاده وبرعلاوه اینکه ربح نیاورد وازاصل سرملیه هم کاسته مثلاً سرمایه مبلغ ده هزار خساره دیده وحالامجموع آن به نود هزاررسیده است. اکنون این همان بانک خواهدبودکه مشت به سرکوبیده وبدون مدعای بیشتر



مبلغ نود هزار افغانی را باز پس بگیرد. درحالیکه معامل با نگاه حسرت زده بگوشهٔ نشسته و ادعائی نخواهد داشت. معنی این همه معما گوئی اینکه خساره را فقط بانک بذمه می گیرد و حامل کار از آن فارغ البال است. اگر بانک فیصدی دیگر تعیین نموده باشد مثلا": % ۶۰ حق معامل و ۴۰% حق بانک و یا دقیقا" عکس آن ، در هردو حالت تقسیم منافع طبق مفاد قرارداد بوده و تحمل خساره به شانه سرمایه سنگینی خواهد کرد.
یا به عبارت دگر تعیین فیصدی های گوناگون اثری بر اصل تحمل خساره بوسیله عامل سرمایه نخواهد داشت.

۲- درصورت دوم عامل کار از علاوه یک صد هزار افغانی بانک مبلغ یک صد هزار افغانی از سرمایه شخصی خود را نیز سرمایه گذاری مینماید که جمعا" مبلغ دو صد هزار افغانی میشود. حالا فکر کنید سرمایه بیست هزار افغانی مفاد بدست داده است.
عامل کار در ابتداء امر مبلغ بیست هزار افغانی را تقسیم مجموعی سرمایه میکند و از آن مبلغ ده هزار افغانی به حیث سهم سرمایه خود می گیرد و سپس مبلغ ده هزار باقیمانده را با مقامات بانک نصف مینماید. که درین صورت نیز فقط مبلغ پنجهزار افغانی بجیب بانک میریزد و بس البته مع اصل پول آن. و بقیه مبلغ پانزده هزار افغانی از مجموع بیست هزار را عامل کار مالک میشود. از جمله پانزده هزار مبلغ ده هزار آن سهم مفاد سرمایه خود عامل و مبلغ پنجهزار آن نتیجه کار موفقیت آمیز او بالای سرمایه ایکه از بانک وصول داشته است.
و اگر پایان کار به مبلغ خساره بیست هزار بانجامد. آنگاه ده هزار آن را مقامات بانک و مبلغ ده هزار دگر آن را جانب کار که درعین حال نیمه سرمایه گذار نیز هست متحمل خواهد شد. زیرا خساره شاخص کمی در اصل سرمایه و عنوان موزون برای این تراجیدی است و زهر آن را تنها سرمایه ها خواهد چشید نه دست گردانان آن.

۳- درصورت سوم عامل کار مبلغ یک صد هزار افغانی از بانک و مزید بر آن مبلغ یک صد هزار دگر را به مسئولیت شخصی خویش قرضه گرفته است. این صورت نیز شبیه صورت دوم است تنها با مقدار تفاوت و آن اینکه مثلا" تجارت حسب سابق مبلغ بیست هزار افغانی مفاد حاصل نموده است. و حامل کار نیز کما فی السابق مبلغ پنجهزار سهم مفاد بانک را با مجموعی راس المال آن یعنی یک صد و پنجهزار افغانی باز می گرداند و سپس بدون آنکه به "دائن" سهم از ربح قایل شود تمام مجموعی پانزده هزار را بجیب خود خواهد زد و تنها مامور خواهد بود که اصل قرض را بسوی باز گرداند و بس.
اما درصورت وقوع بیست هزار خساره مبلغ نود هزار را به بانک باز خواهد گرداند و مبلغ قرضه را بدون کم و کاست بمالکش باز پس خواهد داد و کمی آن را از جیب شخصی خود تکمیل خواهد نمود. به اسلوب واضح تر مسئولیت ادای قرض بدوش او خواهد بود نه بدوش بانک. ولذا مبلغ ده هزار کاهش را خود پوره خواهد کرد.

۴- درصورت چهارم عامل یک صد هزار افغانی از بانک

یک صدهزار را از شخص خود و مبلغ یک صدهزار دگر را از مؤسسه و یا شخص دگری بر اساس مضاربت اخذ مینماید که جمعاً سیصد هزار افغانی میشود. فرض کنید این بار مفاد به سی هزار میرسد. عامل کار ربح مزبور را ابتداء بالای مجموع سرمایه تقسیم مینماید و مبلغ پنجهزار افغانی را به هرکدام بانک و مالک سرمایه میدهد. و مبلغ بیست هزار ربح باقیمانده را خود مالک میشود و در ضمن راس المال بانک و صاحب سرمایه را باز پس می دهد. و درصورتیکه فیصدی بالاتر و یا پائین تر از شرح ٪ ۵۰ یعنی نصف باشد، هیات توزیع نیز همان است که گفتیم یعنی مجموع ربح تقسیم مجموعی سرمایه میشود.

اگر بفرض مبلغ سی هزار خساره رخ دهد. آنگاه مجموع خساره نیز تقسیم مجموع سرمایه شده و بر اساس فیصدی و نسبت سرمایه به هریک مسئولیت آن را بدوش خواهد گرفت یعنی هریک نود و نه هزار را اصل پول شان را مالک خواهند شد، (بانک، عامل کار و صاحب سرمایه).

۵- بند پنجم بما میگوید که عامل کار مبلغ یک صدهزار افغانی را تحت عنوان مضاربت از بانک دریافت داشته و حالا به آن هم قناعت نکرده و با فرد و یا مؤسسه دگری که از قضا او هم مبلغ یک صدهزار افغانی دارد، طرح شرکت ریخته اند. یعنی هردو عهد کرده اند مشترکاً در کار تجارت حصه خواهند گرفت و ربح حاصله را مساویانه در میان خود تقسیم خواهند کرد.

حالا بفرض شرکت ایشان مبلغ بیست هزار افغانی فائده برآورد کرده است. آنها دگر وقت را از دست نداده و فوراً به توزیع مفاد میپردازند و هریک مبلغ ده هزار افغانی به کیسه خود جا میدهند. اما اسفا بر عامل که مالک سرمایه خود نبوده و آنرا از بانک بمضاربت گرفته (فرضاً و هم شرط نیمگی گذاشته) و اکنون پیشانی را از نهایت دلتنگی میمالد و مجبور است مبلغ ده هزار خود را با بانک نصف کند. خلاصه درینصورت فقط پنجهزار افغانی عائد عامل کار می شود و بانک مانند سابق همان پنجهزار را وصول خواهد کرد (یعنی هرقدر دنیا را آب فرا بگیرد مرغابی را تا زانو).

ولی اگر سخن از بیست هزار خساره بزبان آید، آنگاه مسئولیت پذیرش ده هزار آن به بانک و ده هزار دگر آن به همتای صاحب سرمایه شرکت مربوط میشود و به همتای فاقد سرمایه شرکت که تنها با بازوی کار وارد میدان شده است. حرجی نیست جز آنکه بیچاره (کاه بیدانه باد کرده) و با جیب خالی بخانه باز می گردد.

۶- بند ششم و یا آخری این افسانه "سرمبکنک" داد از مغلق بودن و جنجال فراوان میزنند. زیرا تمام اشکال و پدیده های قبلی همزمان در آن جمع شده است و ما قبل از اینکه خود در این ژولیدگی بپیچیم برای بازسازی آن به یک مثال مبادرت میورزیم.

عامل کار مبلغ یک صدهزار افغانی سرمایه شخصی خود را با مبلغ یک صدهزار افغانی شریک کارش "عمر" یکجا نموده و هردو فیصله نموده اند که شرکتی تشکیل داده و مشترکاً بکار بپردازند و در نهایت نفع آن را میان خود بطور مساوی دو قسمت کنند. شرکت آنها به دوصد هزار افغانی دگر نیز ضرورت پیدا کرد و آنها مبلغ یک صدهزار آن را از بانک و یکصد هزار دگر را از شخص سرمایه داری بنام "زید" بر اساس قانون مضاربت حاصل کردند. و با بانک و زید هم وعده نمودند که نصف منافع سرمایه های ایشان را خواهند داد.

حالا مجموع سرمایه شرکت مبلغ چهارهزار افغانی است و شرکت هم ناجوانی نکرده و مبلغ چهل هزار افغانی بازده داده است. اکنون باید گفت که ضرورت به تشویش نیست، کلاوه همان کلاوه قبلی است منتها دو گره دگر در آن اضافه شده است. صورت همان است که خواندیم یعنی هریک "بانک" و "زید" که سرمایه داده اند و در کار شرکت سهم نگرفته اند مبلغ پنج هزار افغانی را مالک خواهند شد و عامل کار و عمر که هم پیسه داشته و هم در کار سهم گرفته اند، هریک مبالغ پانزده هزار خواهند گرفت وقس علیهذا.

و درصورت چهل هزار خساره. هریک

عامل کار شریک کارش، عمر، زید و بانک مبلغ ده‌ده‌هزار افغانی کاهش در سرمایه‌هایشان را متقبل خواهند شد.

از دیدگاه بانک نقطه‌ای که در تمام اشکال و صورتهای فوق مشترک بنظر می‌رسد، همانا قبول خساره از جانب مقامات بانک است که به تناسب مقدار سرمایه خویش متقبل خواهد شد. اما در مورد ربح نسبت آن قطعی و ثابت نیست دلبستگی بتوافق جانبین دارد. و بانک در صورت نفع فیصدی تعیین شده را خواهد گرفت و در صورت عدم نفع اند.

در مثالهای فوق ما تنها به شرح چگونگی توزیع ربح و پذیرش مسئولیت خساره پرداختیم. و به نوعیت، حدود و وسعت عمل مضاربت و یا عامل کار تماس نگرفته‌ایم. این عدم تماس به این معنی نیست که گویا تعیین ساحه کار، حدود مسئولیت مالی، طرح شرکت عامل با مؤسسات و افراد غیر از بانک و غیره مسائل کم اهمیت و فاقد ارزش است.

چیزی دگر یکه در مثالهای بالا از ذکر نام باز مانده است، بدون شک قضیه قرضه‌های کوتاه مدت میباشد. این موارد کوچک در تمام این جانه زنی‌ها با زیرپا افتاده و یا بگونه‌ای از ترس فرار کرده و از ین جهت کم اهمیت جلوه کرده اند. نه تنها در فطار این همه بحث‌ها و جدل‌های فیلسوف مآبانه نیامده اند بلکه حالا از حساب و کتاب هم باز افتاده اند. بعبارت واضح‌تر این قرضه‌ها قبل از تصفیه حساب شرکت تادیه خواهند شد و بهیچ نحوی در حساب و کتاب شرکت نخواهند آمد. به استثنای قرض‌های طویل المدت که آنها جای پایی در حسابات شرکت باز کرده اند. زیرا مثال قرضه‌های قصیر المدة مانند دادوگرفت‌های روزمره است، و دادوگرفت‌های روزمره را نمیتوان در حساب باب کلی شامل نمود، اگرچه اهمیت آن قابل تذکر است و از ناحیه آن آگاهی منافع فراوان عاید شرکت می‌گردد و در بسیاری مشاکل سردستی مقامات شرکت را سبک دست می‌سازد.

سرمایه‌گذاری در تجارت‌های خارجی

در بحث‌های گذشته راجع به توزیع ربح و خساره مطالبی بیان گردید، لیکن درین ضمن مسائلی هنوز وجود دارد که به غور و دقت نیازمند است. اینکه داد و ستدگری به بانک مراجعه میکند و از بانک به عنوان اینکه کاروبار تازه‌ای را آغاز میکند مبلغی را اخذ می‌دارد مشکل و ابهامی وجود ندارد. زیرا که همان تاریخ، حساب داد و ستد آنها آغاز میشود و قبل از آن عامل کار حساب علاوگی نداشته است ولی اکنون پدیده‌ای پیش آمده که با تمام صورتهای فوق متمایز است و نیاز به غور و بررسی ویژه دارد و آن اینکه عامل کار قبلاً تجارت و داد و ستدی داشته و یا فابریکه و کارخانه احداث کرده و حالا در جریان آن به پول بانک نیاز احساس نموده و میخواهد به اساس مضاربت از آن پول دریافت بدارد.

اکنون بانک قبل از آنکه به او پول بدهد، باید تحقیق نماید که معامل و یا مضارب در ایجاد فابریکه، فارم زراعتی، صنعت سنگین، صنعت سبک و غیره هرچه که باشد چقدر سرمایه‌گذاری نموده است و حالا جمعاً در آن چقدر سرمایه دارد. مجموع قروض آن چقدر است. فابریکه و یا شرکت او چقدر مفاد و یا خساره نموده...

از آنجائیکه تعیین مقدار ربح و خساره در حال اینکه اشیاء و کالاهای مولده شرکت بفروش نرسیده اند، سخت و دشوار است بانک به اسلوب دگری دست میزند و بانک اندازه‌گیری تخمینی املاک، اثاثه و کالاهای موجود شرکت فابریکه، فارم و یا مؤسسه آن را به قیمت‌های موجود بازار می‌سنجد و حدود ربح و خساره آن را بشکلی معلوم می‌نماید و بعد از تمام معلومات بانک میتواند تخمین بزند که سرمایه‌ای که حالا بانک می‌دهد چه نسبت در مجموع سرمایه شرکت و یا پروژه مذکور خواهد داشت و از نفع و نقصان اینکه احتمالاً در آینده بوقوع می‌پیوندد چه مقدار آن سهم سرمایه بانک خواهد بود، و نهایتاً اقدام به اعطای سرمایه‌اش نماید.

بانک در اینکه سرمایه‌های پروژه ملکیت واحد فرد عامل است یا

سرمایه‌های مضاربتی که عامل کار از صاحب دگری دارائی اخذ کرده و یا سرمایه مشترک چند شرکت دگر.. و غیره، مسئولیتی ندارد.

احصائیه اشیاء و کالاها و محاسبه تمام ارقام واجب الادای فرد عامل و یا شرکت و موسسه باید طوری صورت بگیرد که وی و مقامات بانک هردو از انجام آن راضی باشند. و برای چنین کاری لازم است متخصصین و ماهرین غیرجانبدار و بیطرف استخدام شوند که جانبین بالای آن کاملاً اعتماد داشته باشند. و در هنگام انعقاد پیمان باید فیصله شود که تادیهٔ رقوم واجب الاداء بدوش صاحب شرکت و یا کارخانه خواهد بود نه بدوش بانک.

این اقدام (احصائیه وجوه مالی کارخانه و موسسه تجارتی فرد عامل) وقتی صورت می گیرد که عامل کار بخواهد بخاطر بهتر ساختن و تسریع کار و بار موسسه قبلاً تاسیس شده اش، از بانک بطور مضاربت و یا شرکت عنان پول دریافت کند.

بعضی فقهاء بخاطر زدودن احتمال هر نوع "غرر" و "لا علمی" پیشنهاد کرده اند که بانک و موسسه قرض گیرنده بایستی با سرمایهٔ نقد با هم شریک شوند و کار و بار تجارت را مشترکاً به پیش ببرند. و چونکه داد و ستدهای جاری را در قید شرکت درآوردن کار عادی نیست و بوقت و زحمت فراوان نیاز دارد و علاوه از این منافی منافع شرکت و اکثراً مانع عمده سیر ارتقائی تجارت و داد و ستد میشود، لهذا ما آن را در سرمایه‌گذاریهای مودرن صنعتی امروز مناسب ندانسته و بجای آن اسلوب متبادل را اختیار مینمائیم و آن عبارت است از سیر بودجه و وجوه شرکت که جانبین از آن راضی باشند و بس.

دومین مساله‌ای که از اهمیت خاصی برخوردار است عبارت از مدت قرارداد است، بعضی از سرمایه‌گذاریها طوریست که بعد از مدت معینی دوران آن پایان می‌یابد (مثلاً شش ماه و یا یک سال) و سرمایه آن (غالباً در شکل اجناس و کالاها) بزودی قابلیت تبدیل شدن به پول را دارد. در چنین سرمایه‌گذاریها، بانک بلافاصله پس از تمام دورهٔ سرمایه‌گذاری به تصفیه حساب آن خواهد پرداخت و ظاهر است که در آن دردسر زیادی نخواهد داشت. اما در عصر تکنالوژیکی امروز، از بابت پیچیدگی و ثقل صنعت ها، عدهٔ سرمایه‌گذاری ها نمیتوانند به آسانی و در مدت کوتاهی ثمر ببار آورد و در ضمن بسیاری از سرمایه‌ها حالت تسلسل خواهند داشت.

در این صورت بانک میتواند تنها به دو طرز سرمایه فراهم نماید. یکی اینکه سرمایه خود را برای یک مدت معین بدهد. دوم اینکه بکلی مدتی تعین ننماید و هر وقت که میخواهد آن را بگیرد. در هر دو صورت احتساب بر طبق مثال بالا انجام خواهد گرفت.

دلیل این اقدام آنست که اکثر کارخانه و یا اداره صنعتی میخواهد بکار خود ادامه بدهد. برای آن دشوار خواهد بود که فقط بخاطر یک تصفیه حساب سرمایه بانک، تمام اموال و اثاثهٔ خود را بفروش برساند و آن را به نقدینه تبدیل نماید. زیرا این اقدام بر علاوه مشکلات و کشمکش های فراوان، توسن تیزگام صنعت و تجارت را از جهش باز خواهد ماند و سیر ترقی و تکامل را به پرتگاه زوال و کساد خواهد کشانید. و تاثیرات منفی آن بر پیکر مجموع اقتصاد ملی کشور مهلک ثابت خواهد شد و نتیجه آن خواهد شد که تجاران با بانک ها قطع رابطه کنند و آن را دشمن مال و دارائی خود تصور کنند.

با در نظر داشت دلائل فوق اسلوب (تشخیص بودجه و وجوه شرکت و یا پروژه) قریب تر به مصالح اقتصادی است و لذا بایستی عملی گردد. بر اساس این نظریه سرمایه‌گذار و یا تجار مامور است سرمایه بانک را مع ربح آن باز پس دهد، اگرچه که او میخواهد سرمایه‌گذاری در فابریکه یا صنعت مربوط را جاری نگه دارد. چنانچه که قبلاً تشریح گردید عده‌ای از فقهاء میگویند که برای جلوگیری از غرر و لاعلمی راجع به آیندهٔ شرکت و ضمناً برای سهولت در کار تصفیه حساب پروژهٔ قبلی لازم است عامل کار و یا تاجر تمام سرمایه‌های شرکت و پروژه جاری خویش را بفروش رساند و به نقدینه تبدیل نماید و سپس

ازبانک به اساس شرکت عنان ویا "مضاربت" پول دریافت بدارد وضمنا آنها پیشنهاد کرده‌اند که بایستی هردو درکار تجارت هم‌شریک گردند. بدون شک رای آنها دارای یک مصلحت عمده است وآن اینکه درکار تجارت غرر وابهام باقی نماند. وپیشنهادی هم که ارائه کرده‌اند میتواند بخوبی ازوجود هرنوع ابهام وغرر ولاعلمی جلوگیری کند. ولی درصنایع پیچیده کنونی (خصوصا" صنایع سنگین تحقق یک چنین امری نه تنها ناممکن بلکه سراسر به ضرر اقتصاد ملی کشور است. فلهذا ما برای آن راه متبادل را انتخاب نمودیم که تاحد زیادی قریب تر به مصالح تکنالوژی شرکت ها وصنایع سنگین میباشد. وآن عبارت از اصل تشخیص بودجه وتخمین سرمایه های موجود شرکت به نرخ بازار میباشد. درضمن برای سهولت در امر تعیین حسابات، صاحب شرکت لازم است بطور وقفه‌ئی یعنی سه ماهه، شش‌ماهه وسالانه به محاسبه اجناس وکالاهای فابریکه یا شرکت دست بزنند. وبا کاربرد اصول وطرق موزون شمارش ومحاسبه، ارزش مجموعی آن را معلوم نماید.

وبانک هم لازم است بعد از گذشت وقفه‌ها دست به سرمایه‌گذاری بزنند. وبه اساس آنها برای یک دوره سه ماهه، شش ماهه، سالانه وچندساله تصمیم به سرمایه‌گذاری بگیرد.

بعد از گذشت هردوره تصفیه حساب صورت می گیرد. منافع وخسارات تعیین میشود، اگر بانک خواست که بمدت سرمایه‌گذاری اش پایان بدهد، درآنصورت راس المال خود را معه ربح ویا خسارهٔ آن بازپس خواهد گرفت، ولی اگر ترجیح داد که برای دوره های بیشتری سرمایه‌گذاری اش را ادامه بدهد آنگاه تنها منافع خود را وصول خواهد نمود وبس وقرارداد ازسرتجدید خواهد شد ودرصورت لزوم شروط تازه به آن علاوه خواهد شد. وگاهی ممکن است که جانبین بعد از محاسبه ربح وخساره توافق کنند منافع وارباح خویش را نیز درشرکت نگاه بدارند ودرجمع سرمایه های موجود ضم نمایند، دراین صورت نیز ازنظر فقهی کدام ممانعت نیست.

اما فسخ قرارداد شرکت قبل از اتمام دوره ها بستگی به دوامر دارد: یکی اینکه جانبین برای فسخ آن مشترکا" توافق کنند. دوم اینکه یکی از آنها (عامل کار ویا عامل سرمایه) بمیرد.

اگر بانک برای مدت نامعلومی سرمایه‌گذاری مینماید، باز هم مناسب است بعد از سپری شدن هردوره (سه ماهه، یا شش ماهه یا یک سال) از کمیت حسابات خویش بازرسی بعمل بیاورد. زیرا بانک هم بنوبهٔ خود مجبور است بعد از گذشت هردوره شرح حسابات خود را در اختیار مشتریان ومعامله‌گران خود بیاندازد. پس نباید طویل المدت بودن سرمایه‌گذاری مانع ازبازرسی ومحاسبه های میان دوره‌ئی ویا به اصطلاح کوتاه مدت گردد.

ازآغاز تا انجام این باب، سراسر بحث ما را سرمایه‌گذاری بر اساس هردوطرز "شرکت" و "مضاربت" تشکیل میداد. اما در مباحث آینده گفتگوهای مان صرفا" بدوریک مساله خواهد چرخید وآن اینکه بفرض بانک تنها به اصل مضاربت معامله میکند وبراصل شرکت معامله نمیکند. لازم به یادآوریست که این تجزیه اثری درگفتگوهای قبلی مان نخواهد گذاشت.

ولی حال قبل ازحرکت به "پیش" به "عقب" میاندازیم ونکات برجسته وخلاصه بحوث گذشته خویش را یکبار دگر درمقابل دیدگان خوانندگان عزیز قرار میدهیم.

تا احیانا" اگرخواننده‌ای ازکلیه ابحاث گذشته نکتهٔ درذهن نگه نه داشته باشد لا اقل از "خلاصه" ویا شیرهٔ آن کلمه‌یی بخاطر بسپارد.

ـ بانک سرمایه خود را میتواند بطریق مضاربت به فرد، مؤسسه ویا پروژهٔ تجارتی ویا صنعتی بدهد.

ـ سهم منافع بانک حسب فیصدی سرمایه آن تعیین خواهد شد بعد از اینکه حصه عامل کار از آن گرفته میشود. یعنی: حق کاریکه بالای آن صورت گرفته، فیصدی ربح سرمایه بانک درشرکت، سهم مفاد بانک.

ـ بانک خساره سرمایه اش را خود بدوش خواهد گرفت.

ـ مسئولیت مالی بانک نه باید ازمرز سرمایه‌گذاری آن فراتر



رود . (یعنی آخرین مرز مسئولیت بانک آنست ،پولهای سرمایه گذاری شده اش بکلی نابودشود نه ماورای آن).

- بعداز پایان دوره کار شرکت ویا موء سسه سرمایه های بانک معه ربح (درصورت خساره)خساره آن از اصل سرمایه بانک طرح خواهد شد .

- قبل از امضای قرارداد لازم است اینرا زعیان گرددکه علاوه از سرمایه های بانک ،شرکت یا کارخانه چه مقدار سرمایه دگر بکار گذاشته است ویا می گذارد .

- موء سسه وپروژه ایکه بانک در آن سرمایه گذاری نموده است لازم است درصورت اخذ سرمایه علاوه گی چه از بانک وچه از منبع دگری بانک را مطلع ساخته ومعاهده را تجدید نماید .

- بانک آزاد است برای دوره های معین سرمایه گذاری نماید .

- بانک میتواند سرمایه های خود را با رضائیت وموافقت همتای معامله اش هر وقتیکه بخواهد باز پس بگیرد ،لیکن بخاطر تکمیل حسابات بوقت بیشتر نیاز باشد ، بانک لازم است تا پایان اکمال آن انتظار نماید .

خریداری سهام شرکت ها وادارات

امروزه بهرین طریقه سرمایه گذاری برای بانک ها خریداری سهام شرکت های مختلف صنعتی وتجارتی است .زیرا درعصر صنعتی پرجنجال امروزی،کارخانه ها ،شرکت ها وکمپنی های صنعتی وتجارتی بجای آنکه به دروازه هر سرمایه داری رجوع کنند ودر نتیجه پس از بگومگوها ودردسرهای فراوان گاهی موفق وگاهی دست خالی برگردند .ترجیح می دهند بدون کوچکترین دردسر در دفتر خود نشسته وسهام خودرا به بازار عرضه کنند .درحقیقت مالک هر سهم درداد وگرفت های شرکت حیثیت یک شریک را دارد ،اگرچه در فعالیت های اقتصادی شرکت وکمپنی مذبور سهم ندارد ودرگوشه ای نشسته وخالی ورقه ای بدست دارد. او به اندازه نسبت ایکه "سهم "ویا "سهام " او درسرمایه کمپنی ویا کارگاه دارد مالک کارگاه وشرکت شناخته خواهد شد .

مثلا"اگرسرمایه مجموعی یک کارگاه یک ملیون افغانی وقیمت فی "سهم " هزار افغانی باشد پس مالک سهم ،مالک $\frac{1}{1000}$ حصه کل سرمایه کارگاه شناخته میشود .

درصورتیکه کمپنی ویا کارگاه نفع ببار آورد ،منافع بطور مساوی بالای تمام سهام تقسیم خواهد شد ودرصورت خساره کارگاه ،از صاحبان سهام تلافی خساره را نخواهد خواست بلکه آن را از منافع غیر منقسم سالهای گذشته شرکت (Corporated Profit) ویا از منافع سالهای آینده تلافی خواهد نمود .

کلمات فوق ساده ترین طرز تشریح چگونگی بازار سهام در یک سیستم بانکداری بدون بهره است . وبایستی آنرا بنیاد خریداری سهام درنظام بانکداری مامول قرار داد .

امروزه خرید وفروش سهام در بازار های جهان وترقی وتنزل قیمت های آنها تابع نفع ونقصان آنها در گذشته وپیش بینی باروری وعدم باروری آنها در آینده میباشد .وشکی نیست که به آسانی



میتوان قوانین خریدوفروش سهام را درچوکات قوانین اسلامی قرار داد وازلوث هرنوع معاملات ربوی طالع نگری وچانس بازی پاک گردانید.

هرچنددرین کتاب بالای موضوع سهام بحث های تفصیلی نخواهیم داشت ولی مجال این اظهارنظر را داریم که بگوئیم خریدوفروش سهام دررژیم بانک داری فاقد بهره نه تنها وجودخواهدداشت بلکه بعلت نبودن طریقه ها ومجراهای درآمدسودی رونق نیزخواهدیافته زیرا مبادله سهام تنها بدیل برای اوراق تجارتی ربوی دربازار خواهدبود.

لازم بتوضیح است که دراینجا اوراق سهام ما یکه درآن نرخ بهره وجود داشته باشدویا درآن ضمانت قبلی ربح داده شده باشدخارج ازدایره بحث ماست. ولونرخ ربح آن حتی یک فیصدویا کمترهم بوده باشد.

منظورما ازسهام تنها سهام عادی است (Common stock) که ربح آن بستگی به نفع آوری واستثمارشرکت دارد.

بانک ها میتوانندمقداری از سرمایه های خودرا به هزینه سهام اختصاص بدهندوازین راه هرسال منافع بدست آورند. همچنان بانک ها، میتوانند درصورت لزوم سهام کمپنی ها وپروژه های متعدد را خریداری نمایندتا درصورت خساره یکی ازکمپنی ها بتوانندبا اتکای منافع شان به کمپنی های دگر نفع وزیان خودرا تعدیل کنند.

یکی ازفوائددیگرخریدسهام این است که بانک همیشه میتوانند درصورت نیاز به پول نقدآنرا به سرعت بفروش میرسانندونقدینه بدست بیاورد. چون قابلیت نقدینگی سهام (LIGUIDLTY) درصورت بارآوری شرکت خیلی ها زیادمیباشد.

گاهی ممکن است بانک ازناحیه خریدوفروش سهام زیان هم ببینند. اگرچندبانک میل ندارد ازناحیه سهام خساره ببیند اما گاهی رجوع مشتریان به بانک وارتقای سطح تقاضای آنها به پول ضرورت فروش سهام را حتمی می سازدوبانک ناچارمیشودبرای رفع تقاضای مشتریان ولوبقیمت ارزان هم که باشداوراق سهام خویش را بفروش برساند. فوائدوخساره های ناشی ازسهام مسزدرجمع مجموعی حسابات بانک ضم خواهدشد.

ادامه دارد

علل عروج وسقوط ملل

از نظر

«ابن خلدون» و «توین بی»

بقلم: عبدالحفیظ منصور

قسمت دوم :

معرفی مختصر "توین بی"

"آرنولد توین بی" دانشمند معروف انگلیسی یکی از نوابغ جهان معاصرست. وی در ۱۸۸۹ در لندن چشم به جهان گشود، تحصیلات خودرا درانگلستان دررشته تاریخ وادبیات یونان قدیم بپایان رسانید. دردوران حیات خویش زمانی به روزنامه‌نگاری، زمانی به عضویت وزارت خارجهٔ انگلیس درآمد ومدتی هم‌دردانشگاه اکسفورد به تدریس تاریخ پرداخت.

شهرت وی به‌سبب کتاب ششهزار صفحه‌ای اش بنام "تحقیقی در تاریخ" درنه‌جلد است. "توین‌بی" درین کتاب با دیدجدیدی بتاریخ نگریسته وعرصهٔ مطالعهٔ خویش را بسیار فراختر از مورخین قبلی قرارداده است. طوریکه مدت آن بیشتر از (۶) هزار سال ومحل آن تمام سطح کرهٔ زمین از اعماق ادوار قدیم‌وجدیدوحتی جزایردورافتادهٔ اقیانوس هاست.

این کتاب پرحجم "توین بی" که حاوی تحقیقات، کشفیات وفرضیهٔ جالب وی درباب تاریخ است، برای اینکه تعداد بیشتر مردم از آن استفاده کرده بتوانند از جانب یک دانشمند امریکائی بنام "سومرول" با مهارت خاصی در ۵۵۷ صفحه تلخیص وبعد از مطالعه ونظر "توین بی" منتشرگردید. از روی تلخیص "سومرول" دکتر بهاوالدین پازارگاد محقق ایرانی بزبان فارسی تلخیصی بنام "فلسفه‌نوین تاریخ" ترتیب داده‌که‌برای فارسی زبانان بسیارجالب بوده‌ودرین نوشتار ماخذاصلی قرارگرفته‌است.

"توین بی" علاوه‌برکتاب مذکور رسالات ومقالات متعددی بچاپ رسانیده‌که‌ازآن جمله "تحقیق در مسایل بین‌المللی" و "تمدن دربوتهٔ آزمایش" دواثردیگر اوست.

واحدمطالعهٔ تاریخ :

به‌نظر "توین بی" ازمنه وقرون واحدهای معقول، منطقی وقابل فهم‌برای تاریخ نیستند

بلکه "تمدن ها" بهترین واحد درزمینه‌اند ،بنا" وی دربررسی ومطالعه‌ٔ تاریخ "تمدن ها" را معیارقرارداده‌است وبراساس تحقیقات وی درطول وعرض تاریخ "۲۱" تمدن تاکنون بوجودآمده که‌بعضی خاموش گشته وبرخی تاهنوززنده‌اندکه‌عبارتنداز :

۱- تمدن مینوان (درخاورمیانه)
۲- تمدن هلینک (دریونان وجنوب اروپا).
۳- تمدن مسیحیت غربی (درغرب اروپا وامریکای شمالی امروز).
۴- تمدن ارتودوکس مسیحی(جسد اصلی درشرق اروپا).
۵- تمدن ارتودوکس مسیحی (منشعب ازفوق درروسیه).
۶ - تمدن سیریاک (درخاورمیانه)
۷- تمدن ایرانی } درخاورمیانه
۸- تمدن عربی
که‌ترکیب شده‌تمدن اسلامی‌را بوجود آوردند .
۹ - تمدن سومریک (درخاورمیانه)
۱۰- تمدن بابلونیک (درخاور میانه).
۱۱- تمدن هندیک (درجنوب آسیا)
۱۲- تمدن هیتیت (درخاورمیانه).
۱۳- تمدن هندو (درهند).
۱۴- تمدن سنیک (درخاورمیانه).
۱۵- تمدن خاوردور (منشعب از جسداصلی درچین).
۱۶- تمدن خاوردور (منشعب از فوق درجاپان وکره).
۱۷- تمدن مصری (درمصر).
۱۸- تمدن اندیان (درامریکا).
۱۹- تمدن مایان (درامریکا).
۲۰- تمدن مکزیک } درقاره‌جدید
۲۱- تمدن یوکاتک
که‌ترکیب شده‌تمدن امریکای مرکزی رابوجودآوردند .

بگفته‌ٔ "توین بی" ازجمله‌ٔ ۲۱ تمدن ۱۵ تای آن ازتمدنهای اسبق سرچشمه‌گرفته‌ولی شش تای دیگرآن مستقیما" اززندگیهای بدوی ناشی گشته‌اندکه‌عبارتند از: تمدن مینوان ،تمدن سیریاک ،تمدن سومریک ،تمدن سنیک ،تمدن مصری ،وتمدن امریکای مرکزی .

به‌نظروی درحال حاضرازجمله‌ٔ ۲۱ تمدن متذکره‌فقط تمدن غربی درحال نمو وترقیست . بقیه‌یانابودشده‌اندویاراه‌زوال گرفته‌وروبه‌اضمحلال اند .

بایدگفت برخلاف عقیده‌ٔ "ابن خلدون" و "اشپنگلر" ، "توین بی" معتقداست که‌تمدن ها محکوم‌به‌سقوط قطعی نیستندبلکه میشودآنها راازخطرسقوط نجات دادویازوال شان رابه‌تعویق انداخت .

وی پیشبینی میکندکه‌عوامل طبیعی چون زلزله ،باد ،سیل وخشکسالی دیگرقادرنخواهدبود که‌تمدن کنونی بشررابراندازد بلکه‌بلای اجتماعی یعنی جنگ برخواهدخاست وآنرانابود خواهدکرد .وی میگوید :آنچه‌که تمدن غربی سخت به‌آن نیازدارد "دین" است وبادین میتوان تمدن غربی راکه‌محکمترازتمدنهای گذشته‌بشریت است از زوال قطعی نجات داد وبه‌عمرآن افزود .

فرضیه‌ٔ "توین بی" :

به‌نظر"توین بی" تمدن در اثر"تهاجم" و "تدافع" بوجود میآید .خواه این تهاجم انسانی باشدیا طبیعی ومیگویدهرتمدن باتهاجم رشدمیکندوباپاسخ شدید درهم‌می شکندومضمحل میشود ،به عقیده‌ٔ وی تمدنهای کهن دفاعی بودنددربرابرتهاجم‌طبیعت، اما تمدنهای کنونی پاسخی انددر برابرتمدن های کهن .

"توین بی" واضح ساخته ،که‌نه هرتهاجمی ونه‌هرتدافعی تمدن زاست بلکه‌اگرتهاجم‌بسیارشدید باشدکه‌هرگونه‌دفاع را ب ممکن سازدویاتهاجم‌ضعیف که‌پاسخ انگیز ،نباشددرهردوصورت تمدن نمی آفریند .بنا" برای تولد تمدن تهاجمی شایسته‌وبمقدار لازمست .

اوشواهدزیادی ازتاریخ دراثر خودجمع کرده‌است که‌بیانگرآنست که‌ظهورتمدن مرهون مشکلات وسختی هاست ،نه‌نتیجه‌ٔ رفاه وآسانی ها،ومیگوید :بشردرنقاطی به‌ترقی وتمدن نایل شده‌اندکه درآن محیط به‌مشکلات مواجه‌شده اندوبامبارزه ،بامشکلات وغلبه یافتن بالای آن به‌تمدن دست یافته‌اند .

"توین بی" فرضیه‌ٔ "وحدت تمدن" راکه‌میگوید ،تنها تمدن منحصربه‌فرددرعالم‌تمدن مسیحیت

غربی میا شدمردوددا نسته وهمچنا ن ا ین نظررا که منشا ء تمام تمدنها ی جها ن مصربوده نیز نا درست میشما رد .علاوتا" به نظر وی تمدن ها ی بشری مربوط به نژادوا قلیم خاصی نبوده بلکه منشا ء تمدن ها ،مشکلات وپاسخ جا معه به آ نست .

به گما ن "توین بی "فردوا قلیت ها ی خلاقه درتا ریخ نقش بس مهمی دا رندومیگوید ،وقتی فرد وا قلیت ها دا را ی قدرت ونیروی فوق ا لعا ده میگردندکه دست به "هجرت " بزنند .وبخدی نقش هجرت را زیا دمیدا ندکه هجرت را موتورتا ریخ می شما رد .وی تعداد زیا دی ا زترقیا ت بشری را زاده ٔ تلاش مها جرا ن دا نسته ودرمورد مثا ل ها ی زیا دی نیزآ ورده است ازآ نجمله پیشرفت ا مریکا راکه هم ا کنون حدا قل ا زنگا ه ظا هری سنگین ترین تمدن بشریست مولودتلاشها ی مها جرا ن ا روپا ئی میدا نند .وا زنا ٔ شیرشگرف هجرت با لای ا فرا دا زحضرت محمد " ص "، بودا ، سنت پول ،...نا م میبرد

ا نگیزه ها ی تمدن :

ا نگیزه ها ی تمدن عبا رتنداز:

۱- شرا ئط دشوا رمحیطی .

درا یجا دتمدن ها ی بشری کشور ها ئیکه شرا ئط زندگی درآ نها شخت تربوده نقش فعا لتری را بازی کرده ا ند .به نظروی یک مقا یسه ٔ سا ده میا ن کشورها ی همجوا رچنین چیزی را نشا ن میدهد .

۲- ا را ضی جدید :

ا را ضی بکرودست نخورده نسبت به زمین ها ئیکه قبلا" محل سکونت صا حبا ن تمدن بوده محرک قوی تری برا ی ظهورتمدن میبا شندوا زینروبا مطا لعه ٔ تا ریخ می بینیم که تمدن ها ی متفرع تجلیا ت مهموا ولیه ٔ خویش را در نقا طی خا رج ا زنا حیه ٔ ما دری شا ن بروزدا ده ا ند .

۳ - شکست نظا می :

یکی ا زا نگیزه ها ی ترقی وتمدن بشری ا ینست که قومی در ا ثرچشیدن طعم شکست ویا ضربتی برا نگیخته شودوا زآ ن پس در ترتیب زندگی ودرا وضا ع ورسوم خویش تجدید نظرنما یدوخودرا برای دا دن عکس ا لعملی بدشمن آ ما ده سا زدوا زهمین جا قوم مذکورروبه ترقی می نهد .

۴ - فشا ر :

وجودفشا ربا لای کشورویا قومی نیزا نگیزه ٔ برا ی تمدن بحسا ب میآ یدومثا ل ها ی آ نرا میتوا ن درملل وا قوا می دیدکه درکنا رهم درحا ل دشمنی بسرمیبرندوبه ترقبا تی نا یل آ مده ا ند .ولی کشورها ومللی که موردتهدید دشمنی نبوده ا نددرحا ل رکود وضعف با قی ما نده ا ند .

۵ - محرومیت ها وجریمه ها :

محرک دیگرترقی به عقیده ٔ "توین بی " محرومیت ا ست که درطول تا ریخ بربعضی ا زطبقات ونژا دها ا زجا نب طبقا ت ونژا د ها ی دیگرکه برا یشا ن حکمروا ئی کرده ا ندتحمیل شده ا ست .درعصر حا ضربهترین نمونه ٔ آ ن یهودیا ن ا ست که درسرا سرجها ن درحا ل بدبختی ومحرومیت بسرمیبردند ولی ا کنون بیک کتله ٔ نیرومند جها نی درآ مده ا ند .

علل زوا ل تمدنها :

ا جما لا"به عقیده ٔ "توین بی " عوا مل زوا ل تمدن ها قرا رذیل ا ست :

۱- تقلید :

بدون تردیدتقلیدرا ه کوتا ه رسیدن به تمدن ا ست .ا ما ا ین را ه خطری دا ردکه ا گرتقلیدا زجوا مع متمدن بردرجا معه عا م شود ،رفته رفته تقلیددرا قلیت خلاقه ٔ آ ن ملت نیزنفوذنموده وبا لاخره نیروی ا بتکا روتلاش جا معه را خفه مینما ید که بدین ترتیب با ا زبین رفتن قوه ٔ ا بتکا را قلیت خلاقه ،جا معه ٔ مذکوربیک ملت دنبا له رو ودست بین مبدل میگرددکه ما کشورها ی زیا دی را هم ا کنون مشا هده میکنیم که درا ثرتقلید فرا وا ن ا زجوا مع غرب قوه ٔ ا بتکار خودرا ا زدست دا ده وبیک کشور گوش بفرما ن غرب درآ مده ا ند .

ا ما ا گرتقلیدا زکشورها ی پیشرفته دریک حدمتوسط حفظ شؤنا ما نع تلاش وتکا پوی ا فرا دآ ن ملت نگردد ،زیا نی نخوا هدداشت .

۲- تها جم جدیدتدا فع کهنه :

عامل دیگر افول تمدن هـــا اینست که روءسای یک تمـــدن در برابر تهاجم های جدید از تدافـــع کهنه کار بگیرند که درنتیجه سیستم تدافعی درهم شکسته وتمدن نابـود خواهد شد .زیرا هرقدر زمان به پیش میرود تهاجم ها جدیدتر میشونـــد وبرای مدافعه با آنها "پاســخ " های نوینی نیز درکار است ،درغیرآن نتیجه ٔ جز زوال راه دیگری نخواهد داشـــت .

۳ - انتقـــام کشـــی :

آنهائیکه یکبار موفق گشتنـد ، متعاقبا" کاهلی واستراحـت را پیشه نموده فعالیت خودرا ازدست میدهند وبعید است در مبارزه ٔ دوم فاتح گردند واین همانا انتقام کشی قدرت خلاقه از صاحبش است .

ملت یا قومی وقتی بموسســـه یا تشکیلات خاصی بیش ازحد دل بسته گردد وآنرا یگانه راه صحیـــــح وتشکیلات درست بدانند .درنتیجه دیگران درکار زندگی خود تغیرات مفید مطابق به شرائط زمان آورده وکاروان ترقی را به پیش میرانند واما آن قوم دراثر دلبستگی شدید شان به راه وموسسه ٔ واحد درحـال سکون ورکود باقی میمانند .

پرستش تکنیک وفن نیز موجـد زوال تمدن هاست وچه بسا اقوامی که درتکنیک یا فن خاص تخصص حاصل نمودند ودرآن مسیر مدتی پیشروی نمودند . ولی سپس نه تنهـــا در ساحات دیگر بلکه درتخصص خویـش نیز از رقبا عقب افتادند .

۴- نظامی گری:

"توین بی" میگوید ،نظامی گری یک ملـــت بمثابه ٔ افتخار ترقی آن بشمار میرود .زیاده روی وافراط درنظامی گری ازیکسو آن ملت را خسته وضعیف میسازد ،ازسوی دیگر شدت عمل ایشان موجب بــــروز واکنش حریفان شان قرارگرفتـه وبالآخره ملت مذکور را به زوال در پیش میگیرد .

۵ - مستی پیروزی:

یکی ازعلل انقراض ملل آنست که ملت غالب غرق پیروزی خود شود وخارج ازحد اعتدال بر زیردستانش دستور دهد وزیردستان را وادار به عکس العمل نماید .

"توین بی" به این نکته تاکید میکند ،باید نشانه کرد که تمدن توسط نظامی وسیاسی وبا ترقیات صنعتی است بلکه به نظر وی ترقی واقعی عبارت است از سیر بطـــرف تهذیب وروحانیت .بگفته ٔ وی توسعه ٔ نظامی وصنعتی نه تنهـــا تمدن نیست بلکه ازعلائـــم دوره ٔ سقوط ونزول جامعه است وتکنیک زمانی روبه تـــرقی میرود که تمدن درحال فساد است .

علاوتا "بایدگفت ،به نظر موصوف دوره ٔ انقراض ونموی تمدن هـــا دارای علایم ونشانه های مشخص است که درسلوك ورفتار ،احساسات وطریقه ٔ زندگی جامعه مشاهــده میشود به تفصیلات بیشتر درمـــورد به کتاب "فلسفه توینبی تاریـــخ" مراجعه فرمائید .

ادامه دارد



پیوست بگذشته

ترجمه،جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

تصادفی نیست که اداره ولایتی سیردریا درسال ۱۹۰۹ اپدیده زیر را تصدیق می کند :

"درنیم‌قرن گذشته موقف (ایشانان)درجامعه‌بطورقابل ملاحظه‌ای تغییرکرده‌است ،مردمی که‌قبلا"نسبت به‌نمایندگان قشر (ایشان)ترس موهومی احساس می‌نمودند ،اکنون بطرزدیگری ، باجراء ت تامی نمایندگان سرحسه‌درا ویش راانتقادمی کنند، البته (بیسر بیبر یننیک ها = نام فرقه‌ای ازهاد)وزهادواقعی! ازین جمله‌مستثنی هستند ، در حالیکه‌زهادپول پرست وریایی سخت موردنکوهش قرارمی گیرند .

بااطمینان میتوان گفت که‌درین مدت تعصب مذهبی بومی های منطقه‌نسبت به‌بیگانگان ونمایندگان ملیت های بیگانه ازحدغیرقابل تحمل آن پائین آمدوفروکش کرد .خود (ایشان ها) هم‌همیشه‌دارای آنچنان یک (کیفیت اخلاقی)که‌ویژه‌گی رهبری مذهبی (سارت ها)است ،نیستند ومردم‌هم‌این را متوجه‌شده‌اند .

این شکاف آشکارومحسوس در ببین. (روحانیت)وتوده‌مردم از یکسووتضعیف ،عدم‌قابلیت تحمل با نمایندگان ملیت های بیگانه ازسوی دیگرجیزی دیگری بجز انعکاس گذارملموس خط مبارزه ازمبارزه‌برضدهمه‌روسها به‌مبارزه علیه‌تمامی بهره‌کشان بدون درنظرداشت ملیت آنها ،نبود .

بطورعموم ،هرگاه‌تمام جنبش دهقانان ودامداران راباهداف انقلابی ای که‌دربالاتشریح شد

مقابله کنیم، می بینیم که این حسن با تمام ابعاد و اجزای خود در چارچوب مبارزه برای حل این اهداف شکل میگیرد، در اینجا هم مبارزه علیه استثمار تجاری رساکاری و هم برضد آپارات قدرت وهمچنان علیه استعمار روسی در جریان است.

جدیدها :

موازی با جنبش دهقانی در دهات، جنبش خرده بورژوازی و بازاریان متوسط پدید آمد و رشد نمود، منظور ما جنبش باصطلاح جدید (نوآور) که جناح چپ پان اسلامیزم ترکستان است میباشد.

نخستین شاخص این که این جنبش در واقع همجنس گروههای طبقاتی مشار "الیه بود، ترکیب وتشکیل سازمانهای (جدیدها) بطور مستوفی است.

بروایت اداره پولیس مخفی از دو سازمان (جدیدها) که کم یا بیش تشکل یافته بود (بخارا مستثنی است) معلومات داریم، نخست :" حزب جوان " که درقوقند[21] ایجاد شد و در همانجا فعالیت می کرد و در تشکیل خود در سال ۱۹۱۲ حدود (۵۰) نفر داشت، ودوم، حزب مترقی (غیاب) یا (مشرب) که تقریبا" در همان زمان در تاشکند قدیم در تحت رهبری منورقاری برادران خواجه، ملاعبدالله، اولاماوف، ساریمباکوف و دیگران فعالیت می کرد.

-رب ره بیست وپنج نفر از اعضای سازمان اول وموقعیت اجتماعی شان اطلاعاتی در دست است. این اطلاعات از این قرار اند ۷ نفر از اینان که بنام (قراول) یاد می شدند از اعضای برجسته حزب بودند که احتمالا" رهبران سازمان بودند، در تشکیل شان اشخاص آتی را داشتند: ۳ تاجر، که یکی از اینان از معلمین اسبق بود یکی هم اجاره دار کارخانه آجر، (خشت پخته) بود، ۳ مامور تجارت (۲ نماینده و یک مباشر) و یک پسر تاجرپیشه.

۱۸ عضو"عادی " سازمان که درمورد شان معلومات در دست است از نگاه موقعیت اجتماعی به، یک معلم، ۹ شاگرد و مامورین تجارت، ۳ تاجر، یک رستورانچی، یک بیمانکار، یک خیاط، یک صاحب منصب عسکری (موسیقی نواز) و یک نانوا.

این تشکیل، فوق العاده تیپیک ونمونه است، بیشتر از همه این امر توجه را بخود معطوف میدارد که اکثریت مطلق اعضای سازمان به قشر روشنفکر تعلق می گیرد، معلمین، مامورین تجارت ونوازنده، به اینان نمایندگان بورژوازی (بازاریان) از قبیل پیمانکار، نانوا، رستورانچی و اجاره دار کارخانه آجر می پیوندند، سپس تجار قرار می گیرند، اما آنچه خودویژه وتیپیک است آن است که هیچ یک از این ۳ تاجر که درباره شان معلومات وجود دارد، پنبه در موضوع تجارت شان دخیل نیست: یکی گرامافون می فروشد، دیگری تاجر پاپوش خارجی است وسه دیگر علاقی می کند، بدین ترتیب ترکیب (سازمانهای جدید) این تزرا قطعا" تائید می کند که (جدیدها) نمایندگان بورژوازی صنعتی متوسط وخرده بورژوازی وهمچنین روشنفکران خرده بورژوا بودند.

آنچه به بورژوازی تجاری عمده که با تجارت پنبه پیوند دارد تعلق می گیرد، هیچ دلیلی وجود ندارد تا آنرا کلا" به (جدیدها) پیوند بدهیم، اما گهگاهی از آنان حمایت بعمل می آورد.

اداره پلیس مخفی ترکستان درباره همین "حزب جوان" قوقند اطلاع می دهد که بیشترین حمایت را از این حزب تاجر قوقندی عبدالله گزین، ثروتمندی از جناح چپ، وصادق تازیف تاجر، بعمل می آورند.

اکنون سوالی در مورد خواست های برنامه ای جدیدها مطرح میشود، آیا محتوای این پروگرام (برنامه) تز ما را تائید می کند؟

(جدیدها) به معنی حقیقی کلمه دارای پروگرامی نبودند، از همینجاست که ما ناگزیریم این سوال را بر مبنای آمار جسته گریخته جواب بدهیم.

(ادامه دارد)

دمعوذتین سورتونو
اساسی اوبنیادی مضامینو ته یوه لنډه کتنه

تهیه‌کوونکی گل آقا "شائق"

اول ــ دمخکینی سورت سره‌یې ربط:
یوداچې الله "ج" په مخکینی سورت (اخلاص)کې فرمایی :الله الصمد :الله هیڅ ته حاجت نلری ددی دلیل دهمدی سورت په تفسیر کې ذکرشو .داچې ټول مخلوقات ده ته‌نیا زمنددی ...

ددی خبری دادوه سورتونه تتمه‌ده .بل داچې داخلاص په سورت کې یوا هم مضمون بیان شو ، دالله دتوحیدا علان یکی وشو او دهغې بنیادی عقیدې ذکریکی‌وشو چه‌هغه‌دفلاح اوابدی کامیابی سبب دی اومخالفت یی دابدی خسران عامل دی لکه‌چې ابولهب وربا ندی اخته‌شو .
ددی توحیدپه مخکې دوه‌موانع موجوددی اودوه‌دلارې اغزی چې یویې حسی (مادی)شیان اوبل یې ،غیرحسی (غیرمادی)شیان دی، حسی (مادی)شیانوته‌په‌دی اول وروستنی سورت کې اشاره‌کیږی اوغیرمحسوس (غیرمادی)شیانوته په‌دوهم وروستنی سورت کې إشاره کیږی .مقصد :په‌دی دواړوسورتونو کې ټول انواع دمخلوقاتو (حسی اوغیرحسی شیان)راغلل ودډی ټولومخلوقاتورب اومالک یوالله دی اوټول ده‌ته‌احتیاج دي .

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذبرب الفلق :ووایه ای (پیغمبره)امان غواړم په رب دسباسره .
فلق : چاودې ته‌وائی لکه (فالق الاصباح ،والذی خلق الحب والنوی) .
حبوبات چې مځکه‌وشلوي اودوی ځنې راووزی اوداتنه‌وچوی شیر ډکی ځنی راووزی .
فلق ددوزخ‌نوم دی
فلق : سبا ته‌وایی ،فلق د دوزخ نوم‌دی . ،فلق په‌دوزخ‌کې دیوی کندی نوم‌دی ،فلق دیوی ونی‌نوم دی چې هغه‌په‌دوزخ کې ده ،خو مشهورمعنی ئې داده‌چې:امان غواړم په‌رب دچاودی سره ،په‌رب دسبا سره‌چې توره‌شپه‌وچوی اوسپین سبا ځنی رامنځ ته‌کړی .
من شرما خلق :
ماخلق : کې (ما)هم‌مصدریه‌کیدای شی اوهم‌موصولی که‌مصدری شی ما بعدپه‌تا ویل دمصدرگرځوی یعنی من شرخلقه :له‌شر دمخلوقاتو دالله‌نه‌امان غواړم .اوکه موصولی شی لکه‌من شرالذی‌خلقه : له‌شرد‌هغه‌څیزنه‌چې خدای پاک پیدا کړی دی یعنی له‌شردټولو مخلوقاتونه‌امان غواړم په‌ذات دهغه‌خدای چې هغه‌مالک دسبا دی، خصوصاً له‌شردرا تلونکودریوشیانو څخه :

١- ومن شر غاسق اذا وقب: يعني پنا غوا ڕم لەشر دشپی نەکلەجی خورەشی.

٢- ومن شر النفاثات في العقد: يعني پنا ەغوا ڕم لەشر دهفەنفسونوخەيا دهفەنخونەا ويا دهفەحلكونەچي دمونەا چوی (كوەی كوی) پەغوتهودسحركی.

٣- ومن شر حاسد اذا حسد: يعني دكيسەكرلەشرنەپنا ەغوا ڕم كلەچی كسەوكرى. دابی لفطی ترجمەشوه اوس داچی وابی تهول محلوقاتاللەتەمحتاج دی:

اول داچی دادعاسی كرسم "ص" نەپەنوەحاص مناسبت كی ببودل نوێ وەچی رسول (ص) سرەلەلوی سان نەچی دتهولومخلوقاتوسردار دی اودحدای نەبی پس درحەدە يمەنەاللەوابی جەتەامان عوارە پەدات داللەلەشرددی شبا نوحه نوجی درسولانوسيد "ص" دالله كمك تەمحتاج دی نورمخلوقات حو حوا مخوا محتاج دی نوبە " من شر ما خلق " كی تهول مخلوقات شامل دی، لەدێ املە معلومەنوەچی ددێ تهولومخلوقاتو مالك، ددێ مخلوقاتوضررا ونفع اوددێ مخلوقاتوتهول واك او اعادەداللەپەقدرتكی دیا وتهول اللەتەمحتاج دی.

بل داچی رب دفلق يادشو يعني رب درنها اوسبا، پەدی بارە كی علماء وابی جی رنها حُكەيادە نوەچی پەانسان دری حالتەراحُی اول بی دری حالتەدتيارێ دیاو نيابی دری حالتەدرنهادی.

١- دعدم تيا رەدەچی انسان نبا لكل وجودنەدرلودنوا للەدوجودرنها تەرا وويست.

٢- جهل اونا پوهی بوەتيا رەدەچی هغی پسی اللەانسانتەدعلم رنها را وستە.

٣- گمراهی بوەتيا رەدەيعنی كە علم غلط استعمال شی نوگمراهی دە، اللەدالانسان دايمان او هدايت روهناهی اورنها تەراوست نولازمەدەچی داانسان ووايی: قل اعوذ برب الفلق: ای هغە ذاتەچی تەرب اوخاوندرنهايی، تازەددريوتيا روخەرا ويستلی يم، اوداسی رنهاگانی دێ راتە نصيب كرێ دێ، نوپەآيندەژوند كی می هم دهردول تيا رولەشرنە اودتهولو مخلوقاتولەشرخەوساتی، خصوصاً" ددی دريوشيا نولەشرخە حی اول دتيا روشردی خوزما توفيق تەنقصان ونەرسوی اوهم زما هنەايمان اوعقيدی تەضرر ونەرسوی جەپەقل هو الله.. كی ذكرشو.

دتيا روخەيوبل شی هم مراد كبزی چی هغەدشپی تيا رەدەچی زياترەبلاگانی، مصيبتونە، غمونە اوآفتونەپەتيا رەكی راځی، غلاگانی دشپی كيبزی، خطرناكی واقعی دشپی كيزی اوداسی نور.. جی دابلاگانی اومصائب كلەلە سرێ خخەايمان ورێ، كلەسرێ لە آرامی خخەبی برخی كوی اوكلە انسان فسق اوفجورتەلمسوی، نوخدايەدشپی دتيارێ دشرنە می وساتی اوداشپەزما دپارە دكفر، فسق اوفجوروسيلەونە گرځوێ.

اوبالاخرەدشپی نەدانسان خپلە اخلاقی تيا رەهم مرادكيبزی رنها هوښيارى دەاونا پوهی تيارەدە نوكلەچی انسان غلاكوی اويازنا كوی اويا داسی نور معيوبە رسوی پەدغەوختكی پەدەكی اخلاقی تيا رەوی اوپەدەكی دايمان رنهانەوی اودايمان نورا ورنها ورخخە وځی لكەچی دحديث شريف مضمون همداسی دی.

نويا اللەكلەچی تاماتەرنهاراكرێ دە، نولەمعنوی تيارى اواخلاقی كمزوری نەمی هم وساتی ترځو گناەتەمی آمادەنكرى څكەگناە كلەايمان پەكفربدلوی نوبيا وايمچی يا الله!

هغەښكلی عقيدەاوښكلی ايمان می راخواب نكرێ.

ومن شر النفثات:

نفاثات يا صفت دښځودی يا صفت دانفس دی، انفس موءنث سماعی دی، يا صفت دسرێودی لاكن چون داكاردسحردسرێودشان سرە مناسب كارنەدی نوپاك خدای ددی سرێونەتعبير پەښځوسرەكرى دی.

اودادمونەدشردكوڕمارا نوچی ذكر دی، ضمناً"يوی واقعی تەاشارەدە چی پەنبی كريم "ص" باندی ديوە منافق اودهغەدلوركا نولەطرفە سحرشوی وء، دچاپواسطەيی دنبی كريم "ص" دسرويښتەپيداكرێ وو هغەاوځەتارونەيی دزمنځی نە تاوكرى ووا ويوولس غوټی يی



ورکړې وې او په یوه شاړکوهي کي یې چې په یوه باغ کې وُ تر یوه لویه ډبره لاندې ایښې وو.

تر دې میاشتو یا شپږ میاشتو او یا یوکال پورې د نبي کریم "ص" په وجودکې د جادوا ثر وُ، خصوصاً "دې بې یا ټولو نږدیکت څخه ترل شوی وُ، اما دده په تبلیغ، دعوت عبادت او نورو شیانوکې د سحر هیڅ اثر نه وُ، نو نبي کریم "ص" دد ې حالت نه په تنګ وُ، بوه ور څپروت وُ او داسې دعا یې کوله چې خدایه! دا تکلیف راڼه لرې کړې هغه ووچې دوې فرښتې راغلې یوه یې سرته ودریده او بله پښوته یوه بلې ته وا یې چې په دې څه چل شوی دې هغه بله ورته وا یې چې په ده سحر شوی دې، وبل یې چې په څه شي کې پرې شوی دې، وبل یې چې په دې دې خیزکې، بیا یې وویل چې چا پرې کړی دې، وبل یې فلانکي کړی دې، وبل یې په کوم ځای کې، وبل یې په فلانکي باغ او فلانکي کوهي کې، نو بیا نبي کریم "ص" را ویښ شو او الله دا دوه سورتونه نازل کړل او په دې دوا ړو معوذتینو کې (۱۱) آیتونه دي بیا یې دا سورتونه په هغه سحر ولوستل او پرې ورچوب شي کړل الله پاک هغه سحر ختم کړ.

او س دا بیا ټیرږي چې سحر حقیقت لري او که نه؟

ځینې خلک د سحر د حقیقت څخه منکر دي وا یې سحر هیڅ اثر نلري دا صرف یو وهمي اثر دی لکه سړی چې د شپې د یوې سپینې تیږې څخه

روبریږي او ګمان وکړي چې څه خطرناک شی پرا ته دی.

او زیا تره خلک وا یي چې سحر حقیقت لري ځکه الله په قرآن کریم کې ذکر کړی دی. او سحر دوه تفصیله لري یو تفصیل د حقیقت او بل تفصیل دا وصافو. عا م علماء وا یي: چې په سحر کې حقیقت او ذا ت نه بدلیږي مثلاً "د تیږې څخه انسان نشي جوړولی البته په کیفیا تو او وصافو کې تغیر را وستلی شي.

ځینې نیر مرا جه یا د نوي ړنا علماء تعویذ نه هم ګنا ه او شرک وا یي او دلیل یې د حضرت زینب د عبدا لله ابن مسعود د بي بي حدیث چې په ا بودا وُد کې را غلی پیش کوي. اما که څوک دا لله نوم و نه یا آیت یا حدیث ولیکي او تعویذ یې کړی دا جا ئز دی مقصد دا چې په تعویذ کې دې شرکي کلمې نه وي مثلاً "اسما ء د په مړ یو یا ارواحو نه وي بلا د بیریا نو نه امدا د غوښتل نه وي او هم نا مفهوم کلام نه وي بلکې داسې کلام دې وي چې سړی پرې

وپوهیږي. او دلیل د جوا ز یې د عبدا لله بن عمرو العا ص حدیث دی چې هغه به په ځینو ما شوما نو د مکا وُ او ځینو ته به یې مبا رکې کلمې ولیکلې او غا ړې ته به یې ورواچولې.

او دا خبره چې آیا په نبي کریم "ص" سحر شوی وُ او که نه؟

د معتزله وُ اکثره علماء وا یي چې په نبي کریم "ص" سحر نه دی شوی او دا آیت دلیل نیسي:

"والله یعصمک من الناس" او عا م علماء وا یي چې په نبي کریم "ص" سحر شوی او د خلکو نه چې عصمت را غلی هغه د قتل په با ره کې نا زل شوی، نبي کریم "ص" به د قتل څخه محفوظ وي اما نور بدني تکالیف او لسا ني تکا لیف دکا فرا نو څخه ورته رسیدلی دي، غا ښ مبا رک یې شهید شوی دی. او دا هم د ذکر ور خبره ده چې نبي کریم "ص" سا حر نه وُ، ځکه په ده سحر شوی وُ او په سا حر سحر نه کیږي او بل دا چې نبي کریم "ص" بشر دی ملائکه او نور نه دي که

ملائکەیا نوروای پەدەبەسحر نەکیدە .

ومن شرا لنفثا ت فی ا لعقد :

دهغوبنحُودشرنەمی وساتی، دهنونفسونودشرڅخەمی وساتی ا و یا دهغوخلکودشرڅخەمی وساتی چی هغوی دمونەاچوی پەغوتهودسحرکی

پەنحُوچی شریعت پردەلکولی دەدایی دیرا حسان پری کړیځکە پەپردەکی وا قعاً هم‌دبنحُوعزت محفوظ دی ا وهم‌دسړیو .

بل شرددنیا زیب ا وزینت دە ،یعنی دشرددنیا ا وزیب ا وزینت ددنیا نەمی وساتی ځکەدرسول ا للە "ص" حدیث دی "حب ا لدنیا رأس کل خطیئة" پەدی کی هیڅ شک نشتەچی ددنیا ا وما دیا تومینەسړی فاسق ا وفا جرکوی ا وهغەبنکلی عقیدەدتوحیدا وهغەبنکلی ا خلاق ا وا عما ل چی پەقل هو . ا وقرآ ن کریم کی ذکردی هغوتەنقصا ن رسوی .

ومن شرحا سد ا ذا حسد :

حسدهغەلومړنی مرض دی چی پەدی عا لم‌کی ترټولودمخە شیطا ن دآدم "ع" سرەکړیا و ددی حسدلەوجی شیطا ن متروک ا و ملعون شو . ا وقا بیل هم‌دخپل ورورها بیل سرەحسدکړیو، چی با لاخرەدخپل ورورقا تل شوا و ترقیا متەپوری چی څومرەنا روا قتلونەکیږی دەتەهم‌دهغەنەحصە رسیږی .

دبنمنی خصوصاً حسدداسی شی دی چی کوم‌سړی دبنمن دا روی، دا للە عبا دت نشی ا دا ءکولی ا ودبنمنیی نەپەما ل صرفەکوی ا ونەپەځا ن دوا ړەجرم ا وظلم‌پەمقا بل کی دبنمن دسړی سرەلوی لوی‌ظلمونە کوی نودبنمنی دا سی شی دەچی کلەسړی فجورتەرا کا ږی ا وکلەیی کفرتەرسوی .

ا ما م‌غزا لی صا حب وا یی: حسد پەا صل کی ا عترا ض دی پەا للە تولەدی وجی نەیی خطرەهم‌زیا تە دە .

خلاصەدا څلوروا ړەشیا ن : کە شپەدەکەبنځی دی ، کەدشمنا ن دی ا وکەددنیا زیب ا وزینت دی ټول محسوس ا وماده‌دی شیا ن دی نوددی دشرنەهم‌مخکی ا ما ن را غلی دی ځکەمحسوس مخکی وی لەغیرمحسوس څخە ، ا وددی محسوس شیا نوڅخە ا ما ن پەدی یوصفت دا للەذکر شوچی هغەقل ا عوذبرب ا لفلق دی یعنی هغەذا ت چی هغەدرنیما ا وسبا ما لک دی .

ا وپەدی د وهم‌سورت کی دغیر محسوس شیا نوڅخەا ما ن غوښتل کیږی :

بسم ا للەا لرحمن ا لرحیم

قل ا عوذبرب ا لنا س : ووا یەپنا ه غوا ړم‌دخلکولەرب (تربیەکونکی) څخە . ملک ا لنا س : دخلکولەپا دشا ه څخە ا لەا لنا س : دخلکولە معبودڅخە . من شرا لوسوا س ا لخناس : دوسوسی ا چونکی لەشرڅخەچی بیرتەکیدونکی دی . ا لذی یوسوس فی صدورا لنا س : هغەوسوسەا چونکی چی وسوسی ا چوی سینی دخلکوتە . من ا لجنة وا لنا س : چی دا وسوسە ا چونکی لەجنیا تو ا وخلکوڅخەوی .

ا نسا ن پوپیرخطرنا ک دبنمن لری چی هغەشیطا ن دی دا کلەغیر محسوس وی لکەا صلی شیطا ن ا وکلە دا نسا ن پەشکل وی لکەغلط کمری لیډرا ن ا وغلط خلک چی‌سړی ددنیا ا وآخرت خطرنا کوکندوتە غورځوی .

نوهرکلەچی ا صلی شیطا ن غیرمحسوس دی ، نوپەدی دوهم سورت کی ددی غیرمحسوس دا ما ن غوښتلوپا رەدا للەپا ک دری‌صفاتە ذکردی ځکەچی دا شیطا ن هم دری خطرنا ک کا رونەکوی .

ا ول : وسوسەا چونکی دی . دوهم خنا س دی یعنی موقع شنا س دی . دریم‌دا چی وسوسی سینی تەا چوی . ا وبل پەا نسا ن هم دری حا لتەرا ځی:

١- دوړکتوب نەترځوا نی پوری .

٢- دزلمی توب نەترپخیدوا و بوډا توبەپوری .

٣- دبوډتوب نەترمرګەپوری .

پە هلکتوب کی وا ړەما شوما ن تربیی تەا حتیا ج لری نوپەدغە وخت کی درب ا لنا س صفت دەتە متوجەکیږی ا وا للەپا ک ددەتربیت کوی .

نوکلەچی ا نسا ن زلمی شی‌خپل طا قت ا وځوا نی تەغا ورەشی لویی ا وتکبرشروع کړی نوپەدی وخت کی دا للە "ج" بولوی صفت دەتە متوجەشی چی (ملک ا لنا س) صفت دی یعنی گورەدطا قت خا وندتە نەیی بلکی پا چا بل دی .

ا وکلەچی سړی بوډا شی بیا مړی نوپەدغەوخت کی عبا دت تەزور ورکوی نەپەدی حا لت کی دا للە

الناس صفت ته دی محتاجه دی، نو مقصد دا چی یا الله ته په دریځو او زما نوکی زما مالک او محتاج الیه بی. او زه تا ته محتاجه یم او وسنا دری صفاته زما نگرانی کوی نو ته ما ددعی آینده شیطان خخه وساتی چی دهغه دری خطرناک کارونه دی :

اول :وسوسه اچونکی دی یعنی دسری زړه او دماغ ته وسوسی او فاسد خیالات اچوی. او دا خطره دمال دخطری نه زیاته ده ځکه وسوسی او فاسد خیالات عقیده خرابوی او عقیده مبداء دټولو اعمالو ده.

دوهم :خناس دی یعنی وروسته کیدونکی دی او موقع شناس دی دا حادیث خخه معلومیږی وایی : چی شیطان دشا له لوری زړه ته راشی او خرطوم وردننه کړی او زړه ته وسوسی اچوی نو کله چی مسلمان دالله ذکر شروع کړی بیا دی دا خرطوم لری کړی او کله چی له ذکرنه غافل شی، بیا خرطوم ورو ړاندی کړی نو دا موقع شناس دشمن دی او موقع شناس دشمن ډیر خطرناک وی ځکه کم عقل غوندی بی موقع حمله نکوی.

دریم : دا چی دا یمان دخزانی دښمن دی چی هغه دایمان خزانه په سینه کی ده .نو دا شیطان با دپیریا نو دذات خخه وی لکه حقیقی شیطان او یا دانسانانو دذات خخه وی چی هغه دخپل شیطان پواسطه پخپله هم گمراه وی او نور خلک هم گمراه کوی.

علماء وایی : په الحمدلله کی دالله پاک رب العلمین صفت ذکروء دلته هم دالله پاک هم دا صفت (برب الناس) ذکر شو. او هلته مالک یوم الدین صفت ذکروء دلته هم دالله پاک (ملک الناس) صفت ذکر شو. او هلته ایاک نعبدو ایاک نستعین ذکروء، دلته هم (اله الناس) ذکر شو ځکه عبادت او استعانت هغه دوی لاری دی دالله در سیدو نو هلته یی هغه صفت ذکر شوا و دلته یی دا صفت ذکر شو .

بعضی علماء خصوصاً"جلال الدین سیوطی "رح" وایی: الله پاک دخپل کتاب شروع د "ب" څخه کړی وه او ختم یی په سین سره اودا دواړه چی یو ځای شی "بس" ځنی جوړیږی نو دا کتاب هم دبشر دهدایت اودداریو دسعادت لپاره بس او کافی دی .

دا دواړه سورتونه دالله الصمد تتمه شوه او دخپل ځان دحاجت اظهار شو رب العالمین ته چی خدایه زما بکلی عقیده او شکلی اعمال په دی شیانو ضائع نشی نو ربط دخالق دمخلوق سره او حاجت دمخلوق دخالق سره راغی اودا ربط دمخلوق له خالق سره دقرآن شریف بنیا دی غایه او مقصود دی اودا ربط دمخلوق له خالق سره په بسم الله الرحمن الرحیم کی هم ذکر دی یعنی دخدای په نوم چی رحمن او رحیم دی زه شروع کوم نو کله دچی خپل تعلق دالله پاک سره وتاړه ، الله ته دخپل حاجت پیش کړا و الله دموء ثرحقیقی وکانه ،یعنی که داسبا بو خخه کار اخلی هم اشریکی الله اینبی دی. اودا ربط دمخلوق له خالق سره په بسم الله کی د"ب" پواسطه راغلی دی او "ب" دالصاق او تړون لپاره ده نو دخدای پاک تړون چی دمخلوق سره او دمخلوق تړون دالله سره راځی، دا ددی کتاب پواسطه راځی نو که دا تړون راوستکا میاب یی او که درا نه وست نو د "ب" نقطه یی چی په بسم الله کی ذکر ده ،نقطه صفرته وایی یعنی صفر خالی وی هیڅ نه وی .





یادی از بلخ بامی

محمدحنیف (حنیف)

بلخ الحسنا که روزگاری ازپای حصار زمان ندیده اش قافله های احجار کریمه روسوی (روم)و (ری) میرفت وکاروانهای امتعه بریشمین ازچین وخطا میرسیدبدودروازه اورادق الباب می کردند ،اکنون مانند پیرمدرزولیده که ازخم وپیح قرنها بدرشده باشد آنطرف دورتر ازسایه کوهپایه های آلبرز ،دردامان دشت ارزنه ،درآفتاب برویه قصبات (هجده نهر)ودرکنار دریاچه مستانه دره گزبه پهلوتکیه زده ازفراشیب زمانه ها قصه می کند.

قصه می کندکه زمانی اهتزازوتموج بیرق های فراآسمان دژکهنسال مآنسان بلندومرتفع بودند که ازساحه ریگزارساحل جنوبی جیحون جلب نظرمیکردندوروزگاری ازعبادتگاه بزرگ زردشتیان یعنی معبدباستانی (نوبهار)بویژه دردل شبهای تارآنچنان شعله های آتش اوج می گرفت که ازآنسوی آمویه دریا دیده میشدولیالی وایامی بودکه صنم پرستان عالم ساحه نوبهار رابعنوان بتکده عظیمی درآوردند وزیارتجیان ازاقصای چین ویونان سویش می شتافتندودرپای بت بزرگ آن (نوشاد)سرمی نهادند.

دوره بودکه ازبلندی ها وپشته های پاری سینا (هندکوه)وگردنه های پامیربزرگ غژدی نشینان آریائی باکلچروعنعنات خاصی آمده زندگی مدنیت آهنگی راآغازکرده بودند.

وقتی بودکه فرزندان آرا تحت احکام اویستا ومناشیر (ویدی)ومهابهارته زندگی اجتماعی شانرا

سروسامان می بخشندوبگوومگوی روزمره‌شان وابسته‌زبانهای زندوسانسکریت بودوعقیده‌به اهورامزدا وارباب انواع داشتندونخستین خشت بنای مرایا ما ،یاکیومرث وبروایتی بلخ بن بلاخ یکی ازفرزندان نوح علیه‌السلام گذاشته‌بودودرخلال قرون واعصارمرابنامهای باکتریای زرین اسپه بحدیم‌سربرام ،مرواریند ،آریانا ،بخل بامیک ، بلخ گزین ،بلخ الحسنا ،بلخ البهیه ،باخذی ،باکتریان بحدی ،باختر ،باخریش وام البلاد یادمی کردند .

اما فرصی رسیدکه‌نخستین فرزندان مجاهداسلام‌درجریان فتوحات وکشتن آخرین پادشاه‌ساسانی درمرواززخط هرات کذشته‌پشت سورابیلدم‌رسیدندوآریازادگان سلحشورکه‌هیچگاه‌پیش قدرتی رانونزده بودند ،چون یک نسل ارجمندوبلا له‌نجیبانه‌داشتندورخ شان بیشتربسوی معنویات بودآورده‌های اسلام راکوارادیده‌این آئین آسمانی راباجبین کشاده‌پذیرفتندوعلمبرداران اینارگراورابدون کسب وگدارباآغوش کشیدند .

آنگاه‌که‌بیرقهای سبزمجاهدین برفرازبرج وباره‌اهتزازدرآمدوکرویدگان این آئین برگزیده‌دربن بوموبرپایه‌گذاری آغازنمودند ،کلیم‌عقیده‌زرتشتراجیده‌شدوکاخ سلطه‌نوشادبت عظیم بت پرستان سرنگون کردیدوجای آنرامدارس ومساجداشغال کرد .

همان بودکه‌این دین بیضاء نفوذش رادرساحه‌های ادب ،هنر ،فرهنگ ،سیاست ،سیادت وهمه‌مظاهر زندگی شرعی پخش وبخش نموددرداما ن این ساحه (۱۸۴۸) مسجد ، ۴۰۰ مدرسه ، ۹۰۰ دبیرستان ،۵۰۰حمام ۴۰۰ گنبدیخدان ، ۳۰۰۰ حوض وقفی اعماروا حداث گردیدو۵۲۰ ادیب ماهرو۲۰۰ مفتی درپیشبردموضوعات فرهنگی وادبی وفتوای مسایل شرعی مصروف گردیدند .

اماچون همواره‌کلنک حوادث لیل ونهاردست اندرکاراست درشکن اعمارمکررا" دشمنان حریص وخانه‌برانداز بالاسم‌یورش هاآوردندوهسته‌وهستی امرابه‌یغما بردند .خصوصا" ازاثرسرازیرشدن سیل فتنه‌زای چنگیزبه‌بنکرده‌مصدمه‌ها واردشد ،آثارمادی ومعنوی ام‌بخاک وخون نشست ،چنانچه‌بالاحصار فروریخته ،دیوارضخیم ،پایه‌ها خمیده‌وشکسته‌مسجدنه‌گنبدم‌وامثال آنهاشاهدپیشامدهای روزگاراناست.

واکنون درین عصرسیاه‌که‌لشکربشرسوزسرخ ظالمانه‌وناجوانمردانه‌درساحه‌من داخل شدند ، شهرستانهارابرازدودوخون کردند ،کشتندوسوختندوبابم‌های آتش زاآثارباستانی امرازیرآتش گرفتند ،روی آن همه‌زخمهای کین نمک پاشیدند .

اماچون کلمه‌آریابمعنای معتقد ،قربانی دهنده‌وبادارمعنا شده‌است ،فرزندان این بوم‌بر روی همان استعدادنسلی وفطری دربرابراین دشمن بزرگ وابرقدرت جهانی قیامکردندومعنای اعتقاد باسلام ،قربانی دادن وشیوه‌ارزنده‌ یاداری شانراحفظ نمودند ،لذاقربانی هادادندازبادارزیوآزادی سان حراست کردندودشمن رازخاک خودمردانه‌وارراندند .

بمناسبت دومین سالگرد درگذشت
استاد سخن، استاد خلیل الله "خلیلی"

افول آفتاب عمر شهریار سخن



جلال فرهیخته

" سرودرفته‌با زآیدکه‌نا یـد
نسیمی ا رحجـا زآیـدکه‌نا یـد
سرآمدروزگـا را ین فقیری
دگردا نـا ی را زآیدکه‌نا یـد"
"ا قبا ل"

دیشب ،مقا رن سا عت ۲ زلزله‌وغلغه‌یی در قلمروشعروا دب روداد . درین هنگا مخورشید عمربزرگمردتا ریخ جها ن ،برجمدا رتوا نمند وقهرما ن ا دبیا ت ،ا ستا دمسلم‌وبی بدیل سخن وشهریا رشکوهمندا قلیم‌شعرکه‌ا زدیربا زپیشوا ی سخن گسترا ن بودو، درا قلیم‌سخن پیشـورا ن را ست ا ما م" ،ا فول کرد.

دیشب برا ی آ خرین با رقلب مملوا زسـوز وگدا زوما لاما ل ا زعشق ومحبت ا سلام‌ومیهـن ، سترگ مردزما ن ،سخنوررونکته‌پردا زبی همتـا ی ا دب‌دری تپیدوزبا ن گهربا رملک ملک شعـر وشا عربکه‌تا زا فغا نستا ن ،ا ستا دخلیل ا للـه "خلیلی " ا زترنم‌با زا بستا د.

ا فصح ا لفصحاء وا شعرا لشعراء ،ا ستا دخلیلی درمیا دین بیا ن وبلاغت وعرصه‌فصا حت سرآ مد روزگا روبلندپا یه‌ترین شا عری بودکه‌پا رسی زبا نا ن منطقه‌میشنا ختندوکمترکسی را تـوا ن وجرا ب همپا یی با ا وبود .ا وکه‌هما نندسلـف بزرگوا رش میرزا عبدا لقا دربیدل شا گردمکتب فطرت بودوعا شق طبیعت زیبا وگوا را ی زا دبوم

ومیهن محبوبش، ازآوان صباوت تا عنفوان جوانی وبازتا دوران کهولت رنجها دید وشکنجه ها تحمل کرد تا درکورهٔ داغ زندگی وروزگار آبدیده شد وازمقام شاگردی به پایهٔ شامخ ورفیع استادی رسید.

ایمان راسخ، عزم محکم واستوار وهمت بلند ومنیع اورا درفرازها ونشیب های زندگی بمثابه آموزگاری بزرگ بسوی اهداف عالی وبرترین رهنمون شد.

خلیلی شخصیتی بود با ابعاد وجوانب زیاد وگوناگون: هم شاعر بود وهم مدیر وسیاستمدار مجرب وکارآگاه، هم نویسندهٔ چیره دست بود وهم آموزگار بلندمرتبه وحید. ازمعلمی به وزارت وسفارت رسید، اما کسب کاربر ومنزلت بهیچوجهی نتوانست اورا ازمتن جامعه اش تجرید کند ودرهر پست ومقامی که براز داست، قریحه سرشار وفطرت بحرآسایش جویان سلی بررا هروا ورا با جامعه ومردم ارتباط میداد.

شهرت استاد خلیل الله "خلیلی" درجهان بیشتر مرهون اشعار ناب وبلند وخدمات بزرگ وعظیمش درغنی سازی زبان وادب دری است. استاد معظم ما دیر زیست ودرخور زندگانی طولانی وپربرکتش خدماتی شایان وفراموش نشدنی به فرهنگ وادب دری نمود. او درواقع تاریخی مجسم وکابلری ای متبلور از وقایع، علوم ورویداد های یک قرن اخیر کشورمان بود.

سلامت، شیوایی، معانی بلند وآهنگ سوژه اسلام دوستی، اومانیزم، پاتریوتیزم، جهاد ومبارزه با ستم وستمگران وطواغیت، کلام وسخن اورا دلنشین، جذاب وبلند وعالی ساخته بود. استاد بزرگوار ما درپروردن معانی ونکته های بلند نازکخیالی ها وکاربرد ترکیبات زیبا وباز دربکارگیری الفاظ وواژه های سره وناب دری توانایی خاصی داشت.

ازویژه گیهای سخن دلپذیر وگیرای استاد، یکی هم سهل الممتنع بودن آن است که این موهبت به تک نویسنده ها وشعرایی مانند سعدی اعطاء شده ونهایت استادی ومهارت شاعر را بیان میدارد. خصیصه چنین نوشته واشعار دراین است که خواننده، کلمات وواژه ها را نهایت ساده وطبیعی می یابد، تصور نمیکند که شاعر کوچکترین تکلیفی را درنگارش اشعارش برخود هموار کرده باشد وحتی شاید بهوس بیفتد که خود چنان چیزی (درصورت داشتن قریحه) به سلک تحریر درآورد، اما درعمل آنرا مستحیل می بیند.

استاد خلیلی درتمام انواع نظم دست بالا داشت وهمانند ابوالمعانی بیدل هنگامیکه مصرعی اگر میخواست سرکند غزل میداشت" وبالاخص درقصیده، ترجیع بند، غزل ومسمط ومثنوی که آثارش دراین گونه قالب ها ازشاهکار های جاودانی ادب دری بشمار است. قصاید استاد درنهایت مهارت وتوانایی سروده شده وخاطره قصیده سرایان چندین سده پیش را زنده میسازد. باریک اندیشی، نکته سنجی وتوانایی درسخن گستری با ومجال میداد تا مانند بیدل از ذره یی کاه کوهی عظیم بسازد واز قطره یی کوچک بحری بیکران ومتلاطم. تجربه استاد درعرصهٔ سخنوری وتسلط اش برادب وشعر دری اورا استاد مسلم وبلامنازع ادب فارسی نیز گردانید تا آنجا که درتمام منطقه، ایران وافغانستان تاجیکستان وپاکستان بمثابه استاد فرید ووحید ادب وشاعر سترگ شناخته شد. بخصوص درایران شعرناب استاد هواخواهان بیشماری داشت ودارد، واخوانیاتی که استاد با شعرای بلندمرتبه واساتید سخن آن دیار دارد، یکی ازمصادیق این ادعا تواند بود. استاد حبیب " یغمایی " ازشعرای شهیر ایران چندین سال پیش درقصیده ای که به استاد اهداء کرده بود، گفته است:

پرسندگر امروز که استاد سخن کیست؟
گوئیم، هماهنگ که استاد خلیلی

پارسی دانان پاکستان نیز ارادت خاصی به استاد عزیز ما داشتند وخاطره اش را همیشه گرامی

می دا رند .

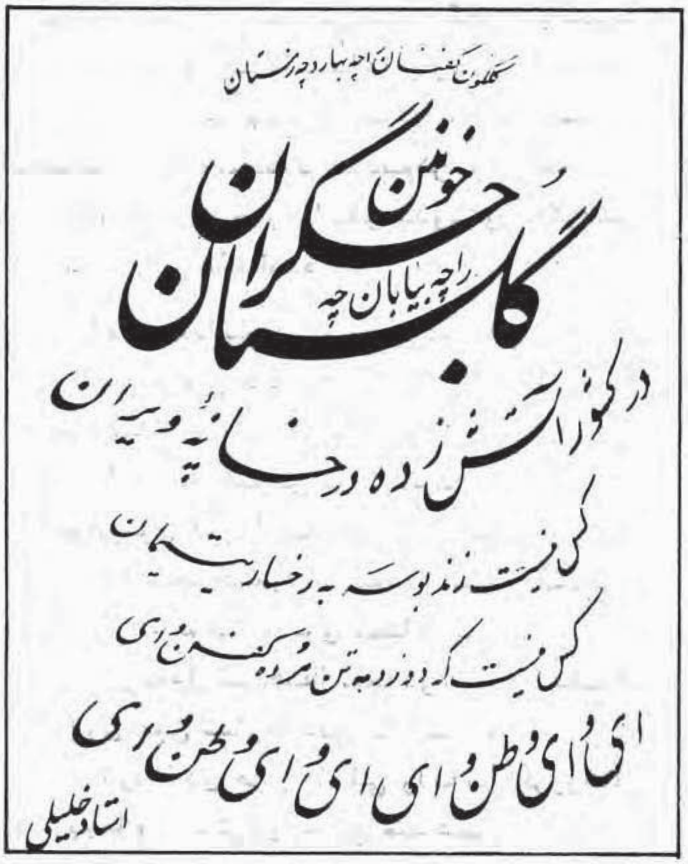
با ری رهیا بی ا ستا دمعززبه مقا ما ت ومناصب درعرصه‌سیا سی ،هیچگا ه‌ا ورا ا زا فشا ی وا قعیتها وتصویرجنا یا ت مقتدرین با زندا شت .روی همین وا قعیت نگری ووا قعیت نگا ری بودکه‌چندین با ر به‌سلولها ی تا ریک زندا ن فرستا ده‌شد ،شکنجه‌ها دید ،زجرها کشیدا ما هیچکدا م‌نتوا نست ا ورا وادا ر به‌سا زش با دژخیما ن نما ید .ا وکه‌دوستدا روحدت ویکبا رچگی ملت مسلما ن ا فغا نستا ن بود ،گا م ها ی وسیعی هم‌دربن مسیرگذا شت ،چنا نچه بنیا ن گذا ری حزبی بخا طرا ین ما ٔ مول وآنگاه تا ٔ سیس جریده‌یی که‌فعا لیت ها ی آ ن بدستور وفشا رروسها متوقف شد ،بیا نگرعشق آ تشین ا وبه سرنوشت میهن ومردمش میبا شد .درپی‌همین فعا لیت ها ی سیا سی ومطبوعا تی بودکه‌حکومت وقت شا عرا رجمندرا به‌حیث سفیربخا رج ا زکشور می فرستد .

ا ما هرقدرا زمیهن ومردمش دورمیشد .بهما ن ا ندا زه‌بیشتردرعشق وطن محبوبش میسوخت. قصا یدی که‌درهنگا م‌ما موریت ا ش بحیث سفیر در عرا ق سروده‌ا ست ،همگی با زتا ب دهنده‌عشق وپیوندنا گسستنی ا وبا سرنوشت موطن ومردم‌ا ش میبا شد :

...هم‌دل دجله‌زده‌آ بله‌ا زتا ب تمور
هم‌فرا ت ا زشرر آ ب سرا پا سوزد...
...یا دآ ن رودخروشا ن که‌زهجرش دل من
روزها آ ب شوددردل صحرا سوزد
وا ی ا زآ ن رفته‌عزیزا ن که‌حویا دآ رم‌شا ن
رگ رگ ا ین دل شوریده‌ٔ شیدا سوزد

وبا ز " درمرثیه‌فرزندا ن وطن که‌درسال ۱۳۵۵ به‌مصیبت بزرگ زلزله‌وسیلاب گرفتا رشدند" گوید :

...توی ا ی خدا ی جها ن حکم‌کن بخا زن خا ک
که‌سرزنش کندآ ن کوهسا رلرزا ن را
بسیل ها ی خروشا ن خودبگوکه‌دگر
خرا ب‌ترنکندکلبه‌ٔ فقیرا نرا ...



ما آ فتا ب بکوتا دگرنبیند صبح
ش برهنه‌سیمین برا ن ا فغا نرا ...

با وقوع کودتا ی ننگین ثور ۱۳۵۷ ا ستا دا ز سمت سفا رت کنا ره‌گیری میکندوپس ا زسپری‌نمودن دوره‌معا لجوی به‌دعوت زعیم ا نقلاب ا سلامی‌ورهبر جمعیت ا سلامی ا فغا نستا ن به‌پا کستا ن می‌آ ید وبه‌صف ملیونها برا درمجا هدومها جرش می‌پیوندد ومیثا ق پیکا روجها درا تا رمق فرجا مین زندگی می بنددوا لحق چنا ن هم‌کرد .

ا زنخستین روزها ی وقوع سا نحه‌گجسته‌ثور که‌ترک سمت سفا رت نمودتا آ خرین رمق زندگی خجسته‌ا ش که‌دروا پسین روزها دیدوبینا یی‌ا ش را ا زدست دا ده‌بود ،دستا ن لرزا ن ا وخا مه برزمین نه‌نها دونا مه‌منظوم‌را که‌ا زا یوا ن به میدا ن آ ورده‌بود ،نثا رسنگرنشینا ن ورزمندگا ن ا لحا دستیزکشورش میکرد .

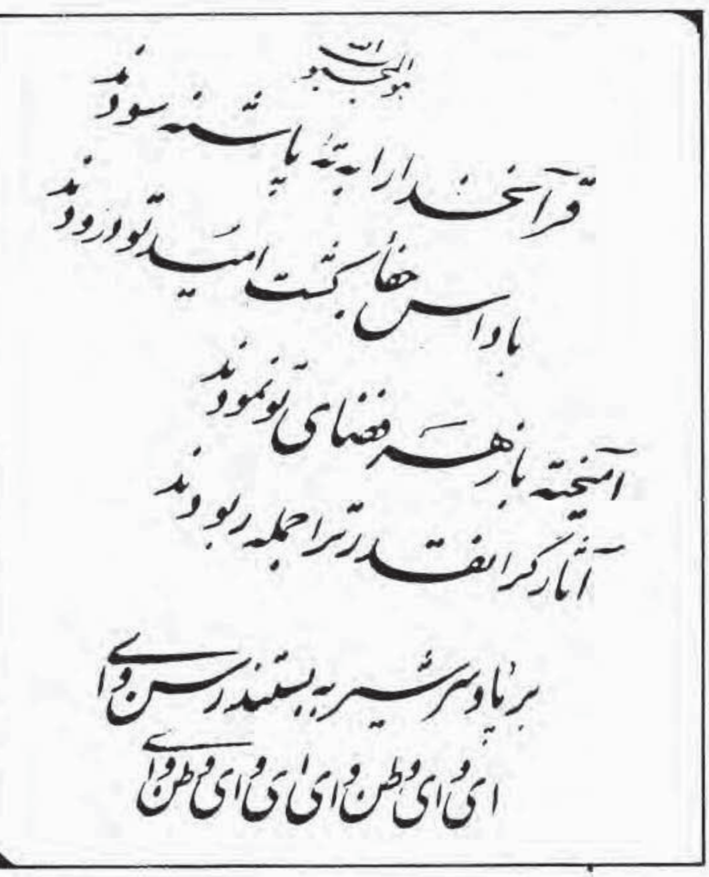
من ا زفیض ا نقلاب ا سلامی ا فغا نستا ن ا فتخار دیدا روصحبت شیرین ا ستا درا که‌برا یم‌بیشترا ز

صدکوه زرمی ا رزد ،کسب کردم .من که سا لها پیش
آ رزوی دیدا را وستا دا ن زما نه را درسر
می پرورا ندم ،منظومه یی نیز تهیه دیدم وحضوز
آ نجنا ب عالی ومستطاب تقدیم کردم . ا ستاد ،
آ ن نوشته ها ی نا چیز مرا ستودند وتشویقم کردند .
چند بیت ا ز آ ن منظومه :

آ رزوها دا شتم دا یم زدیرین روزگار
ز آ رزوها ی خیا ل آ سا سرا پا ا نتظا ر ...
کوکب ا قبا ل من آ خر درخشیدن گرفت
آ فتا ب بخت من سر برکشید ا ز ستا ر ...
ره گشودم سوی کوی ا وستا دخویش من
یا فتم در کشور همسا یه ا ش جا ی قرار
سرزمین فیلسوف شرق مینا زدبا و
ا زته دل میدهند ا ینجا دودستش را فشار
آ ری آ ری چون ننا زد آ دمی با نا م ا و
ا وستا دی چون خلیلی را با ین عزووقار
کشور پهنا ورشعرش گوا هی میدهد
کویکی ا ندرچکا مه در زما نه نا مدار
پوتلاطم ا وقیا نوسی بود طبعش همی
کش کرا نه نا پدیدستی هما نگونه کنار
عزم دیدا ر معظم ا وستا د ندر سرم
نظم بی پا وسری دا رم منش بهر نثار
گرچه نبود مبتذل نظم سزا وار ش ولی
مبتدی را ا وستا دا نش پذیرند اعتذار
چون شهنشه برسریر کشور شعرت نشین
بخت وا قبا لت همه پیوسته با دا پا یدار
بیشتر طبعت روا ن گردد همی ا ز سا ل پیش
بیشتر روحت جوا ن گردد همی ا ز سا ل پار...

آ ری !

چه ا فتخا ری بلندتر ا زین توا ند بود که نو آ موز
ونو آ غا زی بمصا حبت ا میرا لشعراء زما ن سرا فرا ز
گردد ، ا ما با تاءسف ،مشکلات زندگا نی مها جرت
مجا ل آ نرا نداد تا بصحبت آ ن بزرگمرد برسوز
ودردپیش ا ز آ نکه دنیا ی دنی را پدرود گوید ،
برسم .



ا ستا دخلیلی را بدون تردید با ید بزرگترین
شا عر پا تریوت ووطندوست در زمرهٔ شعرا برشمرد
ا صلا" کمتر شا عری را سرا غ توا ن کرد که با نداز ه
ا ودرعشق وطنش سوخته با شد .ا وبا سنگ سنگ
زا دبومش عشق می ورزید .کوهپا یه ها ی رفیع ،
دشتها را ن سوزا ن ،رودبا را ن ،تپه ها وبرکه ها
وآ بگیر ها ی زا دگا هش را سخت دوست دا شت . در
سفر وحضر بیا د وطن وسرنوشت آ ن بود .
یکی ا ز بزرگترین آ رزوها ی ا ستا د سخن ا ین
بود که لحظا ت فرجا مین زندگا نی ا ش را در میهن
دوست دا شتنی ا ش سپری نما ید و " مهین ا یزد
جا ن ا ورا در آ ن کشور را دمردا ن ستا ند " .
مهین ا یزدا زمن ا گرجا ن ستا ند
در آ ن کشور را دمردا ن ستا ند
در آ نجا ستا ند که زا دم زما در
در آ ن زا دگا ه بزرگا ن ستا ند
در آ نجا که ستوا رکوه بلندش
گروگا ن زخورشید تا با ن ستا ند

-رآنجا ستاند که یکتا پرستان
سر از پیکر بیخدایان ستانند...

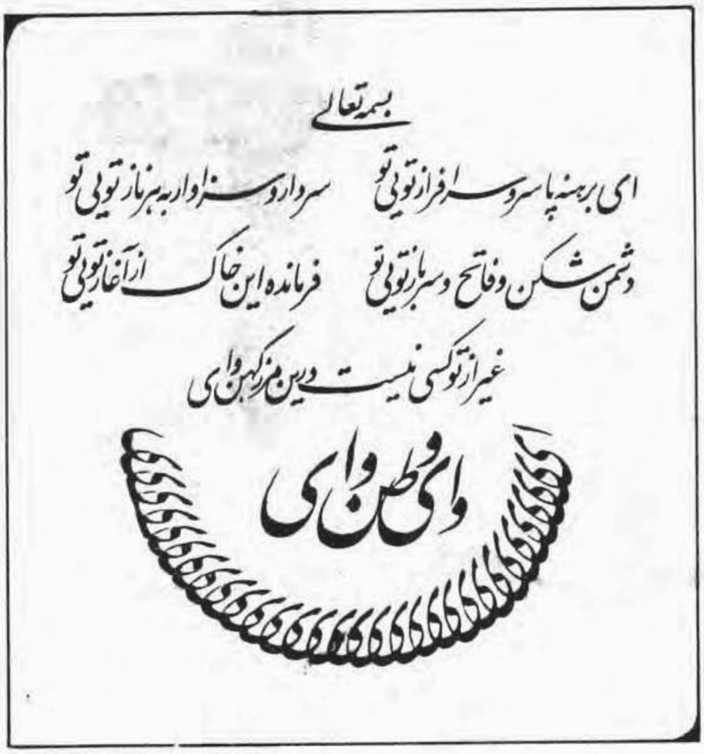
اما مشیت الهی برهمین رفته بود که شهریار اقلیم شعر و سخن در دیار غربت جان به جان آفرین بسپارد و در کنار هزاران برادر مهاجر و انصارش بر آرامگاه فرجامین خود پهلو بساید. بلی! از وصایای آخرین استاد یکی همین بود که پیکرش در جایی دفن گردد که نسیم گوارای زادگاهش گهگاه از فراز آرامگاهش عبور کند و پیغام وطن باو بیاورد، چون میدانست تا هنگامیکه انقلاب اسلامی به پیروزی نرسیده و پای ناپاک کمونستها در کشورش باشد " هر ملک ملک اوست که ملک خدای اوست " .

استاد خلیلی تبلوری از صمیمیت، تواضع و انسانیت بمعنی وسیع این کلمه و تجسمی از ذوق عالی و سوز و شور عرفانی بود. او میتوانست با هرکسی بنشیند و زبان مشترک بیابد. از اساتید تا تلامیذ همگی جراب و مجال صحبت با استاد را داشتند. هنگامیکه به صحبت می آغازید، می انگاشتی که با اعضای خانواده خودش به گفتگو نشسته. چون از میهن مان افغانستان و رزمندگان اسلام و قهرمانیهای آنان سخن بمیان می آمد، با اظهار خورسندی از پیروزی مجاهدان همواره قطرات مروارید گونه اشک از چشمانش به گونه های کافوری و بازیر محاسن زیبایش می لغزید، هرچند میگفت:

" در رگم خون، در برم دل، در تنم جان مرده است
وای بر من، طفل اشک من به مژگان مرده است"

مناظر زیبایی های طبیعت را شعرا بیشتر از دیگران حس و لمس میکنند و با آن عشق میورزند.

اما خلیلی بیشتر از هرکسی دیگر، طبیعت افغانستان، کوهساران، صحاری، آسمان نیلگون و مه آلود و زمین آنرا دوست داشت. بیادم میآید هنگامیکه در یکی از صحبت هایم با استاد محترم چون از افغانستان سخن رفت، قطرات اشک



در چشمان او حلقه زد و گفت: " ما زمین نداریم، ما آسمان نداریم..." اسفا بحال آنانیکه سالها از مواهب آنچنان یک افغانستان سود بردند، اما امروز در لحظات سخت آزمون هزاران فرسنگ از آن دور گریخته اند تا آواز این مسلسل ها را نشنوند و از بوی باروت دماغشان خسته نشود.

سخن در شان و مقام شاعری چون خلیلی با آنهمه خدماتی که علاوه بر دواوین شعر و تالیفات بیشمار و تحقیقات بیحساب به فرهنگ و زبان ما کرده است، هرقدر مطول باشد، مختصر است. اما نگاشتن چنان چیزی در حد این مقال نیست. نوشته ام را با یک رباعی استاد سخن پایان می دهم:

بر مرقد من شمع فروزان مگذار
پروانه زار را به حرمان مگذار
بر خاطر باغبان منه داغ الم
بر سینه من لاله و ریحان مگذار

روانت شاد باد استاد و فردوس برین جایت.

در گلزمین شعر و ادب

رفت شهنشه ادب، مهر ادب، ماه ادب
راهبر راه ادب، بحر گهربار سخن
رفت ز ما خلیل ما، همدم بی‌بدیل ما
حجت ما، دلیل ما، عزت ما، وقار ما



در سوگ شهریار اقلیم شعر

جلال فرهخته

دوش خورشید جهان چهره فروبست به بام — شد جهان یکسره تاری همگی همچون شام
شب یلداست مگر، نیست چو پیداش اخیر — گر قیامت نشده کرده کسوف از چه قیام؟
نیست صوری و بپا غلغله‌ها می‌بینم — زلزله گشته بپا نیست زمین را آرام
هرچه در روی زمین بود بتن کرده سیاه — همه جا گریه و اشک است و بود ماتم عام
آسیا را شده از قلب بخون خفته روان — صد یم خون سیه با ز ز جور ایام
که و مه کرده بتن باز در آن جامه سوگ — پیر و برنا ش بود چو بر بساط آلام
مهر رخشنده دنیای ادب کرده افول — ترک اورنگ سخن کرده شهنشاه کلام

از تپش مانده دل قافله‌سالار ادب
" که در اقلیم سخن پیشروان راست امام "

رفت از ملک ادب قافله‌سالار سخن — جامه پرداز زبردست، علمدار سخن
تیره گردیده جهان تا شده از دیده نهان — مهر رخشان ادب، مطلع انوار سخن
شهریار ادب از تخت فرود آمد دوش — ترک دیهیم نمود آن سر و سردار سخن
در گلستان ادب گلبن یکتا خشکید — در بهاران و دگر نشکفد ازهار سخن
شد شهنشاه ادب، مهر ادب، ماه ادب — رهبر راه ادب بحر گهربار سخن
پادزهری نتوان یافت بعالم افسوس — بهر مجروح تن و پیکر بیمار سخن
شایگان گنج سخن رفت ز دنیا هیهات — گشت در خاک نهان کنوز اسرار سخن

بگذرد ارچه هزاران هزاره لیکن
نرسد هیچ کسی پیر ادب را بمقام

آنکه می بافت عروس سخن ازوی آذین — وآنکه در عصر و زمان بود خود آذین زمین
آنکه با حربه و افزار قلم می رزمید — همرهٔ دشمن بیدادگر بی آئین
آنکه با خنجر بران سخن می آورد — ضربه ها بر سر الحاد ستمگر سنگین
آنکه میکوفت به کوپال سخن بر سر روس — خرد میکرد و برابر تن او را به زمین
آنکه بر پیکر الحاد فرو می آورد — تیغ شمشیر سخن را ز یسار و ز یمین
تا نفس داشت نماند ز کف رویین کمان — تا تپش داشت دلش بود عدو را به کمین
رفت از سنگر پیکار به دیدار خدا — رزمجو مرد زمان شاعر فردوس مکین

که سراید پس از این بهر مجاهد جامه
که فرستدش از استاد به سنگر پیغام

بعد از این مرد سخن همچو وی آید ناید — تا در عصر و زمن همچو وی آید ناید
واصف برهنه پایان سر و جان بکف — عاشق دین وطن همچو وی آید ناید
صاحب قلب سراپا همه مشحون از درد — دیده آلام و محن همچو وی آید ناید
شارح اندهٔ آوارهٔ شده مردم خویش — به صحاری و دمن همچو وی آید ناید
شهریاری که بود چیره با قلیم ادب — ماهر شعر و سخن همچو وی آید ناید
بلبل خوش سخنی سوخته در عشق وطن — به گلستان و چمن همچو وی آید ناید
عاشق شاهد شیرین وطن در همه دهر — رشک صدها کوهکن همچو وی آید ناید

چه بخوانند عنادل بجز از نوحه و غم
چه نویسند بجز مرثیه دیگر اقلام

رفت از انجمن شعر، سخن گستر ما — تا در عصر و زمان شاعر دانشور ما
رفت استاد سخن، صدرنشین ادبا — رفت از ملک سخن افصح ما، اشعر ما
رفت استاد ادب زان همه آسمیه سریم — چونکه رفته است دگر از سر ما افسر ما
رفت استاد و جریح است تن اهل سخن — رفت استاد جنان قلب و دل از پیکر ما
رفت و ما را همه بشکسته پر و بال دگر — چونکه او بود به دنیای ادب شهپر ما
رفت استاد و نشسته است به سوگ جاوید — مام ماتم زدهٔ میهن ما، کشور ما

کرد آهنگ برین عالم باقی استاد
بهر دیدار خدا بست خلیلی احرام

"تا به پهنای فلک ثابت و سیاری هست" — تا زمین است و در آن دره و کهساری هست
تا گلی هست به بستان و گلستان جهان — تا به بستان سخن غنچه و ازهاری هست
تا بود عاشق و معشوق و بود واژهٔ عشق — تا بفرهنگ محبت سخن از یاری هست
تا به اقلیم سخن هست بپا جوش و خروش — گوهر شعر و ادب را چو خریداری هست
تا روان است نبرد حق و باطل به جهان — کفر و دین را چو بپا مرصد و پیکاری هست
تا درخشنده بود مهر و بتابد مهتاب — زهره را زخمه و مضراب چو هر تاری هست

یاد استاد سخن زنده بود در همه جا
ثبت الواح قلوب است سخنهاش مدام

نوای اسلام

کمال الدین "غبرا"

ای پسر آریا با دخدا یار تو / لطف خداوند تو باد مددگار تو
بت شکن سومنات زنده شد از کار تو / بیرق خضرا نشان شاهد پیکار تو
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

باز به افغانستان قدر و بهای ببخش / روح نیاکان نما شاد و رضای ببخش
قامت اسلام را باز قبای ببخش / وین شب تاریک را نور و ضیای ببخش
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

ای به تو دارد نگاه حیله‌گر غرب و شرق / گرگ صفت در کمین بهر فریب تو غرق
نوکر روسی نما در پی نیرنگ و زرق / زود تو خونش بریز پاره کنش تا بفرق
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

فتنه‌گری غرب و شرق چشم طمع دوخته / حاصل خاک ترا وقف خود اندوخته
مخرب دین مبین چهره برافروخته / خانهٔ دشمن کنون از غضبت سوخته
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

آن که کمونیزم را کرده به خود اختیار / بندهٔ شکم بود دشمن پروردگار
سوسیلست خواه را تند گلویش فشار / گوش نما گفت من باش کمی هوشیار
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

گوش کن از جان و دل ای آنکه تویی حق‌پرست / حزب دیموکرات خلق کافر کافرگر است
راه محمد دگر شیوهٔ آن دیگر است / نطق و بیانش خطاست منکر پیغمبر است
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

لاف وفا میزنند جانب شام و عراق / مصر و عرب را چسان داده بهم افتراق
بهره‌کشی میکنند با فتنه را از نفاق / دست بهم بر دهید زود کنید اتفاق
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

هیبت فاروق سوخت حشمت کسری شکست / جنبش اسلام تو پشت کنشکا شکست
شوکت محمود تو معبد بودا شکست / نیروی ایوب تو قلب اروپا شکست
از در غیرت در ای فتح زما دور نیست

قاتل دنیای شرق ملحد روسی نژاد　　عهد و وفا بس غلط وعدهٔ صلحش فساد
کافری مسلم نما هیچ زما در نژاد　　او به بخارا چه کرد تا تو کنی اعتماد
از در غیرت درای فتح زما دور نیست

هر که ز مکر و حیل کرد به قرآن ستیز　　توپ و تفنگش کند قهر خدا ریز ریز
مرد ست آپه ندا نسل مسلمان که خیز　　فرد مکرم تو ئی نزد خدای عزیز
از در غیرت درای فتح زما دور نیست

ملت اسلام را موجه چو دریا خروش　　نعره دلیرانه زن آر وطن را بجوش
نسبت محو عدو از دل و وز جان بکوش　　تا که فسون گر کند حلقهٔ عبرت بگوش
از در غیرت درای فتح زما دور نیست

هر که مسلمان بود لطف خدا زان اوست　　هادی نوع بشر آیت قرآن اوست
هفت فلک روز و شب جمله ثنا خوان اوست　　اوج سما تا سمک گوش به فرمان اوست
از در غیرت درای فتح زما دور نیست

دیدهٔ حق بین کشا کوی به بانک صفیر　　نیست بدان انقلاب خاص ز ملا و پیر
هر که مسلمان بود نیست اسارت پذیر　　گفتهٔ "غیرا "است این مت ز خان وا میر
از در غیرت درای فتح زما دور نیست

نغمه مجاهد

ای جوان آریا　　مظهر صدق وصفا
الگوی مهر و وفا　　رهرو راه خدا "ج"
سعی کن همت نما
صبح ظفر شد قریب

راد مرد صف شکن　　خادم دین و وطن
قهرمان و تهمتن　　از تو زبون اهرمن
مستی بکن نعره زن
صبح ظفر شد قریب

در حضر و در سفر　　اسلحه داری ببر
زیر پایت نرم تر　　صخره و کوه و کمر
ای بسان شیر نر
صبح ظفر شد قریب

رعد سان غوغای تو　　"هی هی و های های تو"
همت والای تو　　رونق دنیای تو
واژگون اعدای تو
صبح ظفر شد قریب

کوهسارت مشک بیز　　سنگرت هنگامه خیز
روز و شب اندر ستیز　　خلق و پرچم در گریز
با عدو شد تند و تیز
صبح ظفر شد قریب

از محمد شریف "پیغام"

بیاد ملت افغان

غلام محمد "دهقانی"

ملت افغان والگوی دلیرانش نگر
رزم و پیکار و رشادتهای مردانش نگر
عزت و نام بلندش باد دایم یادگار
جد و جهد و قوت و عزم جوانانش نگر
راه و رسم ملت ما رزم و توحید امم
ضربه شمشیر مردان مسلمانش نگر
افتخار ماست بر ننگ نیاکان وطن
غیرت ابناء وقت و جنگ میدانش نگر
دست غیب آمد مددگار از برای این وطن
سوی فتح و نصرت این شیرمردانش نگر
آفرین بر عهد و تصمیم شهامت زای او
بر شکست دشمن مغلوب و حیرانش نگر
غیرتت بادا تعجب زای ابناء بشر
محو سازی مکر و غدر روس شیطانش نگر
جور دشمن کی تواند ساخت شمع ما خموش
وحدت و اخلاص و صدق رادمرانش نگر
دشمن ظالم گریزان از ستیز و خشم تو
پارچه‌های میگ و توپ و تانک و هاوانش نگر
ملحد دهری چه حاصل کرد زین ویرانگری
حال زار و رنگ زرد و جسم لرزانش نگر
بر ظلومان این تجاوز مایه عبرت بس است
پاسداری کشور توحید و ایمانش نگر
شعله‌های خشم ملت کی توانی بازداشت
ملت زنجیرفرسا عهد و پیمانش نگر

ازجها دروزگار ما جهان درحیرت است
قهر افغان برشکست زورمندانش نگر
درقیام ملت ما جایگاه عقل نیست
قدرت خلاق عالم عزم وایمانش نگر
اهل دوران کی تواند کرد وصف رزم تو
این کیاست این وقار شیرمردانش نگر
سرزمین ما نباشد جای پای اجنبی
برهرات وکابل وبدخشانش نگر
ملت افغان ما تا باب آزادی گشود
وضع پرآشوب خصم زا روشبطانش نگر
تا شنیدا قصای عالم را ازکام روس
حرف کذب وقصد سوء خرس دورانش نگر
ازمقام خاص خاصان شدمجاهد را نصیب
فضل ذات بی چگون ولطف یزدانش نگر

فیض جهاد

عشق بحر هند روسان را به بحر خون کشید
قهرمان مردان افغان را به غمگردون کشید
با تجاوزگر بگفت الله که (کونوا قردة)
ملحدین را ازدیار رحمتش بیرون کشید
وحشیان را نیست جز جنگل مکان زندگی
برجبین روسیان نقش رخ میمون کشید
مومنان را باید حکمت بمیدان نبرد
دربساط حکم خویش ازجاه عصیان چون کشید
بررخ زرد ضعیفان وطن فیض جهاد
دردیار زندگانی چهرهٔ گلگون کشید
صحنهٔ پیکار نیروی مسلمان را زکفر
پیش روی اهل عالم ممتحن افزون کشید
پا برهنه طفلکان ازخوف قصابان شرق
روزوشب را خون‌جگر چون لاله در هامون کشید
میکشم برجان "حقیقت" مشکلات انقلاب
آنچنان درهجر لیلا مدتی مجنون کشید

سیدا نور "حقیقت"

کرامت خان (تمنی)

باتوران جنګیږي

دمحمدرسول الله ددین غازیان جنګیږي   دګران هیواد په شنودروکې باتوران جنګیږي
دا سلام مینه یې په زړونوکې ټوپونه وهي
دکوډاګیانو میندې ویرکوي مخونه وهي
تش په راډیوکې دملي روغیا زونه وهي
لار دخلاصون لټوي ځان سره سوچونه وهي
سوله دکفرسره نکړي هوښیاران جنګیږي   دګران هیواد په شنودروکې باتوران جنګیږي
اغیار و بس کړي نیرنګونه دا افغان ولس دی
په دسیسو بانه دی پوهیږي قهرمان اولس دی
دشرق او غرب نه بې پروا په دین قربان ولس دی
دسروکفنو شهیدانو قدردان اولس دی
دآسماني قانون غوښتونکي په قرآن جنګیږي   دګران هیواد په شنود روکې باتوران جنګیږي
چه هیردي نن دپنجشیرا و دپکتیا شهیدان
هغه په وینوکې لت پت ښکلي زیبا شهیدان
هرولایت کې زمونږ وشول بې ګناه شهیدان
انتقام واخله ستا نه خواست کړي دوفا شهیدا
هغه نیک بخت وي چه مدام په خپل ایمان جنګیږي   دګران هیواد په شنود روکې باتوران جنګیږي
نن داسلام او کفر جنګ دی جهاد ونه کوه
دکمونیزم په لښکر ویرغلونه کوه
مسلمه وروره لږ د ځان سره فکرونه کوه
دنیا فاني ده ګوره تل نیک عملونه کوه
هلته خو هم زما او ستا غوندې نران جنګیږي   دګران هیواد په شنود روکې باتوران جنګیږي
تنیه جوړې حماسې کړه دوطن دپاره
ددښمنانو هیلې مړې کړه دګلشن دپاره
دانحا دنغمې خپرې کړه دچمن دپاره
دافتخار درسونه وایه مرداو زن دپاره
ورته واضح کړه چه په حقه افغانان جنګیږي   دګران هیواد په شنود روکې باتوران جنګیږي



شهید سیف الرحمن

معاون امارت جهاد ولایت سمنگان

بخون خفتگان سنگر حق

شهید سیف الرحمن

برادر شهید سیف الرحمن فرزند مولوی صاحب محمد ظاهر در سال ۱۳۳۸ هجری در یک فامیل متدین و علم‌دوست در قریه ظهرابی ولایت سمنگان دیده به دنیا گشود و از همان دوران طفولیت تحت تربیه سالم و اسلامی پدر بزرگوار و مجاهدش درس آزادی و آزادگی و اسلامیت را آموخته چون پروانهٔ عاشق و شیدای آزادی بود. زمانیکه تحصیلات ابتدائی اش را بمکتب ابتدائی ظهرابی با تمام رسانید، شامل لیسهٔ ایبک گردید. در آنجا ضمن اینکه امور تعلیمی اش را می‌آموخت عده از برادران مؤمن که دلدادهٔ اسلام و وطن بودند نیز برهبری پدر بزرگوارش متوجه مسئولیت های اسلامی شان مینمود، هنوز صنف دهم لیسهٔ ایبک را سپری ننموده بود که هیولای خونخوار کمونیزم و دشمنان دین و مذهب و مزدوران روس و روس پرستان ملحد برصحن و فضای میهن اسلامی ما ن سایه افگند، برادر سیف الرحمن شهید با درک مسئولیت های اسلامی تحصیلات اش را ناتمام گذاشته و راهی سنگر غرور آفرین جهاد گردید.

آری، شیرخدا "ج" (سیف الرحمن) که دشمن از شنیدن نامش فرار را برقرار اختیار میکرد، خار چشم مزدوران روس و روس پرستان و طوطیای چشم عاشقان خدا و برادران سنگر نشین اش بود. سیف الرحمن که آگاهی رزم و پیکار دشمن زبون، حیله‌گر و موش صفت های بی ایمان را کرو کورساخته و با شنیدن نامش لرزه بر اندامشان می افتاد. برادر سیف الرحمن که از اوایل انقلاب اسلامی و از همان رستاخیز عظیم مسلمانان ولایت سمنگان در سال ۱۳۵۷ عملا در خدمت سنگر و جهاد قرار گرفت منحیث معاون امارت جهاد ولایت سمنگان ایفای وظیفه می نمود مرد مجاهد بود، فروتن و پرتلاش و شب و روز آرام نداشت. در تمام عملیات که در ولایت سمنگان صورت میگرفت او دوش بدوش برادران مجاهدش عملا" در جهاد سهم میگرفت و در عقب سنگر و دور بودن از صحنه نبرد و برادران مجاهدش را نمی پذیرفت. ولی

اسفا شب چارشنبه مورخ ۱۲ حمل ۱۳۶۵ شب ظلمت با روسرخ مزدورا ن روس بنا به خصلت ضدانسانی و اسلامی شان دست به جنایت دیگری زدند.

برادرما ن شهید سیف الرحمن ازطرف مشتی ازعنا صرفروما یه به شهادت رسید وجمع برادرا ن مجا هدش را بما تم نشا ند. گرچه مرگ این برا درمجا هدمان ضا یعه جبرا ن نا پذیردرپیکر جهاد است، ازخدای توانا اجرعظیم وخلدبرین برایش تمنا داریم امیدواریم قطرات خون این برادر بزرگوار موج شکوهمند انقلاب ما را توفنده تر ودشمنا ن دین خدا "ج" را بکام نیستی بکشد وبدیگر برادرا ن ما توفیق عنایت فرما یدکه راه این برادررزمنده ما را تعقیب نما یند.

" یادش گرامی وراهش مستدام "

قوما ندا ن تا ش تیمورشهید

برادرقوما ندا ن تا ش تیمور شهیدفرزندحا جی حکیم علی بیست وهشت سا ل قبل برین دریک خا نواده متدین وخدا پرست درقریه مدرسه مربوط علی آباد ولایت کندزپا به عرصه وجودگذاشته ودردا ما ن پرعطوفت ومهرپرور والدین روستا ئی که دیانت شعا ری وخدا پرستی وآزادگی از ممیزات وخصا ئص طبیعی آنها میبا شد، تولدورشدونمویا فته وکا نون گرم چنین خا نواده در تقویه ملکات اخلاقی ومعنویات عا لیه آ ن تا ثیربسزا دا شته است او دریک خا نواده زراعت پیشه روستا ئی تولدیا فته وا زلذات زندگی محرومیت ها ورنج ها ومبا رزه مستمربا آنها نصیبش بود. لهذا درا وا ستعدا دمبا رزه وپیکا رجوئی بیشتروبهترا ز دیگرا ن میتوا نست موجودبا شد.

تا ش تیمورچنا نکه ازنا مش پیدا ست ازدوکلمه ترکی تا ش (سنگ)وتیمور (آهن)ترکیب گردیده وا زآ ن به پولادمقاوم میتوا ن تعبیرکرد. این نام کذا ری یک امرتصا دفی نبوده بلکه جلوه ای ازاحسا س مبا رزه جوئی والدما جدش دربرابر مشکلات ومفا سداجتما عی را ئج در افغا نستا ن بوده تفا ولا "فرزند گرا می اش را به این نا م مسمی میکنندتا دربرابر سیل حوادث وانبوه مشکلات بی خوف وبی هراس جون پولادآب دیده پنجه نرم کند (چنا نچه کرد).

بعدا زا ینکه تا ش تیمور بزرگتر میشود پدر بزرگوا رش او را درمکتب ابتدا ئیه پل خشتی علاقه دا ری علی آبا دولایت کندز شا مل ودرتربیه روحی وجسمی اوسعی بلیغ بخرج میدهد.

قوما ندا ن تا ش تیمورشهید درهما ن دورا ن صبا وت وطفلی اکرا زیکطرف درکا نون خا نواده روستا ئی با صفا وپا ک نها دا رزش ها ی عا لی ا نسا نی نظیررشا دت ودلیری، نیکوکا ری وخدمت گذاری درسا ختما ن خلقی وروا نی ا وا ثر کذا شته ودرجریا ن خون گرمش موجزن گشته است، ازسوی دیگر شرا ئط ومنا سبا ت اجتما عی غیرعا دلانه حا کم برجا معه افغا نستا ن برروحیا ت ومشا عرش اثرنموده اورا مبا رزا زدیگر حمقطا را نش سا خته بود.

تا ش تیمورشهیدبعدا زفرا غت ا زمکتب ابتدا ئیه پل خشتی علی آبا دنظر به علاقه والدین وذوق فطری وشخصی خودش درمدرسه دینی تخا رستا ن کندزشا مل گردیده وتا صنف یا زدهم درین مدرسه به تحصیلات خودا دا مه میدهد شمول قوما ندا ن تا ش تیموردر مدرسه دینی تخا رستا ن کندز درواقع آغا زحیا ت سیا سی او بوده ا ینجا ست که ا بوا ب تا زه ای از نورورستگا ری وسعا دت درا فق جنما ش با زگشته وا زروا یا ی آ ن به حقا ئق رویا ها ی شیرین ا نسا نی خودیعنی مبا رزه برای خدا ومردم وعشق بخدا ومبا رزه که تا آ ن زما ن صورت واقعی نیا فته بوده پی میبرد، بدین معنی که درمحیط علمی وفکری تخا رستا ن که سا لها قبل موج فرا گیرجنبش اسلامی با وصف شرا ئط اختنا ق وسرکوبی وحشیا نه دستگا ه دولتی بعث تا زه را بوجودآورده بود آ شنا ئی پیدا کرده وزندگی را از نوع دیگرزمزمه میکندوبرادرا ن مبا رزی نظیری برادرعبدا لصمد مشهوربه قا ری رحمت الله امیر جها دولایت کندزوسا ئرفعا لین نهضت اسلامی کشورآشنا گشته

با تلاش خستگی ناپذیر بخاطر دگرگونی جامعهٔ کمونیستی افغانستان واستقرار نظام اسلامی لحظهٔ فروگذاری وسهل انگاری نمیکند، درگرماگرم تلاش های برادران مسلمان ناگهان ناقوس کلبای مشکود درکابل بصدا درمیآید ودو رو دسته وطن فروش خلقی وپرچمی بحمایت مستقیم روس های جنایتکار قدرت سیاسی را بدست گرفته وبه شکنجه وآزار، مردم مسلمان افغانستان آغاز میکنند، برادر تاش تیمور که درین وقت از وابستگان نهضت اسلامی افغانستان هست از صنف ۱۱ مدرسه تخارستان ترک تحصیل گفته وجهاد مسلحانه علیه کمونست های وطن فروش ومزدوران روسی را آغاز میکند، برادر تاش تیمور درسال ۱۳۶۱ همراه قاری صاحب رحمت الله امیر جهاد ولایت کندز به مرکز رهبری جمعیت آمده وبعد از گرفتن دساتیر لازم از مرکز رهبری دوباره عازم سنگر گرم جهاد میگردد، کذا درسال ۱۳۶۳ نیز به معیت قاری صاحب رحمت الله امیر جهاد ولایت کندز وارد پشاور گردیده ودرسال ۱۳۶۴ دوباره به سوی سنگر گرم جهاد شتافت او در آغاز انقلاب اسلامی درحالیکه در عنفوان جوانی بود دومرتبه توسط خلقی ها وپرچمی ها دستگیر وزندانی گردیده درهردومرتبه با مهارت وجرأت خاصی از زندان کمونست های وطن فروش فرار نمود. برادر تاش تیمور در اثر رشادت ودلیری که از خود نشان میداد، درمیان مردم از محبوبیت خاصی برخوردار گردیده در جرات وغیرت زبان زد خاص وعام گردیده بود ودر جریان جهاد مسلحانه همچنانکه از لحاظ سیاسی به مرحلهٔ رشد وپختگی میرسید از لحاظ اخلاقی نیز تعالی خصال یافته ودر امور نظامی قدرت ابتکار فوق العادهٔ را حائز گردیده بود، مردم منطقه ومجاهدین ولایت کندز در باب عملیات جسورانه ومتهورانهٔ او حکایت ها دارند، بطوریکه میگویند در برج میزان ۱۳۶۵ حینیکه قطاری از وسائط نقلیه کمونست های وطن فروش وارباب آنها بمنظور تلاشی به منطقه علی آباد آمده بود تاش تیمور شهید با پوشیدن دریشی منصبداری در عرض راه ایستاد شده ودر آخر کاروان یک عراده موتر جیپ روسی را که حامل چند تن از کارمندان دولتی یعنی خاد بود با اشارهٔ توقف داده سوار جیپ مذکور میگردد، همینکه در منطقهٔ مناسب ومورد نظرش میرسد سلاحیکه در جیب (بم دستی) با خود داشته بیرون کرده با تهدید موتر را به سمت که میخواهد حرکت داده وکمونست های وطن فروش را به کیفر اعمال خائنانه شان میرساند، بدینگونه روایات وحکایات فراوانی از دلیری های قهرمان مردی بنام تاش تیمور وجود دارد که شرح همهٔ آنها مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

آخرالامر برادر قوماندان تاش تیمور شهید با چنین کارنامهٔ روشن بعد از فتوحات زیادی مخصوصا" یک روز بعد از فتح علاقه داری علی آباد درحالیکه مصروف وضوگرفتن بخاطر ادای نماز فجر بود در اثر یک توطئه خائنانه عناصر وابسته به دولت جان به جان آفرین تسلیم نموده وبه مقام رفیع شهادت که آرزوی نهائی اش بود واصل گشت.

"روحش شاد ویادش گرامی باد"

شهید قوماندان ممتاز

برادر شهید قوماندان ممتاز ولد محمد عالم ۳۰ سال قبل دریک خانوادهٔ دیندار ومجاهد پرور در قریهٔ دغازی مربوط ولسوالی کامه ولایت ننگرهار پا به عرصهٔ وجود گذاشت، وهمینکه مزدوران نفاله خور روسی، کمونست های جهل آفرین جهانسوز ودشمنان شریعت بدست ناپاک روسی بر سریر حکومت مستضعفین در افغانستان اسلامی جلوس نمودند، برادر شهید قوماندان ممتاز قهرمان با قیام عمومی ملت سلحشور ابراهیمی افغانستان در عنفوان جوانی با احساس پاک اسلام جوئی خود در صفوف مجاهدین قرار گرفت ودر بسیاری از صحنه های نبرد حق علیه باطل اشتراک می نمودند

اینکه بحیث قوماندان جبهه سدنا ابوبکرصدیق "رض" واقع درمنطقه ننگرهار مربوط ولسوالی کامه ولایت ننگرهار تحت آمریت پسرکاکای مجاهدش " گلبت " بالیاقت وشجاعت خداداش توظیف گردید واز هیچ گونه تلاش های فداکارانه وجانثاری های مخلصانه در راه اعلای کلمة الله وبرافراشتن لوای سبز اسلام وبمنظوراعاده حیثیت وشکوهمندی اسلام در وطن عزیز دریغ نکرد.

برادرشهیدقوماندان ممتاز جوان بودخداپرست ،متقی وپارسا وهمیشه درقلبش شعار شهادت زمزمه می کردوتمام ارزش حیات وعمرگرامی اش را برای خدای واحدومتعال نثارنموده بود تاآنکه دریکی ازمعرکه های خونین روباروئی ودرحال هجوم برقوای ملحدین وپیشرفت بسوی مطفرست درحصه قلعه میران قریه بلندغرعلاقه داری بهسودولایت ولایت ننگرهارساعت ۴ بجه عصر روزچهارشنبه ۲۴ حوت ۱۳۶۷هجری شمسی جام شهادت را نوشید .وجان عاریت را بصاحبش سپرد .

درعین زمان برادرمجاهد شهید محمدعیسی ولدسیدملاپاچا ساکن الاصل قریه سنگرسرای ولسوالی کامه ولایت ننگرهار به عمر۱۹ سالگی نیزباوی باحراز اعلای موفقیت درجه شهادت نایل گردید ."روح شان شادویادشان گرامی "

شهیدمحمدعوض

شهیدمحمدعوض ولدملامیرزانظر، درسال ۱۳۲۹هـ ش درقریه مارقول ولسوالی پنجشیرولایت پروان دریک فامیل متدین پابعرصهء وجودگذاشت .

شهیدمحمدعوض هنوزبه سن یک سالگی نرسیده بودکه پدرش به رحمت ایزدی پیوست ،تعلیم وتربیهء دینی شهیدراوالده اش بعهده گرفت ،گرچه مکتب نخوانده بودمگردرمدرسه دینی بزودترین فرصت نوشتن وخواندن رابصورت درست باداشتن ذکاوت خوب فرا گرفت ،چون تنها فرزندخانواده بودنتوانست تعلیمات خویش رابه پیش برد ،بناً" بشغل آزادپرداخت ،زمانیکه کودتای ننگین هفت ثوربوقوع پیوست اودرقوماندانی ولایت کابل دریوربودبه مجردشروع شدن جهادمسلحانه درپنجشیربه صفوف برادران مجاهدخویش پیوست .

درسال ۱۳۶۶ نسبت مشکلات اقتصادی عازم پشاورگردید ودرترانسپورت جمعیت اسلامی بحیث دریورمقررگردید .بالاخره بعدازچندین مراتب حمل ونقل مهمات حربی به داخل کشوربه تاریخ چهارمیزان ۱۳۶۷دریکی ازکوتلهای بین لوگروجاجی دریک حادثه ترافیکی بشهادت رسید .

"روحش شادویادش گرامی باد ."

شهیدحبیب الرحمن

شهیدحبیب الرحمن پسر عبدالرحیم مسکونه قریه غزنی خیل ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر درسال ۱۳۳۸ دریک خانواده متدین ومسلمان چشم به جهان کشود ودرسن چهارسالگی پدرش راازدست دادوبه سن هفت سالگی به مکتب متوسطه محمدآغه شامل گردیده وتحصیل خودرانسبت ضعف اقتصادی تاصنف هفتم ادامه داده وبعداز مدتی بحیث دریوردروزارت معادن وصنایع مقررگردیدوباروی کار آمدن حکومت ملحدودست نشانده وظیفه راترک گفته بادیگربرادران مجاهدخوددرسال ۱۳۵۸ عازم دولت جمهوری اسلامی پاکستان گردیده وبعدازیک مدت دوباره درسال مذکورعازم سنگرگرم جهادگردیده وبحیث قوماندان گروپ راکت درجبهه ولسوالی محمدآغه لوگرمصروف جهادمقدس علیه کفر گردیده ودرمدت (شش سال)جهاد مسلحانه علیه ملحدین درده ها عملیات بالای قوای ملحد اشتراک وبه صدهاتانک غول پیکر روسها ونوکرانشانرا منهدم وضربات کوبنده رابدشمن ملحد واردساخت وبالاخره دریک جنگ روباروئی باملحدین وغلامان حلقه بگوش شان بروزیکشنبه تاریخی ۱۳۶۳/۸/۲۹ جام شهادت رانوشجان وبه آرمان ابدی خود نایل آمد .

"روحش شادویادش گرامی باد ."

شهید محمد هاشم

محمد هاشم ولد بدل بای مسکونه ناشلی گذر ولایت فاریاب در سال ۱۳۴۳ در یک فامیل متدین متولد گشته، نسبت مشکلات اقتصادی پیشه دهقانی را اختیار کرده بعد از کودتای بدنام ۷ ثور در صف مجاهدین اسلام بخاطر دفاع از دین و ناموس قرار گرفته بالاخره در یک نبرد شدید بتاریخ ۱۵ سنبله ۱۳۶۷ به سن ۲۵ سالگی بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردید.

شهید شاه پسند

برادر شهید شاه پسند ولد شاه مقصود ۱۹ سال قبل در یک خانواده مسلمان در قریه خازن مربوط ولسوالی لولاش ولایت فاریاب چشم بدنیا گشود. بعد از سپری نمودن دوره طفولیت بخاطر فراگرفتن علوم دینی در نزد امام قریه مصروف خواندن بود و در جریان انقلاب همدوش برادران مجاهد خویش مصروف جهاد مسلحانه بود، در ماه قوس ۶۷ بخاطر تداوی وارد پشاور گردید و بتاریخ ۸ حمل ۶۸ در شفاخانه جمعیت اسلامی داعی اجل را لبیک گفت.

شهید نورالله جان

شهید نورالله جان فرزند ملا نوربابا ۲۲ سال قبل در قریه قدونمک مربوط ولسوالی لولاش ولایت فاریاب در یک خانواده متدین چشم بدنیا گشود. بعد از سپری نمودن دوره طفولیت در نزد امام مسجد بخاطر فراگرفتن علوم دینی مصروف بود. بعد از اینکه کودتای نامقدس هفت ثور بمیان آمد. مردم مسلمان و متدین ولسوالی لولاش بتاریخ ۵۸/۱/۲ علیه حکومت قیام سرتاسری نمودند و لولاش را از لوث عناصر مفسد و ملحد پاک ساختند و به تعقیب آن مجاهدین را جمع آوری نموده بالای ولسوالی گرزیوان، منطقه سرحوض، محبس عمومی فاریاب، ولسوالی اسمار عملیات موفقانه انجام دادند که برادر شهید نورالله جان تحت قومانده برادر مجاهد الحاج محمد یعقوب "جبلی" بجهاد و مبارزه خویش ادامه میداد بالاخره در ماه مبارک رمضان ۱۳۶۷ جام شهادت نوشید. روحش شاد.

شهید موسی "شفیق"

شهید موسی "شفیق" د ظریفخان زوی د کنر ولایت د پیچ ولسوالۍ د ګرو د کلي اوسیدونکی و.
نوموړی د ورور د مجاهد په لیسه کې په زده کړه بوخت و چې د اسلام د دښمنه عناصرو له خوا د هغه ماین د جاودنې په اثر چې په ۶۷/۱۰/۶ د جارسدي په هده کې اببودل شوی و د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
شهید موسی "شفیق" د مجاهد په لیکي د ښه نعت خوان په توګه شهرت درلود.

روح یې ښاد.

شهید دوست محمد

شهید دوست محمد ولد جان محمد مسکونه قریه رستم خیل ولسوالی کوته عشرو ولایت وردک میدان در سال ۱۳۴۹ ه.ش در خانواده متدین دیده بجهان گشود. در سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائیه رستم خیل گردید که بعداً با برادران مجاهد خویش دوش بدوش به جهاد مسلحانه خویش پرداخت. شهید دوست محمد فداکاری های زیادی از خود نشان داده که بدون وقفه در عملیات های ضد دولتی سهم میگرفت که واقعاً فرزند فداکار اسلام بود و بالاخره به اثر بمبارد طیارات ملحدین بتاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

شهید سید عمر

شهید سید عمر فرزند سید انور مسکونه قریه کهنخمار ولسوالی کوته عشرو ولایت وردک میدان در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده متدین پا به عرصه وجود گذاشت در ایام جوانی تا کودتای ننگین ثور به پیشه دهقانی مشغول بود وقتیکه کودتای ننگین ثور بوقوع پیوست، دست به جهاد مسلحانه زده دوشادوش برادران مجاهد خویش علیه کفر و الحاد به مبارزه پرداخت و در عملیات های زیادی شرکت ورزید و بالاخره در سال ۱۳۶۷ بتاریخ ۲۵ قوس به اثر بمباردمان وحشیانه

مسحدین جا مشها دت نوشید .
"روحش شا دویا دش گرا می با د"

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدخا ن محمد

شهیدخا ن محمدفر زندسحرگل مسکونه‌قریه‌رستمخیل ولسوالی کوته‌عشروولایت وردک میدا ن درسا ل ۱۳۴۷ دیده‌به‌جها ن گشود بعدا زبمیا ن آمدن رژیم کمونیستی درا فغا نستا ن درسا ل ۱۳۶۳ به‌جها دمسلحا نه‌خویش علیه با طل آغا زنمودوقهرما نیهای زیا دی ا زخودنشا ن دا د ،با لاخره بتا ریخ ۱۳۶۷/۶/۱۵ درمنطقه فولادخا ن ا زطرف پسته‌وطن فروشلن: بدرجه‌رفیع شها دت نا یل آمد .

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدشا آغا

شهیدشا ه‌آغا فرزندشیرآغا مسکونه‌قریه‌کهنخما رولسوالی کوته‌عشروولایت وردک میدا ن درسا ل ۱۳۴۹ دریک خا نوا ده متدین دیده‌بجها ن گشودبعدا ز کودتا ی کمونستی به‌جها دمسلحانه علیه‌دشمنا ن دین وا سلامشتا فت کها زخودقهرما نیها ی زیا دینشا ن دا ده‌ا ست .
ودرعملیا ت ها ی ضددولتی سهم می گرفت ،با لاخره‌درسا ل ۱۳۶۷به ا سربمبا ردطیا را ت وحشی دشمن بدرجه‌رفیع شها دت نا یل آمد .

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدگردی

برا درشهیدگردی فرزند محمدموسی خا ن مسکونه‌قریه رستمخیل ولسوالی کوته‌عشرو ولایت وردک میدا ن درسا ل ۱۳۳۲ دریک خا نوا ده‌متدین متولدشند وی بعدا زبمیا ن آمدن کودتا ی کمونیستی درجبها ت حق علیه با طل به‌جها دمسلحا نه‌پردا خت شهیدگردی طی دوره‌جها دبرحقش ضربا ت شدیدی بردشمن ملحد وزبون وا ردنمودتا ا ینکه‌بتا ریخ ۱۳۶۷/۳/۹به‌ا ثرفیرتوپ ها وا ن دشمن به‌سن ۳۵ سا لگی بدرجه رفیعشها دت نا یل آمد .

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدسیدعبدا لوکیل

شهیدسیدعبدا لوکیل فرزند مرحومسیدعلی ا صغردرسا ل ۱۳۴۱ دریک خا نوا ده‌ٔ غیورسا دا ت در قریه‌غجی مربوط مرکزولسوالی پنجشیرولایت پروا ن دیده‌بجها ن هستی گشود .تعلیما ت ا بتدا ئی را درنزددوبرا درخودملاسیدا فضل آقا وملاسیدحسن آقا آموخت بخا طرحصول بیشترعلوم وا رد مدرسه‌مربوطه‌گردید ،نسبت درگذشت پدرش به‌مشکلات ا قتصا دی شدیددوچا رگردید ،بدینوسیله نتوا نست دروس را بپا یه‌ٔ تکمیل برسا ند ،بدین لحا ظ ا زفرا گیری علومپا یعرصه‌آموزش را ننده‌گی گذا شت .
شهیدموصوف بعدا زسپری نمودن چندما ه‌دروظیفه‌را ننده‌گی دست بجها دمسلحا نه‌علیه‌دشمنا ن دین ووطن زدوبا لاخره‌دریک جنگ رویا روئی با دشمنا ن ا سلام وبشریت بتا ریخ ۱۳۶۰/۵/۱۵ به درجه‌رفیع شها دت نا یل آمد .
"روحش شا د"

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدرفیق ا لله

شهیدرفیق ا لله‌مشهوربه محمدرفیق فرزندقا ری سیدا جا ن درسا ل ۱۳۴۶ دریک خا نوا ده‌ٔ مسلما ن درقریه‌گوشه‌لامولسوالی دره‌پیچ علاقدا ری چپه‌دره‌ولایت کنرها دیده‌بجها ن گشود ،درسن هفت سا لگی شا مل مکتب علاقه دا ری کندی گردیده‌تا صنف پنجم به‌تحصیلات ا ش ا دا مه‌دا ده‌بودکه کودتا ی منحوس هفت ثوربوقوع پیوست وا ین برا درما نندسا ئر هموطنا ن خویش دیا رهجرت را به پیش گرفته‌عا زمپشا ورپا کستا ن گردیدوا زا ینکه‌تحصیل برا در تکمیل نگردیده‌بودشا مل مدرسه ا سرفیه‌گردید .
درپهلوی دروس درا یا مرخصتی همه‌سا له‌عا زمسنگرمی گردیدتا ا ینکه‌دریک نبردرویا روئی به تا ریخ ۱۳۶۷/۱۲/۱۷درولسوالی سوه‌ننگرها رجا مشها دت نوشید .

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدنیک محمد

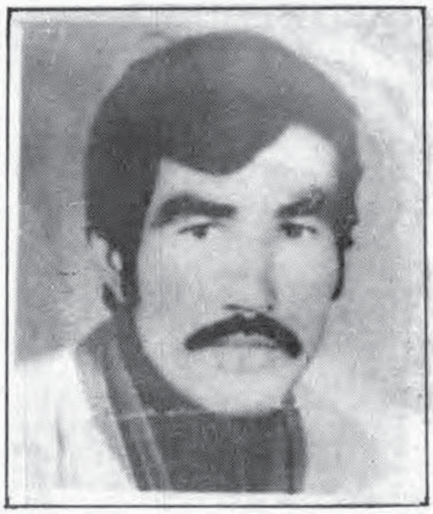
شهیدنیک محمدولدولی بار با شنده‌قریه‌ٔ قطورولایت فا ریا ب بعدا زتجا وزروسها بدصفوف مجا هدین جبهه‌حضرت عمرفا روق "رض" پیوست وبا لاخره‌دریک نبرد رویا روئی بتا ریخ ۲۰ جوزا ۱۳۶۷ بدرجه‌ٔ رفیع شها دت نا یل گردید .
"روحش شا دویا دش گرا می"



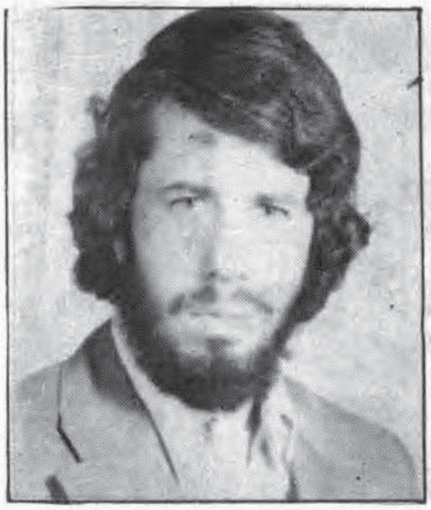
شهیدقوماندان تاش تیمور



شهیدقوماندان ممتاز



شهیدمحمدعوض



شهیدحبیب الرحمن



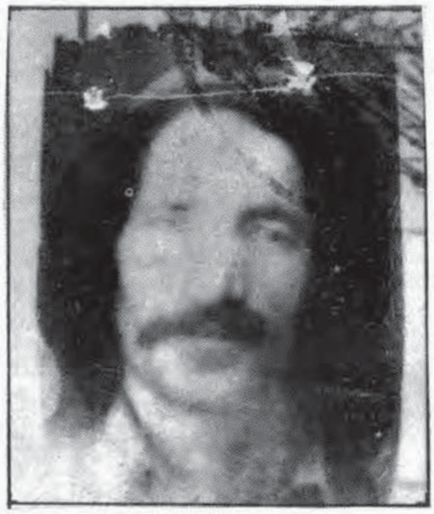
شهیدمحمدهاشم



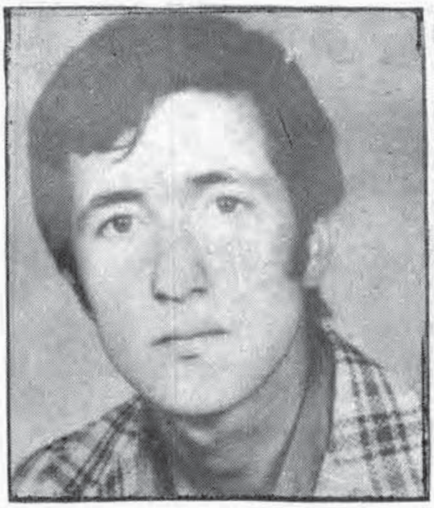
شهیدشاه پسند



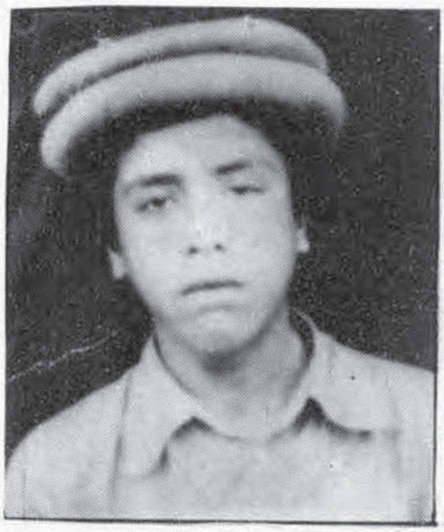
شهیدموسی شفیق



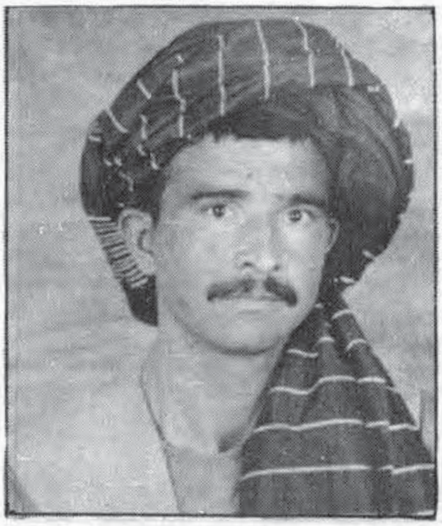
شهیدگردی



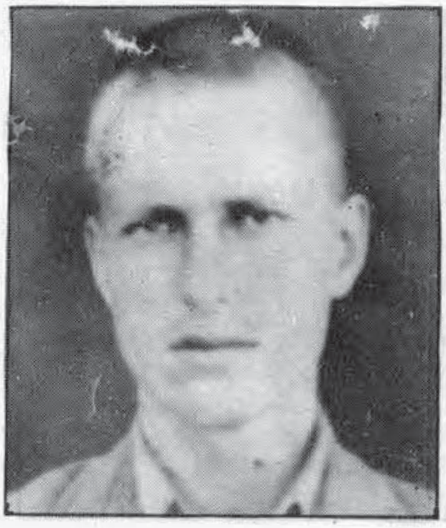
شهیدسیدعبدالوکیل



شهیدرفیق الله



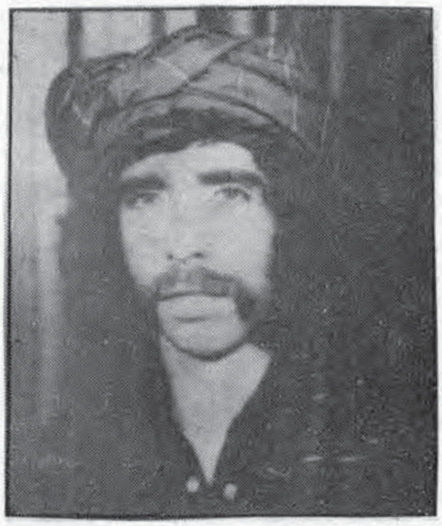
شهیدنیک محمد



شهیدمحمودخان



شهیدشهسوار



شهیدشیرین محمد



شهیدقدرت الله



شهیدقوماندان عبدالروف



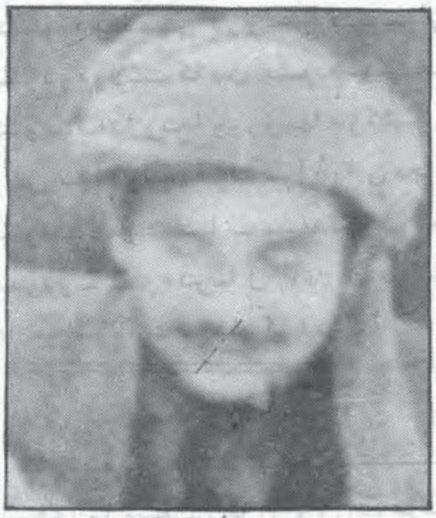
شهیدخالدار



شهیدملامحی الدین



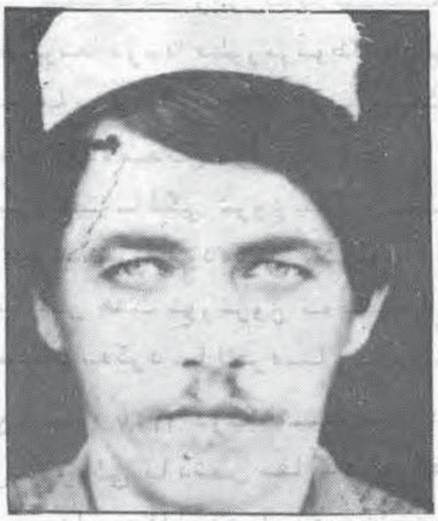
شهیدجمال الدین



شهیدنصرالله



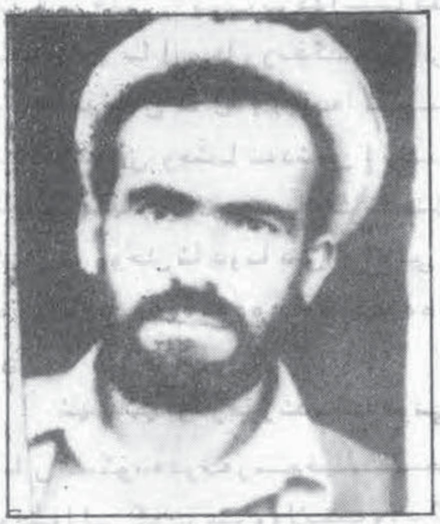
شهیدآقا بابه



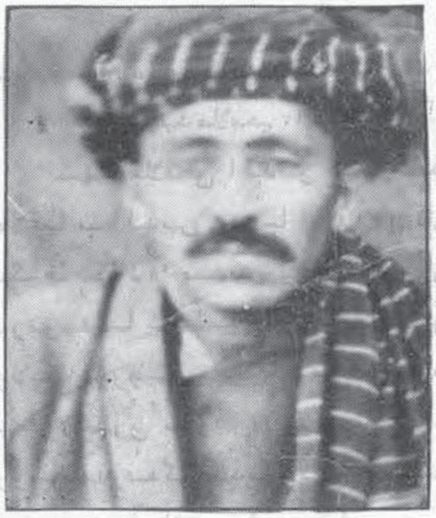
شهیدا ولخیل



شهیدصوفی معراج الدین



شهیدعبدالرقیب



شهیدعزیزالله



شهیدنیازمحمد .



شهیدحبیب الرحمن

شهید محمود خان

شهید محمود خان فرزند حاجی میا گل مسکونه ولسوالی کوته عشرو ولایت وردک و میدان درسال ۱۳۴۶ در یک خانواده دین پرور متولد شد.

این فرزند راست قامت اسلام عاشقانه با قلب مملو از ایمان در سنگر حق علیه باطل شتافت و درسال ۱۳۶۴ به مبارزه و جهاد مسلحانه پرداخت و مدت سه سال جهاد بر حقش را پشت سر گذاشته بعد از ۲۱ سال بهار زندگی اش در ماه سرطان سال ۱۳۶۷ به اثر بمباردمان وحشیانه دشمن این مجاهد به مقام والای شهادت نائل گردید. روحش شاد و یادش گرامی.

oooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید شهسوار

شهید شهسوار فرزند محمد موسی خان مسکونه قریه رستم خیل ولسوالی کوته عشرو ولایت وردک میدان درسال ۱۳۲۳ هـ.ش در یک خانواده متدین دیده به جهان گشود. موصوف یک شخص بیدار، مبارز و هدفمند بود که در راه پیروزی و غلبه حق بر باطل از خود شهکاری های نشان داد و بالاخره در اثر انفجار مین پرسونل دشمن در حصه فولادخیل میدان به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

oooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید شیرین محمد

شهید شیرین محمد فرزند شکر محمد درسال ۱۳۴۳ در یک خانواده متدین در ولسوالی سکردره ولایت کابل چشم به دنیا گشود، بعد از تجاوز روسها در کشور این برادر به صفوف برادران مجاهد پیوست و در عملیات متعددی شرکت نمود و بالاخره درسال ۱۳۶۷ به مقام عالی شهادت نائل گردید.

شهید قدرت الله

شهید قدرت الله فرزند خلیفه امام نظر درسال ۱۳۳۹ در قریه دهسیدان ولایت فاریاب دیده به جهان گشود، درسال ۱۳۴۷ شامل مکتب جمعیت افغانکوب گردید بعد از فراغت از صنف هشتم شامل مدرسه ابومسلم گردید.

در ماه حمل ۱۳۵۸ به ارتباط برادر "نجم الثاقب" عضویت جمعیت اسلامی را کسب نموده به فعالیتهای جهادی آغاز نمود و به حیث عضو ارتباطی مجاهدین در داخل شهر میمنه فعالیت مینمود و در بسیاری از انفجارات مراکز تجمع کمونستها سهیم بود تا اینکه دولت مزدور از فعالیت برادر آگاهی حاصل نموده برادر را زندانی نمود و آخر الامر بعد از شکنجه و تعذیب این برادر به شهادت رسانید.

"روحش شاد"

oooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید قوماندان عبدالروف

شهید قوماندان عبدالروف یکی از قوماندانان ورزیده جبهه حضرت عمر فاروق "رض" در طول جهاد مسلحانه این برادر فداکاری های زیادی از خود نشان داده، ده ها میل سلاح را از پوسته های دولتی بطور غنیمت گرفته و ده ها تن از غلامان دولت ملحد را روانه جهنم ساخته است، بالاخره موصوف در یک نبرد شدید با قوای کفر در اطراف غند ۳۵ میمنه درسن ۵۱ سالگی بتاریخ ۱۳ دلو ۱۳۶۶ جام شهادت را نوشید.

oooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید خالدار

شهید خالدار فرزند ملا حیدر مسکونه قریه قطور مربوط مرکز فاریاب درسال ۱۳۴۶ در یک خانواده متدین تولد گردیده از سن هفت سالگی شروع به تحصیل علوم دینی نموده بعد از کودتای ننگین هفت ثور شروع به جهاد مسلحانه کرد. بالاخره بتاریخ ۱۵ جدی ۱۳۶۷ در یک نبرد رویاروئی با دشمن سفاک در منطقه ده سیدان بعد از تصرف پوسته دشمن جام شهادت را نوشید.

"روحش شاد"

oooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید ملا محی الدین

شهید ملا محی الدین فرزند ملا غیاث الدین، درسال ۱۳۱۸ در یک خانواده متدین و علم پرور در قریه مناک علیا ولسوالی ساغر ولایت غور چشم به جهان فانی گشود بعد از سپری نمودن دوره طفولیت روانه مدرسه گردید تا اینکه کتب ابتدائی اسلامی را در منطقه و بعداً بخاطر فراگیری علم بیشتر

روا نه‌کابل وهرات گردیدتا اینکه
بعدا زآموختن کتب دینی دریکی
ازمساجدمنطقه‌بحیث مدرس وامام
وظیفه‌انجام‌داد .ومردم‌را به
مرایای اسلام‌دعوت وازقبا حت
کفروالحادآگاه‌میساخت تا اینکه
بتاریخ ۷ ثورمزدوران روس بر
اریکه‌ٔ قدرت تکیه‌زدندوبرادر
مجاهدبه‌جهاد مسلحانه‌آغازنموده
ومردم‌ولسوالی سا غررا علیه
کمونستان بجهادترغیب نمود .
تا اینکه‌ولسوالی ساغربدست
مجاهدین ازلوث کمونستها آزاد
گردیده‌وشورای علماء منطقه،
رهبری مردم‌را بعهده‌داشت واین
برادربحیث عضو شوراومعاون
حوزه‌حضرت عثمان رضی الله‌عنه
توظیف گردید .
تا اینکه‌دریک حادثه‌ناگهانی
بتاریخ ۲۱/ ۱۳۶۷/۷ با برخود
عبدالبصیرجامشهادت نوشید .

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدجمال الدین

شهیدجمال الدین فرزند
جلال الدین بیست وپنج سال قبل
درقریه‌نکرآباد ولایت جوزجان
دریک فامیل مسلمان چشم‌بجهان
کشودومدت چهارسال را نزدعلماء
دین بخاطرفراگیری علوم‌اسلامی
سری نمودونظربه‌ضعف اقتصادی
نتوانست بیشترازین به‌تحصیل
خویش ادامه‌بدهد .بعدازکودتای
ننگین هفت ثوربه‌صف مجاهدین
قرارگرفت ومدت ده‌سال مشغول
جهادمسلحانه‌بودوبالاخره‌بتاریخ
۱۳۶۷/۱۰/۲۳ بادوتن از
همسنگرانش بنامهای عطاء محمد
وصاحب نظردریک جنگ رویاروئی
جامشهادت نوشید .
"روحش شادوراهش مستدام‌باد "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدنصرالله

شهیدنصرالله‌دریک فامیل
متدین درمرکزولایت جوزجان
دیده‌بجهان گشود ،تعلیمات
ابتدائی راتاصنف هشتم‌بپایان
رسانید ،بعدازکودتای روسها
درافغانستان (۷ثور)بجهاد
مسلحانه‌پرداخت وبالاخره‌بتاریخ
۱۳۶۷/۱۰/۲۳ دریک جنگ رویاروئی
جامشهادت نوشید . "یادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدآقابابه

شهیدآقابابه‌فرزندعبدالحلیم
دریک خانواده‌مسلمان درقریه
خواجه‌سعیدگلبهارولسوالی
جبل السراج ولایت پروان دیده
بجهان گشود ،درسال ۱۳۵۹بجهاد
مسلحانه‌آغازنمودوبالاخره‌دریک
جنگ رویاروئی بادشمن درسال
۱۳۶۶ درساحه‌ٔ غند۳۲جبل السراج
بدرجه‌رفیع شهادت نائل گردید .
(روحش شاد)

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدا ول خیل

شهیدا ول خیل دمحمدعطا مزوی
دننگرهارولایت دمهمند دری
ولسوالی دگردی غوث دسیمی
اوسیدونکی وروسته‌له‌پرجهاد
څخه‌دملحددښمن سره‌یه‌یودخونړی
جګړه‌دطورخم‌دفتحی په‌حال کی
به ۱۳۶۷ لمریزکی دشهادت لوړ
مقام‌ته‌ورسید . روح یی ښاد

شهیدصوفی معراج الدین

شهیدصوفی معراج الدین
فرزندشیخ سراج الدین که
چهل وپنج سال قبل درقریه
جهرعلی علاقه‌داری حصه‌دوم
ولسوالی پنجشیرولایت پروان
دریک فامیل مسلمان پا به‌عرصه
وجودگذاشت ،تعلیمات ابتدائی
راموفقانه‌بپایان رسانیدونظر
به‌ضعف اقتصادی که‌دامنگیر
خانواده‌اوبود ،بیش ترنتوانست
به‌تحصیل ادامه‌بدهد ،بناء" شغل
تخنیک راپیشه‌اختیارکردوبحیث
ماشینکاردربندسردی غزنی
وظیفه‌انجام‌دادوبعدمدت شش سال
رادرپروژه‌سرک سازی کندز ،کشم
ایفای وظیفه‌نمود ،درسال ۱۳۵۸
وظیفه‌راترک نموده‌به‌صفوف
مجاهدین جمعیت اسلامی پیوست
وجهادمسلحانه‌راآغازکردودر
چندین عملیات درپنجشیروسمت
شمال کشوراشتراک نمودوبالاخره
درفتح گارنیزیون فرخاروولایت
تخاردرسال ۱۳۶۵ جام‌شهادت
نوشید . " روحش شاد ".

شهیدعبدالرقیب

شهیدعبدالرقیب فرزند
خواجه‌حسام‌الدین درسال ۱۳۳۵در
علاقه‌داری ورسج ولایت تخاردر
قریه‌ٔ بنام‌ایرخ پا به‌عرصه‌وجود
نهادواین برادرازکودکی بین
مردم‌به‌امانتداری وراستگوئی

معروف بود. تا اینکه کودتای
شوم و ننگین ۷ ثور توسط غلامان
زرخرید روسها در کشور اسلامی ما
بوقوع پیوست و این برادر گرچه
در کودکی پدرش را از دست داده
بود و مشکلات فامیلی نیز دامنگیر
او بود با آنهم آرام ننشستن را بخود
عار دانسته با مجاهدین داخل
مبارزه گردید تا اینکه قیام مردم
اوج گرفت و جبهات جهادی تشکیل
گردید و این برادر در روان سنگر
گردید و چندی بعد بخاطر آموزش
سلاح به پنجشیر آمد و دوباره بوطن
آبائی خویش برگشت و بعداً در
چندین عملیات هماهنگ اشتراک
ورزید تا اینکه در یک حمله بالای
پوسته دشمن در ولسوالی فرخار
ولایت تخار جام شهادت نوشید.

"یادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooooo

شهید عزیزالله

شهید عزیزالله ولد محمد سلطان
باشنده قریهٔ قطور ولایت فاریاب
بعد از کودتای ۷ ثور به صفوف
مجاهدین جبهه حضرت عمرفاروق
پیوست و بالاخره بتاریخ ۵ جوزا
۱۳۶۷ جام شهادت را در یک نبرد
خونین با ملحدین در عمر ۳۰ سالگی
نوشید.

شهید حبیب الرحمن

شهید حبیب الرحمن فرزند امیر محمد
مسکونه قریهٔ د ترکمباغ ولسوالی
نهرین ولایت بغلان در سال ۱۳۴۲
ه - ش در یک خانوادهٔ مسلمان و
متدین چشم به جهان هستی کشود.
وی به سن هفت سالگی شامل مدرسه
گردیده تا به سن ۱۲ سالگی به علوم
دینی پرداخت و بعد از کودتای منحوس
ثور ۱۳۵۸ مثل سایر برادران خویش
به جهاد مسلحانه علیه ملحدین شروع
نمود. و در چندین عملیات همراه
برادران اشتراک ورزید. و متأسفانه
برادر شهید مریضی عاید حالش گردید
که در ماه سنبله ۱۳۶۸ از راه های فراز
ونشیب و از کوه های بلند به بسیار رنج
و زحمت خود را بخاطر تداوی در
پاکستان رسانید و بالاخره بعد از چند روز
جان شیرین خود را از دست داده به
لقاءالله پیوست.

شهید نیاز محمد

شهید نیاز محمد فرزند غلام محمد
در یک خانوادهٔ مسلمان در قریهٔ
نیازی کلنگار ولایت لوگر دیده
بجهان گشود، دورهٔ ابتدائیه
را در قریهٔ بورک تکمیل وبعداً
شامل لیسه کلنگار گردید در این
وقت کودتای ثور بوقوع پیوست
و این برادر تحصیل را کنار گذاشته
بجهاد پرداخت تا اینکه بتاریخ
۱۳۶۷/۷/۲۰ بدرجه عالی شهادت
نائل گردید. روحش شاد.

په ژوندانه ...

خدای پاک له خپل بنده ګانو ځخه دهغه
په اساس خوښیری، دالاځه چی په دی
نارضایتی اظهارکوی، او هغه کسان
چی دی کارته اهمیت نه ورکوی
او ددی انحرافاتو په وړاندی چوپه
چوپتیا غوره کوی، په دردوونکی
عذاب تهدیدوی لکه چی وایی:
" فلولا کان من القرون من
قبلکم اولوا بقیة ینهون عن
الفساد فی الارض الا قلیلا ممن
انجینا منهم". نوولی نشول
د قرنو نو له اهل ځخه چی له ستاسی
پخواو، دعقل او شیګنو ښتنان
چی په ځمکه کی له فساد ځخه نور
خلک منع کولی، خویوازی "داسی
خلک " چی مونږ هغوی ته
نجات ورکړی و".

" لعن الذین کفروا من بنی
اسرائیل علی لسان داود وعیسی
ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا
یعتدون ما کانوا لایتناهون
عن منکر فعلوه لبئس ما کانو
یفعلون ". ددا ود (ع) او عیسی (ع)
زوی دمریمی په خوله کافران
لعنت کړای شول له بنی اسرائیلو
دا ددی لپاره چی هغوی سرغړونکی
و، - او له حد ځخه یی تیری کاوه
او یو بل له ناوړه کارو ځخه
نه ایسارو چی هغه به یی کاوه.

بسمه تعالی

بهوش باش ای سرباز ز قسمت مال غازی

بخط عبدالله حنیف

ای غازی

در زمان خلیفه بغداد
عمر ثانی خجسته نهاد
تا صف کفر را رسید شکست
شد فراهم غنائمی در دست
در دار خلافت آوردند
همه را بهر قسمت آوردند
در میان غنیمت بسیار
جعبه بود پر ز مشک تتار
عمر آن کاخ عدل را قندیل
بست بینی خویش با مندیل
چون ز مشک غنیمت آید بو
چاک بینی خود نمود رفو
در صف جنگ گر تو ای غازی
صف کفار را شکست رسید
هوش کن بیشتر ز قسمت مال
دست از اخذ مال عامه بشوی

(حنیف بلخی)

آمدی از برای سربازی
مال شان مر ترا بدست رسید
می نگری که هست سخت وبال
گرچه او موی باشد و یا بوی

شرح عقب جلد :برا درمجا هدوهمیشه درسنگر سیدا حمد (روئین)ا میرجبها ت جها دولایت تخا ر

